



کشف مهاب



تهیه و تنظیم : امیر قربانی





کشف حجاب

تهیه و تنظیم : امیر قربانی

منبع : نشریه الکترونیکی تاریخ سیاسی معاصر ایران (گذرستان)

تمام مطالب این کتاب از نشریه گذرستان بدون کلمه ای کم و کسر برداشته و عینا نقل شده است

وبلاگ : www.shiphistory.blogfa.com

فهرست مطالب

۷	سخن نخست
۱۲	رضاشاه : از هر چه زن چادری است بدم می آید
۱۵	اعلام کشف حجاب و اقدامات سازمان یافته برای پیشبرد آن
۳۴	بررسی فعالیت زنان قبل و بعد از مشروطه
۵۳	پهلوی اول و مسئله کشف حجاب
۵۷	ترک ایران به خاطر کشف حجاب
۵۹	روند کشف حجاب در تاریخ معاصر
۶۲	زنان و شبه مدرنیسم رضاخان
۷۸	ساواک برای گرفتن اعتراف به حجابیم تعرض کرد
۸۵	سیاه ؛ رنگ پوشش ، هیئت و عزا
۹۰	شکل گیری جمعیت های زنان ایرانی در دوران قاجاریه پس از مشروطه
۹۵	قیام مسجد گوهرشاد و مبارزه با کشف حجاب
۱۰۱	کتابشناسی گزیده واقعه کشف حجاب و قیام مسجد گوهرشاد
۱۰۶	کشف حجاب ، زمینه ها و پیامدها
۱۱۳	کشف حجاب به فرمان رضاخان
۱۱۸	کشف حجاب، کژراهه پهلوی اول
۱۲۶	مبارزه مرحوم بافقی با بی حجابی زن رضاخان

- نگاهی تاریخی به ماجرای کشف حجاب در ایران-----۱۲۷
- واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب-----۱۳۵
- ریشه های کشف حجاب-----۱۶۱
- از ورود زنان بی حجاب تا بستن در مساجد-----۱۶۷
- انجمن عفاف زنانه-----۱۷۸
- بی حرمتی به حجاب و نقش استعمار انگلیس-----۱۷۹
- تاملی در پدیده کشف حجاب-----۱۸۹
- حجاب‌های نورانی و ظلمانی از دیدگاه امام خمینی (ره)-----۱۹۳
- زنان و استقلال وطن-----۲۲۱
- زوایای مختلفی از پدیده کشف حجاب در تاریخ معاصر-----۲۲۲
- سه خاطره از روزهای کشف حجاب-----۲۳۷
- سیر کشف حجاب در شهرها، ولایات و مناطق عشایری-----۲۳۹
- شکوائیه زنان یزدی به مجلس شورای ملی-----۲۵۴
- کتاب «مساله حجاب» شهید مطهری بیشترین نوبت چاپ را به خود اختصاص داد-----۲۵۶
- کشف حجاب در شیراز-----۲۵۷
- کشف حجاب اجباری یک زن روستایی در دوره رضا شاه-----۲۵۸
- کشف حجاب و تجدد اجباری-----۲۶۰
- گاه شمار کشف حجاب-----۲۷۲
- مکانی به نام «چادرخانه»-----۲۸۲

۲۸۳-----واقعہ مسجد گوہر شاد؛ قیام برای حفظ عفاف و حجاب

۲۸۷-----وضعیت جمعیت‌های زنان در دوران رضاخان

۲۹۵-----سخن پایانی

سخن نخست



آن روز که حجاب ممنوع شد!

کشف حجاب در ایران پدیده‌ای ناشی از آشنایی با غرب و تجددخواهی افرادی است که افکار و زندگی غربی را تجربه کرده بودند. در حالی که نخستین نشانه‌های کشف حجاب را می‌توان در دربار ناصرالدین شاه قاجار و سپس در محافل روشنفکری مشاهده نمود، رسمیت یافتن آن به دوره دیکتاتوری رضا شاه پهلوی باز می‌گردد. رضاخان که پیش از رسیدن به مقام پادشاهی خود را فردی دیندار و پای‌بند به اصول مذهب نشان داده بود، پس از به قدرت رسیدن به تدریج ماهیت اصلی خود را نمایان ساخت. او که تجددگرایی و تضعیف ارزشهای دینی را سرلوحه برنامه‌های نوسازی فرهنگی خود قرار داده بود، طی اقداماتی مخالفت عملی خود را با اسلام و فرهنگ و سنن اسلامی جامعه آغاز کرد. از جمله این اقدامات می‌توان به حضور روز افزون میسیون‌های مذهبی، تأسیس مدارس جدید، بازگشت اشراف‌زادگان تحصیل کرده از فرنگ، تأسیس کانون‌ها و انجمن‌های روشنفکری، تغییر نظام آموزشی، اجباری کردن استفاده از کلاه شاپو، صدور قانون متحدالشکل نمودن البسه، کشف حجاب بانوان، ترویج بی‌قیدی در میان زنان، جلوگیری از حضور زنان با حجاب در پارک‌ها، سینماها، تأثرها، هتل‌ها و سایر مراکز عمومی و ... اشاره نمود. رضا شاه که ریشه‌دار بودن تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه ایرانی را مانعی جدی بر سر راه فرآیند مدرن‌سازی می‌پنداشت، پس از تنها سفر خارجی‌اش به ترکیه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳، بیش از اندازه تحت تأثیر اقدامات غرب‌گرایانه آتاتورک قرار گرفت. از این رو پس از بازگشت به ایران عزم خود را برای غربی شدن جامعه ایرانی جزم نمود و مدعی آن شد که اگر مردم لباس متحدالشکل

پوشند، کلاه پهلوی به سر گذارند و نسبت به تقیدات دینی سستی نشان دهند متمدن خواهند شد.

مسافرت رضا شاه به ترکیه جدای از آنکه فصل جدیدی در مناسبات دو کشور گشود، تغییرات عمیقی نیز در روحیات و سیاست‌های رضا شاه علی‌الخصوص درباره زنان و حجاب آنان بوجود آورد.

مستشارالدوله سفیر کبیر ایران در ترکیه، تأثیرپذیری رضاخان از بی‌حجابی زنان ترکیه را چنین توضیح می‌دهد: «شبی پس از پایان ضیافت رسمی باشکوه وقتی رضاشاه به عمارت حزب خلق که محل اقامت او در آنکارا بود مراجعت کرد تا پاسی از شب نخواستید و در تالار بزرگ خانه ملت قدم می‌زد و فکر می‌کرد و گاه گاه بلند می‌گفت: عجب! عجب! وقتی چشمان شاه متوجه من شد که در گوشه تالار ایستاده بودم، فرمود: صادق، من تصور نمی‌کردم ترکها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می‌بینم که ما خیلی عقب هستیم مخصوصاً در قسمت تربیت دختران و بانوان؛ ... فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصاً زنان اقدام کنیم.» ۱

رضاخان که شدیداً تحت تأثیر بی‌حجابی زنان ترکیه قرار گرفته بود، این مسئله را یک سال و اندی پس از سفر خود به ترکیه در آذر ۱۳۱۴ به محمود جم رئیس‌الوزرا چنین بازگو می‌نماید: «نزدیک دو سال است که این موضوع - کشف حجاب - سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتیم و زنهاى آنها را دیدم که «پیچه» و «حجاب» را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک می‌کنند، دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن بیشتر زد و از بینش برد.» ۲

از این رو بخشنامه کشف حجاب جهت تصویب رضا شاه در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴ از طرف رئیس‌الوزرا به دربار فرستاده شد تا در اول دی سال دستور العمل اجرای غیر رسمی قانون کشف حجاب به تمام ولایات ایران ارسال گردد. رضا شاه در روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ برای اعطای گواهینامه فارغ التحصیلان به دانشسرای عالی رفته بود، در حالی که ملکه ایران و

دختر بزرگش بدون حجاب بودند و لباس‌های اروپایی به تن کرده بودند، طی نطقی از کشف حجاب و پیشرفت زنان سخن گفت:

«... شما زنها باید این روز را که روز سعادت و موفقیت شماست روز بزرگی بدانید و از فرصتی که بدست آورده اید برای خدمت به کشور خود از آن استفاده کنید... شما خواهران و دختران من حالا که داخل جامعه شده‌اید و برای پیشرفت خود و کشورتان این قدم را برداشته‌اید باید بفهمید که وظیفه شما این است که برای کشور خودتان کار کنید، سعادت آینده در دست شماست.» ۳

بدین سان از فردای آن روز، بر سر کردن چادر در خیابان‌های تهران ممنوع شد و دولت و سایر دستگاههای اجرائی در کشور موظف گردیدند برای پیشبرد این طرح در ولایات مختلف بکوشند. به همین منظور از اقدامات تبلیغاتی و انتظامی در حد وسیعی بهره‌گیری شد و حتی مسئولین در بسیاری از موارد، کاربرد قوه قهریه را نیز در اولویت قرار دادند. از این آموزگاران و دختران دانش‌آموز از داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش با زنانی که حجاب داشتند راه نمی‌رفتند. در اتوبوس زنان با حجاب را راه نمی‌دادند و در معابر پاسبان‌ها از اهانت و کتک زدن به زن‌هایی که چادر داشتند با نهایت بی‌پروایی و بی‌رحمی فرو گذار نمی‌کردند. حتی بعضی از مأموران بخصوص در شهرها و دهات زن‌هایی را که پارچه روی سر انداخته بودند، اگر چه چادر معمولی نبود از سر آنها کشیده و پاره پاره می‌کردند و اگر زن فرار می‌کرد او را تا توی خانه‌اش تعقیب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده اتاق زن‌ها و صندوق لباس آنها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند پاره پاره می‌کردند یا به غنیمت می‌بردند. ۴

تصویب و ابلاغ قانون کشف حجاب بیش از پیش جامعه روحانیت را با محدودیت مواجه کرده بود، اعتراضات علما و روحانیون و مخالفت‌های گسترده‌ی مردمی را نیز در سراسر کشور و در شهرهایی نظیر قم، اصفهان و شیراز در پی داشت که مهم‌ترین نمونه آن قیام بزرگ مسجد گوهر شاد مشهد بود. ۵ اگر چه با انتشار خبر قیام گوهر شاد، مقدمات اعتراض اجتماعی وسیعی فراهم شد، اما فقدان رهبری منسجم و خشونت شدید حکومت از جمله عواملی به شمار می‌آیند که نه تنها این اعتراضات را ناکام گذاشتند بلکه رضاخان را نیز مصمم به اجرای خشونت بار کشف حجاب نمودند. با این حال قیام گوهر شاد که یک سال پس از بازگشت

رضاخان از سفر به ترکیه و مشاهدات وی در مورد بی‌بند و باری و بی‌حجابی زنان ترکیه به وقوع پیوسته بود، از یکسو حکایت از تأثیر بی‌چون و چرای رضاخان از فرهنگ غربی داشت و از سوی دیگر از تعارض این فرهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه ایران و عدم پذیرش موازین غیر شرعی توسط مردم نیز خبر می‌داد. امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی که در ۱۲۹۹ کودتای رضاخان را محکوم کرده بود و در برابر سیاست‌های ضد دینی پهلوی اول همچون کشف حجاب، جدایی دین از سیاست، رواج فرهنگ اروپایی در ایران، اهانت به روحانیت و ... نیز موضع‌گیری نموده بود؛ این مسئله را چنین شرح می‌دهند: «در رژیم طاغوتی پهلوی آن ظلمی که به بانوانی که مقید بودند به اینکه بر طبق اسلام عمل کنند و موافق آنچه که اسلام امر کرده است ذی خودشان را قرار دهند، در آن زمان رضا شاه به وضعی و در زمان محمدرضا به وضع دیگر. و بحمدالله بانوان ایران مقاومت کردند و جز یک دسته‌ای که جزء دار و دسته خود آنها بودند و غریزه بودند و با رژیم او مناسب بودند، سایر خواهرها مقاومت کردند. بنابراین اسلام در ایران زنده شد، آن خدمتی که به بانوان کرده است و خواهد کرد ارزشش به اندازه‌ای است که نمی‌توانیم ما توصیف کنیم. اگر نبود این انقلاب و نبود این تغییر و تحولی که در ایران واقع شده بود، بعد از چند سال دیگر اثری از اخلاق اسلامی در ایران نبود.» ۶

اگر چه پس از سقوط رضا شاه قاعده یکسانی در خصوص کشف حجاب و اتحاد شکل لباس وجود نداشت، اما لزوم پاسخ به مطالبات و افکار عمومی، مقامات را به عقب نشینی واداشت. به عنوان نمونه می‌توان به استعلام وزیر کشور از نخست‌وزیر در تاریخ ۱۳۲۲/۱۰/۱ اشاره نمود که طی آن به صراحت از عقب‌نشینی اجباری دولت در قبال کشف حجاب سخن به میان آمده است. ۷

در مجموع می‌توان چنین اذعان نمود که واقعه کشف حجاب در دوران پهلوی از یک سو حکایت از بحران حقوقی زنان در جامعه سنتی ایران داشته و از سوی دیگر زنان را به عنوان عناصر و ابزار نوگرایی رژیم درآورده بود.

پانوشت‌ها:

- ۱- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ششم، تهران: ناشر، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷.
- ۲- مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸.
- ۳- حکایت کشف حجاب، تهاجم فرهنگی غرب و کشف حجاب، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۸، ص ۲۵.
- ۴- محسن صدر، خاطرات صدرالاشراف، تهران، نشر وحید، ۱۳۶۴، ص ۳۰۵.
- ۵- علیرضا امینی، تحولات ساسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۴۰.
- ۶- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۶۱.
- ۷- مرتضی جعفری، واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهشی و مطالعاتی فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۴۵۹، سند شماره ۲۲۲.

رضاشاه: از هر چه زن چادری است بدم می آید



واقعه کشف حجاب در ایران را به دوران قاجار و در میان درباریان نسبت می دهند. براساس شواهد تاریخی اولین نشانه‌های کشف حجاب از دربار ناصرالدین شاه قاجار آغاز شد. این وضعیت کم و بیش تا پایان دوره قاجار ادامه داشت. میل حکام قاجار به کشف حجاب و مقاومت خانواده‌ها سبب شد تا پدیده کشف حجاب به غیر از دربار و محافل نزدیک به شاه، رشد چندانی نیابد. هر چند در اواخر دوره قاجار و در جریان نهضت مشروطه و پس از آن، سیاسیون «نوگرا» و «منورالفکر» گام‌هایی در حذف پوشش بانوان برداشتند و نویسندگان و شعرائی در این زمینه‌ها قلم فرسایی کردند. آنان مشروطه را به معنای تجدد خواهی خوانده و بی‌حجابی را از مظاهر این تجدد خواهی می دانستند. با آغاز سلطنت رضاشاه، تبلیغ در مورد «آزادی زنان» در مطبوعات ادامه یافت و به تدریج از صراحت بیشتری برخوردار شد آن گونه که در سال ۱۳۰۶ روزنامهٔ *حبل‌المتین* دلایلی بر وجوب رفع حجاب نوشت. اما این همه کافی نبود.

بدین منظور و برای رسمیت یافتن کشف حجاب، قانون اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه در ۴ ماده و ۸ تبصره در جلسه ۶ دی ۱۳۰۷ و در سومین سال پادشاهی رضاخان به تصویب رسید. گرچه بسیاری از روحانیون از جمله مراجع، ائمه جمعه، مفتی‌های اهل سنت و ... از این مقررات مستثنی شدند، اما اجرای این قانون با مقاومت گسترده‌ای در تهران و چند شهر دیگر روبرو شد. سه سال بعد رضاخان اعلام کرد «زنان باید در برداشتن حجاب خود آزاد باشند و

اگر فردی یا ملایی متعرض آنان شد، شهربانی باید از زنان بی‌حجاب حمایت کند.» تشکیل «کنگره زنان شرق» در ۱۳۱۱ ش. در تهران و دعوت از زنان بی‌حجاب کشورهای دیگر از دیگر گام‌های رضاخان برای مبارزه با حجاب بانوان بود. در این کنگره که به ریاست «شمس پهلوی» برگزار شد، از بی‌حجابی به عنوان مظهري از تمدن یاد شد و در مورد آن تبلیغات فراوان به عمل آمد. مخبرالسلطنه نخست وزیری شریعت مدار بود و شاه به راحتی نمی‌توانست پروژه کشف حجاب را در دوره او آغاز کند پس با انتخاب مجدد محمدعلی فروغی، از ۲۱ شهریور ۱۳۱۲ سیاستهای تجددمآبانه شدت یافت. نه ماه پس از آن، سفر رضاشاه به ترکیه (از ۱۲ خرداد تا ۱۴ تیر ۱۳۱۳) نقطه عطفی در قضیه کشف حجاب بود. با آغاز سال ۱۳۱۴ روند فعالیت دولت برای کشف حجاب به اوج رسید. در فروردین ۱۳۱۴ مطابق طرح علی‌اصغر حکمت، در مجلس جشنی در یکی از مدارس شیراز دختران به صف ایستاده پس از خواندن دکلمه و سرود به ورزش ژیمناستیک مشغول شدند. به طوری که گفته شده دو تن از روحانیان شیراز، محمدعلی حکیم و میرزا صدرالدین محلاتی، در اعتراض به این اقدام مجلس مذکور را ترک گفتند و پس از آن سید حسام‌الدین فال اسیری، از روحانیان سرشناس شیراز، در یک سخنرانی به این اقدام اعتراض نمود که به دنبال آن دستگیر و تبعید شد. رضا شاه در جریان این سفر به سفیر کبیر ایران «مستشارالدوله صادق» گفت: «ما عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم.» چند ماه بعد از آن هم هم به محمود جم رئیس‌الوزرا گفت: «نزدیک دو سال است که این موضوع - کشف حجاب - سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتیم و زندهای آنها را دیدم که «پیچه» و «حجاب» را دور انداخته و دوش بدوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک می‌کنند، دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است.»

حکومت، قانون کشف حجاب را پیش از اعلام رسمی آن در ۱۷ دی ۱۳۱۴، به ولایت ابلاغ کرده بود. این قانون در مرحله اجرا با مقاومت‌های خونینی روبرو شد و قیام در مسجد گوهر شاد در تیر ۱۳۱۴ از نمونه‌های آن است. آیت‌الله قمی، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله سید یونس اردبیلی، آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری، آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای و آیت‌الله میرزا محمد آقازاده از جمله مراجع و علمای سرشناس بودند که نسبت به اقدامات رضاخان شدیداً اعتراض کردند. چند ماه بعد در ۱۷ دی ۱۳۱۴ رضاشاه با همسر و

دختران کشف حجاب کرده خود، در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی دختران دانشسرای مقدماتی حضور یافت. طبق یک برنامه از پیش طراحی شده با همسران بدون حجاب خود شرکت کردند. این مراسم در واقع رسمیت بخشیدن به کشف حجاب در کشور بود. پس از آن، مطبوعات به تجلیل از این رویداد پرداختند و بی‌حجابی را آزادی زن، تجدد او و همتایی‌اش با پیشرفت و ترقی مردم اروپا تلقی کردند.

پس از سقوط رضا شاه، ظاهراً قید اجبار از کشف حجاب برداشته شد، و تعداد بسیاری از زنان که در دوره رضاخان به اجبار از پوشش اسلامی محروم شده بودند، در دوره پهلوی دوم و در پی آزادی‌های نسبی سال‌های اول پس از سقوط رضاخان به حجاب اسلامی خود بازگشتند.

منبع :

خبر آنلاین

اعلام کشف حجاب و اقدامات سازمان یافته برای پیشبرد آن



زمینه‌های نظری کشف حجاب به پیش از تغییر سلطنت و انتقال قدرت به خاندان پهلوی باز می‌گردد. این فکر در دوران مشروطیت نضج یافت و پس از آن نیز، هرگاه مجال پیدا می‌کرد، به انحاء گوناگون ظاهر می‌شد. به طوری که قبل از به قدرت رسیدن رضاخان گروه‌های متعددی از زنان قصد داشتند کشف حجاب نمایند و برای این منظور در یکی از مساجد بست نشستند و خواستار حق کشف حجاب برای زنان شدند. مطرح‌شدن چنین درخواستی در مسجد نشانگر آن بود که آزادی وجه و کفین، دست‌کم از دید درخواست‌کنندگان مخالف صریح حکم شرع تلقی نمی‌شد، و یا این که برداشتهای مختلفی در خصوص آن مطرح بوده است. در واقع بست‌نشینان خواستار برداشتن نقاب از چهره بودند. این درخواست، البته در آن روز کشف حجاب تلقی می‌شد. به هر حال، تا رسیدن رضا خان به قدرت، کشف حجاب از این مفهوم فراتر نرفته بود و نمی‌توان آن را تأسی صرف از رفتار اروپایی دانست. هر چند زمینه‌سازی این تفکر در همین حد نیز به خارج از مرزها باز می‌گشت، و بیشتر از سوی کسانی پذیرفته شده بود و بدان دامن زده می‌شد که با زندگی در غرب از نزدیک آشنا شده بودند. با این همه، نمی‌توان طرح آن را در جهت «تأسی صرف از مظاهر غربی» تلقی نمود. در واقع، گسترش بعدی سیر تجددطلبی و افزایش تمایل بخشی از مردم به پذیرش آداب و رسوم اجتماعی اروپا به دوره‌ای بر می‌گردد که رضا خان به قدرت رسیده و در صدد رسمیت‌بخشیدن به کشف حجاب و منع استفاده از چادر و چارقد بر آمده بود.

در اوایل این دوره، دو نظریه راجع به کشف حجاب وجود داشت. «تعدادی طرفدار مستقیم کشف حجاب بودند و عده‌ای دیگر برداشتن نقاب و تغییر رنگ چادر را از مشکی به رنگهای

دیگر کافی می‌دانستند». هر دو گروه نیز در ابتدا با مخالفت‌هایی مواجه شدند. چرا که، جامعه هیچ کدام از این دو تفکر را نمی‌پذیرفت و حتی گروه اخیر نیز از برخورد مخالفین در امان نماندند. روشنفکران و تحصیلکردگان غرب، بیشتر طرفدار نظریه اول بودند که پس از دستیابی رضاخان بر اریکه قدرت و در گسترش سیاست تجددطلبی رو به افزایش نهادند و رضا خان نیز از آنان پشتیبانی می‌کرد. آنها فعالیت اصلی خود را در حوزه معارف دنبال می‌کردند و مدارس را به عنوان نخستین پایگاه جهت گسترش تفکرشان برگزیدند.

بنا به اظهارات بدرالملوک بامداد «رضا شاه بطور محرمانه به پلیس دستور داده بود که از این زنان حمایت کنند». یکی از آنان خانم صدیقه دولت‌آبادی بود که در مهرماه ۱۳۰۶ - هشت سال قبل از اعلام رسمی کشف حجاب - با کلاه و لباس اروپایی در کوچه و خیابانهای تهران ظاهر شد و به عنوان اولین زنی که چادر از سر برداشته است شهرت او محله به محله و کوچه به کوچه رفت».

مخالفین کشف حجاب، بعد از مشاهده این جریان در نامه‌ای خطاب به رضا شاه اخطار کردند که «اگر یک بار دیگر این ضعیفه چشم سفید خیره‌سر با رخت و قبای فرنگی و نجس خود در کوچه و معابر ظاهر شود او را سنگسار خواهند کرد...». پس از این اخطار شدیدالحن مخالفین، وی تحت توجهات رضا شاه «مدت هشت سال زیر نظر پلیس مخفی شاه به فعالیت خود ادامه داد».

طرفداران تغییر رنگ چادر و برداشتن نقاب نیز عملیات خود را از تهران و برخی از شهرهای بزرگ شروع کردند. بامداد روایت می‌کند: «گروهی که در شیراز رنگ چادر خود را تغییر داده بودند در خیابان بوسيله دو مرد و دو زن مورد حمله قرار گرفتند که حتی جراحت نیز برداشتند». طرفداران این نظریه نیز نهایتاً راه گروه اول را انتخاب کردند. تغییر رنگ چادر و برداشتن نقاب، مقدمه‌ای بر خواست ثانویه این گروه بود که از پشتیبانی دولت و در رأس آن رضا شاه برخوردار بودند. در واقع، موقعیت مذهبی و سنتی شهرها سبب شده بود تا آنان جرأت کافی برای ابراز مقصود اصلی خود پیدا نکنند و هنگامی که خشونت رضا شاهی به میدان آمد، جرأت یافته، یا مجبور شدند بی حجاب ظاهر شوند. اما در نمایش بی حجابی که نخست در تهران آغاز شده بود؛ اینان نقش اول را نداشتند. بلکه بنا به اظهار دلی تلگراف، حضور تحصیلکردگان ایرانی «در خیابانهای تهران با زنان اروپایی خود که لباس اروپایی

پوشیده بودند» فوق العاده چشمگیر بود و همین مسئله عاملی شد تا «حضور بانوان سرشناس بی حجاب در معابر عمومی و پوشیدن لباس به شیوه اروپایی ادامه یابد».

در این نمایش، اعضای خانواده سلطنت نیز نقش اساسی داشتند. به گزارش مجله بیرمنگام پست: «شاهدخت و ماهدخت دختران بزرگ شاه به فرمان پدر چادر از سر برداشته و با همراهان سوار بر اسب در خیابانهای تهران» گردش می کردند.

این برنامه‌ها برای آماده‌سازی افکار عمومی، جهت تبدیل طرح کشف حجاب به یک قانون بود. بنا به اظهار نویسنده کتاب حرکت‌های حقوقی زنان در ایران، «قانون کشف حجاب به عنوان یک چیز غیر منتظره مطرح نگردید، پیش از سال ۱۹۳۶ راجع به این قانون شایعاتی وجود داشت و آن مربوط به زمانی بود که پادشاه افغانستان، سلطان امان‌الله خان و ملکه‌اش سوریا، از ایران بازدید کردند ظاهراً بی حجابی [بدحجابی] ملکه مخالفت روحانیون مسلمان را برانگیخت. آنها از رضا شاه خواستند تا از ملکه بخواهد مادامی که در ایران بسر می‌برد حجاب را رعایت کند، اما رضا شاه امتناع ورزید» و به درخواست علما وقتی نهاد. این مسئله شایعاتی را به وجود آورد که «ممکن است قانون کشف حجاب بزودی به تصویب برسد». اما بنا به اظهار پیتر آوری، «قیام مردم افغانستان، علیه امان‌الله خان در سال ۱۹۲۹ موجب گردید تا اعلام این قانون و فرمان دولتی، دچار وقفه شود» و شایعه قانون کشف حجاب برای مدتی مسکوت بماند. تا اینکه در سال ۱۹۳۴ یعنی زمانی که رضا شاه از ترکیه دیدن کرد، شایعات مجدداً اوج گرفت، اما قضیه مسجد گوهرشاد و اعتراض مردم علیه کشف حجاب و لباس اروپایی که به عقیده پیتر آوری این قیام، متأثر از قیام مردم افغانستان است، در تأخیر اعلام این قانون اجباری بی تأثیر نبوده است. زیرا از نوروز سال ۱۳۰۶ که نخستین بار آهنگ بی حجابی از دربار نواخته شد تا ۲۷ آذرماه ۱۳۱۴ که متحدالمال (بخشنامه) کشف حجاب جهت تصویب شاه، از طرف رئیس الوزراء و وزیر داخله به دربار ارسال، و به تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۱ دستور ابلاغ آن به ولایات صادر گردید و همچنین تا ۱۷ دی ماه همین سال که این قانون رسماً و عملاً از طرف رضا شاه به مورد اجرا گذارده شد مدت زمان مدیدی می‌گذرد و این زمان طولانی نشانگر آن است که جامعه ایران به یکباره نمی‌توانست کشف حجاب را بپذیرد. ابتدا لازم بود اقداماتی در جهت آماده‌سازی جامعه برای پذیرش قانون کشف انجام گیرد، تا زمینه پذیرش تدریجاً فراهم شود. از همین رو، این جریان، نخست از

حوزه معارف آغاز شد و در راستای آن از پائیز سال ۱۳۱۲ دولت با صدور اعلامیه‌ای مردم را برای پذیرش آموزگاران زن بی‌حجاب آماده کرد و هر روز بر تعداد آموزگاران زن بی‌حجاب افزود و طرح و نقشه پیشبرد کشف حجاب از همین محیط که ارتباط بیشتری با اقشار مختلف داشت، کار خود را تداوم بخشید. اما برای عمومی شدن آن در سطوح مختلف طبقات اجتماعی، نیاز مبرم به ابزاری قانونی بود. زیرا در چهارچوب قانون بهتر می‌توانستند طرح کشف حجاب را پیش برده، و به مخالفتها پاسخ گویند و با مخالفان برخورد کنند. برای همین منظور و با توجه به شرایط تقریباً مساعدی که فراهم گشته بود بخشنامه عمومی اعلام کشف حجاب صادر گردید.

بخشنامه عمومی اعلام کشف حجاب

قبل از صدور و ابلاغ بخشنامه عمومی، و اعلام رسمی کشف حجاب، برای آنکه اعمال این قانون دولتی دچار وقفه نشود و شرایط از هر نظر فراهم آید از طرف وزیر معارف و به دستور رضا شاه بخشنامه‌ای خطاب به رؤسای معارف در استانها صادر گردید. مفاد این بخشنامه در واقع بیان‌کننده چگونگی پیشبرد کشف حجاب به طریق دقیق و سازمان یافته‌ای است که می‌بایست در حوزه معارف عملی شود.

هدف از اجرای برنامه‌های مندرج در این بخشنامه آن بود که «طبقه نسون کشور ما که مادران رجال فردا هستند مانند زنان سایر ممالک متمدنه از برکات علم و دانش و تمدن و تربیت برخوردار شوند و بتوانند خانواده‌های صالح و مفید تشکیل دهند و فرزندان وطن پرست رشید برای کشور تربیت نمایند».

مطابق این دستورالعمل، با تفکیک گروههای سنی، برای هر گروه برنامه خاصی طراحی کرده بودند. برای خردسالان تأسیس کودکستان و مدارس مختلط و اداره تدریجی آن توسط آموزگاران زن پیش‌بینی شده بود. در مورد دختران دبستان و دبیرستان پوشیدن «لباس متحدالشکل» در مدرسه، کوچه و خیابان و حتی منزل و بالاخره در همه جا، تاکید شده بود. این سفارشات به بهانه ملبس شدن دختران به لباس ساده توأم با پاکدامنی و شرافت و عفاف نفس، توجیه می‌گردید.

کار در مورد گروه بانوانی که کمتر تحت ضابطه و مقررات معین قرار گرفته و سنی از آنان گذشته بود، مشکل تر بود. در این زمینه دستور داده شد از دو روش حساب شده به موازات هم استفاده شود. اولین گام آن بود که در دبستان و دبیرستان، «از طرف معلمات مجالس کنفرانس تشکیل شده و در آنجا دانش آموزان و خانمهای معلمه با لباس متحدالشکل حاضر شوند و از سایر بانوان اصیل بلد دعوت [گردد] که با شوهرهای خود در این مجالس حاضر شوند تا ضمن مشاهده آموزگاران و دانش آموزان بی حجاب و متحدالشکل به سخنرانی افراد تحصیلکرده و نوگرا پیرامون مسائل اقتصادی، حفظالصحه شخصی و سایر مسائل علمی و سرودهای اخلاقی دانش آموزان گوش فرا دهند». اما تاکید اصلی بر این بود که «مخصوصاً باید آداب نشست و برخاست و پوشیدن لباس و معاشرت چنانکه ما بین خانواده‌های عقیف و نجیب در ممالک متمدنه عالم معمول است به آنان بیاموزند».

همچنین، برای آنکه زنان ایرانی تصور نکنند پوشیدن این لباس جدید نوعی تآسی صرف از غربی‌ها است، از سخنرانان و صاحبان مجالس درخواست شده بود «سعی نمایید گوشزد شود لباسی که امروز نسوان عالم می‌پوشند همان لباسی است که از قدیم الایام در مملکت ایران معمول بوده است». و به جهت آنکه این قضیه همراه با نوعی توجیه شرعی ذکر گردد سخنرانان باید یادآور می‌شدند که این لباس جدید «به همان ترتیبی است که در شریعت مقدس اسلام در موقع عبادت مانند صلوة و حج امر شده است».

برای حسن برگزاری چنین مجالسی درخواست شده بود که شهربانی و عوامل حکومت با برگزارکنندگان کنفرانس در مدارس همکاری نمایند تا به طور آبرومندانه و مفید ارائه شود.

دومین گام، برای پیشبرد این طرح و مقدمات آن، ترتیب مجالس غیر رسمی و رفت و آمدهای خانوادگی بین محترمین شهر بود که «دارای حسن نیت و فکر روشن باشند». هدف از ایجاد چنین مجالس غیر رسمی آن بود که هم زن، و هم مرد با آداب نشست و برخاست آشنا شوند و خصوصاً زنان تا از «حجب و کم رویی آنان کاسته گردد». در این بخشنامه مقدماتی، مأمورین از به کارگیری هر گونه اعمال فشار قدغن شده بودند و تاکید گردیده بود که «با کمال عقل و متانت و تدبیر عمل گردد».

پس از آنکه مدیران ادارات کل معارف در استانها با این دستوالعمل محرمانه و مفصل تکلیف و وظیفه خود را تعیین شده یافتند، فعالیت‌های آنان وارد مرحله‌ای تازه و دقیقی گردید. پس از

مدت کوتاهی، زمینه برای اعلام بخشنامه کشف حجاب در جامعه به صورت نسبی فراهم شد. نخست‌وزیر جدید، محمود جم که پس از سرکوبی قیام گوهر شاد و استعفای فروغی، نقش شایسته خود را برای اجرای طرح جدید به اثبات رسانیده بود، این بخشنامه را - که به منزله قانون کشف حجاب اجباری است - تدوین کرد و به ضمیمه نامه‌ای برای رؤیت شاه و صدور امریه از جانب وی به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال نمود. در این بخشنامه که شباهت زیادی با دستورالعمل وزیر معارف خطاب به ادارات معارف سراسر کشور دارد؛ ضمن اشاره به ضرورت اصلاح وضع نسوان، از حجاب به عنوان عاملی که سد راه ترقی و پیشرفت زنان برای فراگیری علم و دانش است؛ یاد شده و رفع آن به عنوان یک ضرورت و امری اجتناب‌ناپذیر در دستور برنامه دولت قرار داده شده است. در این بخشنامه باز هم اولیای وزارت معارف ملزم گردیده بودند با «دادن کنفرانسها و مذاکرات مفید اخلاقی» مقصود اصلی را که همانا کشف حجاب است «پیش ببرند». برای این منظور و تحقق آن از «اسراف و مدپرستی» خودداری نمایند و «مزایای سادگی لباس» را بیان کنند. وزارت داخله نیز همگام و همراه با وزارت معارف، موظف شده بود در اجرای این قانون دولتی کوشش نماید و نیروهای شهربانی و انتظامی دستور داشتند «جریان امر را مرتباً به وزارت داخله و از آنجا به نخست‌وزیر راپرت» دهند، و از کشف حجاب زنان بدنام و بد سابقه، برای آنکه «صدمه به این مقصود مقدس وارد نشود» جلوگیری نمایند. دخالت دادن شهربانی در قضیه و موظف کردن این سازمان انتظامی به تهیه گزارش به وزارت داخله و به نخست‌وزیر، از یک طرف تکلیف حکمرانان شهرها و والیان استانها را مشخص کرد و آنها را موظف نمود که قبل از شهربانی، خود جریان امر نهضت بانوان را گزارش داده و حتی مراقب رفتار خود باشند و قصوری در این امر ننمایند. از طرف دیگر، هشدار بود به مردم، تا اجرای قانون را سرسری نگرفته و با تعلل با قضیه برخورد نکنند و بدانند که نیروهای انتظامی ضامن اجرای این بخشنامه هستند و در صورت تخلف با آنان برخورد خواهند کرد.

پس از آنکه مضمون این متحدالجمال به رویت شاه رسید، در تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۱ به رئیس‌الوزراء دستور داده شد تا نسبت به ارسال آن به ولایات اقدام کند. با ارسال این بخشنامه به ولایات، جنب و جوش عظیمی برای اجرای طرح از سوی دست‌اندرکاران و مسئولین شهرها و ولایات شروع گردید و گزارشاتی مبنی بر اجرای آن در بین معاریف و بزرگان شهر به مرکز ارسال

شد. در اینجا به قسمتی از یک گزارش که مربوط است به حکومت بندرگز، و خطاب به حکمران گرگان جهت ارسال به مرکز نوشته شده، اشاره می‌کنیم:

در اجرای امر به متحدالمال ۱۶۲۳ ریاست وزراء وزارت داخله، روز ششم دی ماه (۱۳۱۴) رؤسا و دوایر دولتی را در اداره حکومتی دعوت نموده و عصر همانروز با خانم‌هایشان به منزل اینجانب تشریف آورده بعد از نصایح و مواعظ لازمه [همین] که خانم‌ها به منظور اصلی این امر مقدس پی بردند با بهترین مراتب خشنودی و بشاشیت چادر برداشته و آزادانه بدون حجاب به منزل خود مراجعت کردند.

این در حالی است که هنوز حدود دو هفته به ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴، یعنی روز اعلام رسمی کشف حجاب از طرف شاه و با حضور خانواده سلطنتی، باقی مانده و آیین‌نامه‌های اجرایی آن، در سطح خواص هنوز مراحل امتحان خود را طی می‌کند. تا اینکه، اعلام رسمی کشف حجاب فرا رسید و با این اعلام رسمی، راه برای اجرای بخشنامه دولت فراهم گشت. کار رضا شاه در آن روز به عنوان یک قانون عملی تلقی شد و مردم ناگزیر به اجرای آن شدند. اگر رضا شاه خود شخصاً وارد قضیه نمی‌شد و منتظر می‌ماند تا بخشنامه رئیس‌الوزرا که خود نیز بر آن صحنه گذارده بود، از طریق مجاری اداری اعمال گردد؛ قطعاً مدت زمانی می‌گذشت تا صرفاً بین معارف و بزرگان شهرها عملی شود و از آن پس، شاید پس از چند سال به دیگر اقشار سرایت کند. اما عمل رضا شاه در روز ۱۷ دی در حقیقت، راه میان‌بری برای اجرای این قانون محسوب می‌شد.

هفدهم دی و اعلام رسمی کشف حجاب

درباره انتخاب و پیشنهاد چنین روزی به شاه، بین نخست‌وزیر و وزیر معارف اختلاف نظر وجود دارد. هر دو در خاطرات خود می‌گویند پیشنهاد انتخاب روز ۱۷ دی ماه را به رضا شاه به خود نسبت دهند. هر چند طبق اظهارات صدراالاشراف، وزیر عدلیه، رضا شاه در پی چنین روزی لحظه شماری می‌کرد و این ادعا از سخنان وی در روزی که در هیئت دولت اظهار داشت: «وسيله‌ای فراهم بیاورید که من نیز به اتفاق همسر و دخترهای خود بدون حجاب ظاهر شوم»، به خوبی مشهود است. وزیر معارف، روز ۱۷ دی ماه را که مراسم جشن فارغ التحصیلی دختران در دانشسرای مقدماتی برگزار می‌گردید، به شاه پیشنهاد کرد و شاه نظر

وی را پسندید. جم نیز ضمن اظهار همین مطلب این نکته را اضافه می‌نماید که پس از ارائه چنین پیشنهادی به شاه، وی اظهار داشت:

باید این موضوع در هیات وزراء مطرح شود و به تصویب برسد ... این مسئله ساده‌ای نیست خیلی مهم است و باید حتماً انجام شود منتها این انقلاب بزرگ باید با فکر و تدبیر صورت بگیرد.

این سخنان حاکی از نگرانی شاه از نتیجه عمل است، اما تردیدی در انجام عمل نیست. جم نیز در خاطراتش از تردید و نگرانی خود و سایر اعضای هیئت دولت یاد می‌کند و می‌نویسد: مهمترین نگرانی که نه تنها [گریبانگیر] من، بلکه گریبانگیر سایر اعضاء دولت بود مسئله عکس‌العمل افراد متعصب در برابر این اقدام بود ...

این نگرانی، و تردید در انجام طرح به عرض شاه می‌رسد و او ضمن تأیید آن اظهار می‌دارد: «ممکن است اقداماتی علیه این کار صورت بگیرد و مسئله عفت و نجابت زن را پیش بکشند اما نجابت و عفت زن به چادر مربوط نیست. مگر میلیونها زن بی‌حجاب که در ممالک خارجه هستند نانجیبند؟ از این گذشته همسر من و دختران من در این کار پیشقدم هستند». آنگاه رضا شاه علت شرکت خانواده خود را در جشن آن روز چنین بیان می‌دارد:

شرکت همسر و دختران من در جشن دانشسرای مقدماتی بدون حجاب، باید سرمشق همه زنان و دختران ایرانی، مخصوصاً خانمهای شما وزرای مملکت باشد.

اصرار و الحاح شاه در اجرای طرح تقلیدی و روبنایی خویش از این جملات به خوبی پیداست و نشان می‌دهد که این کار با چه هزینه‌ای به اجرا در آمده است: «زن ایرانی باید به هر قیمتی که شده است از این چادر سیاه آزاد شود» و برای آزادی زنان ایران هر گونه مانعی را از سر راه آنها برخواهم داشت.

قطعاً از نظر وی بزرگترین مانع و سد راه ترقی چادر و چاقچور است که در نظر او: «... دشمن ترقی و پیشرفت مردم [بوده] است».

در تهیه مقدمات این روز سرنوشت‌ساز وظیفه دولت بس سنگین بود. ضرورت داشت قبل از روز ۱۷ دی همه دستگاههای امنیتی کشور در جریان اوضاع باشند و مراقبت کافی به عمل آورند که از سوی متعصبین اقدامی صورت نگیرد.

همه مجریان و گردانندگان صحنه دست به کار شدند. بازار کار خیاطان، آرایشگرها و کلاه‌دوزهایی که با سبک و مد غربی آشنا بودند، فوق‌العاده گرم شد. بنا به اظهار مجله زن روز «در رأس این سه صنف سه نفر مرد مسیحی بودند که اداره نهضت شیک‌پوشی زن از حجاب درآمده به عهده آنها محول شد. زیرا این سه نفر جزو عده معدودی بودند که می‌دانستند زن از حجاب درآمده را چگونه به سبک اروپایی بیاریند». هامبارسون خیاط، یکی از این سه نفر مسیحی می‌گوید: «در آخرین هفته مانده به ۱۷ دی دو هزار مانتو سفارش گرفتیم. شب و روز کار می‌کردیم چون شاه امر فرموده بودند هر چه زودتر چادرها را بردارید».

نکته جالب توجه آنکه بسیاری از خانمهایی که خود را برای جشن ۱۷ دی ماه آماده می‌کردند به دست یکی از این سه نفر یعنی آبراهام آرایشگر، موهای خود را آرایش دادند. فرد اخیرالذکر در گفتگویی با مجله زن روز، به مناسبت ۱۷ دی، اظهار داشت: «من موهای هزاران زن را قیچی کردم و چهره تازه‌ای به آنها دادم. آلاگارسون را که مد روز دوره کشف حجاب بود، من از پاریس به تهران آوردم».

این مجله در ادامه گزارش خود ضمن تقدیر از همکاری صمیمانه این سه تن می‌افزاید: «بدون شک اگر این سه مرد [مسیحی] نبودند، زن ایرانی نمی‌توانست یک شبه ره صد ساله برود و از دنیای محدود و قرون وسطایی زندگی خود به عرصه شیک‌پوشی قرن بیستم قدم بگذارد».

قبل از مراسم ۱۷ دی، قرار بود در این روز «بانوان بدون چادر و حجاب و حتی روسری (چارقد) حاضر شوند»؛ اما به واسطه نگرانی دولتمردان از برانگیخته شدن احساسات مخالفین «در آخرین روزها تصمیم گرفته شد که برای آنکه بانوان به کلی سر برهنه نباشند کلاه بر سر بگذارند و به آن ترتیب در مراسم حضور یابند».

با این تمهیدات و آماده‌باش قبلی نیروهای امنیتی بود که روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ از دید کارگزاران رژیم به عنوان نقطه عطفی در تاریخ پوشش و حجاب زن ایرانی فرا رسید. در این روز «از ساعتها قبل دو سلمانی مردانه در یکی از اتاقهای دانشسرای [مقدماتی] دست به کار فعالیت بودند، مو شانه می کردند، اضافه‌ها را می زدند و سرخانم‌ها را چون تازه از زیر چادر درآمدن بود و جلوه‌ای نداشت، به سبک مردانه می آراستند». در این روز، دانشسرای مقدماتی شکل دیگری پیدا کرده بود: «محصّلین و معلمان و مدیران مدارس در صفهای منظم منتظر ورود رضا شاه، به اتفاق خانواده‌اش بودند». مراسم جشن، «به مناسبت اعطای دانشنامه به بانوانی که از دانشسرا فارغ‌التحصیل می شدند، منعقد گردیده بود و موقع و مکان بسیار مناسبی برای اعلام تصمیم [کشف حجاب] بود».

بالاخره انتظارها به پایان رسید: «رضا شاه به اتفاق ملکه و دو دخترش که رفع حجاب کرده بودند و لباس اروپایی به تن داشتند در دانشسرای مقدماتی حضور یافت و «ضمن اعطای دیپلمها به محصلین و معلمات»، کشف حجاب را رسماً اعلام کرد. محمود جم در خاطرات خود در ارتباط با نظر رضا شاه نسبت به مراسم ۱۷ دی در دانشسرای مقدماتی چنین می نویسد:

[رضا شاه] مرا احضار فرمودند و گفتند لباسها و آرایش خانم‌ها خوب است. حیف نیست که زنها خود را پنهان کنند. اگر هم عیب و نقصی در کارشان باشد باید خودشان آنرا رفع و رجوع کنند، برای اول کار خیلی سلیقه بخرج داده‌اند باید خیاطها و کلاه‌دوزها را تشویق کرد که مدهای قشنگ و سنگین و ارزان به بازار بیاورند ما میله‌های زندان را شکستیم. حالا خود زندانی آزاد شده وظیفه دارد که برای خودش بجای قفس خانه قشنگی بسازد. رضا شاه در ادامه سخنانش خطاب به جم اظهار می‌دارد: «دقت کنید که این قبیل جلسات و مراسم تکرار شود تا خانم‌ها مرتب در آنها حضور یابند و بیشتر به آداب و رسوم اجتماع و معاشرت عادت کنند». در حالی که آثار شرم و حیا از رخساره بسیاری از زنانی که بالاجبار در مراسم شرکت کرده بودند، هویدا بود. عده‌ای از آنها، حتی تا پایان مراسم رو به دیوار ایستاده و اشک می‌ریختند. اما روزنامه‌های آن زمان، از این روز به اصطلاح تاریخی و فرخنده، چنان به بزرگی یاد کردند که گویی زنجیر اسارت و بردگی زن برداشته شده و زن ایرانی تولدی دوباره یافته و پا به عرصه حیات سیاسی اجتماعی گذارده است.

هر چند که نمی‌توان منکر حضور روز افزون زن در صحنه اجتماع شد؛ اما، لازمه آن کشف حجاب نبود. ولی تعبیر رضا شاه از این روز این بود که زن از «قفس حجاب‌رهایبی جسته» و «در جامعه ملل متمدن داخل می‌شود».

روزنامه تجدد در راستای نگرش رضا شاه نسبت به این روز و عظمت آن می‌نویسد:

دیروز [۱۷ دی ماه] یک صفحه دیگر بر افتخارات تاریخی مملکت افزوده شد. دیروز یک قدم بسیار بزرگ و بلندی در راه سعادت و تأمین حیات اجتماعی این کشور برداشته شد. تاریخ هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ یک مبدا جدید مهمی است که در آن روز برای اولین دفعه در تاریخ حیات اجتماعی این مملکت سرمشق بزرگی برای سعادت و نیک‌بختی جامعه ایرانی داده شده است. قرن‌ها زنان این کشور در جهالت خمود و مذلت بسر برده و در حقیقت نیمی از پیکر این جامعه فلج و از کار افتاده بود. دیروز به این سیه‌بختی و جهالت نیز خاتمه داده شد.

این روزنامه در ادامه گزارش خود می‌افزاید:

عصر دیروز شرف و سرور عجیبی در میان اهالی پایتخت حکمفرما بود. دو ساعت بعد از ظهر [ساعت دو بعدازظهر] دیروز هزارها زن و مرد در اطراف عمارت دانشسرای مقدماتی ازدحام نمود. سه ساعت بعدازظهر موکب همایونی شاهنشاهی و موکب علیاحضرت ملکه و والاحضرتین شاهدخت در بین احساسات مسرت‌آمیز و کف‌زدنهای ممتد تشریف‌فرما شدند. در این مجلس، پس از اظهار خوشامد از سوی مسئولین ذی‌ربط شاه لب به سخن گفتن آغاز می‌کند و در قسمتی از سخنان خود اظهار می‌دارد:

تاکنون نصف جمعیت کشور بحساب نیامده و خانمها [را] از هر گونه حقی محروم کرده ... در صورتیکه صرف نظر از وظایف مادی می‌توانند دوشادوش مردها خدماتی را عهده‌دار باشند ...

این اظهارات در میان کف‌زدنهای ممتد حاضرین خاتمه یافت. مفسران عرایض ملوکانه، شروع کردند به نوشتن مقالاتی در اهمیت این روز تاریخی، تا نیمی از جمعیت کشور را که تا قبل از این، در رکود و مذلت به سر می‌بردند وارد صحنه کار و سازندگی و در حقیقت وارد صحنه مصرف کالاهای لوکس اروپایی کنند. در یکی از مقالات تفسیری، به قلم وحید مازندرانی درباره این روز چنین آمده است:

در این روز بزرگ نه فقط دانش آموزان و صدها دختر ایران به سعادت بزرگی رسیده و مورد
مراحم و توجهات اعلیحضرت شاهنشاهی و علیاحضرت ملکه ایران قرار گرفتند بلکه چنان که
تاریخ ایران هم برای همیشه ثبت خواهد کرد یک فصل جدید در تاریخ زندگی و حیات
اجتماعی ایران نو ثبت شده است.

بعد از اعلام و رسمیت یافتن کشف حجاب راههایی برای همگانی نمودن آن از طرف دولت
پیگیری گردید. اقدامات سازمان یافته‌ای از طرف وزارت داخله صورت پذیرفت و
دستورالعملهایی خطاب به والیان و حاکمان ولایات ابلاغ شد تا این طرح تداوم یابد. در ادامه
فصل حاضر به راههای پیشبرد کشف حجاب می‌پردازیم.

اقدامات برای پیشبرد کشف حجاب

هنگامی که کشف حجاب رسماً اعلام شد، ابتدا از همان روشهای قبلی که در ایجاد زمینه
کشف حجاب تأثیر عمده‌ای داشت، یعنی تشویق و تبلیغ از طریق جشنها و ایجاد مراسم، با
شدت و حدت هر چه تمامتر بهره گرفته شد؛ منتهی با سازماندهی و گستردگی هر چه بیشتر.
برنامه‌های تبلیغاتی برای این منظور، نخست از کارکنان ادارات و دوایر دولتی که منسجم و
قابل کنترل بودند، آغاز گردید و آنگاه به دیگر اقشار پرداخته شد. پس از مدتی در پشت
جشنها و گاهی همگام با آن اعمال محدودیتها و اقدامات انتظامی چهره خود را نمایاند و
سیاست تشویق و تنبیه مورد توجه قرار گرفت و اعمال گردید. در اینجا نخست به برنامه‌های
تبلیغی پرداخته و آنگاه به اعمال محدودیتها و اقدامات انتظامی نظر می‌افکنیم.

۱. اقدامات تبلیغی

تبلیغات برای تثبیت جریانها و برنامه‌های اجتماعی رکن اساسی هر حکومتی است. در قضیه
کشف حجاب هم، عاملی که بیشترین تأثیر را بر جای گذاشت، اقدامات تبلیغاتی خصوصاً از
طریق برگزاری مراسم جشن به مناسبت کشف حجاب بود. به طوری که این برنامه‌ها و
مجالس که نمایش جلوه‌های عملی طرح به شمار می‌رفت، بیش از تبلیغات نوشتاری رسانه‌های
گروهی تأثیر بخشید. پس از اعلام رسمی کشف حجاب، از ۱۷ دی ماه تا اسفند همان سال،
برگزاری مراسم جشن و سرور با شدت هر چه تمامتر ادامه یافت. اما با آغاز سال جدید
(۱۳۱۵) و تقارن فروردین ماه آن سال با ایام محرم، وقفه‌ای کوتاه پدید آمد. چرا که

احساسات و عواطف مردم در برخورد با این طرح استبدادی، جریحه‌دار می‌شد. اما در همین مدت، با بهره‌گیری از روحانیون درباری و وابسته به حکومت به تبلیغات خود ادامه دادند. این افراد در مناطق مختلف، به تأیید اقدامات رضا شاه پرداختند و عملاً مبلغ عملکرد رضا شاه از جمله طرح کشف حجاب شدند. چنانچه در گزارش شهردار سمنان درباره فردی به نام افتخارالاسلام طباطبایی (یکی از روحانیون) آمده است که: «آقای افتخارالاسلام طباطبایی متجاوز از یک ماه است در سمنان در مناظر و مجالس که برای جشنها منعقد شده بیانات سودمند داشته ... خاصه عشره [دهه] عاشورا ... در ضمن ذکر مصائب آل محمد(ص) حرفهای موثر خوبی زده و مراتب شاه پرستی را به کمال رسانیده» و در پایان گزارش تقاضا گردیده «پاداش و جبران زحمات و خدمات معزی الیه را به هر طوریکه مقتضی بدانند انجام و مرحمت فرمایند».

در سند دیگری، طبق گزارش حکومت ارومیه، درباره سخنان واعظی به نام پورداد، آمده است: «مشارالیه در قسمت محسنات ساده‌پوشی بانوان و تحسین از پیشرفتهای دوره اخیر، که در تحت توجهات شاهنشاه کبیر در ایران شده و تکذیب از اخلاق فاسده گذشته می‌نماید، فوق‌العاده بیانات ایشان برای تصفیه اخلاق و رفتار اهالی و بانوان این شهر موثر واقع» شده است. از گزارش مزبور بر می‌آید حتی در مدت رکود نیز، از هر فرصتی برای آمادگی اذهان نسبت به کشف حجاب استفاده شده، و خاطر نشان گردیده که چون گوینده روحانی است، در «تصفیه اخلاق و رفتار اهالی و بانوان»، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای به جای نهاده است. پس از سپری شدن ماههای محرم و صفر مجالس جشن نهضت ترقی خواهانه بانوان در نقاط مختلف کشور با شکوه بیشتری تداوم می‌یابد تا جبران رکود و توقف این مدت بشود!

گزارشی از گلپایگان حاکی است حکومت وقت «به بهانه‌هایی از قبیل افتتاح زمین ورزش» از اهالی دعوت نموده، ضمناً اهالی را نیز وادار می‌نماید که «به عناوین مختلف دعوت‌هایی ما بین خود بنمایند». اقدام دیگری که در راستای پیشبرد طرح صورت گرفت، تشویق کارمندان دولت به حضور و گردش در خیابانها به اتفاق همسرانشان بود. حاکم قوچان در این خصوص گزارش می‌دهد: «راجع به نهضت بانوان و مراقبت در پیشرفت آن شرح موکدی اخیراً به کلیه رؤسای دولتی نوشته شد که در ایام و مواقع تعطیلی و هنگام گردش مخصوصاً با خانم‌های خود در خیابانها گردش نموده، سرمشق اهالی باشند. در نتیجه دو روز است که کلیه

مأمورین موقع عصر با خانم‌های خود در خیابانها گردش و عبور و مرور نموده، نتیجه موثری بخشیده است ...»

از دیگر طرف‌ها و شگردهای تبلیغاتی، استفاده از خانواده‌های سرشناس و متخصص - که عمل آنها الگوی اهالی بود - برای پیشبرد این طرح بود. مجله زن روز در این رابطه می‌نویسد:

سیاست دولت در شهرها اقتضا می‌کرد که خانم‌ها از معروفترین و محترمتترین خانواده‌ها بدون چادر به کوچه و بازار بیایند تا سایرین هم از آنها تبعیت نمایند. از جمله استفاده از خانواده [۹] یکی از محترمین و متمولین اردبیل بود که مجبور کردند بدون چادر به خیابانها بروند. این خانم‌ها دستور داشتند پنج، شش بار طول خیابان شهر را پیاده بپیمایند. البته لباس آنها طوری بود که فقط نوک بینی‌شان به چشم می‌خورد. این طرز بیرون آمدن که فقط ترک چادر و پوشیدن لباس بلند و گشاد به جای چادر بود، در شهر مذهبی اردبیل خود نوعی پیشرفت به سمت کشف حجاب تلقی می‌شد و در آن زمان برای مجریان طرح، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای بود.

نکته‌ای که در ضمن برپایی مراسم جشن کشف حجاب به چشم می‌خورد، سعی وافر سخنرانان و ستاینندگان طرح است تا چهره حجاب را هر چه زشت‌تر نشان داده و در مقابل بی‌حجابی را مترادف با ترقی و تمدن معرفی کنند. جالب توجه آنکه برای حمله به حجاب و تحقیر آن گاهی از توجیهات مذهبی نیز استفاده می‌شد. از جمله در جشنی که به همت کانون بانوان در اصفهان منعقد شد، یکی از سخنرانان ضمن اظهار خرسندی از وضعیت به وجود آمده در «سایه اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی»، در تحقیر حجاب چنین اظهار نمود: پارچه سیاهی که امروز در پرتو عنایت خداوند و حقیقت کیش تابناک اسلام و به برکت مدرسه و کتاب آنرا پاره کرده و دور می‌اندازیم ما را از انجام این نیات ترقی بازداشته و اجازه نمی‌داد میزان اصلی و لیاقت و استعدادمان ظاهر و نمایان شود.

یکی دیگر از سخنرانان مدعی شد: «اصلاً در مملکت ما قبل از اسلام یا بعد از اسلام حجابی وجود نداشته است. از نظر مذهب هم در کتاب مبین که مجموعه‌ای از اوامر الهی است صراحتی نسبت به این موضوع دیده نمی‌شود». اینها نمونه‌هایی از توجیهات کسانی بود که می‌خواستند کردار خود را برای عمومیت بخشیدن به آن، مطابق با ترقی و تمدن و موافق با موازین شرع جلوه دهند.

علاوه بر سخنرانی، سعی می‌شد در قالب نظم نیز حجاب مورد تحقیر قرار گرفته و از این طریق که اثر آن بیش از کلام متشور است، در گسترش فرهنگ بی‌حجابی اقدام گردد. از جمله در کنفرانسی که به مناسبت کشف حجاب از طرف کانون بانوان در تهران صورت گرفت قطعه شعری قرائت گردید که بیانگر این نوع تفکر است. در این شعر از بنیانگذار این جریان ترقی خواهانه تجلیل و قدردانی به عمل آمد. در اینجا به چند بیت آن اشاره می‌کنیم، تا این تحقیر و تجلیل بیشتر مشخص گردد:

چرا مرد آزاد باشد به کوی - ولی زن به چادر نهان کرده روی؟

چرا مرد بی‌پرده باشد به راه - ولی زن نهان در پلاس سیاه؟

برومند بادا شه پهلوی - که داد این سرای کهن را نوی!

بفرمان وی ملک شد کامیاب - همه ملک ایران برست از حجاب.

حجابی که از جهل دیرینه بود - حجابی که زنگار آئینه بود.

حتی عده‌ای از شاعران صاحب‌نام آن زمان، همچون ملک الشعراء بهار نیز که زمانی خود از مخالفان سردار سپه بود، تحت تأثیر اقدام رضا شاه قرار گرفته و به مدیحه‌سرایی از این جریان و عامل این جریان پرداخت. وی در قسمتی از کلام منظوم خود بدین مناسبت چنین سرود:

دریغا کز حجاب خود وطن را - به نیمه تن فلج فرمایی، ای زن!

بزرگا، شهریارا، کامر فرمود - کز این بیغوله بیرون آیی، ای زن!

به شاه پهلوی، از جان دعا گوی - اگر پنهان، اگر پیدایی، ای زن!

برای پیشبرد کشف حجاب، روزنامه‌های کثیرالانتشار اخبار جشنها و مراسم مربوط به آن را درج می‌کردند. خصوصاً روزنامه ایران تلاش بی‌وقفه‌ای داشت و برای آنکه دیگر مدیر جراید و روزنامه‌ها همگام با روزنامه ایران در نشان‌دادن چهره‌ای مثبت به این قضیه بکوشند، مدیران روزنامه آقای مجید موقر «از هیئت مطبوعات و مدیران جراید و یومیه و هفتگی به معیت خانم‌هایشان به اضافه نویسندگان، فضلا و ادبا با خانم‌هایشان» دعوت به عمل می‌آورد که در مراسم جشن کشف حجاب در دفتر این روزنامه شرکت کنند. پس از مدتی این مجالس جشن

و سرور از حالت خصوصی خارج و جنبه عمومی یافت. به طوری که، حکمرانان هر منطقه مأموریت یافتند با ایجاد مراسم جشن و سرور در مکانهای عمومی و با دعوت از اهالی هر محل، گزارشی از پیشرفت نهضت بانوان را مرتباً به مرکز ارائه کنند. به این موضوع، در فصل مربوط به سیر کشف حجاب در ولایات خواهیم پرداخت. بعد از مدتی که از این روش تبلیغاتی گذشت، چهره دوم این سیاست یعنی اعمال محدودیت و اقدامات انتظامی به منظور پیشبرد کشف حجاب آشکار شد که در ادامه گفتار حاضر بدان می‌پردازیم.

۲- اقدامات بازدارنده و انتظامی

اعمال محدودیت علیه زنان با حجاب در ابتدا، و پس از آن استفاده از شیوه‌های سرکوبگرانه پلیسی؛ چهره دوم جشنها و سخنرانیها بود که در واقع سیاست تشویق و تنبیه را کامل می‌کرد. پیش از آنکه شهربانی به جدیت با قضیه برخورد کند، تصمیماتی دال بر اعمال محدودیت علیه زنان محجبه صورت گرفت و پس از آن اقدامات انتظامی در سطحی گسترده اعمال شد.

مطابق گزارش حکومت کاشمر در ایالت خراسان، به منظور سیر پیشرفت کشف حجاب، محدودیتهایی شامل: «ممانعت از رفتن زنان با حجاب به حمامها» از یک طرف و «نظارت بر کار حمامها که مبادا زن با حجابی را به حمام راه دهند» از طرف دیگر و «گماردن پاسبانها در مراکز عبور و مرور شهر مخصوصاً بازار جهت اخطار به زنان چادری، گرفتن التزام از گاراژدارها که زنان چادری را سوار نکنند، همچنین گماردن مأمور در زیارتگاهها که زنهای با چادر را اجازه ورود ندهند»، از طرف حکومت بر مردم تحمیل گردید تا پس از مدتی گام دیگر این اقدامات، یعنی برخورد خشونت‌آمیز پلیس و مأمورین انتظامی نسبت به زنان محجبه، برداشته شود. البته در این زمان هنوز مأمورین می‌بایست طبق دستور مقام وزارت کشور «با نهایت متانت و بدون اعمال زور و به نحو مقتضی از قبیل جلوگیری از سوار کردن بانوان چادری در اتوبوسها و اتومبیلها و راه ندادن به سینماها و رستورانها و ادارات دولتی این موضوع را عملی نموده و نوعی انجام وظیفه نمایند که ایجاد زحمت و شکایت ننمایند». این دستورالعمل خصوصاً برای مناطقی که بیم شورش می‌رفت، تجویز شده بود. در همین زمان، بعضی از مغازه‌دارها نیز همگام با نیروهای انتظامی در اعمال محدودیتهای شرکت کرده و با

زدن اطلاعیه‌هایی بدین مضمون که «به چادری‌ها جنس نمی‌فروشیم» با نیروهای انتظامی همکاری می‌کردند.

بعد از مدتی، اعمال محدودیتها به تدریج جای خود را به اقدامات انتظامی داد. به مأمورین دستور داده شده بود: «با کمال جدیت و متانت نسبت به اجرای مقصود با تشویق و وسایل دیگر به طور دائم مراقبت کنند». منظور از وسایل دیگر، همان به کارگیری زور و خشونت در اجرای کشف حجاب می‌باشد.

با استقرار پاسبانها در معابر عمومی، آمد و رفت زنان چادری کنترل می‌شد و برای برداشتن چادر به آنها اخطار می‌گردید و در صورت عدم توجه چادر آنها گرفته و ضبط می‌شد. طبق گزارشات شاهدان عینی «پلیس در گوشه خیابانها می‌ایستاد و زنان چادری را تحت نظر می‌گرفت و در صورت مشاهده، چادر از سر آنان بر می‌داشت و پاره می‌کرد» به قسمی که جویهای آب کنار بعضی از خیابانها از چادر انباشته می‌شد. به همین سبب، بانوان با پوشیدن پالتوهای یقه‌دار و بلند و با به سر گذاردن کلاههای گشاد که تمامی موی سر را در بر می‌گرفت و نیز بعضاً با استفاده از عینکهای دودی بزرگ که قسمت اعظم چهره را می‌پوشاند در صورت لزوم در خیابانها و معابر عمومی ظاهر می‌شدند.

در مقابله با این اقدام بانوان که طی آن چارقد، جایگزین چادر شده و تقریباً مانند چادر پوشش کاملی محسوب می‌گردید؛ از طرف رئیس دولت بخشنامه‌ای به ولایات صادر گردید. در قسمتی از این بخشنامه چنین آمده است:

از قرار اطلاعاتی که می‌رسد بانوان در ولایات با چارقد در معابر عبور و مرور می‌نمایند حتی بعضیها بطور مضحک خود را به اشکال مختلف و عجیبی در آورده و مستور می‌دارند چون ادامه این وضعیت غیر مطلوب و باعث مسئولیت است اکیداً مقرر می‌گردد که باید نهایت مراقبت و مواظبت را بعمل آورید که هر چه زودتر این رویه متروک گردد.

در پایان این متحدالمآل، به حکام نیز اخطار گردیده: «هیچکس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند و الا حکام در درجه اول مسئول و شدیداً مورد مواخذه قرار خواهند گرفت...»

در راستای دستور اکید رئیس‌الوزراء و وزیر کشور، وزارت کشور موظف می‌گردد تا از طریق حکام و والیان نهایت سعی خویش را در اجرای مفاد این بخشنامه مبذول دارد. به دنبال این بخشنامه حکام ولایات، شهروندان را در جریان امر قرار می‌دهند، از جمله از طرف حاکم کاشان اطلاعیه شدیدالحنی خطاب به شهروندان صادر می‌گردد که در قسمتی از آن آمده است:

... چون ادامه این وضعیت غیر مطلوب، و باعث مسئولیت است، اکیداً مقرر می‌گردد که باید زودتر این رویه متروک و هیچ کس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند لهذا از تاریخ نشر اعلان الی پنج روز اگر به وضعیت فعلی ادامه دهند شدیداً تعقیب خواهند شد ... دامنه اعمال محدودیتها و اقدامات انتظامی حتی به مقدس‌ترین ناحیه مملکت، یعنی آستان قدس رضوی کشانیده شد. در این ناحیه، پاسبانها موظف گردیدند: «با مأمورین آستانه مقدسه نسبت به ممانعت از بانوانی که می‌خواهند با چارقد وارد بشوند کمک نمایند...». این اعمال محدودیتها تنها به شهرها و مراکز پرجمعیت ختم نمی‌شد؛ بلکه، روستاها و مناطق عشایرنشین را نیز در بر می‌گرفت. در نتیجه ترک لباس محلی و پوشیدن لباسهای اروپایی برای بانوان جنبه اجبار به خود گرفت. از جمله حکومت کرمانشاهان با صدور بخشنامه‌ای از همه مأمورین و مسئولین حکومتی این ایالت خواست تا ترتیبی اتخاذ نمایند که «لباس اهالی قراء و قصبات نیز به شکل بانوان متمدن دنیا در بیاید». اعمال محدودیتها، تنها شامل حال زنان ایرانی اعم از شهری، روستایی و عشایری نبود. بلکه زنان مسلمان خارجی که عموماً برای زیارت بقاع متبرکه وارد کشور می‌شدند نیز می‌بایست یا به لباسهای جدید ملبس شوند؛ یعنی کشف حجاب نمایند؛ یا پوشش ملی خود را بر تن داشته باشند. مشروط به آنکه شباهتی با چادر و روسری نداشته باشد و «هر گاه به این ترتیب مایل نیستند، [عمل نمایند]، بهتر است اقامت خود را در ایران [تمام کرده و کشور را] ترک نمایند...».

اعمال این اقدامات سازمان یافته جهت پیشبرد امر کشف حجاب، اگر چه در بعضی از مناطق کشور خصوصاً در مناطقی که مرکزیت مذهبی داشت، موجب عکس‌العملهایی از سوی اقشار مختلف گردید، اما چهره اجتماع ایران را تغییر داد. به قول هفته نامه زن روز، اروپایی شدن خیلی زود طرفدار پیدا کرد و در دی ماه ۱۳۱۶ یعنی دو سال بعد از کشف حجاب رنگ زندگی و شکل آن کاملاً عوض شد.

به هر حال، شق دوم این اقدام در همه ولایات و مناطق به یکسان اعمال نمی‌شد. بلکه مقتضیات هر محل از قبیل میزان پایبندی مردم نسبت به سنتهای مذهبی و قومی نیز باید مطرح نظر مجریان و دست‌اندرکاران طرح قرار می‌گرفت، به طوری که سیاست تشویق و تنبیه گاهگاه جای خود را عوض می‌کرد.

منبع :

کشف حجاب - زمینه‌ها، واکنشها و پیامدها، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بررسی فعالیت زنان قبل و بعد از مشروطه



نگاه تاریخی به زنان البته با نگاه سیاسی و اجتماعی به آنان متفاوت است اما چنانکه می‌دانیم در هر حال هیچ جای تاریخ از مقوله سیاست خالی نیست. مهم آن است که وقتی از نقش سیاسی - اجتماعی زنان سخن می‌گوییم، تنها متوجه زنان مشهور و سرشناس یا زنان بانفوذ درباری نباشیم، بلکه حرکت اجتماعی زنان را در گستره اجتماعی آن در نظر آوریم. زنان ایران در منزلگاههای مهم تاریخی به صحنه آمدند و حضور موثری نشان دادند اما متأسفانه این سابقه هنوز در لابه‌لای تواریخ پنهان است و شاید هم برای همیشه پنهان بماند. با این همه نمونه‌های بارزی را می‌توان از تاریخ معاصر استخراج نمود و نمایان ساخت. در مقاله حاضر به چگونگی حضور سیاسی - اجتماعی زنان ایران در سه دوره مهم مشروطیت و قبل و بعد آن پرداخته شده است. درباره نقش سیاسی اجتماعی زنان معاصر ایرانی، چند دیدگاه وجود دارد: الف- زنان در دوره معاصر تاریخ ایران همانند دوره‌های پیش از آن، چندان نقشی نداشتند، و اگر هم در گوشه و کنار تاریخ از نقش آنان سخن به میان آمده، این نقش بسیار اندک است. ب- برخلاف دیدگاه قبلی، برخی معتقدند زنان تاریخ معاصر دارای نقش بوده‌اند، ولی این نقش مثبت و ارزنده نبوده، بلکه اغلب آنان به ایفای نقش حرمسرای، مفسده‌انگیزی و روشنفکری ضد دینی پرداخته‌اند. [آ] ج- دیدگاه سوم معتقد است نقش اصلی در تحولات سیاسی اجتماعی یک سده اخیر را زنانی که نه در دربار بوده‌اند و نه از طایفه روشنفکران، برعهده داشته‌اند، ولی این نقش به دلایلی چون دسترسی نداشتن به امکانات چاپ و نشر و... چندان در تاریخ معاصر برجسته نشده است. نوشته حاضر با تقسیم فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی زنان دوره قاجار به سه دوره قبل از مشروطه، انقلاب مشروطه و پس از آن می‌کوشد فعالیتها و

دستاورد‌های زنان ایرانی را که هم می‌خواستند از مدنیت برخوردار باشند و هم دیانت خود را پاس بدارند، به تصویر بکشد.

۱- فعالیت سیاسی - اجتماعی زنان قبل از انقلاب مشروطه

الف- حادثه گریبایدوف: بر پایه ماده سیزدهم عهدنامه ترکمنچای (۱۲۰۷.ش / ۱۸۲۸.م) همه کسانی که طی دو جنگ پیشین ایران و روس از دو طرف به اسارت درآمده بودند، باید چهار ماه پس از انعقاد عهدنامه به سرزمینهای خود بازگردانده می‌شدند. دولت روسیه گریبایدوف را برای بازگرداندن اسرای روسی و اجرای دیگر مفاد قرارداد ترکمنچای، به ایران فرستاد. گریبایدوف برای بازگرداندن اسرای زن، شیوه نادرستی را در پیش گرفت و فرمان داد اسرای زن روسی که به همسری و کنیزی مردان ایرانی درآمده‌اند را بدون اجازه شوهران و صاحبانشان به نزد او ببرند تا خود از آنان بپرسد آیا از روی رضا و رغبت در ایران می‌مانند یا اینکه می‌خواهند به وطنشان بازگردند. از جمله این زنان، دو اسیر گرجی بودند که با پذیرش دین اسلام به همسری و کنیزی آصف‌الدوله، دولتمرد قاجاری، درآمده بودند. مخالفت آصف‌الدوله سودی نبخشید و او تحت فشار شاه، به بردن آن دو زن به سفارت روس رضایت داد، اما کنیزان به گریبایدوف گفتند مایل‌اند در تهران بمانند و به‌هیچ‌روی قصد بازگشت به گرجستان ندارند. باین‌وصف، گریبایدوف تصمیم گرفت این زنان را چندروزی در سفارت نگاه دارد تا شاید بتواند آنان را تشویق نماید که بازگردند.^[ii] طولانی‌شدن اقامت زنان، بر خلاف میل شخصی آنان بود و این امر شوهرانشان را نگران می‌ساخت. لذا آیت‌الله میرزا مسیح، مجتهد معروف تهران که درخواستهایش از دولت قاجاری و سفارت روس در تهران برای رهاکردن این زنان رد شده بود، فتوا داد: «تکلیف است بر هر مسلمان تا هم‌مذهبان خود را از دست کافران نجات دهد.» مردان و زنان که غیرت دینی‌شان به جوش آمده بود، به سوی سفارت روس رفتند. قزاقان حافظ سفارت، به سوی آنان آتش گشودند. جوان چهارده‌ساله‌ای به شهادت رسید. پس از آن مردم به درون سفارت هجوم آوردند و هر کسی را که مانع آزادسازی زنان می‌شد، کشتند. آنها حتی گریبایدوف را با خنجر از پای درآوردند و از این میان فقط مالتسف، منشی سفارت که پنهان شده بود، نجات یافت. رقم کشته‌های روسی را در این ماجرا بین سی و پنج تا هشتاد نفر شمرده‌اند.^[iii]

در حادثه گریبایدوف چند نکته مهم در ارتباط با زنان وجود دارد: ۱- علت اساسی شکل گیری حادثه، زانی بودند که اغلب بر خلاف میلشان به سفارت برده شدند ۲- فتوایی که میرزا مسیح داد، به خاطر آزادسازی زنان بود ۳- بخشی از جمعیتی که به سوی سفارت رفتند و سپس به آن حمله کردند، زنان تهرانی بودند ۴- جمعیتی که به سفارت حمله برد، همه تلاش خود را برای آزادی زنان به کار گرفت و کار نخست‌شان آزادی آنان بود ۵- زنان در این حرکت خواسته‌های جنسیتی نداشتند، بلکه در تلاش برای تحقق آموزه‌های دینی بودند.

ب- جنبش تنباکو: شاه از مخالفت آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی با قرارداد توتون و تنباکو بر آشفت و سرانجام دستور داد او را به عراق تبعید کنند. زنان مصمم شدند مانع از تبعید مجتهدشان شوند و لذا دسته‌دسته به سوی محله سنگلج حرکت نموده و در دارالشرع اجتماع کردند. آنها سپس به طرف بازار آمدند و هر مغازه‌ای را که گشوده می‌دیدند، بستند. آنگاه با فریاد و فغان روی به ارگ سلطنتی آوردند. مردانی که قبل از زنان در سنگلج و دارالشرع گرد آمده بودند، به دنبال زنان راه افتادند. برخی از مردان برای مراقبت از آنان، در اطراف زنان راه می‌رفتند. زنان در میدان ارگ به داد و فریاد پرداختند، به گونه‌ای که شاه را وحشت فرا گرفت. زنان همچنان فریاد می‌زدند: «ای خدا می‌خواهند دین ما را ببرند، علمای ما را بیرون کنند، تا فردا عقد ما را فرنگیان ببندند، اموات ما را فرنگیان کفن کنند و دفن کنند، بر جنازه ما فرنگیان نماز بگذارند. نایب‌السلطنه کامران میرزا، با ملایمت به آنها می‌گفت: همشیره‌ها، فرنگی را بیرون می‌کنیم، هیچ‌یک از علما را نمی‌گذاریم بیرون بروند، خاطر‌تان جمع باشد و... اما پیش از آن که سخن وی به پایان برسد، زنان او را با داد و فغان فراری دادند.» [iv]

به جمعیت زنان اطلاع رسید امام‌جمعه منصوب شاه، به تهدید مردم مشغول شده است. از این رو، زنان به مسجد شاه رفتند و او را از منبر به زیر کشیدند. آنها سپس به میدان ارگ بازگشتند و شعارهای واشریعتا، واسلاما، یاعلی و یاحسین آنان در تمام کوچه‌ها و بازارهای اطراف ارگ به گوش می‌رسید. شاه بار دیگر با ارسال پیغام آنان را به آرامش دعوت کرد؛ اما زنان فریاد می‌زدند: ما شاه نمی‌خواهیم. در این میان، زنان، وزیر دربار را که به آنها گفته بود چرا دیگر به خانه‌های تان نمی‌روید، به باد کتک گرفتند و به نایب‌السلطنه که بار دیگر به قصد متفرق کردن زنان آمده بود، حمله بردند و او را وادار به عقب‌نشینی و فرار به داخل عمارت

سلطنتی نمودند. یکی از زیردستان نایب‌السلطنه که وضع را این‌گونه دید، به دسته‌ای از سربازان که به بی‌پدران معروف بودند، دستور شلیک داد. عده‌ای از مردان و زنان کشته شدند. پس از آن، مردم به دستور علما متفرق شدند اما روز بعد دوباره بازگشتند و این کار تا لغو قرارداد توتون و تنباکو ادامه یافت.[v]

اعتراض زنان به قرارداد رژی، به زنان تهران محدود نماند بلکه زنان دیگر شهرها به‌ویژه شیراز و تبریز را در بر گرفت. در شیراز، زنان در کنار مردان به اعتراض عمومی دست زدند. زمانی که حکمران شیراز، روحانی مبارز سید علی‌اکبر فال‌اسیری را به‌خاطر سخن گفتن علیه قرارداد، دستگیر و تبعید کرد، قریب سه‌الی چهارهزار زن و مرد در شاه‌چراغ جمع شدند و تعدادی از آنان، به بستن بازار پرداختند. زنان ایلاتی اطراف شیراز هم همراه و همگام با مردان، همه‌روز تلگرافهای تهدیدآمیز به تهران مخابره می‌کردند. در تبریز، دسته‌ای از زنان مسلح درحالی که چادرنماهایی به کمر بسته بودند، به بازار آمدند و بازار را در اعتراض به قرارداد رژی بستند و به‌سرعت ناپدید شدند. رهبری این زنان را زینب‌باجی بر عهده داشت. ماموران بارها کوشیدند بازار را باز نگاه دارند، اما هر بار گروه زینب، با اسلحه و چماق مانع از بازشدن بازار می‌شد و این کار را تا لغو قرارداد ادامه داد.[vi]

ج— فعالیت‌های زنان دهقان‌زاده درباری: چرا زنان حرمسرای سلطنتی، قلیانها را شکستند؟ چرا برخی از آنان، خبرهای اندرونی را به مخالفان حکومت دادند؟ و به چه دلیل بعضی از زنان درباری، از افکار سیدجمال‌الدین و از اقدام میرزارضای کرمانی علیه ناصرالدین‌شاه حمایت کردند؟ به این سواها، پاسخهای مختلفی داده شده و از جمله گفته شده است اغلب زنان شاه را دهقان‌زادگانی تشکیل می‌دادند که شاه بیشتر آنان را در گردش و شکار و به‌صورت تصادفی می‌یافت و به همسری برمی‌گزید. اغلب این زنان وضعیت رضایت‌بخشی نداشتند. تعداد زیادی از آنها، تنها چندبار در سال همسر خود را می‌دیدند و گاه اتفاق می‌افتاد شاه حتی از تولد و مرگ فرزندان این زنان آگاه نمی‌شد. تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه، درباره وضع این زنان شاه نوشته است: «در خانه‌هایی که دیوارهایش از سه تا پنج ذرع ارتفاع دارد، مخلوقاتی سر و دست شکسته، بعضی با رنگهای زرد و پریده، برخی گرسنه، برخی برهنه، بعضی در تمام شبانه‌روز منتظر و گریه‌کننده، در زنجیر به سر می‌برند. در مقابل این زندگانی تاریک، مرگ، روز سفید ما است.»[vii] تلاش این دسته از زنان در مخالفت با سلطنت را نمی‌توان در

پرونده زنان مرفه و اشراف قرار داد، آنان بیش از آن که به دربار تعلق داشته باشند، به جامعه دهقانی و روستایی تعلق داشتند. برخی از مهمترین حرکت‌های ضددولتی زنان شاه و درکل زنان دربار را به شرح زیر می‌توان نام برد:

۱- یکی از برجسته‌ترین مخالفت‌های این زنان درباری با اقدامات شاه، طغیان آنها علیه قرارداد رژی بود. در این حادثه بسیاری از زنان درباری به حدی منقلب بودند که تمام قلیانهای بلوری، چینی و گلی را شکستند و همه آثار دخانیات را از عمارت سلطنتی پاک کردند. در این حرکت، همه زنان، چه کوچک و چه بزرگ، همدست بودند. هم‌دستی زنان و پافشاری‌شان، شاه را شگفت‌زده کرد، به‌طوری که شاه با خشم و غضب می‌گفت: «زن‌هایم حاضر بودند، برای خوشی من جان خود را فدا کنند، اما امروز حتی از دادن یک سیگار به من مضایقه می‌کنند.» [viii]

۲- جلوه دیگر مخالفت زنان شاه با قرارداد رژی، زمانی ظاهر شد که ماموران دولتی به سوی مردان و زنان تظاهرکننده آتش گشودند. در پی آن، زنان اندرونی بنای گریه و زاری گذاشتند. یکی از آنها، گریه و زاری بیشتر می‌کرد. ناصرالدین‌شاه وقتی او را دید، برای آرام‌کردنش گفت: حکم تحریم تنباکو، از میرزای شیرازی نیست، و الا من هم اطاعت می‌کردم. آن زن پاسخ داد: پس این صدای تیر و تفنگ که به طرف سادات و علما شلیک می‌شود را نمی‌شنوید. شاه برای گمراه کردن آن زن گفت: این تیرها به هوا شلیک می‌شود. [ix]

۳- اوج مخالفت زنان حرمسرا با قرارداد را می‌توان در اقدام انیس‌الدوله، سوگلی شاه، مشاهده کرد. شاه قلیان درخواست نمود اما او که ریاست حرمسرا را بر عهده داشت، گفت: کشیدن قلیان حرام است. شاه گفت: چه کسی آن را حرام کرده. وی جواب داد: همان کسی که مرا بر تو حلال کرده است. انیس‌الدوله که دختر یکی از دهقانان لواسان تهران بود و در جریان مسافرت شاه به لواسان به عقد شاه درآمد، بارها در جهت خواست عمومی گام برداشت. به‌عنوان مثال، «وی از شاه خواست که رکن‌الدوله حاکم شیراز را عوض نکند تا مردم مجبور نشوند با آمدن حاکم جدید، دوباره مالیات بدهند. شاه با تقاضای وی موافقت کرد.» [x]

د- شورش نان: از حوادث مهمی که در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه روی داد، اعتراض مردم، به ویژه بانوان، به کمبود نان بود. کمی نان، دلایل مختلفی داشت: قحطی، خشکسالی، خرابی راههای کشور و سوءاستفاده دولتیها و... مردان و زنان تهران به اعتراض دست زدند، اما بی فایده بود و همچنان ناواییها شلوغ و نان کم بود، تا اینکه هزاران زن، جلوی شاه را در بازگشت از شکار گرفتند و از شاه تقاضای نان کردند. شاه دستور داد برای مهار و سرکوب شورش، دروازه های شهر را ببندند. اما چند هزار زن هجوم آوردند و با سنگ و چوب، دروازه بانان را از پای درآوردند. ماموران محمودخان نوری، کلانتر تهران، به اشاره شاه به زنان حمله بردند. حتی کلانتر با چوب دستی اش چند نفر از زنان را مضروب ساخت. باین وصف، غوغای زنان برای نان ادامه داشت. شاه به دلیل ناتوانی کلانتر در مهار شورش و شاید هم برای خواباندن ماجرا، فرمان داد کلانتر را در همان مکان به دار آویختند. آن روز، طغیان فرو نشست، اما مشکل نان حل نشد. [xi]

روز بعد زنان بار دیگر اجتماع کردند. این بار شاه سربازان و توپچی ها را وارد عمل کرد اما در بین زنان، عده ای بودند که شجاعانه به سربازان و نظامیان حمله آوردند. ماموران به زحمت جلوی زنان را گرفتند. برای متفرق ساختن زنان گوش چند نفر از مردان معترض را بریدند. در پی آن، زنها متفرق شدند، اما آنچه به آرام شدن نهایی شورش نان کمک کرد، دستور شاه به بزرگان شهر برای ترتیب جلسه ای در خانه نصرت الدوله بود. طی این جلسه میرزا موسی، وزیر دارالخلافه ناصری را که گفته می شد با ناوایها سرسری داشت، از کار برکنار کردند و امور ناوایان را به ملک التجار واگذار نمودند. علما موضوع را پایان یافته تلقی کردند و از زنان و مردان خواستند تا به غائله خاتمه دهند. [xii]

همزمان با تهران، کمبود نان در تبریز هم آشوب آفرید. در این شورش، حدود سه هزار زن چوب به دست به رهبری زینب باجی علیه ناتوانی دولت در تامین نان شهروندان به اعتراض دست زدند. هشت زن جان خود را در تیراندازی دولتیها از دست دادند و تعدادی هم زخمی شدند. زینب باجی با شناسایی انبارهای گندم احتکارشده، آنها را مورد حمله قرار می داد و گندمها را میان مردم تقسیم می کرد. یکی از این انبارها، انبار والی آذربایجان بود. در جریان حمله گروه زینب به این انبار، سی نفر کشته و شصت نفر مجروح از طرفین به جای ماند. سرانجام والی با پناه بردن به خانه ولیعهد، تسلیم شد و از مبارزه با گروه زینب دست

برداشت و انبار گندمش به دست زینب پاشا افتاد. البته همه فعالیت سیاسی — اجتماعی زنان دوره ناصری به آنچه برشمردیم، خلاصه نمی شود بلکه تاریخ، فعالیت‌های دیگری را از آنان ثبت کرده است. از جمله: افزایش رنگ و بوی سیاسی مجالس روضه‌خوانی (مانند سخنرانی‌های سیاسی واعظ اصفهانی در مجالس روضه زنان) و قلم‌زنی در عرصه اعتراض سیاسی (مانند رساله نوری خانم‌جان تهرانی درباره راه نجات زنان). با مشاهده این تلاش‌های زنان ایرانی بود که خانم مری‌شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در زمان ناصرالدین‌شاه، درباره زنان ایران اذعان کرد: «باید اعتراف کنم با آن که پنهان بودن آنها در ورای حجاب و پوشیدگی کاملشان یک حقیقت انکارناپذیر است، ولی مطروودبودن زنهای ایرانی واقعیت ندارد.» [xiii]

۲- حضور سیاسی — اجتماعی زنان در دوره انقلاب مشروطه

الف- حمایت از علمای دین: هنگامی که علاءالدوله (حاکم تهران) برخی از بازرگانان را به بهانه گرانی قند به فلک بست، مردم در اعتراض به ظلم حکومت، مغازه‌ها را بستند و در مسجد شاه به تحصن پرداختند. علما نیز از این اقدام حمایت کردند. عین‌الدوله (صدراعظم) دستور داد مردم و علما را متفرق سازند. پس از ضرب و شتم مردم و وعاظ و نیز هتک حرمت علمای متحصن، آنها به حضرت شاه عبدالعظیم (ع) پناه بردند و آنجا متحصن شدند. نمایندگانی از سوی علما برای مذاکره درباره تاسیس عدالتخانه نزد عین‌الدوله آمدند، اما او به آنها اجازه بازگشت نداد. در پی آن، مردم بار دیگر شورش کردند و بازارها را بستند. در همین گیرودار، شاه به میهمانی خانه امیربهدادر (وزیر جنگ) می‌رفت. دو زن، عریضه‌هایی به شاه دادند و شاه را تهدید کردند به این که تاج و عصای سلطنت را که به دست تو داده‌ایم، از تو می‌گیریم. زنان به هنگام بازگشت شاه، راه را بر او بستند و بازگشت علما را خواستار شدند. پس از این وقایع، شاه به عین‌الدوله دستور داد خواسته علما را بپذیرد و آنان را به تهران بازگرداند؛ ضمناً شاه فرمان تاسیس عدالتخانه را صادر کرد. [xiv]

در اقدامات مذکور، زنان ضمن همراهی با مردان، به‌هنگام آوردن علما به مسجد برای سخنرانی، گاه مسئولیت حفظ جان علما را بر عهده می‌گرفتند. زنانی چون همسر حیدرخان تبریزی، با چماق‌هایی که زیر چادر پنهان می‌ساختند، می‌کوشیدند مانع از هرگونه اغتشاش به هنگام سخنرانی شوند. [xv]

ب- تلاش برای تاسیس بانک ملی: اواخر سلطنت مظفرالدین شاه، دولت مشیرالدوله تصمیم گرفت برای تامین برخی مخارج دولتی و کشوری، از دولت روس و انگلیس وامی با سود هفت درصد دریافت کند. این تصمیم با مخالفت مجلس و مردم روبرو شد. در نتیجه آن، دولت از اجرای تصمیم خود دست برداشت و مجلس برای آنکه پول کافی برای دولت فراهم کند، تاسیس بانک ملی را به تصویب رساند. زنان در فراهم آوردن پول و تاسیس مجلس، فداکارانه شرکت جستند. [xvi]

مساعدت مالی زنان در انقلاب مشروطه، به کمک آنان در تاسیس بانک ملی محدود نماند. زمانی که مبارزان مشروطه برای تامین هزینه‌های مقاومت و خرید اسلحه با مشکل مالی مواجه شدند، زنان با فداکاری و ایثار و با فروختن جواهرات یا وسایل خانه، به کمک آمدند؛ از جمله پس از فتح اصفهان به دست سواران بختیاری، عده‌ای از زنان به انجمن ایالتی اصفهان رفته و زیورآلات خود را هدیه کردند. در این میان، زنی کاسه‌ای مسین را که تنها دارایی او بود، به مشروطه‌خواهان تقدیم نمود. [xvii]

ج- مشارکت در برخوردهای مسلحانه: در دوره استبداد صغیر که درگیری نظامی بین مردم و محمدعلی شاه شدت یافت و برخوردهای مسلحانه سختی روی داد، در موارد ضروری، زنان نیز نقشی مستقیم و فعال داشتند. در این زمینه، نقش زنان تبریز، پررنگ‌تر و برجسته‌تر از همه‌جا بود. ماجرای زنان در تبریز زمانی شروع شد که شاه پس از به توپ بستن مجلس و تعطیل کردن آن، عین‌الدوله را برای تصرف تبریز فرستاد. او شهر تبریز را به محاصره خود درآورد و در مدت محاصره یازده ماهه تبریز، زنان علاوه بر پختن غذا، دوختن لباس، بافتن جوراب، پر کردن پوکه، خبررسانی جنگی و پرستاری از مجروحان، حتی به جنگیدن با لباس مردانه در میدان رزم پرداختند. یکی از همین زنان در این باره گفته است: «در بحرانی‌ترین روزهای قیام، مجبور بودیم برای رعایت پنهان کاری، تکه‌های نان را زیر چادر به سینه و شکم مان ببندیم و به سنگر مجاهدان برسائیم.» [xviii] ستارخان تحت تاثیر نامه یکی از زنان تبریزی، فرمان حمله به مقر مستبدان شهر تبریز را صادر کرد و در این حمله، حداقل بیست زن کشته شدند. پاولویچ در این باره نوشته است: «یکی از سنگرهای تبریز را زنان چادربه‌سر تبریزی اداره می‌کردند.» [xix]

یکی از این زنان، عزت‌الحاجیه، مادر کلنل تقی خان پسیان بود. این شیرزن وقتی خبر مرگ کلنل را برای او آوردند، مجلس جشن ترتیب داد، لباس سفید پوشید و به هیچ کس اجازه نداد لباس سیاه به تن کند. در بین زنان مبارز تبریز، زنانی از گیلان و کردستان نیز دیده می‌شدند که گاه در بین آنان پیرزن شصت‌هفتادساله و دختر سیزده‌چهارده‌ساله به چشم می‌خورد. [xx] زنان کشاورز روستاهای آذربایجان هم در حالی که نوزادان خود را بر پشت بسته بودند، اسلحه برداشتند و دوش به دوش مردان جنگیدند. [xxi]

در جنگهای ضد استبدادی مردم با محمدعلی‌شاه، علاوه بر زنان تبریز، زنان شهرهای دیگر هم به ایفای نقش پرداختند؛ از جمله زمانی که محمدعلی‌شاه در تهران مجلس را به توپ بست و برخی از جوانانی را که به دفاع از مجلس می‌پرداختند، کشت، مردان جرات نمی‌کردند جنازه جوانان را بردارند و به خاک بپارند، تا اینکه زنان همت کردند و آنها را برداشتند و به خاک سپردند. [xxii]

د- حضور در صحنه‌های دیگر: مشروطه، شاهد حوادث دیگری نیز بود که زنان در آنها نقش آفریدند و در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- عین‌الدوله برای کنترل اوضاع، دستور داد از بیرون آمدن زنان از خانه‌ها جلوگیری کنند. ماموران هر کس از ایشان را می‌دیدند، دستگیر می‌کردند. به همین دلیل همان‌گونه که حاج سیاح نوشته است: «در زندانهای دولتی از زنان مبارز کم نبودند.» باین‌وصف، اقدام عین‌الدوله فایده زیادی نبخشید، زیرا هنگامی که علما و مردم قصد بست‌نشستن در شاه عبدالعظیم را نمودند، زنان بسیاری کفن پوشیده و ضمن سینه‌زنی و نوحه‌سرایی به بازار آمدند و علیرغم مخالفت و تلاش دولتی‌ها، بازار را تعطیل کردند. [xxiii]

۲- امیر بهادر از طرف دولت مامور شد به‌زور، بست‌نشینان شاه عبدالعظیم را پراکنده سازد. وی وقتی به شاه عبدالعظیم رسید، تعدادی از سربازان مسلح خود را در اطراف صحن مطهر مستقر کرد و به آنها دستور داد تفنگ‌هایشان را به سمت متحصنین نشانه گیرند. زنان ساکن شاه عبدالعظیم به بالای بام‌های صحن مطهر رفتند و آماده شدند تا اگر سربازان شلیک کردند و به مرقد مقدس بی‌احترامی نمودند، تفنگچیان را سنگ‌باران کنند. [xxiv]

۳- اتحادیه غیبی نسوان، نامه‌ای به روزنامه ندای وطن فرستاد و از نمایندگان مجلس درخواست کرد به سرعت متمم قانون اساسی را تدوین و تصویب کنند و به بی‌سروسامانی کشور خاتمه دهند و اگر از عهده این کار بر نمی‌آیند، استعفا کنند و کار مملکت را به زنان بسپارند. این نامه طولانی به نکات دیگری نیز اشاره کرده بود: «بدون قانون امکان ندارد، احدی از شما اطاعت کند. چرا قانون به دست ما نمی‌دهید که هر کس در هر کجا که هست، تکلیف خود را بداند.» [XXV]

۴- زنان تبریز برای تدوین و تصویب متمم قانون اساسی، سخت در تلاش بودند. در نامه انجمن غیبی تبریز به نمایندگان آذربایجان آمده است: «تمامی اهل شهر در هیجان‌اند. حتی طایفه نسوان با بچه‌های شیرخواره در مساجد جمع‌اند.» زنهای شیراز نامه نوشتند که اعیان و اشراف مانع تدوین و تصویب قانون اساسی می‌شوند، پس علیه آنان انقلاب کنید. تعدادی از زنان ماکو در اعتراض به تدوین‌نشدن متمم قانون اساسی، توسط اقبال السلطنه کشته شدند و این امر، اعتراض زنان تهران و اصفهان را در پی داشت. [XXVI]

در همه فعالیتها و تلاشهای زنان مشروطه، بوی دین و وطن به مشام می‌رسید. این فعالیتهای سیاسی - اجتماعی، هیچگاه باعث بی‌توجهی زنان به حجاب نشد و در همه اجتماعات زنانه این دوره تاریخی، حجاب پا بر جا بود. البته علیرغم افزایش حضور سیاسی - اجتماعی زنان در جریان انقلاب مشروطه، زنان همچنان بیش‌ازاین که در بیرون از خانه باشند، در خانه مشغول خانه‌داری و تربیت فرزندان بودند.

۳- حضور زنان در حوادث پس از مشروطه

با تلاش مردان و زنان این مرز و بوم، انقلاب مشروطه سرانجام در سال ۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۶ م به پیروزی رسید. محمدعلی‌شاه تبعید شد و احمدمیرزا به جای او نشست، اما انقلاب نوپای مشروطه، همچنان خود را به حمایت و حضور مردم نیازمند می‌دید. زنان با درک شرایط و موقعیت، به شکل دیگری این بار به معاونت و مساعدت دولت و مجلس آمدند. این تلاشها، حاصل و برآیند قیام عمومی آنان در مساله گریبایدوف و حادثه تنباکو بود و آنان علیرغم آنکه از حق رای و انتخاب‌شدن برخوردار نشدند، صحنه دفاع از انقلاب مشروطه را ترک نکردند.

الف- مطالبات سیاسی: در جریان انقلاب مشروطه، زنان هیچگاه خواسته‌های صنفی خود را مطرح نکردند، اما پس از پیروزی انقلاب، آنان خواهان آن شدند که تشکلهای سیاسی آنان از سوی مجلس به رسمیت شناخته شوند. زنان در اولین اقدامشان برای رفع موانع موجود بر سر راه فعالیت تشکلهای سیاسی بانوان، از مرتضی قلی‌خان، نماینده اصفهان، خواستند این مساله را در مجلس مطرح نماید و زمینه را به گونه‌ای فراهم آورد که مجلس مجوز قانونی فعالیتهای زنان را به تصویب برساند. [xxvii]

عده‌ای از نمایندگان، طرح مساله را در مجلس غیرضروری دانسته و آن را جزء وظایف وزارت داخله قلمداد کردند. البته آنها معتقد بودند وزارتخانه باید تشکلهای سیاسی زنان را قدغن نماید. عده‌ای دیگر می‌گفتند: اصل اجتماع سیاسی زنان اشکالی ندارد، ولی چون امکان فاسدشدن برخی توسط این تشکلهای وجود دارد، باید از تاسیس و تداوم آنها جلوگیری کرد. اما تعدادی - مثلا وکیل‌الرعايا، نماینده همدان - در دفاع از این تشکلهای می‌گفتند: «اگر در آن مفسده‌ای راجع به دین و دنیا بروز کرد، آن وقت باید در آن را گل گرفت.» ولی سرانجام، مجلس رأی به غیرقانونی‌بودن این تشکلهای داد. البته این تصمیم مجلس چندان بر فعالیت تشکلهای سیاسی زنان تاثیر نگذاشت و تاریخ پس از پیروزی انقلاب، شاهد افزایش کمی و کیفی این تشکلهای بود. [xxviii]

از دیگر مطالبات سیاسی زنان، برخورداری از حق رأی بود، اما با کمال شگفتی، علیرغم نقش موثری که زنان در انقلاب مشروطه ایفا کردند، ماده چهار نظام‌نامه انتخابات، آنان را در کنار محجورین، صغار، متکدیان و مرتکبین قتل و سرقت قرار داد و آنها را از حق رأی محروم ساخت. طبق ماده هفت نظام‌نامه، حق انتخاب‌شدن نیز از ایشان سلب گردید. در سال ۱۲۸۷ ش / ۱۹۰۸ م اصلاح نظام‌نامه در دستور کار نمایندگان مجلس دوم قرار گرفت اما بار دیگر کمیسیون نظام‌نامه، زنان را از حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن، محروم ساخت. شهید مدرس، از کمیسیون به دلیل آن که زنان را در زمره دیوانگان و سفیهان قرار داده بود، انتقاد کرد اما به علت تلاش گرایشهای سیاسی مخالف شرکت زنان در انتخابات، زنان موفق به کسب حق رأی نشدند. یکی از نشریات در اعتراض به این مساله نوشت: «تا روزی که زنان از حق رأی و ورود به مجلس، حتی برای تماشاکردن محروم‌اند، امید به ترقی در این کشور نیست.» [xxix]

ب- مبارزه با اولتیماتوم روسیه: مجلس دوم در ۱۲۸۸ ش/۱۹۰۹ م افتتاح گردید و بی‌درنگ یکی از کارهای خود را سروسامان‌دادن امور مالیه کشور اعلام کرد. از این رو، دولت تصمیم گرفت مستشار خارجی استخدام کند. در همین راستا، مورگان شوستر امریکایی به ایران دعوت شد و به عنوان مسئول امور مالیه کشور و با اختیارات وسیع شروع به کار کرد. روسها با حضور شوستر در ایران به مخالفت برخاستند و در پی آن، ارتش خود را به بندر انزلی فرستادند و تهدید کردند اگر شوستر از ایران اخراج نشود، ارتش تزاری مستقر در رشت به سوی قزوین و تهران حرکت خواهد کرد. به دنبال اولتیماتوم دولت روسیه، فریاد مردم از جمله زنان اصفهان، قزوین، آذربایجان و تهران از هر سو برخاست و حتی زنان هندی در همدردی با زنان ایرانی، صدای اعتراض خود را بلند کردند. در تهران، حدود پنجاه هزار نفر ضمن اعلام اعتصاب، به خیابانها ریختند. هزاران زن در حالی که می‌گریستند و برخی از آنها کفن پوشیده بودند، آمادگی خود را برای جنگ با روسیه و دفاع از کشور اعلام کردند. [xxx] بدرالملوک بامداد در این باره نوشته است: «هزاران زن ایرانی در تظاهرات گرد آمدند و بعضی از آنها بر فراز دیوار یا سکویی رفتند و برای مردم سخن گفتند و بر ضرورت دفاع از انقلاب پای فشردند و از مجلس خواستند که در برابر تهدیدهای خارجی بایستد.» [xxxii]

زمانی که خبر تصمیم سری و محرمانه مجلس مبنی بر تسلیم‌شدن در مقابل اولتیماتوم روسیه افشا شد، زنان به یک اقدام متهورانه دست زدند. شوستر این اقدام را این‌گونه توصیف کرده است: «سیصد زن محبوب ایرانی از خانه‌های خود بیرون ریختند و آهنگ پارلمان کردند. بسیاری از ایشان با خود سلاح داشتند که در آستین و زیر دامن خویش پنهان کرده بودند. سپس در برابر مجلس گرد آمدند و خواستار ملاقات با رئیس مجلس گردیدند و در نتیجه، تنی چند از ایشان به درون پارلمان راه یافتند. زنان سلاحهای خود را به نمایش گذاشتند و پرده از چهره برگرفتند و به رئیس مجلس اخطار کردند که اگر او و همکارانش، لحظه‌ای از اجرای وظایف خود که همانا پاسداری از آزادی و حیثیت مردم ایران است، غفلت ورزند، در آن صورت، ما زنان، نخست شوهران و پسران خود و سپس خود را از میان بر می‌داریم.» [xxxii]

زنان حتی پا را از این فراتر گذاشتند؛ چنانکه در حمایتی آشکار، جماعتی از زنان فقیر به پارک اتابک رفتند، تا به شوستر بگویند چون اداره خزانه تحت امرش، پول مورد درخواست ارتش را نمی‌پردازد، دولت و ارتش با وی مخالف‌اند. علیرغم همه این تلاشها، دولت و مجلس اولتیماتوم روسیه را با اندکی تغییر در مفاد آن پذیرفتند و حتی به پیشنهاد اعضای دولت،

مجلس منحل گردید. با بسته شدن مجلس، دیگر دستاوردهای انقلاب مشروطه نیز در معرض سقوط قرار گرفت. [xxxiii]

ج- تحریم کالاهای خارجی: بارها زنان در مخالفت با استعمارگران، به تحریم کالاهای خارجی روی آوردند و چون اغلب زنان مسئول خرید خانه و یا تعیین کننده نوع مصرف منزل بودند، تحریم کالا از سوی آنان، به منزله کاهش فروش کالای خارجی در سطح کشور بود و این امر می توانست زیانهای فراوانی بر کشورهای خارجی و اجنبی صادرکننده کالا به ایران، بگذارد. زنان با درک این مساله، بارها به تحریم کالاهای خارجی پرداختند. از جمله:

۱- یکی از زنان در راهپیمایی علیه اولتیماتوم روسیه، به سخنرانی پرداخت و در پایان سخنانش گفت: «خانمهای عزیز! نترسید و جداً بکوشید تا پای اجنبی را از خاک پاک مملکتمان دور سازیم.» پس از آن، زنان کوشیدند مصرف کالاهای روسی و انگلیسی را کاهش دهند و حتی به مغازههایی که کالاهای خارجی می فروختند، با سنگ و چماق حمله می کردند. زنان حتی از سوارشدن به تراموای تهران به گمان آن که متعلق به روسها بود، خودداری می کردند. [xxxiv]

۲- تحریم کالاهای خارجی از سوی تشکلهای سیاسی - از جمله انجمن مخدرات وطن زنان - هم توصیه می شد. این انجمن در پایان یکی از راهپیمایی هایش علیه اولتیماتوم روسیه، نامه ای به مجلس فرستاد و در آن نوشت: «قشون روس در داخله رحل اقامت انداخته و انگلیس به غیرحق... ما را تهدید می کند.» این موضع گیری که با توصیه به تحریم کالای خارجی به پایان رسید، نشان می داد انجمن مخدرات وطن که توسط بانو آغایم در ۱۲۸۹ ش/ ۱۹۱۱ م تاسیس شد، همچنان به هدفهای اولیه خود پای بند است. این هدفها عبارت بودند از: دفاع از استقلال کشور، مخالفت با وام گیری خارجی، جلوگیری از خرید کالاهای اجنبی، تبلیغ کالای داخلی. [xxxv]

۳- پس از اعلام حمله روسیه به ایران که با توافق و رضایت انگلیس صورت می گرفت، زنان برای انتقام گرفتن از دولتهای اروپایی، به قهوه خانه ها رفتند و از صاحبان این اماکن خواستند یا مصرف شکر اروپایی را متوقف کنند و یا قهوه خانه ها را ببندند. علاوه بر این آنها استفاده از کالسکه اروپایی را که اغلب وسیله انتقال زنان بود، تحریم کردند. روزنامه ایران نو، در

گزارش اقدامات زنان در تحریم کالاهای خارجی، آن را با عنوان مردانگی زنان ستود. [xxxvi]

د- مجاهدتهای زنان دشتستانی: انگلیسیها بارها به مناطق جنوبی ایران حمله کردند. آنها در زمان محمدشاه، جزیره کیش را تصرف و بوشهر را به محاصره در آوردند، اما سرانجام مجبور به عقب نشینی شدند. در دوره ناصری، بار دیگر قوای انگلیس به بوشهر حمله کردند و البته این بار آن را به اشغال درآوردند. مرحله سوم حمله انگلیسیها، در جریان اشغال ایران در جنگ جهانی اول (دوره احمدشاه) روی داد که اوج مبارزات تنگستانیها و دشتستانیهای بوشهر در دفاع از کشور ایران بود. این فداکاری هنوز بارقه‌هایی از امید به مشروطه را زنده می‌کرد. گرچه انگلیسیها به کمک عوامل داخلی، سرانجام قیام را سرکوب کردند، اما مردان و زنان جنوبی با کمترین امکانات، بیشترین مقاومت را نشان دادند. از جمله این مقاومتها، حمله تعدادی از زنان دشتستانی به قوای دشمن بود. حدود پنجاه زن دشتستانی که از گستاخی دشمن سخت به ستوه آمده بودند، در کوه گیسکان به استقبال مرگ و شهادت رفتند و تا پای جان، از آب، خاک و حیثیت ملی ایران دفاع کردند. آنها زمانی که نیروهای دشمن در حال بازگشت پیروزمندانه بودند، اسلحه برجای مانده از شهدای خویش را برداشته و انگلیسیها را به گلوله بستند. عده‌ای از مردان بوشهری، با استفاده از این موقعیت، خود را از بند دشمن رها کرده و به صفوف زنان جنگجو پیوستند. این جنگ و رزم دلیرانه، چنان صفوف دشمن را به هم ریخت که آنان را واداشت با دادن تلفات زیاد، عقب‌نشینی کنند. زنان گیسکانی کشته‌های دشمن را دفن نکردند تا استخوانهای آنان سالها در محل نبرد باقی بماند و مایه عبرت دیگران شود. [xxxvii]

جالب آنکه زنان دشتستانی علی‌رغم آنکه در آن موقع هیچ خانواده‌ای نبود که عزیزی را از دست نداده و در غم آن داغدار نباشد، برای مرگ پدر، شوهر، برادر و فرزندشان نمی‌گریستند تا دشمن از غم و ناله و ناتوانی آنان خرسند نشود. [xxxviii] شجاعت زنان دشتستانی در جنگ با انگلیسی‌ها و صبرشان در مصیبت از دست دادن خویشان و نزدیکان، موجی از غیرت را در مردان آن دیار پدید آورد؛ چنانکه مردان دلاور بوشهری، با شبیخون‌های شان هرگز نگذاشتند دشمن در خطه جنوب احساس امنیت کند. [xxxix]

دستاوردهای مشروطه برای زنان

زنان به هنگام سالگرد پیروزی انقلاب مشروطه، پرچم قرمز بر سر در خانه‌های‌شان نصب می‌کردند. آنها وقتی از خانه‌های‌شان خارج می‌شدند، پرچم کوچک قرمزی در دست می‌گرفتند. این شور و شوق نشان می‌داد که آنان قصد دارند نقش بیشتری نسبت به قبل از انقلاب، بر عهده بگیرند اما مردان مشروطه، نقش آنها را صرفاً تا مرحله پیروزی پذیرفتند و پس از آن بیشتر مایل بودند زنان در خانه باشند تا در اجتماعات. چنین فضایی، زنان را وامی‌داشت کمتر در عرصه سیاسی حضور یابند.

زنان در جریان جنبشی که به انقلاب مشروطه انجامید، حضوری فعالانه و همه‌جانبه داشتند. گاه از ظلم و ستم دولت بر علما به خروش می‌آمدند و گاه بازاریان را وامی‌داشتند در اعتراض به دولت، بازار را ببندند. آنها برای به‌ثمرنشانیدن انقلاب، حتی از بذل مال و جواهرات خویش و مهمتراز همه از اهدای جان خود، مضایقه نکردند. زنان بارها جواهراتشان را برای کمک و پیروزی به انقلاب، هدیه کردند و کم نبودند زنانی که در این راه، به زندان رفتند، تومار نوشتند، فریاد زدند، جنگیدند و به شهادت رسیدند. البته همه اینها، تنها بخشی از فعالیتهای آنان است؛ زیرا اقداماتشان در تشویق و حمایت از مردانی که به انقلاب پیوستند، کمتر در نوشته‌های تاریخی آمده است. زنان پس از پیروزی انقلاب مشروطه، چند درخواست سیاسی مطرح کردند: اول آنکه مجلس به تشکلهای سیاسی آنان رسمیت ببخشد و دوم اینکه به آنان حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن داده شود. اما مجلس با هیچ‌یک از این دو خواسته موافقت نکرد. زنان بی‌توجه به این بی‌مهری‌ها و زمانی که روسیه و انگلیس شمال و جنوب کشور را مورد تجاوز قرار داده بودند، صحنه را ترک نکردند و با شرکت در راهپیمایها و حتی با جنگ علیه قوای انگلیسی جنوب، تلاش کردند از مرزهای کشور و ارزشهای انقلابی‌شان پاسداری کنند. آنان در این راه، جان خود را به خطر انداختند و هنگامی که باید از زندگی آسوده‌تری که انقلاب مشروطه وعده آن را داده بود، بهره‌مند می‌شدند، با تحریم کالاهای خارجی، زندگی‌شان سخت‌تر گردید.

سخن نهایی

واقعیتهای تاریخی نشان می‌دهد زنان ایرانی در حادثه‌آفرینی وقایع ایران معاصر نقش داشته‌اند و این نقش، موثر، وسیع، کارساز و مثبت بوده و اغلب زنان ایفاگر این نقش، در کنار ملی‌گرایی و وطن‌خواهی، به شاعر و ظواهر اسلامی پایبند و متوجه بوده‌اند. زنان درباری

اغلب مشغول دسیسه‌چینی و حرم‌سرای و زنان روشنفکر نیز در بهترین وضعیت، مبلغ آرا و اندیشه‌های فمینیستی غربی و کمونیستی شرقی بودند. آنها تعدادشان اندک و گستره فعالیتشان تنها به دولت، دربار، دانشگاه و مدارس ختم می‌شد. فعالیت این دو دسته کمتر با مبانی ملی و مذهبی مردم ایران ارتباط داشت و علت واکنش سرد توده زنان به فعالیت‌های آنان، همین مساله بود. توده زنان ایرانی با حفظ ارزش‌های ملی و مذهبی به میدان آمدند و با این کار ثابت کردند شرط حضور زنان مسلمان در عرصه سیاسی - اجتماعی، کنار نهادن ارزش‌های ملی و مذهبی نیست، بلکه با حفظ آن می‌توان عالی‌ترین حضور و فعالیت موثر و وسیع را به نمایش گذاشت. جالب اینکه این زنان هیچگاه نکوشیدند فعالیت‌های خود را با چاپ و نشر آن، به رخ دیگران بکشند؛ چون هدفشان انجام تکلیف ملی و دینی بود. نقش اصلی مخالفتهای ضد دولتی و حتی فعالیت‌های ضد استعماری و نیز مخالفت با استبداد را زنانی برعهده داشتند که با اشاره علمای دینی، با انگیزه‌های مذهبی و با هدف حفظ کیان کشور و دین، پای به میدان مبارزه نهادند و در این راه شیفته اندیشه‌های غیربومی نشده و نشان دادند اندیشه‌های دینی از عناصر تحرک سیاسی - اجتماعی برخوردارند.

پی‌نوشت‌ها

- [i] - محمدابراهیم باستانی پاریزی، گذر زن از گذار تاریخ، تهران، نشر کیانا، ۱۳۸۲، ص ۳۶
- [ii] - علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، علمی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۴؛ رابرت گرانٹ واتسن، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۲۵۳
- [iii] - کلمنت مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه: میرزارحیم فرزانه، تهران، فرهنگ ایران، ۱۳۶۴، ص ۶۶؛ سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲، تهران، بنیاد، ۱۳۶۴، ص ۱۹۳
- [iv] - سعید سیرجانی، وقایع اتفاقیه، تهران، نوین، ۱۳۶۲، ص ۳۸۷

[v]— حسن اعظام قدسی، کتاب خاطرات من یا روشن شد تاریخ صد ساله، بی جا، بی تا، ۱۳۴۲، ص ۴۴

[vi]— حسن کربلایی، تاریخ الدخانیه یا تاریخ انحصار دخانیت، اراک، بی نا، بی تا، ص ۱۱۰

[vii]— مجله زنان، مهر ۱۳۸۰

[viii]— مصطفی اجتهادی، دائرةالمعارف زن ایرانی، ج ۱، تهران، مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲

[ix]— جعفر بوشهری، گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم، تهران، سیمرغ، ۱۳۴۷، ص ۴۸

[x]— فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه، ۱۳۵۶، ص ۱۵۶

[xi]— ناصر نجمی، طهران عهد ناصری، تهران، عطار، ۱۳۷۰، ص ۱۵۹

[xii]— کلنل کاساکوفسکی، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه: عباس‌قلی جلی، تهران، سیمرغ، ۱۳۵۳، ص ۲۴۰

[xiii]— مری‌شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵

[xiv]— ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، تهران، نوین، ۱۳۶۲، ص ۳۹۵

[xv]— عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز، احیاء، ۱۳۶۰، ص ۵۵

[xvi]— ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۵۵

[xvii]— همان.

[xviii]— محمدرضا عافیت، سردار ملی ستارخان. تبریز، اندیشه، ۱۳۵۲، ص ۷۰

[xix]— میخائیل پاولویچ، سه مقاله درباره مشروطه، ترجمه: م. هوشیار، تهران، حبیبی، ۱۳۵۷، ص ۵۵

[xx] — اسماعیل امیرجعفری، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۶۷

[xxi] — ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۴۵۷

[xxii] — یحیی دولت‌آبادی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ج ۲، تهران، عطار، ۱۳۶۱، ص ۲

[xxiii] — حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۳، ص ۸۱

[xxiv] — یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۲۲

[xxv] — ژانت آفاری، انجمنهای نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه: جواد یوسفیان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵

[xxvi] — مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ص ۲۶

[xxvii] — محمدحسین خسروپناه، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۱، ص ۲۹

[xxviii] — بشری دلریش، زنان در دوره قاجار، تهران، سوره، ۱۳۷۵، ص ۳۶

[xxix] — محمد هاشمی، مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره دوم، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۵۳۰

[xxx] — ژانت آفاری، همان، ص ۴۸

[xxxi] — بدرالملوک بامداد، مشعل‌داران و پیشتازان آزادی زنان، ج ۲، تهران، زیتون، ۱۳۵۲، ص ۴۸

[xxxii] — ژانت آفاری، همان، ص ۴۸

[xxxiii] — مورگان شوستر، اختناق در ایران، ترجمه: اسماعیل رائین، تهران، صفی‌علی‌شاه، ۱۳۶۸، ص ۲۳۶

[xxxiv] — بدرالملوک بامداد، همان، ص ۴۸

[xxxv] — همان.

[xxxvi]— ژانت آفاری، همان، ص ۶۰

[xxxvii]— علی مراد فراشبندی، گوشه‌ای از تاریخ انقلاب مسلحانه، تهران، رسا، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳

[xxxviii]— همان.

[xxxix]— محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، فارس و جنگ بین‌الملل، ج ۲، تهران، اقبال، ۱۳۵۷،

ص ۴۵۹

نشریه زمانه

پهلوی اول و مسئله کشف حجاب



کشف حجاب در ایران پدیده‌ای ناشی از آشنایی با غرب و تجددخواهی افرادی است که افکار و زندگی غربی را تجربه کرده بودند. به گونه‌ای که نخستین نشانه‌های کشف حجاب را می‌توان در دربار ناصرالدین شاه قاجار و سپس در محافل روشن فکری مشاهده نمود، رسمیت یافتن آن به دوره دیکتاتوری رضاشاه پهلوی بازمی‌گردد.

رضاخان که پیش از رسیدن به مقام پادشاهی خود را فردی دین‌دار و پای‌بند به اصول مذهب نشان داده بود، پس از به قدرت رسیدن به تدریج ماهیت اصلی خود را نمایان ساخت. او که تجددگرایی و تضعیف ارزش‌های دینی را سرلوحه برنامه‌های نوسازی فرهنگی خود قرار داده بود، طی اقداماتی مخالف عملی خود را با اسلام و فرهنگ و سنن اسلامی جامعه آغاز کرد. از جمله این اقدامات می‌توان به حضور روزافزون میسیون‌های مذهبی، تأسیس مدارس جدید، بازگشت اشراف زادگان تحصیل کرده از فرنگ، تأسیس کانون‌ها و انجمن‌های روشن فکری، تغییر نظام آموزشی، اجباری کردن استفاده از کلاه شاپو، صدور قانون متحدالشکل نمودن البسه، کشف حجاب بانوان، ترویج بی‌قیدی در میان زنان، جلوگیری از حضور زنان با حجاب در پارک‌ها، سینماها، تئاترها، هتل‌ها و سایر مراکز عمومی و... اشاره نمود. رضاشاه که ریشه‌دار بودن تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه ایرانی را مانعی جدی بر سر راه فرآیند مدرن‌سازی می‌پنداشت، پس از تنها سفر خارجی‌اش به ترکیه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳، بیش از اندازه تحت تأثیر اقدامات غرب‌گرایانه آتاتورک قرار گرفت. از این رو پس از بازگشت به ایران عزم خود را برای غربی‌شدن جامعه ایرانی جزم نمود و

مدعی آن شد که اگر مردم لباس متحدالشکل بپوشند، کلاه پهلوی به سر گذارند و نسبت به تقیدات دینی سستی نشان دهند، متمدن خواهند شد.

مسافرت رضاشاه به ترکیه جدای از آنکه فصل جدیدی در مناسبات دو کشور گشود، تغییرات عمیقی نیز در روحیات و سیاست های رضاشاه علی الخصوص درباره زنان و حجاب آنان به وجود آورد.

مستشارالدوله سفیر کبیر ایران در ترکیه، تأثیرپذیری رضاخان از بی حجابی زنان ترکیه را چنین توضیح می دهد: «شبی پس از پایان ضیافت رسمی باشکوه وقتی رضاشاه به عمارت حزب خلق که محل اقامت او در آنکارا بود، مراجعت کرد تا پاسی از شب نخواستید و در تالار بزرگ خانه ملت قدم می زد و فکر می کرد و گاه گاه بلند می گفت: عجب! عجب! وقتی چشمان شاه متوجه من شد، در گوشه تالار ایستاده بودم، فرمود: «صادق، من تصور نمی کردم ترک ها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می بینم که ما خیلی عقب هستیم، مخصوصا در قسمت تربیت دختران و بانوان؛... فورا باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصا زنان اقدام کنیم».

رضاخان که شدیداً تحت تأثیر بی حجابی زنان ترکیه قرار گرفته بود، این مسئله را یک سال و اندی پس از سفر خود به ترکیه در آذر ۱۳۱۴ به محمود جم رئیس الوزرا چنین بازگو می نماید: «نزدیک دو سال است که این موضوع - کشف حجاب - سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتیم و زن های آن ها را دیدم که «پیچه» و «حجاب» را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آن ها کمک می کنند، دیگر از هر چه زن چادری است، بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن بیشتر زد و از بینش برد».

از این رو بخش نامه کشف حجاب جهت تصویب رضاشاه در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴ از طرف رئیس الوزرا به دربار فرستاده شد تا در اول دی همان سال دستورالعمل اجرای غیررسمی قانون کشف حجاب به تمام ولایات ایران ارسال گردد. رضاشاه در روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ برای اعطای گواهینامه فارغ التحصیلان به دانش سرای عالی رفته بود، در حالی که ملکه ایران و دختر بزرگش بدون حجاب بوده و لباس های اروپایی به تن کرده بودند؛ طی نطقی

از کشف حجاب و پیشرفت زنان سخن گفت: «... شما زن ها باید این روز را که روز سعادت و موفقیت شماست، روز بزرگی بدانید و از فرصتی که بدست آورده اید برای خدمت به کشور خود از آن استفاده کنید... شما خواهران و دختران من حالا که داخل جامعه شده اید و برای پیشرفت خود و کشورتان این قدم را برداشته اید، باید بفهمید که وظیفه شما این است که برای کشور خودتان کار کنید، سعادت آینده در دست شماست».

رضاشاه از وزرای خود خواست تا در وزارت خانه هایشان جشن کشف حجاب را برگزار کرده و زن و دختران خود را بدون حجاب به این مراسم بیاورند. این مسئله واکنش برخی از وزرای رضاشاه را در پی داشت. به عنوان مثال صدراالاشراف می گوید: «به خانه رفتیم و از همسرم خواستم تا بدون حجاب در مراسم جشن کشف حجاب شرکت کند. او در مقابل از من خواست که به جای این کار طلاقش دهم. چند روزی گذشت و جشن کشف حجاب را برگزار نکردم. رضاشاه پیش من آمد و گفت چرا این کار را انجام نمی دهی و من گفتم بهتر نیست این کار را از رده های پایین تر شروع کنید. رضاشاه گفت نه! وقتی که تو از انجام این کار امتناع می کنی آن ها هم به طبع از انجام آن سر باز خواهند زد. به خانه رفتیم و به همسرم گفتم پای مرگ و زندگی در میان است و تو باید فردا بدون داشتن حجاب در مراسم شرکت کنی. همسر و دخترانم بدون حجاب در مراسم جشن شرکت کردند؛ اما از روز بعد از آن همسرم در خانه در بستر بیماری افتاد و تا یک سال بعد که جنازه اش از خانه خارج شد، پای از خانه بیرون نگذاشت».

بر سر کردن چادر در خیابان های تهران ممنوع شد و دولت و سایر دستگاه های اجرائی در کشور موظف شدند برای پیش برد این طرح در ولایات مختلف بکوشند. به همین منظور از اقدامات تبلیغاتی و انتظامی در حد وسیعی بهره گیری شد و حتی مسئولین در بسیاری از موارد، کاربرد قوه قهریه را نیز در اولویت قرار دادند. از این به بعد آموزگاران و دختران دانش آموز از داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش با زنانی که حجاب داشتند، راه نمی رفتند. در اتوبوس زنان با حجاب را راه نمی دادند و در معابر پاسبان ها از اهانت و کتک زدن به زن هایی که چادر داشتند، با نهایت بی پروایی و بی رحمی فروگذار نمی کردند. حتی بعضی از مأموران به خصوص در شهرها و دهات زن هایی را که پارچه روی سر انداخته بودند، اگر چه چادر معمولی نبود، از سر آن ها کشیده و پاره پاره می کردند و اگر زن فرار

می کرد، او را تا توی خانه اش تعقیب می کردند و به این هم اکتفا نکرده، اتاق زن ها و صندوق لباس آن ها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می دیدند، پاره پاره می کردند یا به غنیمت می بردند.

تصویب و ابلاغ قانون کشف حجاب بیش از پیش جامعه روحانیت را با محدودیت مواجه کرده بود. اعتراضات علما و روحانیون و مخالفت های گسترده مردمی را نیز در سراسر کشور و در شهرهایی نظیر قم، اصفهان و شیراز در پی داشت که مهم ترین نمونه آن قیام بزرگ مسجد گوهرشاد مشهد بود. اگرچه با انتشار خبر قیام گوهرشاد، مقدمات اعتراض اجتماعی وسیعی فراهم شد، اما فقدان رهبری منسجم و خشونت شدید حکومت از جمله عواملی به شمار می آید که نه تنها این اعتراضات را ناکام گذاشت، بلکه رضاخان را نیز مصمم به اجرای خشونت بار کشف حجاب کرد. با این حال قیام گوهرشاد که یک سال پس از بازگشت رضاخان از سفر به ترکیه و مشاهدات وی در مورد بی بندوباری و بی حجابی زنان ترکیه به وقوع پیوسته بود، از یک سو حکایت از تأثیر بی چون و چرای رضاخان از فرهنگ غربی داشت و از سوی دیگر از تعارض این فرهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه ایران و عدم پذیرش موازین غیرشرعی توسط مردم نیز خبر می داد.

پس از سقوط رضاشاه قاعده یکسانی درخصوص کشف حجاب و اتحاد شکل لباس وجود نداشت، اما لزوم پاسخ به مطالبات و افکار عمومی، مقامات را به عقب نشینی واداشت. به عنوان نمونه می توان به استعلام وزیر کشور از نخست وزیر وقت در تاریخ ۱۳۲۲/۱۰/۱ اشاره کرد که طی آن به صراحت از عقب نشینی اجباری دولت در قبال کشف حجاب سخن به میان آمده است.

منبع :

روزنامه کیهان ۱۳۸۹/۱۰/۱۹

ترک ایران به خاطر کشف حجاب



به دنبال طرح مساله کشف حجاب و اجبار زنان ایرانی به کشف حجاب تعدادی از ایرانیان تصمیم به ترک ایران و مهاجرت به کشورهای همسایه گرفتند. این مساله در اسناد دولتی آن زمان نیز انعکاس یافته است.

در گزارش از ایالت خراسان به ریاست وزرا به تاریخ ۱۳۱۵/۴/۲۷ با اشاره به اینکه «چون اطلاعات واصله حاکی بود که مأمورین امنیه در سرحدات برای برداشتن چارقد مستمسک به خشونت و سختی شده و در بعضی موارد نیز منافع شخصی خودشان را در نظر می گیرند» خاطرنشان گردیده: ادامه این ترتیب، ممکن است مشکلاتی تولید نماید و بعضی از ساکنین نقاط سرحدی پس از رفع محصول (کشاورزی) به طرف افغانستان کوچ نمایند»

در همین راستا در گزارش دیگری از خرمشهر به تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۸ صراحتاً از مهاجرت چندین خانواده به عراق اشاره شده و می افزاید: «... از خرمشهر اهالی به طور قاچاق در نتیجه تجدد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته اند... قونسول بصره هم خبر مزبور را تأیید کرده» در ادامه از لزوم اتخاذ تدابیری برای معاودت آنان سخن به میان آمده است. بسیاری از خانواده ها، فقط و فقط به همین انگیزه به عراق مهاجرت کردند و دیگر برنگشتند. فریدون سنجر نیز در خاطرات خود با اشاره به عکس العمل مردم در خوزستان و به خصوص

اهواز در مقابله با کشف حجاب، این نکته را تأیید کرده است که « در بسیاری از خانواده ها، فقط و فقط به همین انگیزه به عراق مهاجرت کردند و دیگر برنگشتند»

سپهد فریدون سنجر نیز در خاطرات خود با اشاره به عکس العمل مردم در خوزستان و به خصوص اهواز در مقابله با کشف حجاب، این نکته را تأیید کرده است که: « در بسیاری از خانواده ها، فقط و فقط به همین انگیزه به عراق مهاجرت کردند و دیگر برنگشتند»

دو گزارش دیگر نیز از مهاجرت برخی از عشایر به عراق و قصد شورش برخی دیگر حکایت می کند. در گزارش از دشت میشان به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۷ با اشاره به مهاجرت عده ای از افراد خاطرنشان گردیده: « مهاجرت فقط این عده نبود، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده اند، علت آن هم ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده» گزارش پایانی نیز که از سوی کمیسر سردشت و به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۱۷ ارسال شده است هم حاکی است که « بر اثر فشار نایب الحکومه سردشت برای تغییر لباس نسوان، بین عشایر آنجا یک نوع زمزمه های کوچ و طغیان، تولید و آنان برای کمک به مقاصد خود با پشندری ها (از طوایف کرد عراقی نزدیکی در مرز ایران) روابطی حاصل و رؤسای پشندری ها به عشایر سردشت قول داده اند که در موقع لزوم با آنها معاونت کنند»

پی نوشت ها

- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد

- خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب،

بخش تاریخ تبیان

روند کشف حجاب در تاریخ معاصر



ساختار طبیعی فلات ایران در طول اعصار تاریخی این مرز و بوم و مرکزیتی که به دلیل داشتن پل ارتباطی بین شرق و غرب عالم داشت باعث شد که این سرزمین سالیان سال در معرض یورش و تهاجمات اقوام و ملل گوناگون قرار گیرد. بدیهی است که این یورشها توسط اقوامی که دارای فرهنگ و اعتقادات ویژه خود بودند صورت می گرفت و شدیدترین فشارها را بر فرهنگ بومی و سنتی جامعه به وجود می آورد.

بدین گونه قوم ایرانی که از اعصار باستان اعتقاد به پوشیدگی و مستوری زن داشت و حتی خدایان و الهه‌های خود را در اوج پاکی و قداست می پرستید و با قبول دین اسلام و تأکید و تأیید این دین بیش از پیش بر پوشیدگی زنان دقت می کرد، تحت فشارهای گوناگون قرار گرفت: « هجوم مغول بعینه نمونه‌ای از این فشارها مبنی بر حضور زن بدون پوشش در مجامع عمومی بود که پس از قدرت گرفتن حکومت‌های شیعی مذهبی چون سربداران و صفویان منتفی شد و زن ایرانی با پوشش همچنان به حضور خود در اجتماع می پرداخت.»

دوران قاجاریه به عنوان نخستین دوران رویارویی نزدیک با غرب حائز اهمیت بود. ایرانیان نخستین تجربیات تلخ شکست از غرب را در جنگ‌های ایران و روسیه آزمودند و به ناچار به تفوق نظام جنگی و علمی آنان آگاه شدند. بروز جنگ‌های ایران و روس، روابط ایران را که سالیان سال به دلیل جنگ‌های داخلی از اوضاع جهانی بی خبر بود گسترش داد و رفت و آمد خارجی‌ان فزونی گرفت. از سویی دیگر اعزام محصلین ایرانی به خارج از کشور به منظور کسب علوم و فنون جدید، ایرانیان را با سبک زندگی غربی آشنا کرد. همین رفت و آمدها به دربار و ارتباط خارجی‌ان با ایرانیان در نوع پوشش مردان تأثیر گذاشت و کم کم استفاده از

پیراهن و کفش چرمی معمول گشت. تغییر لباس زنان اندرون نیز پس از سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا آغاز شد و به تدریج از حرمسرای شاهی به خانه اعیان و سایر اقشار جامعه سرایت نمود. اما پوشش زنان در بیرون از خانه تا دوره مشروطیت و مدتی پس از آن به همان شکل سنتی (چادر، چاقچور و روبنده) بود. تحولات سیاسی ایران پس از انقلاب مشروطه در جامعه زنان بی تأثیر نبود، به ویژه آنکه احزاب سیاسی و گروههای متعدد مسئله تعلیم و تربیت زنان و اصلاح وضعیت آنان را در رأس برنامه خود قرار داده بودند. آنان یکی از عوامل اصلی متمدن بودن را حضور زنان در عرصه اجتماع می‌دانستند و مانع اصلی این حضور را در سبک و شیوه زیستی و سنتی جامعه و نوع پوشاک جست‌وجو می‌کردند. بنابر این به دنبال یک سری انتقادات نسبت به حضور زنان در اندرونی، خواستار حضور آنان در جامعه بودند. بدین منظور یک جریان پنهان اما مستمر با بیان آزادی زن از اسارت بین تجددخواهان بروز کرد. اینان خواستار حضور زن در عرصه اجتماعی بودند و از وضع حجاب سخن به میان می‌آوردند. با روی کار آمدن رضاشاه کسانی که ترک سنت و اخذ فرهنگ غربی را مهمترین عامل پیشرفت می‌دانستند در پستهای کلیدی کشور قرار گرفته و مسئولیتهای حساسی را برعهده گرفتند. اینان سیاست «مدرن» کردن کشور را در زمینه‌های اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مد نظر قرار دادند. در اولین مرحله سیاست نوسازی فرهنگی پوشاک مردان مورد توجه قرار گرفت و با وضع قانون ۱۳۰۷ش جز طبقه روحانیان، کلیه اتباع ذکور ایرانی موظف شدند به لباس متحدالشکل درآمده و کلاه خارجی با نام کلاه پهلوی بر سر بگذارند.

با اجرای این قانون که بلافاصله در ادارات دولتی و خصوصی و سطح شهر اجرا شد به تدریج از تعداد افراد که مجاز از استفاده از لباس روحانیون بودند کاسته شد. سفر رضاشاه به ترکیه در سال ۱۳۱۳ش اثر عمیقی بر نگرش او نسبت به میزان استفاده از پوشاک غربی و دیگر الگوهای غربی گذاشت. از آن به بعد جهت جبران عقب ماندگی ایرانیان ترکیه ملاک و الگوی پیشرفت شد. اولین اقدام رضاشاه پس از بازگشت از سفر ترکیه تغییر کلاه پهلوی به کلاه شاپو به عنوان کلاه بین‌المللی بود. سپس در فاصله سالهای ۱۳۱۳ش تا ۱۳۱۴ش به منظور آماده ساختن افکار عمومی جهت کشف حجاب اقدامات وسیع تبلیغاتی صورت پذیرفت و کم‌کم در مدارس و جشنهای فرهنگیان حجاب ممنوع گشت.

به دنبال این سیاست، رضاشاه در اوایل خرداد ۱۳۱۴ش به کلیه وزرا، مدیران، رؤسا و کارمندان دولت دستور داد که هفته‌ای یک شب با خانمهای خود در کلوپ ایران حضور یابند. او به حکمت وزیر فرهنگ امر کرد که مدارس زنانه معلمان و دختران می‌بایست بدون حجاب باشند و اگر زن یا دختری امتناع کرد او را به مدارس راه ندهند.

از سویی دیگر به پاره‌ای از فرهنگیان دستور داده شد که جمعیتی تشکیل داده و با حمایت دولت پیشقدم نهضت آزادی زنان گردند. این جمعیت بعدها «کانون بانوان» نامگذاری شد.

با این تمهیدات در آبان ماه سال ۱۳۱۴ش به هنگامی که شاه پس از بازگشت از سفر مازندران از میزان موفقیت و پیشرفت بی‌حجابی بانوان سؤال کرد وزیر معارف پاسخ داد: «اکنون دختران خردسال با روی گشاده به مدرسه می‌روند ولی نسبت به زنان سالخورده، تنها این اقدام معارف کافی نیست، باید در خانواده‌های عالی مملکت یک عمل جدی به ظهور برسد. اگر شخص اعلیحضرت پیشقدم شوند، مردم هم تاسی خواهند کرد.»

بالاخره در روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ش در عمارت دانشسرای عالی تهران با حضور شاه و خانواده‌اش جشنی برپا شد تا دیپلم فارغ‌التحصیلان به آنها اعطا شود. در این مراسم رؤسای مدارس و همسران صاحب‌منصبان عالی‌رتبه و همسر و دختران شاه بدون حجاب ظاهر شدند و این روز به نام روز آزادی زن و کشف حجاب نامگذاری شد. از آن پس جشنهای متعددی برگزار شد و مقامات عالی‌رتبه مملکتی و نظامی، رؤسای ادارات و کارمندان با زنان بی‌حجاب خود شرکت می‌کردند. از سوی دیگر در یک اقدام خشن از سوی نیروی انتظامی در سراسر کشور حجاب زنان شامل چادر و چاقچور و روبنده از سر آنان به زور برداشته شد.

منبع:

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

زنان و شبه‌مدرنیسم رضاخان



کشف حجاب زنان در دوره رضاخان، خواه‌ناخواه شباهت به همان شیوه‌ای دارد که اروپاییان در مورد مسلمانان اندلس (اسپانیای فعلی) به کار بستند تا از طریق ترویج بی‌بندوباری و شهوترانی مسلمانان فاتح و پرشور را به قهقرا ببرند. امام خمینی (ره) تأکید می‌کرد استعمارگران برای به‌یوغ کشیدن ما ابتدا «به سراغ زنان ما آمدند» تا جامعه را از داشتن مادران خوب و متقی و دانا محروم سازند. مقاله حاضر گوشه‌هایی از سیاستهای استعماری در قبال زنان ایران و نتایج اسفبار تاریخی آن را بازگو می‌کند.

ویل دورانت گفته است: «آزادی زنان، نتیجه صنعتی‌شدن جهان است.» تفسیر سخن ویل دورانت آن است که صنعتی‌شدن، نخست زنان غرب را آزاد کرد و سپس آزادیخواهی را در میان زنان مسلمان و ایران ترویج نمود. از این رو، مؤثرترین اقدام آنها برای راهیابی به کشورهای اسلامی آن بود که زنان مسلمان را از طریق برداشتن حجاب و ملعبه‌قراردادن او بی‌اعتبار کنند. همفر، جاسوس معروف انگلیسی، در اوایل قرن دوازدهم هجری در این باره به وزارت مستعمرات بریتانیا پیشنهاد کرد: «لازم است با این توجیه که حجاب از عاداتهای دوره خلفای عباسی بوده و ریشه در اسلام ندارد، زنان مسلمان را تشویق کنیم از حجاب دست بردارند. در این رابطه می‌توانیم استناد کنیم که مردم، همسران پیامبر را می‌دیدند و زنان در عصر پیامبر در تمام کارها شرکت می‌کردند. بعد از آن که زنان مسلمان از حجاب بیرون آمدند، جوانان را نسبت به آنان تشویق و تحریک کنیم تا بین آنان فساد ایجاد شود.» امام خمینی (ره) با آگاهی از این سیاست غرب فرموده است: «آنان چون می‌دیدند که زنان در نهضت مشروطه و پس از آن، نقش برجسته داشته‌اند و آنها هستند که می‌توانند حتی مردان را به میدان مبارزه بکشند، نخست به سراغ زنان ما آمدند.»

سفرنامه‌ها و کتابهای خاطرات گردشگران و ماموران غربی، آکنده از برنامه‌ها و سیاستهایی هستند که آزادساختن زنان ایرانی را به سبک غربی مدنظر و تاکید قرار داده‌اند. بررسی تاریخی سفرنامه‌ها و کتاب خاطرات گردشگران و ماموران غربی نشان می‌دهد در زمان برخورد اولیه آنها با جامعه ایرانی، حتی برای گردشگران زن اروپایی دیدن چهره یک زن ایرانی غیرممکن بود. گاسپاردروویل، گردشگر زمان فتحعلی‌شاه، در این باره می‌نویسد: «زنان ایرانی به هنگام برخورد با یک مرد بیگانه، فوراً طوری روی خود را می‌گیرند که حتی دیدن ریزی و درشتی چشم و یا رنگ آن غیرممکن می‌شود، و اغلب حتی اگر یک زن گردشگر تلاش می‌کرد تا چهره زن ایرانی را اتفاقی و نه به خواست خود او ببیند، با ناکامی مواجه می‌شد.» مادام دیولافوا در این باره می‌نویسد: «به این قصد به کجاوه‌ها نزدیک شدم، متأسفانه از زحمت خود نتیجه‌ای نگرفتم.» اما یکی از آثار آشکار سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا، دستور او به تغییر و تحول در لباس زنان دربار بود که به تدریج به سطح جامعه نیز سرایت کرد. حتی در این دوره، شاهد تحول آرام از روابط شرعی به روابط غیرشرعی زنان و مردان هستیم، در حدی که اعتمادالسلطنه نقل می‌کند: «شاه امر فرمود که امین اقدس — یکی از همسرانش — به عیادت امین‌السلطان صدراعظم برود و حتی از او پرستاری نماید.» در اوایل سلطنت رضاخان، روند تغییر لباس زنان، شتاب بیشتری گرفت. در سالن زرتشتی‌های خیابان قوام‌السلطنه، همواره سخنرانیهایی در خصوص پیشرفت زنان برگزار می‌شد. مادام شافلاخر امریکایی، نماینده انجمن ترقی خواه امریکا، در یکی از سخنرانی‌هایش در همان سالن گفت: «خانمهای ایرانی باید طرز لباس پوشیدن مدرن و نیز روش و رفتار با مردان را بر پایه تمدن غرب بیاموزند.» پس از حادثه کشف حجاب و انقلاب سفید، دیگر حد و مرزی برای بی‌حجابی‌های زنانه باقی نماند. با این همه به تدریج بخش اعظم زنان دریافتند که تشویق به تغییر لباس و حجاب، به آزادی واقعی و انسانی آنان نمی‌انجامد و لذا بازگشت به چادر تا حدودی عکس‌العملی در برابر فساد غربی بود که بسیاری از مردم تصور می‌کردند به واسطه خاندان سلطنتی بر آنها تحمیل شده است. تلاش برای تغییر در لباس زنان و نیز در نحوه سلوک آنان با مردان، نه تنها از سوی دولت و دولتیها، بلکه بخشی از آن، از سوی زنان و مردان غیردولتی صورت می‌گرفت. در اینجا به مواردی از این اقدامات غیردولتی اشاره می‌شود: ۱- ناگهان همه مشاهده نمودند که زرین‌تاج، ملقب به قره‌العین، با نهایت سکون، وقار و بدون حجاب به طرف جمع پیش آمد و به سخن ایستاد و گفت: «ای زنان از تنهایی به

سوی اجتماع بیرون بیاید و این حجابی را که میان شما و زنان مانع از استفاده و استماع است، پاره کنید.» ۲- نورالمهدی منگنه، از پیشتاژان کشف حجاب در اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی است که می‌گفت: «شما در زمان سلطنت شاهنشاهی هستید که مبانی تمدن و ترقی را برنامه‌ریزی کرده و شالوده تحصیلات و کسب علوم را برای زنان فراهم آورد.» ۳- پس از شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه از کشور فرار کرد و احتمال بازگشت حجاب می‌رفت، صدیقه دولت‌آبادی با نفرت شدید و احساس وحشت چنین نوشت: «این چادر، چادر بی‌عفتی است که می‌خواهند بر سر زنان بکشند، پرده بی‌عفتی است که بر روی فحشا می‌کشند، نه آن که مذهب این را گفته باشد.»

در کنار زنانی که مروج و مدافع بی‌حجابی بودند، باید به چهره‌هایی از مردان نیز که در این راه، همپای سیاستهای غرب در ایران پیش رفتند، اشاره کرد:

الف- علی‌اکبر سیاسی، استاد دانشگاه و از کارگزاران پهلوی، در ماده ۲۵ مرامنامه اولین شکل سیاسی‌اش به نام ایران جوان، با تاکید بر رفع موانع ترقی و آزادی نسوان، نوشته است: «باید بکوشیم تعلیمات را در بین دختران گسترش دهیم و وسیله اعزام آنان به خارج را فراهم کنیم.»

ب- سعید نفیسی، نویسنده و استاد دانشگاه در دوره پهلوی، شیوه و انگیزه خود در مبارزه علیه حجاب را این‌گونه برمی‌شمارد: «تنها مردی که طرف اعتماد جمعیت نسوان وطن خواه بود، من بودم. من در جلسات هیات‌مدیره این جمعیت شرکت می‌کردم و اگر مردم آن روزگار می‌دانستند چه لذتی می‌برم، همه چشم چراناان این کشور بر من رشک می‌بردند.»

ج- احمد کسروی، نویسنده و مورخ، با برشمردن کشف حجاب در زمره کارهای نیک رضاشاه، تلاش او را بسیار موثر می‌دانست: «آنچه ما در تهران می‌بینیم، بیش از این نتیجه پیدا نشده که برخی پیره‌زال‌های از جهان برگشته و برخی از زنهای بی‌سواد و نافهم، چادر به سر کنند.»

عشقی، اعتصامی و بهار که نه وابسته به دربار بودند و نه عامل استعمار، اما تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار داشتند، به حجاب می‌تاختند:

۱- میرزاده عشقی:

تا که این زن کفن سر برده - نیمی از ملت ایران مرده

۲- پروین اعتصامی:

چشم و دل را پرده می‌بایست اما از عفاف - چادر پوشیده بنیان مسلمانی نیست

۳- ملک‌الشعرا بهار:

چهره بگشای و ز چشم بد اغیار مترس - که گل آزرده‌دل از چشم بد خار نشد

البته در راه ترویج بی‌حجابی، نقش سفرا، همسران آنان، هیاتهای تبشیری و مبلغان مسیحی را نباید نادیده گرفت. استعمارگران در پی آن بودند که زن ایرانی را به سمت همسانی با زنان اروپایی سوق دهند. در این راه، صرفاً مبارزه با اصل حجاب کافی نبود و لذا آنها شیوه‌های دیگری را برای تکمیل پروژه حذف حجاب در پیش گرفتند و از میان این برنامه‌ها، به تاسیس و ترویج مدارس، مجامع و مطبوعات زنانه بیشترین اهمیت را می‌دادند؛ زیرا از این طریق، فکر و عقیده زنان عوض می‌شد و آنها خودشان به دنبال غرب می‌رفتند. بدرالملوک بامداد می‌نویسد: «مدارسی که به سعی زنها برپا شد، جمعیتها که تشکیل گردید، مقالات و روزنامه‌ها که منتشر کردند، نقش مهمی در فعالیتهای بعدی زنان داشت.» [۱]

اقدامات نهادمند جهت تغییر در وضعیت سنتی زنان ایرانی

۱- مدارس:

خانم کلارا کولیور رایس، همسر یکی از ماموران هیاتهای مذهبی و تبلیغی مسیحی که در سالهای قبل و بعد از جنگ جهانی اول در ایران سکونت داشت، می‌نویسد: «مدارس غربی راه را گشودند و آموزش و پرورش، ایران را در سالهای آینده زیر نفوذ اندیشه‌ها و شیوه‌های غربی قرار داد.» لرد کرزن، سیاستمدار معروف انگلیسی، با کم‌نتیجه‌دانستن فعالیت مبلغان مسیحی در ایران، آموزش از طریق مدارس را توصیه می‌کرد: «با تاسیس مدارس، به نحو اطمینان‌آمیزی می‌توان در قلوب توده خاصی که به رکود فکری محکوم‌اند، تاثیر نمود.» در اجرای این سیاستها، نخستین مدرسه دخترانه توسط هیات مذهبی پروتستان امریکایی در ارومیه تاسیس شد. مدرسه بعدی، توسط فرقه لازاریست‌های وابسته به کلیسای کاتولیک فرانسه در روستاهای مسیحی‌نشین ارومیه و سلماس ایجاد گردید. این مدارس پس از یک تا دو سال فعالیت، با

اعتراض مردم مواجه شدند و سرانجام تعطیل شدند اما پس از تغییر مبانی سیستم آموزشی کشور در زمان رضاخان، آنها راه خود را به شیوه دیگری ادامه دادند تا صلیب مسیح جای هلال اسلام را بگیرد.

۲- مجامع:

شیوه دیگری که استعمارگران برگزیدند تا به وسیله آن، زنان ایرانی را به پذیرش شیوه‌های غربی بی‌حجابی عادت دهند، تاسیس و راه‌اندازی انجمنها، جمعیتها، و تشکلهای بود. طبیعی بود که در پشت صحنه فعالیت‌های زنان، جای پای فراماسونری کاملاً مشهود باشد؛ زیرا بسیاری از زنان فعال در این تشکلهای دختر، همسر و یا خواهران عوامل فراماسونر بودند. عمده فعالان این عرصه، همان مروجان مدارس جدید و مشوقان کشف حجاب بودند که با هدایت و حمایت ماموران و مبلغان انگلیسی و امریکایی فعالیت می‌کردند. به گفته خانم رایس، انجمنی متشکل از هزاران زن تشکیل شد که انجمن آهین ایران نام گرفت. این انجمن تا حدود زیادی به کمک و هدایت بریتانیا بنا شد. در برخی از این تشکلهای زنان ایرانی و خارجی در کنار هم عضویت داشتند. به‌عنوان مثال، در انجمن آزادی زنان (تاسیس ۱۲۸۶) خانم مری پارک جردن و خانم استاکینگ بویس هم عضویت داشتند. یکی از اهداف این انجمن، ایجاد زمینه اختلاط و ارتباط میان مردان و زنان بود. برخی از انجمنهای زنان ایرانی، توسط خارجیا اداره می‌شدند؛ به‌عنوان مثال مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی امریکایی در تهران (تاسیس ۱۳۰۱) را می‌توان نام برد.

۳- مطبوعات:

به موازات توسعه مدارس و مجامع زنان، انتشار نشریات زنانه نیز در دستور کار زنان تجدیدطلب قرار گرفت. این نشریات نیز همانند مدارس و مجامع، تحت هدایت و حمایت مبشرین مسیحی قرار داشتند. آنها در واقع جای نشریاتی را گرفتند که تنها بخشی از صفحات خود را به زنان اختصاص می‌دادند. نشریات زنانه قصد داشتند مستقیماً و هرچه بیشتر و سریع‌تر، زنان را با فرهنگ غرب آشنا کنند و آنها را به این شیوه زندگی عادت دهند. در این راستا در سال ۱۲۸۹، اولین نشریه زنان به نام دانش توسط خانم کحال در تهران و در سال ۱۲۹۲ دومین نشریه زنان به نام شکوفه توسط خانم مزین السلطنه منتشر شد. بعد از آن بود که روند انتشار این گونه نشریات شدت یافت. مهمترین موضوعات مندرج در نشریات زنانه موارد زیر بودند: الف- ترویج

روابط دختر و پسر: نشریه عالم نسوان در یکی از شماره‌هایش در این باره نوشت: «چرا از یک دختر جوانی که با پسری طرح دوستی می‌ریزد، جلوگیری می‌کنید.» ب- ترویج فساد و فحشا: همین نشریه در چند شماره بعد، درباره ترویج فساد و فحشا نوشت: «به دلایل بسیار برای هر مرد و زن خوب است که چند رفیق از جنس مقابل داشته باشد.»

اما سرانجام علیرغم این تلاش گسترده استعمارگران، دولتهای استبدادی و روشنفکران برای دور کردن زنان ایرانی از ارزشهای ملی و دینی، توده زنان ایرانی عکس آن را به نمایش گذاشتند و پروسه بازگشت به حجاب را با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ کامل کردند. بحث درباره وضعیت و جایگاه زنان در تاریخ معاصر بی‌درنگ ماجرای کشف حجاب در عصر رضاشاه را در ذهن تداعی می‌کند. این رخداد از سوی صاحب‌نظران مورد تحلیل و ارزیابی‌های گوناگون قرار گرفته است، در این نوشتار با اتخاذ شیوه‌ای جامعه‌شناختی و با تکیه بر آرای پارسونز و بهره‌گیری از مدل وی در بحث ارزشها، به بررسی این جریان خواهیم پرداخت.

زمینه‌سازی جهت تحقق رسمی کشف حجاب

در مورد سیاست تجددخواهی و اقدامات رضاشاه در نوسازی کشور، تعبیر و تحلیلهای گوناگونی از سوی صاحب‌نظران صورت گرفته است. برخی در مورد ایدئولوژی وی، اصطلاح «ناسیونالیسم سکولار مستبدانه»^[ii] را به کار برده‌اند، کاتوزیان از حکومت رضاشاه به حاکمیت شبه‌مدرنیسم مطلقه تعبیر می‌کند، جان فوران با اشاره به ابعاد و جنبه‌های مختلف اقدامات رضاشاه، این اقدامات را «فرایند تجددخواهی نظامی به رهبری دولت» می‌خواند و معتقد است این نامگذاری، استبداد نظامی وی را نیز توجیه می‌کند.^[iii] هریک از تعابیر، بخشی از ویژگیهای سیاست رضاشاه را در برمی‌گیرند.

رضاخان از هنگام ورود به صحنه سیاسی تا پایان سلطنتش، در مورد زنان، به‌ویژه حجاب آنان، بنا به اقتضای موقعیت مواضع گوناگونی اتخاذ کرد. وی هنگامی که نخست‌وزیر بود - از ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ - عمدتاً و هوشیارانه از طرح موضوع حجاب پرهیز می‌کرد و همانند آغاز قدرتیابی‌اش سیاستی محتاطانه در مسائل دینی در پیش گرفت تا دینداران از وی نرنجند. در شهریور ۱۳۰۲ ابراهیم خواجه‌نوری، روزنامه‌نگار مشهور، مقاله‌ای در نشریه خود چاپ کرد و در این مقاله به زنان ایرانی توصیه نمود مانند زنان ترکیه به جای چادر از روسری استفاده

کنند. این مقاله جنجالی در پایتخت به وجود آورد و در نتیجه اعتراض جامعه دینی، خواجه‌نوری به سه ماه زندان و پرداخت جریمه محکوم شد. رضاخان شخصا ترتیب کار را به نحوی داد که خواجه‌نوری این سه ماه را به جای زندان در بیمارستان شهربانی بگذراند. در این دوران مخالفت با حجاب در میان ایرانیان تحصیلکرده شهری پیوسته افزایش می‌یافت. باین حال در اردیبهشت ۱۳۰۶ رضاشاه هنوز درباره موضوع حجاب تا حدودی تردید داشت؛ زیرا وقتی نشریه عالم نسوان مقاله‌ای درباره بی‌حجابی زنان در ترکیه چاپ کرد، به آن نشریه هشدار داد. از پاییز ۱۳۰۶ و سراسر ۱۳۰۷ مساله تغییر لباس مردان شکل قانونی یافت اما هنوز در مورد پوشش زنان تصمیمی گرفته نشده بود. [iv]

به نظر می‌رسد اتخاذ مواضعی از این دست، به منظور انحراف اذهان عمومی و ظرفیت‌سنجی مردم صورت می‌گرفت.

افزون بر اقدامات دولت رضاشاه در زمینه‌سازی برای کشف حجاب، برخی عوامل داخلی و خارجی نیز در این راستا موثر واقع شدند. روشنفکران، شاعران و نویسندگان ایرانی با آثارشان درباره زنان به دیدگاه حکومت و جامعه وضوح و شفافیت می‌بخشیدند و حکومت در راستای تمایلات سیاسی - فرهنگی خویش از آنها بهره‌برداری می‌کرد. آثار و اندیشه‌های این افراد و گروهها به شیوه‌ای غیرمستقیم، خواسته یا ناخواسته در تکوین اهداف رضاشاه و زمینه‌سازی برای تحقق خواسته او سهیم بودند. [v] مطبوعات و نشریات مربوط به زنان که قبل از پادشاهی رضاخان منتشر می‌شدند، در این راستا ایفای نقش می‌کردند: مجله دانش (۱۲۸۹.ش)، روزنامه مصور شکوفه (۱۲۹۱.ش)، روزنامه زبان زنان (۱۲۹۸.ش)، مجله عالم نسوان (۱۲۹۹.ش)، جهان زنان (۱۲۹۹.ش)، مجله جمعیت نسوان وطنخواه (۱۳۰۲.ش) در همه نشریات مربوط به زنان که پیش از پادشاهی رضاخان، یعنی از حدود سالهای ۱۲۸۹.ش تا ۱۳۰۴.ش منتشر می‌شدند، مقالاتی درباره آموزش و پرورش، کودکان، خانه‌داری و مسائل بهداشتی زنان درج می‌گردید، اما هنوز زود بود که از آزادی زنان، روابط مرد و زن و الغای شرایط سخت زندگی زنان آشکارا سخن به میان آید. در این دوران هیچ شاعر و نویسنده‌ای نبود که به‌نوعی به مسائل مربوط به زنان نپردازد. لاهوتی، ایرج‌میرزا، عشقی، پروین، کمالی، بهار، شهریار، دهخدا و سیداشرف‌الدین حسینی نمونه‌هایی از این افراد بودند. [vi] البته نوع نگرش و سبک بیان این اندیشه‌گران با هم تفاوت داشت.

از عوامل خارجی موثر در تسریع جریان کشف حجاب، یکی توقف امان‌الله پادشاه افغانستان و همسرش در تهران (در خرداد ۱۳۰۷.ش) به هنگام بازگشت از سفر اروپا بود. همسر امان‌الله در این سفر بدون حجاب ظاهر شد. [vii] عامل دیگر سفر رضاشاه به ترکیه و ملاقات او با آتاتورک و بازدید وی از دستاوردهای تحولات انجام گرفته در ترکیه بود. [viii]

رضاشاه برای تحقق سیاست همگون‌سازی زنان جامعه ایران با جوامع اروپایی و زمینه‌سازی جهت ترویج بی‌حجابی، سیاستی تدریجی و گام‌به‌گام در پیش گرفت:

۱- تغییر اجباری کلاه و لباس مردان. به قول کاتوزیان، تعویض کلاه مردان مقدمه کشف حجاب زنان بود، که هیچ‌کس جرات نکرد علنا به آن اعتراض کند [2] [ix] - حضور یکی از زنان خاندان سلطنتی بدون حجاب مناسب در حرم حضرت معصومه (۱۳۰۷.ش) و اعتراض یکی از روحانیون به وی. رضاشاه با شنیدن این خبر عازم قم شد و فرد معترض را به باد کتک گرفت [3] [x] - حضور صاحب‌منصبان حکومتی به همراه همسران بی‌حجابشان در تفرجگاهها و اماکن عمومی ۴- انتشار شایعه اعلام بی‌حجابی عمومی در نوروز ۱۳۰۸.ش. پخش شایعاتی از این دست، در زمینه‌سازی و آمادگی اذهان عمومی تاثیر داشت ۵- برگزاری جشنهای مختلط و مراسم مختلف و حضور زنان بی‌حجاب در آنها و در مواردی انجام عملیات ژیمناستیک و رقص و سرود توسط زنان ۶- تاسیس کانون بانوان به ریاست دختر بزرگ شاه (شمس) [xi] 7- برخورد نظامی خشونت‌آمیز با مخالفان بی‌حجابی در مسجد گوهرشاد ۸- صدور بخشنامه وزارت آموزش و پرورش مبنی بر محرومیت دختران باحجاب از دریافت جایزه یا دیپلم و عدم پرداخت حقوق به آموزگارانی که از چادر یا پیچه استفاده می‌کنند (بهار ۱۳۱۴) ۹- حضور ملکه و دخترانش بدون حجاب به همراه رضاشاه در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی نوبنیاد تهران (هفدهم دی ۱۳۱۴) ۱۰- برگزاری جشنهای گرامیداشت بی‌حجابی در ماههای دی و بهمن ۱۳۱۴ در سراسر کشور. [xii]

گامهای تدریجی دولت سرانجام به اعلام رسمی کشف حجاب در هفدهم دی ۱۳۱۴ منجر گردید و پس از اعلام رسمی کشف حجاب، دولت برای تثبیت این قانون و اجرای جدی آن، اقدامات خاصی را انجام داد:

۱- اعطای وام به کارمندان دولت جهت خرید لباس مناسب برای همسرانشان به منظور حضور در جشنها و میهمانیها ۲- تویخ و در مواردی اخراج کارمندان دولت در صورت عدم

حضور آنها و همسرانشان (بدون حجاب) در ضیافتها] 3 [xiii- بازداشت و مجازات مخالفان کشف حجاب ۴- ممانعت از ورود زنان باحجاب به فروشگاهها، سینماها، گرمابه‌های عمومی، درمانگاهها، و یا ممانعت از سوارشدن آنها به درشکه و اتومبیل. برای اهانت بیشتر به زنان چادری، روسپیان حق بی‌حجاب‌شدن نداشتند. مجله شهربانی نیز آماری از جرایم اعمال منافی که در زیر چادر انجام شده بود، ارائه داد. حکومت با اقدام به این تبلیغات سعی می‌کرد نماد عفت را به سمبل بی‌عفتی تبدیل کند. [xiv]

پیامدهای کشف حجاب

در نتیجه اقدامات رضاشاه اگرچه از لحاظ مشارکت زنان در زندگی اجتماعی، اشتغال و ورودشان به قلمروهای آموزشی، پیشرفتهایی حاصل شد اما این پیشرفتها در محدوده‌های خاص و در مقایسه با مردان و شرایط طبقاتی به شانس و تصادف بستگی داشت. [xv] از جنبه حقوقی هم تغییراتی صورت پذیرفت، اما تغییر بنیادین در وضعیت قانونی زنان، به‌ویژه در امر ازدواج، ایجاد نشد. قانون هنوز هم در امور مهم مردان را برتر می‌دانست. مردان هنوز امتیاز داشتن چهار همسر در یک زمان و طلاق آنها را به اراده خود داشتند. افزون‌براین سرپرست قانونی خانواده مرد بود و مردان از حقوق ارثی بیشتری برخوردار می‌شدند. اما زنان همچنان از حق رای و نامزدی در انتخابات عمومی محروم بودند. [xvi]

همراه با بی‌حجابی، مناسبات متقابل اجتماعی و تعامل میان زنان و مردان در مجامع عمومی افزایش یافت و در میان زنان طبقات متوسط و بالا، مدهای اروپایی و آرایش به سبک اروپاییان محبوبیت پیدا کرد. این دوره، دوره رونق کار خیاطی‌ها و سلمانیهای زنانه بود. البته انتشارات دولتی تحت تأثیر روحیه ناسیونالیستی حاکم بر آن دوره، تأکید می‌کردند که بهترین و زیباترین لباسها و لوازم آرایش زنانه در ایران و در کارخانه‌های وطنی ساخته می‌شوند. [xvii]

به‌هرحال در زمان رضاشاه موانع عمده پیشرفت زنان برطرف نشدند و هرچه دولت متجدد رضاشاه نیرومندتر شد، نهضت مستقل زنان ایران ضعیف‌تر گردید. در ایران نیز، همانند ترکیه، این تحولات شتابان و بدون تعمق صورت می‌گرفت و با گذشت زمان شکلی صوری و تقلیدی از هنجارهای غربی پیدا کرد و بعضاً از سوی جامعه با مخالفتیایی روبرو شد. [xviii] جالب آنکه

در ترکیه که به الگوی برای رضاشاه تبدیل شده بود، آتاتورک هیچ قانونی برای ممنوعیت حجاب به تصویب نرساند اما رضاشاه به این عمل مبادرت کرد.[xix]

اصلاحات ظاهری و مستبدانه رضاشاه و اعمال خشونت آمیز وی در راه پیاده کردن برنامه‌های اصلاحی‌اش، موجبات نارضایتی و بیزاری مردم را فراهم آورد. این اقدامات که با هدف رهایی و آزادی زنان و حضور آنان در صحنه اجتماع صورت می‌گرفت، فقط مورد استقبال برخی زنان طبقه متوسط و بالای جامعه قرار گرفت. در مواردی این تغییرات حتی نتیجه معکوس به بار آورد و به جای این که به رهایی زنان بینجامد، عملاً سبب مهجوریت زنان شد. در شهرهای مذهبی مثل قم و در میان خانواده‌های سنتی، اجباری شدن بی‌حجابی به محرومیت دختران از تحصیل انجامید. بسیاری از زنان به علت برخوردهای خشونت‌آمیز ماموران در خانه ماندند و فقط برای مسائل ضروری همچون حمام رفتن – البته با تدابیر خاصی – از خانه خارج می‌شدند. آنها گاه از طریق پشت‌بام خانه‌های مجاور زنان خود را به حمام می‌رساندند. بسیاری از مردم به دلیل این فشارها تصمیم به خروج از کشور گرفتند. برای نمونه برخی زنان خرمشهر از مرز گذشتند و به عراق مهاجرت کردند.[xx] در مواردی کاسه صبر برخی زنان لبریز شد و دست به خودکشی زدند. بدترین و آزاردهنده‌ترین جنبه دستور کشف حجاب از نظر زنان، این بود که آنها حتی اجازه نداشتند روسری بپوشند و فقط مجاز بودند از کلاه استفاده کنند.[xxi]

یکی دیگر از پیامدهای ممنوعیت حجاب، ایجاد تنش‌های دیپلماتیک میان ایران و انگلیس بود. مقامات انگلیس از حق زنان مسلمان هندی برای داشتن حجاب دفاع می‌کردند. همچنین در چگونگی رفتار دولت ایران با زائران افغانی در مشهد نیز دردهایی پیش آمد؛ چرا که زنان افغانی از ممنوعیت حجاب معاف شده بودند اما تشخیص و شناسایی آنان از زنان ایرانی کار دشواری بود و گاه معضلاتی ایجاد می‌کرد.[xxii]

برخی جامعه‌شناسان که در مسائل اجتماعی ایران مطالعاتی انجام داده‌اند، اظهار می‌دارند که در دوران رضاشاه به دلیل اتخاذ ارزشهای غربی در مدرنیزه کردن اجباری کشور، میان ارزشهای غربی و ارزشهای اسلامی – ایرانی چالشی به وجود آمد که جامعه را با بحران هویتی مواجه نمود و این بحران تا امروز ادامه یافته است.[xxiii] البته تردیدی نیست که تبادل فرهنگی میان نظامهای اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر است، اما نوع رویکرد و شیوه اقتباس

عناصر جدید در کاستن از تشهای فرهنگی نقشی تعیین کننده دارد. حکومت و قدرت سیاسی می‌تواند با اتخاذ ترتیباتی مبتنی بر اجبار، هنجارها را به لحاظ آنکه عینی هستند، مطابق خواست خود کنترل و هدایت کند، ولی این ابزار برای تغییر ارزشها که ذهنی هستند، موثر نیست. [XXIV]

از دیدگاه جامعه‌شناختی، ارزشها را می‌توان به عنوان معیارهایی تعریف کرد که گروه یا جامعه، بر مبنای آنها اهمیت اشخاص، الگوهای رفتاری، هدفها و دیگر اشیای فرهنگی اجتماعی را ارزیابی می‌کند. ارزشها معیارهایی هستند که به فرهنگ کلی و به جامعه معنا می‌دهند. ارزشهایی که در حیطه بررسی جامعه‌شناس هستند، با مشخصات زیر شناخته می‌شوند:

۱- ارزشها میان مردم مشترک‌اند و شمار کثیری از افراد درباره اهمیت آنها به توافق رسیده‌اند (وفاق اجتماعی). ارزشها با عواطف همراهند و اشخاص برای صیانت ارزشها مبارزه می‌کنند [2] [XXV] - هنجار با ارزش تفاوت دارد. یکی از این تفاوتها آن است که ارزشها کلی هستند اما هنجارها معمولا قواعد ویژه یک جمع همبسته را معین می‌کنند. هنجارها برای فرایند و ارتباطات اجتماعی از جهت قدرت سامان‌دهندگی حائز اهمیتند اما تجسم‌بخش اصولی نیستند که در ورای سازمان اجتماعی قابل اعمال می‌باشند. هنجارها از یک لحاظ به ارزشها جنبه عملی می‌دهند و از لحاظ دیگر مشروعیت خود را از ارزشها می‌گیرند. [XXVI]

آنچه در جریان ممنوعیت حجاب در دوره رضاشاه اتفاق افتاد، مطابق نظریات تالکوت پارسونز [XXVII] نمونه‌ای اعوجاج ارزشی - محیطی (value-environment distortion) بود. یکی از مولفه‌های مهم نظریه‌های پارسونز در بحث تغییر، موضوع ارزشها است. بر مبنای این دیدگاه، هرگاه ارزشها نتوانند تغییرات محیط را توجیه نمایند و یا تغییرات به صورت تلقی نادرست از خود محیط صورت پذیرند، نظام اجتماعی با مشکل مواجه خواهد شد. دلیل اهمیت ارزشها و ارتباط آنها با محیط در این نکته نهفته است که ارزشها دربرگیرنده هنجارها و نقشهای ما می‌باشند و از همه مهمتر ارزشها علت موجودیت مستمر جمع هستند. وقتی چنین ارزشهایی دیگر قادر به تبیین محیط نباشند، نظام اجتماعی وارد دوره‌ای از دشواریهای بزرگ خواهد شد. این امر، همان اعوجاج ارزشی - محیطی است.

ارزشهای تحمیلی در مورد سبک پوشش دوران رضاشاه به دلیل ناهمخوانی با محیط، مشکلات عدیده‌ای را برای زنان به همراه داشت. لباس جدید، نوآوری و بدعت کاملی برای زنان

شهری بود. همین بدعتگذاری ارزشی و هراسی که دولت از عدم تابعیت مردم داشت، زمینه‌ساز صدور بخشنامه‌های تهدیدکننده از سوی دولت شد تا با اعمال زور و خشونت، شرایط لازم برای تثبیت ارزشهای تحمیلی آماده شود. [xxviii] تعارض ارزشی — محیطی در آن دوره به گونه‌ای بود که حتی کارگزار این بدعتگذاری، یعنی رضاشاه، قلبا و در درون از این امر ناخشنود و مضطرب بود. شاهدخت اشرف در این زمینه می‌نویسد: «به‌عنوان یک مرد هرچه به همسر و خانواده‌اش مربوط می‌شد، یک موضوع خصوصی بود. پدرم در خانه یک مرد تمام‌عیار نسل گذشته بود. به یاد دارم یک بار که با پیراهن بی‌آستین سر میز نهار آمده بودم، دستور داد فوراً لباسم را عوض کنم. او به‌عنوان شاه خود را آماده کرده بود احساسات نیرومند شخصی خود را به سود پیشرفت کشور خود کنار بگذارد. وقتی تصمیمش را گرفت، نزد ما آمد و گفت: «این سخت‌ترین کاری است که در عمرم کرده‌ام، اما باید از شما بخواهم که سرمشق خوبی برای سایر زنان ایران باشید.» [xxix]

سالها بعد — در سال ۱۳۵۳ — ملکه مادر به وزیر دربار، اسدالله علم، اقرار کرد که رضاشاه در مسیر رفتن به دانشسرا برای حضور در مراسم فارغ‌التحصیلی به وی گفته بود: «ترجیح می‌دهد بمیرد و در زندگی زنش را سربرهنه به مردان غریبه نشان ندهد اما چاره دیگری ندارد؛ چون در غیر این صورت دیگران فکر خواهند کرد که ایرانیان وحشی و عقب‌مانده‌اند.» [xxx]

هنگامی که تعلق خاطر رضاشاه نسبت به ارزشهای اصیل جامعه این‌گونه باشد، می‌توان احساسات درونی و ذهنیت سایر مردان و زنان ایرانی را در مواجهه با ارزشهای جدید درک کرد. اکثریت جامعه نمی‌توانستند تغییراتی را که به‌ناگاه و با سرعت رخ داده بود، بپذیرند و در صدد تغییر نظام ارزشی برآیند. از سویی نیز به دلیل فشارهای دولت خودکامه و مستبد، آنان قادر نبودند محیط تجلی‌گر ارزشهای قبل از ممنوعیت حجاب را اعاده کنند و به‌همین دلیل برخی زنان واکنش خویش را با دوری از محیط جدید و محبوس کردن خود در خانه نشان دادند و اگر به ضرورت گاه مجبور به خروج از خانه می‌شدند، از پشت‌بامها رفت‌وآمد می‌کردند. برای ریشه‌یابی این جریان باید در جستجوی منابع دگرگونی برآمد که عبارتند از: ۱ — منابع بیرونی تغییر ارزشها ۲ — منابع درونی تغییر ارزشها ۳ — منابع بیرونی تغییر محیط ۴ — منابع درونی تغییر محیط.

چالمرز جانسون که از رهیافت پارسونز به عنوان مدلی در بررسی تحولات استفاده کرده است، بدعتگذاران داخلی را جزو سرچشمه‌های احتمالی منابع درونی تغییر ارزشها برمی‌شمارد. [xxxii] مطابق این نظر، رضاشاه بدعتگذاری بود که تحت تاثیر منابع خارجی و ارزشهای بیرونی، کوششی را در جهت همگونی با جوامع اروپایی (به عنوان منبع بیرونی تغییر ارزشها) آغاز کرد. با توجه به بافت سنتی تفکر رضاشاه و به ویژه ناهمخوانی ارزشهای غربی با محیط فرهنگی ایرانی، باید گفت حرکت رضاشاه اقدامی شبه‌مدرنیستی و برخاسته از احساس حقارت در برابر اروپاییان بود. مخبرالسلطنه (هدایت) در خاطراتش درخصوص دلیل تغییر لباس و کلاه از قول رضاشاه می‌نویسد: «آخر می‌خواهم هم رنگ اروپاییان شویم که ما را مسخره نکنند. گفتیم البته مصلحتی در نظر گرفته‌اند. در دلم گفتیم زیر کلاه است که مسخره می‌کنند و تقلیدهای بی حکمت.» [xxxii]

منشأهای بیرونی دگرگونی، آنهایی هستند که از پاره‌ای نظامهای دیگر در قالب ارگانسیمها، شخصیتها و فرهنگها - که با نظام اجتماعی هدف در تماس قرار دارند - ناشی می‌شوند. [xxxiii]

در مورد رضاخان عملکرد دو شخصیت، یکی امان‌الله‌خان در افغانستان و دیگری آقاتورک در ترکیه را می‌توان در چارچوب عوامل برونزا بررسی کرد اما منشأ اصلی بیرونی را باید همان نظام اجتماعی اروپاییان و سبک پوشش زنان غربی دانست که به شدت رضاشاه را تحت تاثیر قرار داده بود. تغییرات ناشی از عوامل درونی، آنهایی هستند که از فشارهای داخلی ناشی می‌شدند. چنانکه گفته شد، در دوران رضاشاه و حتی قبل از آن میل به تغییر و آزادی زنان و تقاضای بهبود وضعیت حقوقی و اجتماعی آنان مطرح شده بود و حتی در درون طبقات متوسط و متوسط به بالا اندیشه‌رهایی از روبند وجود داشت اما این خواسته‌ها با آنچه رضاشاه انجام داد، از نظر ماهیت و هدف تفاوت بسیاری دارد؛ زیرا خواسته زنان طبقات بالای جامعه با رفع ممنوعیت حجاب حتی پوشیدن روسری اصلاً قابل مقایسه نبود؛ در واقع آنان هیچ وقت در این حد خواهان کنارزدن حجاب نبودند.

در مجموع می‌توان گفت اقدامات شبه‌مدرنیستی رضاشاه در مورد زنان که صرفاً به شکلی سطحی و در قالب ظاهر و نوع پوشش به وقوع پیوست، به دلیل اجباری و

تحمیلی بودن و به سبب ناهمخوانی ارزشهای جدید با محیط اجتماعی فرهنگی ایران، جامعه را با بحران و زنان آن روز را با چالشی هویتی مواجه نمود.

پی‌نوشت‌ها

[i] — بدرالملوک بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸، ص ۴۰

[ii] — مهرزاد بروجردی، «پروزیها و رنجهای نوسازی مستبدانه در ایران»؛ استفانی کرونین، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸

[iii] — جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۳۳۱

[iv] — هوشنگ شهابی، «ممنوعیت حجاب و پیامدهای آن»، در: استفانی کرونین، همان، صص ۲۹۲-۲۹۳

[v] — مریم فتحی، «سمت‌گیری تکاپوهای فرهنگی در جهت کشف حجاب از زنان»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، تهران، سال هشتم، ش ۳۱، پاییز ۱۳۸۳، صص ۶-۷

[vi] — یحیی آرین‌پور، از نیما تا روزگار ما، ج ۳، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۷۶، صص ۱۰-۸

[vii] — هوشنگ شهابی، همان، ص ۲۹۳

[viii] — مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ص ۴۰۵

[ix] — محمدعلی همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۴۴۶

- [x]— جان فوران، همان، ص ۳۷۵
- [xi]— حمیرا رنجبر عمرانی، «تغییر ماهیت جمعیت‌های زنان از آغاز تا سازمان زنان»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، تهران، سال نهم، ش ۳۳، بهار ۱۳۸۴، ص ۹۳
- [xii]— هوشنگ شهابی، همان، ص ۲۹۸
- [xiii]— همان، ص ۳۰۰؛ نیز رک: یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی در ایران معاصر، ترجمه: احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی و لیلیایی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹
- [xiv]— هوشنگ شهابی، همان، ص ۳۰۱
- [xv]— جان فوران، همان، ص ۳۵۹
- [xvi]— یرواند آبراهامیان، همان، صص ۱۸۰—۱۷۹
- [xvii]— یاسمین رستم کلایی، «برنامه گسترده برای زنان ایران نو، قانون، خانواده، کار و کشف حجاب»؛ استفانی کرونین، همان، ص ۲۶۲
- [xviii]— شادان پرند و زهرا سبحانی، زمینه‌های شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، تهران، مرکز مطالعه و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰
- [xix]— یاسمین رستم کلایی، همان، ص ۲۵۸
- [xx]— هوشنگ شهابی، همان، ص ۳۰۲
- [xxi]— محمدعلی همایون کاتوزیان، همان، ص ۴۴۷
- [xxii]— هوشنگ شهابی، همان، ص ۳۰۴
- [xxiii]— سعید معیدفر، جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی معاصر در ایران، تهران، سرزمین ما، ۱۳۷۹، صص ۱۸۶—۱۸۷
- [xxiv]— عباس عبدی، محسن گودرزی، تحولات فرهنگی در ایران، تهران، روش، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸

- [xxv]— عبدالحسین نیک‌گهر، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، رایزن، ۱۳۶۹، ص ۲۸۱
- [xxvi]— آلوین استانفورد کوهن، تئوریهای انقلاب، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، قومس، ۱۳۷۲، چاپ سوم، ص ۱۳۱
- [xxvii]— تالکوت پارسونز (۱۹۷۹-۱۹۰۲) جامعه‌شناس برجسته امریکایی و نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی فونکسیونالیستی (functionalistic sociology) است. رک: مجید مساواتی آذر، دیدگاههای جامعه‌شناسی درباره تغییرات اجتماعی، تهران، مولف، ۱۳۷۲، ص ۴۴
- [xxviii]— حسام‌الدین شریعت‌پناهی، اروپاییان و لباس ایرانیان، تهران، قومس، ۱۳۷۲، صص ۳۰۶-۳۲۲
- [xxix]— هوشنگ شهابی، همان، ص ۲۹۹
- [xxx]— همان.
- [xxxi]— آلوین استانفورد کوهن، همان، ص ۱۳۴
- [xxxii]— محمدعلی همایون کاتوزیان، همان، ص ۴۴۶
- [xxxiii]— رابرت. اچ. لاور، دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه: کاووس سیدامامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۷۲
- ماهنامه زمانه، شماره ۴۸

ساواک برای گرفتن اعتراف به حجابم تعرض کرد



« پروین سلیحی » همسر شهید دکتر « مرتضی لبافی نژاد » از جمله زنانی است که همگام با همسرش برای رسیدن به آرمان‌های امام خمینی (ره) عشق پاکش را نثار درخت انقلاب کرد تا بر روی یکی از برگ‌های این درخت ننومند، نام خود و همسرش را به یادگار بنویسد. وی در خصوص خاطرات مبارزات انقلابی همراه با همسرش بیان کرد: در سال ۵۱ زمانی که ۱۶ سال داشتم با دکتر مرتضی لبافی نژاد ازدواج کردم؛ در آن دوره، وی از مبارزان فعال، مذهبی، معتقد، پیرو ولایت و رهبری حضرت امام خمینی (ره) بود.

سلیحی گفت: مدت زندگی مشترکمان کمتر از ۲ سال بود اما ارتباط عاطفی عمیقی بین ما به وجود آمد و یکدیگر را عاشقانه دوست داشتیم؛ هر دو بسیار خوشحال بودیم از اینکه یکدیگر را درک می‌کنیم، از مشاهده عبادت و بندگی مرتضی لذت می‌بردم که چقدر زیبا خدا را بندگی می‌کند و همین امر زندگی با او را برایم شیرین و آرامبخش کرده بود؛ معتقدم افرادی که مخلصانه بندگی خدا را می‌کنند آرامش وجودشان را به محیط اطراف منتقل می‌کنند؛ به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی، بعد از ۲ سال زندگی مشترک، بسته‌بندی جهیزیه خود را در حد نیازهای اولیه باز کردم.

وی ادامه داد: همسرم فردی عاطفی و تحصیل کرده و جزء ۳ نفر برتر رشته پزشکی بود و به همین دلیل از سوی دولت برای ادامه تحصیل در آمریکا بورسیه شده بود؛ امام خمینی (ره) در نجف بودند، همسرم تصمیم گرفت برای پذیرش بورسیه و سفر به آمریکا با امام خمینی (ره) مشورت کند و در نامه‌ای که به خدمت امام خمینی (ره) فرستاد، شرایط خود را توضیح داد و نظرشان را در خصوص ادامه تحصیل در خارج از کشور جویا شد؛ امام (ره) در پاسخ

فرمودند: شما مخیر هستید؛ همسرم خیلی خوشحال شد که امام خمینی (ره) اختیار را به خودش واگذار کرده است.

همسر شهید لبافی نژاد بیان کرد: اینطور نبود که مرتضی مثلاً بگوید امام خمینی (ره) مرا از رفتن به آمریکا منع نکردند، در اینجا هم که باید با سختی زندگی کرد، پس بهتر است بورسیه را بپذیرم، او فردی نبود که به زندگی عادی تن دهد و با خوشحالی و رضایت تمام ماندن در کشور را انتخاب کرد زیرا عقیده داشت تا زمانی که اوضاع مملکت بدین شکل است، در صورت کسب تحصیلات عالی، باید در ایران برای چه کسی کار کنم؟ همسرم می گفت وقتی اصل و اساس کشورمان خراب است، وظیفه داریم این حاکمیت را سرنگون کنیم چرا که با این مسئولان نمی شود، کار کرد.

وی اضافه کرد: شهید مرتضی لبافی نژاد تحت تأثیر عنایات امام خمینی (ره)، فعالیت های سیاسی خود را از سال ۴۲ در حالی که دانشجوی پزشکی بود، به همراه تعدادی از دانشجویان آغاز کرد و برای حمایت از حضرت امام خمینی (ره) در تظاهرات آن زمان شرکت می کرد؛ شرکت در تظاهرات و راهپیمایی در آن برهه زمانی از منظر حاکمیت، خطرناک محسوب می شد و بدون تردید هر کسی که در این راه شناسایی و دستگیر می شد را شکنجه می کردند و کسانی که در این عرصه می آمدند، جانشان بر کف دستانشان بود.

سلیحی عنوان کرد: همسرم همیشه در منزل با لباس بیرون حضور داشت، یک بار وقتی علتش را جویا شدم، گفت "می خواهم اگر آمدند مرا دستگیر کنند، بدانند که همیشه آماده هستم"؛ هر بار که زنگ خانه ما به صدا در می آمد، احتمال می دادیم که ساواک باشد و هر یک روزی که می گذشت، خدا را شکر می کردیم که آن روز هم به خیر گذشت.

وی اظهار داشت: همسرم روحیه مبارزاتی داشت و بسیار مصمم بود و با اراده ای قوی و عزم فراوان وارد عرصه مبارزه شده بود که من توفیق آشنایی و ازدواج با وی را پیدا کردم؛ من نیز علاقه مند بودم به عنوان یک مسلمان به تکلیف خود عمل کنم؛ هر چند سنم کم بود اما همیشه در پی این بودم که بتوانم تکلیف خود را در هر زمانی به خوبی تشخیص دهم و به آن عمل کنم؛ به همین دلیل توفیق همکاری و همراهی با شهید لبافی نژاد و دیگر فعالان این عرصه را پیدا کردم.

این زن مبارز افزود: در آن زمان خفقان در جامعه و حاکمیت دیکتاتوری، رعب و وحشت بسیاری در بین مردم ایجاد کرده بود؛ رژیم دیکتاتور حاکم از تمام امکانات، تجهیزات و نیروهای امنیتی برای حفظ حاکمیت خود کمک می‌گرفت و البته از حمایت علنی آمریکا و انگلیس به صورت علنی نیز نباید غافل شد؛ بیشتر مستشاران آمریکایی در ایران، زندگی، خط‌مشی و مسیر حاکمیت ایران را تعیین می‌کردند و در واقع مهره‌های اصلی نظام بودند و شاه و ایادی‌اش هم مثل نوکر دست بسته، تحت فرمان آنها بودند؛ مبارزان و فعالان آن زمان تصور نمی‌کردند در آینده‌ای نزدیک، تحولی عظیم در مردم، کشور و انقلاب ایجاد شود که به پیروزی و تشکیل انقلاب اسلامی بینجامد و در حقیقت چنین پیروزی، معجزه خداوند بود.

سلیحی ادامه داد: بسیاری از بستگان و آشنایان، ما را از انجام فعالیت و مبارزه منع می‌کردند و به خصوص به همسر می‌گفتند این مبارزه، مبارزه فیل و فوجان است، شما با این امکانات و تعداد کم با چه عقل و منطقی می‌خواهید در مقابل ابرقدرتی که قدرت‌های دیگر پشتش هستند، مبارزه کنید؟ درست است که خویشاوندان ما با رژیم شاهنشاهی مخالف بودند اما با حسابی سرانگشتی، این معادله را ناهمگون می‌دیدند و اعتقاد داشتند مبارزه با دست خالی و بدون تجهیزات برای رسیدن به آزادی، خودکشی است.

وی عنوان کرد: من و همسر با ذوق و اشتیاق فراوان، هر دو در پی مبارزه علیه رژیم ستمشاهی بودیم و زندگی‌مان، شکلی طبیعی داشت؛ از این جهت اطرافیان فکر می‌کردند ما زندگی عادی خود را می‌گذرانیم و کسی نمی‌دانست که در بطن این زندگی چه می‌گذرد.

همسر شهید لبافی‌نژاد اظهار داشت: مدتی بود که ساواک به فعالیت‌هایمان مشکوک شده بود و به همین دلیل از تهران به تبریز رفتیم و آنجا را برای سکونت انتخاب کردیم، ساواک در تعقیب ما به خصوص همسر بود، فعالیت‌های همسر سطح بسیار متفاوتی داشت و من به دلیل مسائل امنیتی از تمام فعالیت‌های او اطلاع نداشتم؛ در حقیقت لذت مبارزات انقلابی، سراسر زندگی‌مان را فرا گرفته بود.

وی افزود: مرتضی در یکی از درمانگاه‌های تبریز به طبابت مشغول شد و هر روز ساعت ۲ خود را به منزل می‌رساند؛ فشارها و تهدیدات ساواک هر روز بیشتر می‌شد، به همین دلیل مرتضی با من قرار گذاشت و گفت "اگر روزی بر طبق روال معمول سر ساعت ۲ به منزل نیامدم، بدان که برای من اتفاقی افتاده است."

سلیحی با بیان اینکه کارها و فعالیت‌هایمان بسیار دقیق انجام می‌شد، ادامه داد: یک روز منتظر بودم تا همسرم از درمانگاه به منزل برگردد؛ ساعت ۲ بعد از ظهر شد و دیدم همسرم به منزل بازنگشت؛ با خود گفتم باید ۵ تا ۶ دقیقه دیگر نیز صبر کنم؛ وقتی ایشان نیامد، مطمئن شدم اتفاقی برایش افتاده است؛ غافل از اینکه ساواک چند نفر از افرادی که با ما فعالیت می‌کردند را دستگیر کرده و آنها نتوانسته بودند شکنجه را تحمل کنند و تسلیم ساواک شده و ما را نیز به ساواک معرفی کردند.

وی با بیان اینکه در منزل مان، خانه‌ای مخفی داشتیم که کسی از آن مطلع نبود، گفت: ما در ۲ خانه زندگی می‌کردیم؛ خانه‌ای که محل زندگی عادی ما محسوب می‌شد و خانه دیگری که وسایل مربوط به کارهای مبارزاتی مثل اسلحه و ماشین تایپ در آنجا نگهداری می‌شد؛ در تبریز آشنایی نداشتیم و نگران پسر یک ساله‌ام نیز بودم که دست ساواک نیفتد؛ باید با عجله منزلمان در تبریز را ترک می‌کردم و به همین دلیل نتوانستم با خودم وسیله‌ای بردارم.

این زن مبارز افزود: پسر را آماده کردم و به داروخانه محل رفتم، مقداری از وسایل مورد نیاز را تهیه کرده و برای گرفتن بلیط به ترمینال رفتم و توانستم برای ساعت ۸ شب به مقصد تهران بلیط تهیه کنم؛ زمان زیادی تا حرکت اتوبوس مانده بود و به همین دلیل مجبور شدم تا ۸ شب در خیابان‌ها راه بروم تا وقت بگذرد؛ ساعت ۸ شب سوار ماشین شده و به سمت تهران آمدم و به منزل یکی از بستگان دور رفتم، نمی‌توانستم به منزل پدر شوهرم بروم چرا که وقتی روز قبل با آنها تماس گرفتم، از نوع صحبت‌های مادر شوهرم متوجه شدم ساواک در خانه‌شان است و آنجا برای رفتن ما امن نبود.

وی اضافه کرد: حدود ۹ صبح بود که به تهران رسیدیم و هنوز ۵ دقیقه از رسیدن ما به خانه اقوام نمی‌گذشت که ۸ نفر از نیروهای ساواک وارد خانه شدند و با وضع فجیعی به دستان من دستبند زدند و مرا بردند؛ در آن لحظه پسر خیلی ناآرامی می‌کرد چون با فامیل و بستگان نامأنوس بود؛ همان طور که پسر دستش را پشت گردنم قفل کرده بود، نیروهای ساواک با وضع فجیعی او را از من جدا کردند و مرا به کمیته شهربانی بردند.

سلیحی افزود: بعد از انتقال متوجه شدم، می‌خواهند ترتیب دیداری با همسرم را بدهند؛ مرا به اتاقی که ظاهراً درمانگاه کمیته شهربانی بود، بردند؛ همسرم در حالی که قسمت‌هایی از بدن و دستش باندپیچی شده بود و تقریباً نیمه برهنه، روی تخت دراز کشیده بود؛ بعدها

متوجه شدم در این ۲۴ ساعت طبق یکی از شکنجه‌های مرسوم ساواک، همسرم را شکنجه داده بودند؛ در این نوع شکنجه، استخوان دست را از ناحیه آرنج جدا می‌کردند و سپس آن را گچ می‌گرفتند و بعد از اینکه مقداری جوش می‌خورد، دوباره این کار را تکرار می‌کردند. وی بیان کرد: دکتر، روحیه بسیار خوبی داشت، ساواکی‌ها فکر می‌کردند با این ملاقات روحیه من و همسرم را ضعیف می‌کنند و به او گفتند "همسرت را دستگیر کردیم و هر بلایی بخواهیم سرش می‌آوریم" و چون می‌دانستند مرتضی فردی مذهبی است، لباسی که بر روی سرم انداخته بودم تا موهایم را بپوشاند، از سرم کشیدند، همسرم نسبت به این مسائل حساس بود؛ این جلسه برای من و همسرم بسیار مفید بود و در این ملاقات با روحیه خوبی که از او دیدم، آرامش و انرژی زیادی گرفتم و در این دیدار ۳ دقیقه‌ای متوجه شدم که چه اطلاعاتی لو رفته است.

همسر شهید لبافی‌نژاد افزود: در زمان بازجویی، داشتن این اطلاعات برایم خیلی مفید بود؛ همسرم به نحوی اطلاعات لو رفته را به من فهماند چرا که وی نیز به حد کافی متوجه اطلاعات فاش شده در دستگاه ساواک شده بود؛ اگر این ملاقات صورت نمی‌گرفت و قرار بر این بود که من همه چیز را کتمان کنم، شکنجه‌های بسیار سختی در انتظارم بود؛ نیروهای ساواک این جلسه را ترتیب دادند تا با تهدید، روحیه ما را تضعیف کنند که به لطف خدا به نفع ما تمام شد.

وی عنوان کرد: بعد از این ملاقات، من و همسرم دو بار دیگر با هم دیدار داشتیم و در آخرین دیدار که به نوعی جلسه خداحافظی بود، به من گفت که بر اساس حکم دادگاه دوم، اعدامش تأیید شده و شاه ملعون تا ۱۰ روز دیگر دستور اجرای حکم را می‌دهد و تردیدی برای عدم اجرای حکم نبود مگر یک معجزه.

این زن مبارز افزود: حکم اعدام همسرم تأیید شد و در ملاقاتی که با هم داشتیم نور بهشت را در صورتش دیدم؛ با اینکه خیلی لاغر و نحیف شده بود ولی در صورتش چنان نورانیتی داشت که نمی‌توانستم به چهره‌اش نگاه کنم.

وی در خصوص لحظات آخرین دیدار خود با همسرش اظهار داشت: به مرتضی گفتیم "خیلی عجیب شدی، خوش به سعادت شما، ما رو تنها گذاشتی، رفیق نیمه راه شدی، من دوست

نداشتم این طور بشود، باید با هم می‌رفتیم؛ او مرا دلداری داد و گفت "زندگی دنیا می‌گذرد و بالأخره یک روزی همه آدم‌ها از هم جدا می‌شوند؛ زندگی، ماندنی نیست".

سلیحی عنوان داشت: جلسه خیلی زیبایی بود و به لطف خدا سخنانی بر زبانم جاری شد، به او گفتم "از حالا نور بهشت را در صورتت می‌بینم، خوش به سعادتت که با موفقیت، این مسیر را طی کردی؛" چرا که بسیاری افراد بودند که مبارزه کردند و در لحظات آخر نتوانستند دوام بیاورند و در دام گروه‌های انحرافی افتادند یا با ساواک همکاری کردند.

همسر شهید لبافی‌نژاد ادامه داد: به همسرم گفتم "الحمدلله، اعدام همان پیروزی است که نصیبت شده و توانستی این مراحل را با موفقیت طی کنی"، همسرم به من گفت "وقتی پای چوبه دار بروم، سرم را در برابر خداوند با افتخار بلند می‌کنم؛ به دلیل اینکه همیشه کاری را انجام دادم که فکر می‌کردم درست بوده و خدا نیز از آن راضی است.

وی اضافه کرد: به مرتضی گفتم "از تو خواهشی دارم زیرا می‌دانم در شرایطی هستی که دعایت مستجاب می‌شود؛ فقط از خدا بخواه من هم توفیق ادامه راه شما را داشته باشم و بتوانم به شهدا ملحق شوم؛" این صحنه بسیار زیبا و عارفانه بود و کلمات نمی‌توانست حق مطلب را برای خداحافظی طولانی ما ادا کند.

این زن مبارز اضافه کرد: همسرم مرتضی لبافی‌نژاد در سال ۵۴ به شهادت رسید، سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه برای من هم حکم اعدام در نظر گرفته بود که به دلیل کم بودن سنم به حبس ابد و سپس ۲ سال زندان تبدیل شد؛ آن زمان که همسرم از حکم آگاه نبود به من می‌گفت "باید خودت را آماده کنی حداقل ۲۰ تا ۳۰ سال در زندان باشی" البته به پیروزی انقلاب اسلامی امیدوار بودیم چرا که این حرف خداوند است که نصرت، خودش را به کسانی که در جبهه حق باشند و با اعتقاد و اخلاص کار کنند، می‌رساند؛ هر چند که تعداد آنها اندک باشد چرا که وعده الهی در هر حال تحقق پیدا می‌کند.

سلیحی عنوان کرد: بعد از شهادت همسرم تا دو سال در زندان ساواک زندانی بودم که یک سال از آن را در سلول انفرادی و ملاقات ممنوع سپری کردم؛ فقط یک بار مادرم با سختی فراوان به ملاقاتم آمد که پس از آن ملاقات، آرزو می‌کردم کاش هیچ وقت این دیدار انجام نمی‌شد؛ به دلیل اینکه تازه دستگیر شده بودم و روحیه خوبی نداشتم و پس از اینکه مادرم با

من ملاقات کرد و شرایط محیطی و وضعیت جسمانی مرا دیده بود مریض شد؛ سال دوم به زندان اوین منتقل شدم و یک بار دیگر با خانواده‌ام ملاقات داشتم.

وی اظهار داشت: مرداد ماه سال ۵۶ بود، بوی رشد و آگاهی در کشور استشمام می‌شد، به دلیل اینکه سنم زیر ۱۸ سال و اوج مبارزات مردمی بود، مردم نظام شاهنشاهی را تحت فشار گذاشته بودند تا سختگیری بر زندانیان را کم کند و بر این اساس دستور داده بودند زندانیانی که مدت محکومیت‌شان تمام می‌شود، آزاد شوند تا قبل از آن با تمام شدن مدت محکومیت جرأت نمی‌کردند زندانیان سیاسی را آزاد کنند و بر این اساس من نیز آزاد شدم.

این زن مبارز افزود: وقتی از زندان آزاد شدم، پسرم که ۳ ساله شده بود، مرا نمی‌شناخت و اصلاً نزدیک من نمی‌آمد چرا که زمانی که از هم جدا شدیم او یک سال و نیم بیشتر نداشت؛ مدت‌ها طول کشید تا کم‌کم مرا شناخت.

سلیحی گفت: به لطف الهی و رهبری مدبرانه حضرت امام خمینی (ره) به مرور زمان تفکر و اشتیاق برای آزادی‌خواهی، حق‌طلبی و اسلام‌خواهی در میان مردم رواج یافت که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد که متأسفانه هم‌سر من قبل از پیروزی انقلاب به شهادت رسید.

وی بیان کرد: به دلیل اینکه در عمق فعالیت‌ها و مبارزات آن زمان بودیم، این پیروزی به نظرم زود هنگام نمی‌رسید؛ وقتی مردم شعار می‌دادند "در بهار آزادی، جای شهدا خالی است" با تمام وجودم حس می‌کردم که ای کاش شهدا نیز در روز پیروزی انقلاب کنا ما بودند چرا که آنان برای رسیدن به چنین روزی و از طریق باوری که داشتند شرایط بسیار سختی را تحمل کرده و خود را برای شکنجه و شهادت آماده کرده بودند.

همسر شهید لبافی‌نژاد اظهار داشت: همیشه خوشحال بودم از اینکه خداوند این توفیق را به من داد تا از نزدیک ببینم مردان خدا چه زندگی، روحیات و اهداف بلندی دارند و چه قدر زیبا توانستند بندگی خدا را انجام دهند و زمانی که تسلیم حق می‌شوند و قصد دارند وظیفه‌شان را انجام دهند هیچ چیزی مانع از این نمی‌شود در راه رسیدن به هدفشان کوتاهی کنند حتی اگر این موانع، جان، زندگی، زن و فرزندانشان باشد.

منبع: خبرگزاری فارس

سیاه؛ رنگ پوشش، هیئت و عزا

محرم که هر ساله از راه می‌رسد، در و دیوار سیاه پوش می‌شود و جز آن، چادر بانوان مسلمان نیز نوعاً مشکی است، چرا؟ مقاله زیر می‌کوشد با تبیین ابعاد رنگ سیاه از دیدگاه اسلام به پاسخ این «چرا» نزدیک شود. رنگ سیاه، از جهات گوناگون، آثار و خواص مختلف داشته و به اعتبار هر یک از این خواص، در مورد یا مواردی خاص، فرد یا گروهی مخصوص برای منظور ویژه خویش از آن بهره می‌گیرند. به برخی از این آثار و خواص اشاره می‌کنیم:

۱- رنگ پوشش و حجاب: رنگ تیره موجب استتار و اختفای اشیاء و مانع دیده شدن آنها می‌باشد. از همین روست که بانوان عفیف و هوشمند مسلمان خاصه در کشورمان رنگ لباسهای رو را، از چادر و مانتو و روسری گرفته تا پیچه و چشم آویز و مقنعه، رنگهای تیره (سیاه یا سرمه ای سیر) برمی‌گزینند و از رنگهای روشن و جذاب و چشم نواز دوری می‌جویند تا اندامشان از چشم نامحرمان پوشیده تر و در نتیجه گوهر عفافشان در درج عصمت محفوظتر باشد. ضمناً رنگ سیاه، مایه کاهش قوه شهوت است و ظاهراً یکی از انگیزه های راهبان مسیحی و نیز دراویش مسلمان از پوشیدن جامه های تیره و کبود، همین امر بوده است: تقلیل شهوت و کنترل قوای شهوانی خویش. چنان که، بر پایه روایات متعدد، ائمه اطهار ع، نیز البته در زیر لباسهای نرم و سفید خویش، به منظور ریاضت نفس، پلاس سیاه و خشن می‌پوشیده‌اند.

۲- رنگ هیئت و تشخیص: خصوصیت دیگر رنگ سیاه آن است که رنگ تشخیص و هیئت است و در میان رنگها ابهتی بیشتر دارد. لباس رسمی شخصیت‌ها (از روسای جمهور و نخست وزیران و وزیران گرفته تا قضات و وکلا و...) در همه جای دنیا، نوعاً سیاه یا سرمه ای سیر است.

حتی ورزشکاران زمانی که در رژه رسمی شرکت می‌کنند کت مشکی یا سرمه ای می‌پوشند؛ چنان که رنگ رسمی ماشین شخصیت‌ها نیز مشکی است. گذشته از شکوه و تشخیص رنگ سیاه، بایستی از هیئت و ابهت آن یاد کرد. تصور کنید کسی بر قامت رسای خویش، سراپا لباسهای مشکین پوشانده (و احیاناً گره بر پیشانی و خم بر ابرو افکنده و خنجری نیز از کمر آویخته) باشد و مقایسه کنید همو را با همان اطور شگفت، اما فی‌المثل در رنگهای سفید یا

زرد روشن. پیداست که ترشروی در جامه سیاه ابهت و صلابتی دیگر دارد. از امام باقر نقل شده که فرمود: زمانی که ملک الموت در مقام ستاندن جان کافران بر می آید، با قیافه ای زشت و کریه و بانگی رعدآسا و رنگی سیاه چونان پاره های شب تاریک بر آنان ظاهر می شود؛ همراه با ۵۰۰ فرشته که در دست خویش تازیانه هایی آتشین دارند و پلاس سیاه پوشیده اند. چاووشانی که قدیم، پیشاپیش موکب شاهان حرکت کرده و دورباش می گفتند سیاه می پوشیدند تا «مهیّب نمایند» و از همین روی بدانان «سیاهپوش» گفته می شد.

برهان قاطع در برابر واژه «سیاهپوش» چنین آورده است: «شب گرد و عسس و میربازار و میرشب را گویند و چاووش را نیز گفته اند و آن کسی باشد که پیشاپیش پادشاه دورباش گوید و این جماعت در قدیم به جهت هیبت و صلابت و سیاست سیاه می پوشیده اند.» افزون بر این، پرچم شرطگان (شرطیون) نیز که رئیسشان «صاحب الشرط» خوانده می شد به رنگ سیاه بود. به علت هیبت و تشخیصی که در رنگ سیاه نهفته است، جباران برای اظهار جلال و جبروت خویش از سیاه بهره می جسته اند. از مولای متقیان ع و نیز امام سجاده نقل شده که فرموده اند: فرعون سیاه می پوشید امام صادق ع نیز نعلین سیاه را جز لباس و شعار جباران شمرده است چنان که یکی از انگیزه های بنی عباس در انتخاب شعار سیاه (بوژه پس از دستیابی به قدرت و حکومت) بهره گیری از همین خصوصیت بود: براساس پاره ای از روایات، جبرئیل زمانی که می خواست داستان سلطه مهیب و رعب انگیز آل عباس بر آل رسول ص را برای پیامبر بازگو کند، در قبای سیاه ظاهر شد که در میان آن کمربندی بود و بر آن کمربند، خنجری آویخته. پیامبر، هولناک از مشاهده این صحنه، پرسید: این چه هیاتی است که به خود گرفته ای؟! است

گفت: این هیات فرزندان عمویت، عباس است، ای محمد، وای بر فرزندان و ذراری تو از دست فرزندان عمویت عباس! مورخان آورده اند: ابومسلم خراسانی روزی خطبه خواند. مردی برخاست و پرسید: این علامت سیاه که بر تو می بینم چیست؟ گفت: ابو زبیر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که گفت: پیغمبر هنگام فتح مکه عمامه سیاه بر سر داشت و این لباس هیبت و لباس دولت است. بلعمی نیز رمز انتخاب رنگ سیاه برای خلفای عباسی از سوی ابومسلم را «باهیبت تر» بودن این رنگ شمرده است. آنچه گفتیم، مواردی از استفاده جباران از «تشخص» و «مهابت» رنگ سیاه بود. اسلام نیز از این ویژگی سود جسته است؛ با این

تفاوت که جباران در استفاده از این دو خصوصیت افراط کرده اند. ولی اسلام، همچون سایر موارد، جانب اعتدال را از دست نداده است. به نوشته مورخان و محدثان، روزی که رسول خدا (به رغم انف ابوجهل، که خواستار ازدواج با خدیجه بود و در این راه از این که او باش مکه را گرد خویش جمع کند و دست به شمشیر برد ابایی نداشت) با شکوه و جلال بسیار همراه حمزه و عباس و ابوطالب ع و سایر بنی هاشم، برای خواستگاری از خدیجه به سمت منزل وی حرکت کرد، عمامه سیاه بر سر نهاد و سالها پس از آن نیز، در جریان فتح مکه و ورود به مسجدالحرام که پرشکوه ترین صحنه نمایش قدرت اسلام بود عمامه مشکین بر سر داشت و مسلح بود.

نیز چنان که گفته اند برخی از رایات و بیرق های آن حضرت در جنگها سیاه بوده است.

پیامبرص در بسیاری از اوقات، در سفر و حضر، عمامه ای از خز سیاه بر سر می نهاد و در زندگی امیرالمومنین علی ع نیز کرارا به رنگ سیاه به عنوان رنگ هیبت و دولت برمی خوریم؛ در جنگی که آن حضرت در عصر پیامبر با جلندی در شهر عمان نمود، عمامه سیاه بر سر و استر شهبائی در زیر پا داشت و این کار را در جنگ صفین نیز زمانی که می خواست به حمله ای سخت و تعیین کننده علیه معاویه دست زند، تکرار کرد، چنان که به گفته زید بن صوحان، هنگام خواندن خطبه در اوایل خلافتش در ذیقار، عمامه سیاه بر سر داشت. اصولا به علت شکوه و هیبتی که در رنگ سیاه نهفته است سواد (سیاهی) با سودد و سیادت (سروری)، نه تنها در عالم لغت، که در جهان خارج نیز همراه و خویشاوندند و ظاهرا انتخاب رنگ سیاه برای عمامه سادات و ذراری پیامبر نیز (که تاسی به رفتار پیامبرص و امیرالمومنین ع و دیگر ائمه طاهرین ع است) به همین اعتبار بوده است. گفتنی است که پیامبر عمامه را در حکم تاج و نشان سیادت اعراب می شمرد و زمانی که در روز غدیر، عمامه سحاب را بر سر مولا نهاد فرمود: العمامه تیجان العرب.

امام کاظم ع نیز در شرح خوابی که دیده بودند «عمامه»، «شمشیر» و «کتابی» را که از دست امیرالمومنین گرفته بودند به ترتیب نشانه «سلطنت»، «عزت» و «نور الهی» دانستند.

به موردی دیگر از کاربرد رنگ سیاه در زندگانی اهل بیت ع توجه کنید: روایات بسیاری در کتب شیعه و سنی وجود دارد که نشان می دهد طلایه داران پیروز قیام مهدی عج که از

خراسان برمی خیزند و در قطر عربی قدرت را به وی تقدیم می دارند، بیرقهای سیاه (رایات سود) با خود دارند.

نیر در روایتی می خوانیم: عبدالله بن شریک عامری، که در برابر حضرت ولیعصرعج ناظر تکبیر و حمله ۴ هزار تن از اصحاب ایشان است، عمامه سیاهی بر سر دارد که دو گوشه آن را بین شانه هایش آویخته است. بر پایه روایت دیگر، آن حضرت عج با بیرق رسول خدای خروج می کند که از پارچه مخمل سیاه و چهارگوش بوده و در آن حجر (سختی و صلابت) است. در اینجا نیز، سیاهی «رایات سود» و نیز عمامه عبدالله بن شریک و بالاخره بیرق حضرت، می تواند حاکی از همان هیبت و شدت و صلابت باشد.

۳- رنگ عزا و اندوه: دیگر از خواص و آثار رنگ سیاه، آن است که این رنگ، ذاتا و طبعاً، رنگی حزن آور و دلگیر و مناسب با عزا و ماتم است و به همین علت، عرفا و عاداتاً، از آن در نقاط مختلف جهان به نشانه اظهار غم و اندوه در مرگ دوستان و عزیزان استفاده می شود و هر چه هم زمان بیشتر می گذرد، این رسم (یعنی استفاده از رنگ سیاه در مراسم و مواقع عزا) رسمی عمومی تر و جهانی تر می گردد. طبیبان، به کسانی که گرفتار بیماری شدید عصبی اند و توان خویش را در تحمل این بیماری از کف داده اند سفارش می کنند که از رنگ سیاه (پوشیدن جامه سیاه، نظر به پرده سیاه و...) بپرهیزند و کسانی نیز که با این گونه بیماران، برای عیادت یا پرستاری، نشست و برخاست دارند، برای رعایت حال وی، سیاه نپوشند. امام صادق ع نیز خطاب به حنان بن سدر که نعلین سیاه پوشیده بود، فرمود: آیا نمی دانی که رنگ سیاه مایه ضعف بینایی و تقلیل شهوت و مورث غم و اندوه است؟ و آن گاه که وی از امام پرسید چه نوع نعلینی به پا کنم؟ پاسخ داد: بر تو باد به پوشیدن نعلین زرد که در آن ۳ خاصیت است: چشم را جلا می بخشد، قوه باه را تقویت می کند و غم و اندوه را زایل می سازد....

به این گونه، می بینیم که پیشوای ششم ع نیز بر این قانون طبیعی که رنگ سیاه ذاتا دلگیر و حزن آور است تصریح دارد. چنان که همان حضرت پس از شرح وظایف زن در مرگ شوی خویش (مبنی بر این که بایستی ۴ ماه و ۱۰ روز عده وفات نگه دارد و در این مدت از پوشیدن لباسهای رنگین، سر مه زدن، بوی خوش به کار بردن و زینت کردن بپرهیزد) می افزاید که، «اشکالی ندارد که لباسهای سیاه رنگ بپوشد.» زیرا روشن است که لباسهای سیاه، برخلاف

جامه های رنگین ، نه تنها با عزا و اندوه منافات ندارد، که تناسب هم دارد. در این باب ، همچنین می توان گفتار امام هشتم ع را شاهد آورد که روز عید غدیر را که روز جشن و سرور شیعیان بوده و بلکه «عید اکبر» خوانده شده است روز بیرون آوردن لباسهای سیاه (یوم نزع السواد) خوانده است.

منبع :

جام جم آنلاین

شکل‌گیری جمعیت‌های زنان ایرانی در دوران قاجاریه پس از مشروطه



در جامعه ایرانی دوران قاجار، نقش اجتماعی زنان با علل و عوامل متعدد تاریخی و سیاسی، مرتبط بوده است. بررسی اجمالی حیات اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی زنان در دو مقطع پیش از اسلام و پس از اسلام اختصاص یافته است که ممیزه‌های در جامعه ایرانی دوران قاجار، نقش اجتماعی زنان با علل و عوامل متعدد تاریخی و سیاسی مرتبط بوده است. در کنار روند کلی حوادث در زمان‌های مختلف، برخی از رویدادها نقش برجسته‌تری نسبت به حوادث دیگر داشته‌اند. مهم‌ترین این حوادث، تغییر و تحولاتی است که از اواسط دوران قاجاریه رخ داد و تغییرات بسیاری را اعم از سیاسی و فرهنگی در ایران به وجود آورد که بخشی از این تغییرات، به زندگی زنان اختصاص داشت. عواملی همچون انتشار مطبوعات، تغییر سیستم آموزشی و عمومیت یافتن آن، و وقوع انقلاب مشروطه، از جمله این تغییرات بودند.

به دنبال وقایع مذکور، فعالیت‌های زنان از شکل انفرادی در محدوده خانواده خارج شد و در بخش محدودی به فعالیت‌های اجتماعی اختصاص یافت. تا این زمان، حضور زنان در اجتماعات، محدود و پراکنده و بدون سازماندهی مشخص بود. ورود زنان به مبارزات علنی با حاکمیت از جمله جنبش تحریم تنباکو و مشروطه‌خواهی سبب شد تا شکل جدیدی از حضور اجتماعی زنان متجلی شود که تا این زمان، نظیر نداشت. مهم‌ترین نمود آن در تشکیل جمعیت‌های زنان و گسترش فعالیت‌های فرهنگی آنان، به ویژه در آموزش و پرورش بود. در این زمان تعداد بیشتری از دختران و زنان به مدارس وارد شده و آموزش و تحصیل مکتب‌خانه‌ای به تحصیل در مدارس به شکل عمومی تغییر یافت. در شیوه‌های جدید

آموزشی، مفاهیم و اندیشه‌های جدیدی به محصلان القاء می‌شد که ریشه در فرهنگ آموزشی غربی داشت. این شیوه‌ها که با اقتباس از روش‌های تحصیل در غرب تدوین شده بودند، القاءات و تفکراتی را در خود نهفته داشتند که سبب شد، بسیاری از فارغ‌التحصیلان آن، به طرفداران تغییر ساختاری جامعه از سنتی به مدرن تبدیل شوند و تنها راه نجات و پیشرفت جامعه را در بهره‌گیری از الگوهای زندگی و تفکر غربی بدانند. همین افراد، به تدریج در مراکز فرهنگی و خدماتی به خدمت گرفته شدند و به این ترتیب، تفکر مزبور در سازه‌های اجتماعی متبلور شد. زنان ایران پس از آنکه در کنار جماعت مردان در فعالیتهای انقلابی و مشروطه‌خواهی حضور فعال خود را نشان دادند، به تشکیل جمعیت‌های خاص زنان اقدام کردند. اما از آنجا که در آغاز پیدایش این گونه جمعیت‌ها شرایط فرهنگی، اجتماعی مناسبی وجود نداشت، اغلب به شکل سرّی و مخفیانه عمل می‌کردند.

مورگان شوستر در کتاب خود می‌نویسد: «اگر در اروپا و آمریکا، زن‌ها تشکیل انجمن می‌دهند، جای تعجب نیست. اما زنان مسلمان روبرسته ایران در انجمن‌ها فعالیت سرّی انجام می‌دهند.»

فعالیت این جمعیت‌ها در مراحل نخستین بیشتر در زمینه سیاست‌های دولت در داخل کشور و یا روابط خارجی بود. به عنوان مثال، انجمن مخدرات وطن که به ریاست بانو آغایگم در تهران و به سال ۱۳۲۸ ه. ق تأسیس شد. هدف خود را دفاع از استقلال کشور، مخالفت با وام از بیگانگان و مصرف کالاهای خارجی و تبلیغ و مصرف کالاهای داخلی اعلام نمود. دیگر جمعیت‌های زنان که در همین دوران با اهداف مشابه فعالیت می‌کردند، انجمن نسوان، شرکت خیریه خواتین ایران، انجمن همت خواتین، اتحادیه نسوان، هیأت خواتین مرکزی بود. مهم‌ترین حرکت جمعی تمامی این جمعیت‌ها در جریان ترتیب دادن یک تظاهرات گسترده علیه اولتیماتوم روسیه به ایران و در مخالفت با سیاست‌های این کشور در ایران صورت گرفت.

در مورد چگونگی سازماندهی و ارکان جمعیت‌های فوق، اطلاعات دقیقی در دست نیست و تنها در برخی منابع اشارات اندکی به آن شده است. «شماری از انجمن‌های نیمه‌سرّی زنان که به وسیله یک کمیته مرکزی هماهنگ می‌گردیدند، در تهران وجود داشتند.»

مهم‌ترین سند در مورد جمعیت‌ها و عملکرد آنان، اساسنامه‌هایی است که در آغاز تأسیس هر جمعیت، تدوین می‌شد. اعضاء و مؤسسان اولیه، نقش تعیین‌کننده‌ای در ماهیت جمعیت‌ها داشتند. اغلب رهبران و مؤسسان جمعیت‌ها زنان منسوب به خانواده‌های فرهنگی، سیاسیون و یا اشراف بودند. مسئله منسوب بودن آنان به مردان سیاسی به خصوص از آن جهت که اغلب، با نام همسر یا پدر خود در جمعیت‌ها فعالیت می‌کردند، بارزتر می‌شود. آغاینگم – دختر روحانی معروف هادی نجم‌آبادی، زوجه ملک‌المتکلمین، همسر پیرم‌خان، محترم اسکندری – از شاهزادگان قاجار – بی‌بی وزیراف، طوبی آزموده، دره‌المعالی، صفیه یزدی، صدیقه دولت‌آبادی، ماهرخ گوهرشناس، تاج‌السلطنه و افتخارالسلطنه – دو تن از دختران ناصرالدین شاه – و... از این افراد هستند.

پس از آنکه فعالیت جمعیت‌ها علنی شد، برخی از اعضای وابسته آنها در روزنامه‌ها مطلب می‌نوشتند و به این وسیله، افکار و اعتقادات خود را در جامعه منتشر می‌ساختند. برخی دیگر، همچون مریم عمید مزین‌السلطنه در کنار تأسیس انجمن، مدارس دخترانه را نیز اداره می‌کردند. او ابتدا در سال ۱۲۹۲ روزنامه شکوفه را منتشر و پس از مدتی، چند مدرسه دخترانه تأسیس کرد. سپس در سال ۱۳۳۲ ه. ق انجمن زنان را به وجود آورد و از آن پس، روزنامه شکوفه در اختیار انجمن گذاشته شد. هدف تشکیل این انجمن در روزنامه شکوفه چنین آمده است:

۱. ترویج مصرف اشیای ساخت ایران؛ ۲. ترقی صنایع هنری دختران و شاگردان مدارس؛ ۳. کسب تربیت علم و هنر

گرچه بیشتر انجمن‌های فعال در تهران مستقر بودند، ولی در برخی از شهرهای ایران مانند اصفهان، آذربایجان و مشهد نیز تأسیس شدند. از آنجا که این جمعیت‌ها فاقد یک نشریه مستقل بودند، پیام‌های خود را به وسیله نامه به روزنامه‌ها و نشریات عمومی منتقل می‌ساختند و به تدریج، خود را به جامعه معرفی می‌کردند. در واقع، رکن اساسی موفقیت یک جمعیت برای معرفی اهداف و اندیشه‌های خود به جامعه، داشتن یک نشریه مستقل بوده است.

از دیگر افرادی که کار خود را به تدریج از عرصه آموزش و مطبوعات آغاز کرد و سپس به تأسیس انجمن دست زد، صدیقه دولت‌آبادی بود. پدر وی – حاج میرزا هادی دولت‌آبادی – از سران فرقه ضاله بایبه در اصفهان بود. صدیقه دولت‌آبادی، تحصیل را در منزل و به شکل

خصوصی به انجام رساند و پس از آن به عرصه فعالیت‌های اجتماعی وارد شد. در سال ۱۲۹۶ مدرسه دخترانه‌ای به نام مکتب‌خانه شرعیات در اصفهان تأسیس کرد. وی در سال ۱۲۹۷ انجمنی به نام شرکت خواتین اصفهان را بنیان نهاد و مرامنامه‌ای در سه ماده تدوین نمود که عبارت بود از:

۱. طرز لباس پوشیدن؛ ۲. لباس دوختن؛ ۳. صرفه‌جویی

پس از آن در سال ۱۲۹۹ روزنامه زبان زنان را منتشر ساخت. در سال ۱۳۰۰ به تهران مهاجرت کرد و شرکت آزمایش بانوان را پایه‌گذاری کرد. این جمعیت تا سال ۱۳۰۳ فعالیت داشت. در مرامنامه این جمعیت، بیشترین تأکید بر عدم وابستگی به فرهنگ بیگانه و تربیت زنان و دختران بود.

اما صدیقه دولت‌آبادی در دوره پهلوی که شرایط برای فعالیت‌های ضد دینی و ضد فرهنگی متجددین فراهم شد از مروجین فرهنگ غربی در ایران بود.

این جمعیت‌ها برای کسب مشروعیت اجتماعی و حفظ حیات خود، عمده‌ترین اهدافشان را تربیت زنان و دختران با تکیه بر شاعر اسلامی عنوان می‌کردند. جمعیت نسوان وطن‌خواه که در سال ۱۳۰۲ تأسیس شد، در اساسنامه خود، تربیت دختران، ترویج صنایع وطنی، باسواد کردن زنان، نگاهداری از دختران بی‌پناه، تأسیس مریضخانه برای زنان فقیر، تشکیل هیأت تعاونی به منظور تکمیل صنایع داخلی، مساعدت مادی و معنوی نسبت به مدافعین وطن در هنگام جنگ و به‌ویژه، حفظ شاعر اسلامی را مورد تأکید قرار داد.

به تدریج، هرچه از دوران اولیه این جمعیت‌ها گذشت، شعارهایی که در حفظ ارزش‌های اسلامی، استقلال مادی و معنوی وطن و غیره داشتند، به فراموشی سپرده و نمونه ایده‌آل آنان، زنان غربی شد. یکی از اولین جمعیت‌های دارای این اهداف و خصایص، «انجمن آزادی زنان» بود. بامداد در این مورد می‌نویسد:

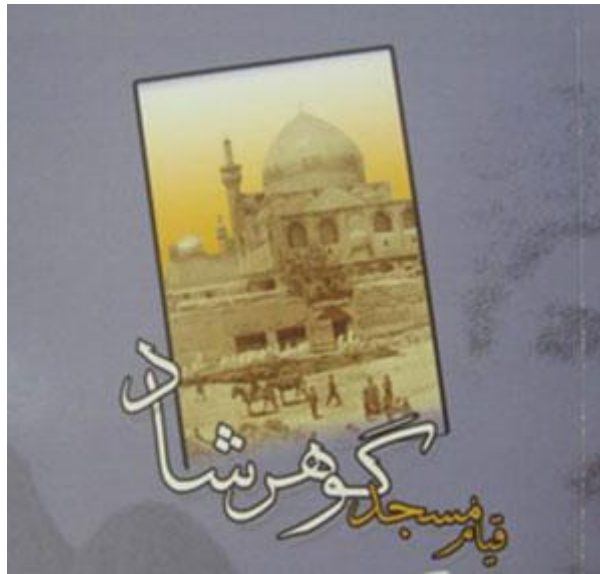
پیش از آنکه آتش جنگ بین‌الملل اول روشن شود، تعدادی از مردان و زنان ایران به واسطه مسافرت به خارج و تماس با اروپاییان، تا اندازه‌ای با تمدن جدید آشنا شده بودند. جمعی به فکر افتادند وسیله‌ای برانگیزند که زنان این سامان را به معاشرت و حضور اجتماعی که مردان

در آن شرکت دارند، عادت بدهند و به مسائل اجتماعی وارد کرده، علاقه‌مند سازند. پس از مدتی شور و تبادل افکار چنین نتیجه گرفتند که انجمن آزادی زنان را تشکیل بدهند.

بامداد در ادامه توضیحاتش در مورد این انجمن می‌افزاید که جلسات این انجمن هر دو هفته یک بار برگزار می‌شد. پدران و برادران، دختران و خواهران خود را همراهی می‌کردند و زنان در معیت شوهران خود به انجمن می‌رفتند و افراد مجرد که کسی را همراه نداشتند، از حق ورود به جلسات محروم بودند و این، اولین اجتماع زنان و مردان بود. در جلسات انجمن، زنان در مورد مسائل مختلف به بحث می‌پرداختند. دو تن از دختران ناصرالدین شاه — تاج‌السلطنه و افتخارالسلطنه — در این انجمن عضویت داشتند.

در این دوره، انجمن‌های زنان به لحاظ مالی از حمایت دولت بی‌بهره بودند و بودجه شخصی مؤسسان و حق عضویت اعضاء، تنها منبع مالی آنان به شمار می‌رفت. به همین دلیل نیز از استقلال نسبی برخوردار بودند. اغلب این جمعیت‌ها، تربیت دختران و زنان، حمایت از صنایع داخلی و مسائلی از این قبیل را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند و نسبت به مسائل سیاسی نیز حساسیت‌های خاص خود را داشتند.

قیام مسجد گوهرشاد و مبارزه با کشف حجاب



یکی از قیامهای خونین مردم مسلمان ایران به رهبری مراجع تقلید در قرن معاصر، که نقطه عطفی در تاریخ قیامهای اسلامی در تاریخ صد ساله اخیر است، قیام مردم مسلمان در مسجد گوهرشاد، در کنار مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) علیه ماموران دیکتاتوری رضاخان، و کشف حجاب است.

مأموران ترویج فرهنگ غرب

مطالعات جامعه‌شناسی و روان‌کاوی، تردیدی باقی نگذاشته که مذهب به گونه‌یک اصل پایدار در اعماق وجود انسان ریشه دارد و بینش مذهبی در مشرق زمین بسیار عمیق‌تر از غرب است، شاید به دلیل اینکه نخستین جوانه‌های تمدن در شرق ظاهر گشته و پیامبران نیز از شرق برخاسته‌اند.

این مطلب نیز ثابت شده که «مذهب اصیل» موجب استقلال فکری و عملی انسانها شده و آنها را از بیهوده زیستن باز می‌دارد و سد خلل‌ناپذیری در برابر نفوذ فرهنگ غرب و استعمار غرب خواهد بود.

از آنجا که استعمار غرب برای دست یافتن به ثروتهای شرق از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد مذهب اسلام را به عنوان یک مکتب سازنده ضد استعمار می‌داند و در مطالعات خود به این

نتیجه رسیده که آیین اسلام در برابر مطامع و منافع غرب سد محکمی ایجاد می کند. بنابراین برای دستیابی به اهداف شوم خود، باید برای براندازی اسلام نهایت کوشش را نمود و در این راستا از هیچ کوششی فروگذار نکرد، استعمار غرب برای نیل بدین مقصود به دو ترفند دست یازید:

۱ - برای جداسازی مردم مسلمان از محتوای ناب اسلام، به مذهب سازی پرداخت، حزب هایی زیر نقاب اسلام پدید آورد. استعمارگران با این کار دو موضوع را نشانه گرفتند، نخست تفرقه و اختلاف شدید بین مسلمانان را جایگزین وحدت صفوف آنها کنند، دوم اینکه مردم جهان و مسلمانان را از اسلام ناب جدا سازند و آنها را از درون بی محتوا کنند و به این وسیله زمینه سازی عمیق و وسیعی برای نفوذ فرهنگ غرب در اذهان به وجود آورند، پرواضح است که جداسازی اسلام و مسلمین از ماهیت اصیل خود، از بین بردن موانع برای ورود و نفوذ فرهنگ غرب خواهد شد.

۲ - سعی فراوان کردند تا با سیاست بازیهای گوناگون، توسط مزدوران خود با طرح برنامه های مختلف، فرهنگ منحط غرب را جایگزین فرهنگ اسلام کنند.

استعمارگران، برای رواج فرهنگ غرب در آسیا، سه عنصر فرومایه را مأمور کردند تا همزمان در ایران، ترکیه و افغانستان به اسلام زدایی بپردازند و فرهنگ غرب را جایگزین اسلام کنند، این سه عنصر عبارت بودند از: رضاخان در ایران، امان... خان در افغانستان و کمال آتاتورک در ترکیه.

کمال آتاتورک رژیم خودکامه در ترکیه به وجود آورد، او در سال ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۴۳ قمری) در ترکیه مذهب را در همه جا حذف کرد و دستور داد هر چیزی که مربوط به تاریخ گذشته ترکها و امپراتوری عثمانی، یا درباره اسلام باشد، از برنامه های درسی همه مدارس ترکیه حذف شود، نظام «لایک» و جدایی سیاست از دین بر جامعه حاکم گردد، او برای برقراری چنین نظامی موضوع متحدالشکل بودن لباس زنان و مردان را جزو برنامه های خود قرار داد و کشف حجاب را در همه جا رسمی کرد. عنصر دیگر، امان... خان، دیکتاتور افغانستان بود که تصمیم گرفت در افغانستان به اسلام زدایی بپردازد و فرهنگ منحط غرب را جایگزین فرهنگ سازنده اسلام کند، ولی به هدف خود نرسید.

رضاخان در ایران با حمایت انگلیس روی کار آمد. او از عوامل گوناگون برای گسترش فرهنگ غرب و برچیدن فرهنگ اسلام بهره جست، گستاخی او به حدی رسید که در کشور ایران، در روز هفدهم دی ماه سال ۱۳۱۴ شمسی، اعلام کشف حجاب اجباری نمود و در این خصوص پافشاری عجیبی کرد.

کشف حجاب اجباری از طرف رضاخان

هنگامی که رضاخان کشف حجاب اجباری را به اجرا گذاشت، علمای وقت از هر سوی کشور، اعتراض شدید خود را اعلام داشتند، از جمله مراجع و علمای برجسته مشهد مقدس در آن وقت، آیات عظام قمی، شیخ محمد آقازاده، شیخ هاشم قزوینی، سید عبدا... شیرازی، سید علی اکبر خویی، غلامحسین قزوینی، سیدعلی سیستانی و... اعتراض شدید خود را طی تلگرافی به رضاخان ابلاغ نمودند، این تلگراف با امضای ۳۱ نفر از علمای برجسته مشهد مزین شده بود. در میان مراجع و علمای وقت، نام مرحوم آیه... حاج آقا حسین قمی، با قیام خونین مسجد گوهرشاد، آمیخته شده است، چرا که او نقش بیشتر در این قیام داشت، او در آغاز ماه ربیع الثانی سال ۱۳۵۴ قمری از مشهد به تهران هجرت کرد و در باغ سراج الملک شهر ری به تحصن نشست، هنگامی که مردم از ورود وی به تهران با خبر شدند، گروه گروه به صورت دسته های عزاداری به دیدار او می شتافتند، به طوری که جمعیت زیادی در آن باغ و اطرافش اجتماع نمودند، رژیم رضاخان که سخت هراسناک شده بود، به وسیله کماندوهایش، آن باغ را محاصره کردند و از ورود علما و مردم به آن جا جلوگیری نمودند، به این ترتیب آیه... قمی را در آن باغ زندانی کردند.

او در یکی از جلسات با صراحت فرمود: «امروز اسلام فدایی می خواهد، بر مردم است که قیام کنند.» به این ترتیب راهنمودهای مراجع و علما از یک سو و پافشاری و لجاجت رژیم رضاخانی در کشف حجاب و پیروی از فرهنگ غرب از سوی دیگر، موجب شد که روحانیان و مردم مسلمان در گوشه و کنار کشور به رژیم اعتراض شدید کردند.

شیخ محمدتقی بهلول و قیام گوهرشاد

جمعیت بسیاری به عنوان اعتراض به رژیم، در مشهد در کنار حرم حضرت رضا(ع) در مسجد گوهرشاد متحصن شدند و روحانی مبارز، محمدتقی بهلول با سخنرانی های خود، به شدت به اقدامات ضد اسلامی رضاخان اعتراض نمود.

حجة الاسلام شیخ محمد تقی بهلول، با قاطعیت و صراحت به تبیین خطر فرهنگ غرب می پرداخت و مردم را به قیام دعوت می نمود، مردم ابراز احساسات می کردند و تنفر خود را نسبت به رژیم ضد اسلامی رضاخان اظهار می نمودند، به گفته آقای بهلول حدود چهار ساعت از شب گذشته، به دستور رضاخان، دژخیمان او با حمله ناجوانمردانه به مسجد گوهرشاد، مردم را به گلوله بستند که در این کشتار جمعی، حمام خون به راه افتاد و حدود سه هزار نفر به شهادت رسیدند. در این مورد ارتشبد سابق، حسین فردوست می نویسد: «در مشهد یک روحانی به نام بهلول به شدت با اقدامات رضاخان مخالفت می کرد و در سخنرانی هایش به شدت به او حمله می نمود، عده زیادی از مردم در حرم حضرت رضا(ع) متحصن شدند و اعلام کردند تا مسأله کشف حجاب حل نشود، ما از اینجا خارج نمی شویم، فرمانده لشکر مشهد به نام سرتیپ ایرج مطبوعی در این باره به رضاخان گزارش داد، رضاخان دستور داد سربازان به صحن حرم وارد شوند و مردم را تهدید کنند و اگر مردم خارج نشدند تیراندازی کنند... رضاخان برای تشدید کار، سرتیپ البرز را به مشهد فرستاد، به دستور مطبوعی و البرز، واحدهای لشکر مشهد وارد صحن شده و مردم را به گلوله بستند.»

سرتیپ مطبوعی در دادگاه انقلاب در این خصوص می گوید: «به من دستور داده شده بود که فوراً عده ای نظامی را در اختیار استاندار مشهد قرار دهم، من در حدود ۲۵۰ سرباز در اختیار او گذاشتم... در همین هنگام سرتیپ البرز همراه دادستان ارتش، وارد مشهد شدند و لشکر در اختیار سرتیپ البرز قرار گرفت، او اسدی نایب التولیه آستان قدس را(به جرم عدم جلوگیری از مبارزین) اعدام کرد... سرهنگ قادری همراه سربازان از راه پشت بام وارد صحن شده و با افراد متحصن گلاویز شدند، در این جریان حدود ۲۵ نفر از مردم کشته و چهل نفر مجروح شدند.»

حمله به مسجد گوهرشاد

صبح جمعه ۲۰ تیر سال ۱۳۱۴، قزاقان رضاخان برای متفرق ساختن مردم وارد عمل شدند و بی محابا به روی مردم تیراندازی کردند و در این ماجرا، حدود یکصد نفر کشته و زخمی شدند، اما مردم متفرق نگشتند و مقاومت کردند. پس از این هجوم، مردم از اطراف با ابزاری از قبیل داس، بیل و چوب و... به طرف مسجد سرازیر شدند. مسجد گوهرشاد لبریز از جمعیت گردید. روحانیان به ترتیب بر بالای منبر حضرت صاحب الزمان (عج) قرار گرفتند و به سخنرانی پرداختند. روز شنبه ۲۱ تیرماه در مسجد؛ شعارهای ضد سلطنت و ضد حجاب زدایی داده می شد و مسجد یکپارچه سرود مقاومت سر داده بود. وحشت مقامات دولتی را فرا گرفت. سرانجام رضاشاه دستور داد که همه را دستگیر و مجازات نمایند. سران شهربانی و آگاهی، نیروهای خویش را هماهنگ کرده، قرار گذاشتند پس از نیمه شب، تهاجم خود را آغاز نمایند. قزاقان نیز از قبل در نقاط حساس شهر و اطراف مسجد گوهرشاد مستقر شدند و مسلسل های سنگین را بر بامهای مشرف به مسجد کار گذاشتند.

تبعید همه علمای مبارز مشهد از طرف رضاخان

رضاخان برای رسیدن به اهداف شوم اربابانش، به این جنایت اکتفا نکرد و چون احتمال قیام عمومی می داد، همه علمای مبارز مشهد را دستگیر کرده و از مشهد مقدس تبعید نمود. از جمله این تبعیدشدگان به تهران، سه نفر از مراجع و علمای معروف بودند که عبارتند از: آیه... حاج آقا حسین قمی، آیه... سید یونس اردبیلی و آیه... شیخ محمد آقازاده.

کشتار مردم در این مسجد به اندازه ای بود که به نقل از شاهدان عینی ۵۶ کامیون جنازه از صحنه کشتار خارج کردند. یک روز پس از این فاجعه عملیات دستگیری علما و روحانیون آغاز شد و تعداد کثیری از آنان بازداشت و روانه زندان شدند. قیام مسجد گوهرشاد برای همیشه در دفتر اقدامات سلسله پهلوی ثبت شد. گفتنی است این قیام یک سال پس از بازگشت رضاخان از سفر به ترکیه و در پی مشاهده بی بند و باری و بی حجابی زنان ترکیه توسط وی، به وقوع پیوست.

امام خمینی(ره) و قیام گوهرشاد

امام خمینی، در گفتار خود به طور مکرر دیکتاتوری رضاخان و کشتار عمومی گوهرشاد را یادآوری کرده و مردم مسلمان را به نهی از منکر و مبارزه و مقاومت در برابر استعمارگران و مزدوران روسیاه آنها فرا می خواند.

امام خمینی در این باره فرمود: «انگلیسی های جنایت کار، رضاخان را اسلحه دار کردند، این آدم ناشایسته بی اصل را با اسلحه آوردند و مسلط کردند... اسلحه در دست بی عقل بود... آن جنایات و کشتار عامی که در مسجد گوهرشاد واقع شد، به دنبال آن، علمای خراسان را گرفتند آوردند به تهران حبس کردند و بعضی شان را هم محاکمه کردند و بعضی شان را هم کشتند، برای اینکه اسلحه در دست بی عقل بود.»

منابع:

- ۱ - پاسدار اسلام، مرداد ۱۳۷۷، شماره ۲۰۰
 - ۲ - مسجد گوهرشاد و آخرین ارتشبد به روایت اسناد
 - ۳ - زمانه، سال چهارم، تیر ۱۳۸۴، شماره ۳۴
 - ۴ - واقعه خراسان، به کوشش مسعود کوهستانی نژاد
 - ۵ - پیامدهای واقعه گوهرشاد در اسناد نویافته، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره ۲۲
- روزنامه قدس ۱۳۸۸/۰۴/۲۱

کتابشناسی گزیده واقعه کشف حجاب و قیام مسجد گوهرشاد



لازمه تحقیق و پژوهش در هر امری در وهله اول به آشنایی با منابع و در مرحله بعدی دسترسی به آنها باز می‌گردد که خود بحثی مفصل در روش تحقیق است. به عبارت بهتر با مرور منابع و مآخذ یک نوشته می‌توان ارزش و اعتبار کار را به سهولت سنجید. مناسبت تاریخی قیام مسجد گوهرشاد و واقعه کشف حجاب اقتضا می‌کند گزیده‌ای از منابع مهم این وقایع برای علاقمندان به اختصار معرفی شوند.

۱- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸. این کتاب در دو قسمت مقدمه در نود و چهار صفحه و اسناد در ششصد و هجده صفحه به همراه تصاویری از جریان کشف حجاب در پایان انتشار یافته است. در این کتاب دویست و هشت سند تاریخی ارزشمند، از روزگار پهلوی اول بازنویسی و به همراه نمونه‌ای از اصل اسناد ارایه گردیده است.

۲- چالش روحانیت با رضاخان، داود امینی، تهران، نشر سیاسی، ۱۳۸۲. داود امینی از سندپژوهان مطرح در تاریخ معاصر است که مقالات و کتاب‌های متعددی را منتشر نموده است، از آن جمله در مورد فدائیان اسلام که از منابع اصلی است. وی در این کتاب بر اساس اسناد تاریخی و منابع تحقیق به بررسی علل چالش‌های مرجعیت شیعه با سیاست‌های رضاشاه پرداخته است. در پایان کتاب تصویر تعدادی (سی و پنج) سند و عکس تاریخی درج شده است. از جمله اسناد جالب این کتاب «صورت طلاب مشمول بالفعل حوزه علمیه قم در سال ۱۳۱۲» و «صورت اسامی مدرسین که در سنوات ۱۳۰۸ الی ۱۳۱۴ امتحان مدرسی داده‌اند» می‌باشد.

۳- خشونت و فرهنگ (اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲-۱۳۱۳)، مدیریت پژوهش و آموزش، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. در این کتاب اسناد روند اجرایی کشف حجاب عمدتاً اسناد وزارت کشور (شامل پانصد و هفتاد و یک سند) از شهرهای مختلف انتخاب و بازنویسی گردیده است. در پایان کتاب شش قطعه عکس مربوط به موضوع کتاب نیز مندرج است.

۴- حکایت کشف حجاب (جلد ۲ و ۱)، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱. مؤسسه قدر ولایت در این کتاب دو جلدی اسناد و خاطراتی از جریان کشف حجاب که در آثار قبلی انتشار یافته را گردآوری و با مصاحبه‌های جدید به صورت موضوعی تدوین و منتشر نموده است.

۵- خواندنی‌های مطبوعات در رژیم پیشین در آئینه‌ی خواندنی‌ها (ایران‌شناسی)، ویژه‌نامه یاد، نشریه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، سال هجدهم، شماره‌های ۷۰-۶۷، بهار- زمستان ۱۳۸۲. در این مجموعه به همت بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، مقالات و خاطرات انتشار یافته پیرامون واقعه مسجد گوهرشاد در مجله هفتگی خواندنی‌ها گردآوری و منتشر شده است. بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ که دیکتاتوری محمدرضاشاهی قدرت گرفت در مطبوعات این دوره شاهد درج مقالات و مطالب در نقد روزگار رضاشاه هستیم که مطالب گردآوری شده در مجموعه فوق از آن دست است.

۶- علما و رژیم رضاشاه (نظری بر عملکرد سیاسی- فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰)، حمید بصیرت‌منش، تهران، چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶. این اثر پژوهش جامع و مستند و معتبری پیرامون وقایع تاریخی و مواضع علما در روزگار رضاشاه به حساب می‌آید که محقق علاوه بر اسناد از منابع کتابخانه‌ای و کتب خارجی هم بهره گرفته است. در پایان این اثر ارزشمند مؤلف محترم تصویر بیست سند تاریخی را درج نموده است. بخش مهمی از چالش علما و رژیم رضاشاه به سیاست‌های ضد مذهبی رژیم و به ویژه کشف حجاب باز می‌گردد.

۷- سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸)، به کوشش سید محمدحسین منظورالاجداد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰. دکتر سید محمدحسین منظورالاجداد از اساتید بنام سندشناسی در کتاب فوق بیش از سیصد سند تاریخی را که بخش مهمی از آن به تغییر لباس زنان و کشف حجاب و لباس روحانیت مربوط می‌شود، گردآوری و

بازنویسی نموده‌اند. مؤلف محترم تصریح نموده است این تعداد حجم اندکی از اسناد این موضوع است که به علت عدم فهرست‌نویسی اسناد شهرستان‌ها به این میزان بسنده شده است.

۸- رسایل حجابیه (شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب)، دفتر اول و دفتر دوم، رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰. استاد جعفریان از تلاشگران عرصه پژوهش تاریخ و فرهنگ اسلامی کشورمان که خداوند توفیقاتشان را روزافزون کند در کتاب ارزشمند فوق پس از ذکر مقدمه‌ای مبسوط بیش از سی رساله حجابیه‌ای که توسط علما و فقهای شیعه در ایران نگاشته شد، گردآوری و منتشر نموده‌اند. برخی از این رسایل خود شامل چند رساله هستند. از موارد جالب توجه در این کتاب تهیه و درج کتاب‌شناسی حجاب است که از ضروریات اهل تحقیق به شمار می‌رود. استاد جعفریان گزارشی از این دو جلد کتاب مفصل (۱۴۵۰ صفحه) را با نام داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب در دویست و نود صفحه در سال ۱۳۸۳ در مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار داده‌اند.

۹- قیام گوهرشاد، سینا واحد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۶۶. کتاب فوق که از اولین پژوهش‌های مستند در مورد واقعه مسجد گوهرشاد به حساب می‌آید چاپ اول آن در سال ۱۳۵۹ منتشر شده است. در بخش اول به تحلیل و شرح واقعه مسجد گوهرشاد می‌پردازد و در بخش دوم خاطرات شاهدان عینی (بیست نفر) واقعه در قالب گفتگو به آنها ضبط و بازنویسی گردیده است.

۱۰- قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد، تدوین داود قاسمپور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶. این کتاب در دو بخش و چهار فصل به روایت قیام مسجد گوهرشاد بر اساس اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌پردازد. محقق محترم با بهره‌گیری از اسناد، خاطرات و سایر منابع در بخش اول به عنوان مدخل پژوهشی زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری و سرانجام قیام را بررسی نموده است و در بخش دوم یکصد و هفده سند تاریخی ارائه گردیده است.

۱۱- کشف حجاب، فاطمه حیدریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹. این کتاب که مجلد هفتم از مجموعه دانستنی‌های انقلاب اسلامی برای جوانان به حساب می‌آید روایت ساده و روانی را برای مخاطب از جریان کشف حجاب ارائه داده است.

۱۲- کشف حجاب، نشست تخصصی، با حضور مهستی ابوذر جمهری، حوریه سعیدی، مهدی صلاح، عبدالمجید معادیخواه، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴. مؤسسه پژوهش‌های سیاسی در سلسله نشست‌های تخصصی که برگزار نمود در نشست چهارم با حضور صاحب‌نظران و پژوهشگران به بررسی کشف حجاب پرداخت که مجموعه سخنرانی این نشست تخصصی در کتاب فوق‌ارایه شده است.

۱۳- کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، مهدی صلاح، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴. کتاب فوق‌جدیدترین پژوهش پیرامون کشف حجاب در ایران است که محقق با بهره‌گیری از منابع تجدیدگرایی و کشف حجاب در دوره‌ی رضاشاه، زمینه‌ها و مقدمات اعلام کشف حجاب و چگونگی اجرای آن، سیر کشف حجاب در نواحی مختلف ایران، واکنش‌های اجتماعی در برابر کشف حجاب، و سرانجام پیامدهای کشف حجاب را بررسی نموده است. در کتاب تصاویر از اسناد و عکس‌های منتشرشده در مطبوعات دوره‌ی پهلوی اول هم درج شده است.

۱۴- مبارزات آیت‌الله سید یونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات، تدوین رحیم نیکبخت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵. آیت‌الله العظمی سید یونس اردبیلی متوفی به سال ۱۳۳۷ شمسی از مراجع تقلید مقیم مشهد بود که در قیام مسجد گوهرشاد به همراه علمای دیگر دستگیر و مدتی در مشهد و تهران زندانی گردید و به دستور رضاشاه به اردبیل تبعید گردید. در این کتاب اسناد مبارزات وی به ویژه در قیام مسجد گوهرشاد ارایه شده است. تصاویر منحصر به فردی از علمای آن ایام مشهد در پایان کتاب ضمیمه گردیده است.

۱۵- مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، (اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی ۱۳۳۹-۱۲۹۲ شمسی)، به کوشش سید محمدحسین منظورالاجداد، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹. در این کتاب ارزشمند استاد منظورالاجداد ضمن نگارش زندگی‌نامه‌هایی از مراجع عظام تقلید اسناد فعالیت‌ها و اقدامات هر یک را بازنویسی و در ادامه آورده است. در پایان تصویر تعدادی از اسناد هم مندرج است. در اسناد مراجع به ویژه آیات قمی و حائری یزدی کشف حجاب از مسایل مهم به شمار می‌رود.

۱۶- واقعه خراسان، به کوشش مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵. مسعود کوهستانی‌نژاد از معدود محققان تاریخ معاصر ایران است که علاوه بر

سندپژوهی دستی توانا و اشراف بسیار خوبی بر مطبوعات تاریخ معاصر ایران دارد و از این رهگذر از نامداران سندپژوهی و مطبوعات پژوهی به حساب می‌آیند. کتاب فوق هم نتیجه اشراف ایشان بر مطبوعات است. وی گزارش‌های چاپ شده بعد از شهریور ۱۳۲۰ در مطبوعات پیرامون واقعه مسجد گوهرشاد را گردآوری و با ذکر مقدمه‌ای منتشر نموده است.

۱۷- واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱. این کتاب هم شامل دو بیست و بیست و شش سند تاریخی به همراه متن اصلی از جریان کشف حجاب در دوره‌ی رضاشاه است.

۱۸- واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، اسماعیل رائین، تهران، نشر رائین، ۱۳۷۹. پس از مرگ اسماعیل رائین مجموعه اسنادی توسط بازماندگان وی در مورد وقایع گوهرشاد انتشار یافت که مأخذ اصلی قسمت عمده آنها آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بود. در این کتاب بدون ذکر فهرستی از اسناد و فهرست اعلام اسناد بازنویسی و به همراه اصل تصویر سند در لابلای مطالب نگاشته شده بر اساس سایر منابع درج گردیده است. بیشتر اسناد این کتاب پیرامون شهید آیت‌الله آقازاده و اسدی نایب‌التولیه می‌باشد.

منبع :

سایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

کشف حجاب، زمینه ها و پیامدها



سیر کشف حجاب در ایران قبل از آنکه به عنوان اقدام رضا شاه در سال ۱۳۱۴ مطرح گردد، ریشه در تجددگرایی و تجددطلبی دارد که برای تبیین این جریان، لازم است آنرا در آئینه تجددطلبی جستجو کرد. نخستین برخورد نوگرایان ایرانی با آداب و رسوم غربی در کنار استفاده از صنعت و تکنولوژی پیشرفته غرب در ایران معاصر از دوران فتحعلیشاه قاجار آغاز شد. شکستهای نظامی ایران از روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان (۱۲۲۸ هـ. ق) و ترکمانچای (۱۲۴۴ هـ. ق) دربار ایران را متوجه عقب ماندگی کشور کرد و درصدد برآمد برخی از شیوه‌های غربی را در امور نظامی و آنگاه سیستم اداری و آموزشی وارد کند. آمد و رفت‌های هیأت‌های غربی خصوصاً فرانسویان، به دربار ایران راه این نفوذ را گشود و به دنبال آن دو محصل و بعد از آن یک هیأت پنج نفره از جوانان ایرانی برای تحصیلات عالیہ عازم دیار فرنگ شدند. اینان ضمن فراگرفتن علوم و تکنولوژی، تحت تأثیر آداب و رسوم غربی قرار گرفته و پس از بازگشت مروج آن گردیدند. به دنبال تأسیس اولین سیستم آموزشی به سبک غربی در کشور یعنی دارالفنون راه این نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر فراهم شد. هدف اولیه دارالفنون تربیت کادر متخصص خصوصاً در بخش نظامی به شیوه و سبک آموزشی غرب بود. معلمان دارالفنون نیز غالباً غربی بودند و برنامه آموزشی آن نیز به سبک و سیاق غرب بود.

امیر کبیر در زمان حیات سیاسی خود شخصاً بر این مدرسه نظارت داشت، اما بعد از وی این نظارت کم‌رنگ‌تر شد. به طوری که دارالفنون به اولین مرجع رسمی جهت ورود سیستم آموزشی غرب که فرهنگ خاص خود را به دنبال دارد مبدل شد.

به دنبال آن و در کنار ورود الگوهای نظام آموزشی غرب جهت‌گیری سیستم اداری و سیاسی کشور به این سمت با تلاش میرزا حسین‌خان سپهسالار شتاب بیشتری یافت و وزارتخانه‌های

متعددی تشکیل گردید. روح و فلسفه دولت سپهسالار به قول آدمیت تغییر بود در جهت ترقی. جوهر نقشه ترقی او شامل وضع قوانین عرفی و ایجاد مدارس جدید به سبک اروپا و بالا بردن سطح افکار عمومی از طریق نشر روزنامه‌ها و مجلات و ... بود. میرزا حسین‌خان معتقد بود که در ادامه اجرای سیاست تجددطلبی می‌بایست روحانیت را از صحنه سیاسی کشور کنار گذارد. اقدامات میرزا حسین‌خان، منجر به ایجاد اولین هسته بوروکراسی در ایران گردید. ذکر این نکته لازم است که انگیزه رویکرد ایران به غرب ناشی از عقب‌ماندگیهای نظامی، صنعتی و اقتصادی، به منظور تقویت این زمینه‌ها بود اما محصول آن، تجددطلبانی بودند که غرب‌گرایی را مبدل به غربزدگی کردند.

با آغاز نهضت مشروطیت، از آنجا که اکثر نظریه‌پردازان آن عمدتاً غربزده و غربگرا بودند، در پیشبرد این جریان تلاش بیشتری صورت پذیرفت. یکی از این نظریه‌پردازان مؤثر میرزا ملکم‌خان است که به فراست دریافت در بادی امر تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است. از اینرو فکر تجددطلبی را در «لغافه دین» عرضه داشت تا هموطنانش آنرا دریافته و نیک بپذیرند.

ملکم‌خان نه تنها به تقلید از علم و صنعت غرب یعنی همان رویه کارشناسی و تخصصی آن تأکید داشت بلکه تقلید و تبعیت از فرهنگ و آداب و رسوم غربی را که از دید او «کارخانجات انسانی» بود، لازم و واجب می‌شمرد. به جز ملکم‌خان، تجددطلبانی چون آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی به این روند دامن زدند. آخوندزاده یکی از منادیان و مروجان تفکر و آداب و رسوم غرب است. وی در عین حال که خود را ملی‌گرا قلمداد می‌کرد از طرفداران تغییر خط فارسی به لاتین نیز بوده است.

یکی از شاخصهای اعتقادی و سنتی جامعه ایرانی که در تفکر آخوندزاده مورد هجوم قرار می‌گیرد حجاب زنان است که از آن به عنوان پروتستانتیزم در مذهب یاد می‌کند و الگوی قابل پذیرش برای زن ایرانی را زن غربی می‌داند. میرزا آقاخان کرمانی نیز همچون سلف خود، راه رهایی زن ایرانی را کنار گذاشتن حجاب می‌داند. با این تفاوت که الگوی قابل پذیرش برای زن ایرانی همان زنان دوران هخامنشی و ساسانی‌اند که «در ایران باستان زنان با مردان شریک زندگانی بودند و با هم مراوده داشتند.» درج افکار این نوگرایان در جریان

مشروطیت راه را برای ابراز وجود زنان باز کرد. به طوری که زمینه را برای اقدامات عملی در این راستا و در دوره بعد فراهم آورد.

با روی کار آمدن سردار سپه و خصوصاً بعد از تغییر سلطنت از خاندان قاجاریه به پهلوی، روند غربگرایی و غربزدگی و پذیرش الگوهای غربی علاوه بر عرصه صنعت، در رفتارها و ارزشهای اجتماعی نیز دگرگونی عمیقی به وجود آورد. در این دوره، حوزه ترسیمی فعالیت زنان در اذهان عمومی از محدوده خانواده فراتر رفت و شکلی اجتماعی و عمومی به خود گرفت. اجرای برنامه‌های تجدیدطلبانه رضا شاه هر یک به میزان قابل توجهی در پیشبرد کشف حجاب تأثیر گذارد.

رضا شاه در ادامه طرح مدرنیزه کردن ایران، شیوه زندگی ایرانیان را به سمت اروپایی شدن تسریع نمود. با اعمال قانون اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه، نخست ظاهر مردان را به اروپاییان نزدیک کرد و آنگاه با طرح کشف حجاب زنان را بدین سوی فرا خواند. قانون اتحاد شکل البسه که در راستای وضع قوانین عرفی (غیر شرقی) و تجدید سازمان دستگاه قضا و به دنبال آن کنار زدن روحانیون از صحنه‌های حقوقی و سیاسی تدوین یافت، نه تنها مردان را به عنوان مانع اصلی بر سر راه کشف حجاب زنان برداشت، بلکه آنان را نیز تشویق کرد که مروج حضور زنان در اجتماع باشند.

نگاهی به مقالات و نوشته‌های آن زمان در مجلات و روزنامه‌ها نشان می‌دهد که مشوق اصلی زنان در پذیرش طرح کشف حجاب مردان تجدیدگرا بودند. آنان با طرح مباحثاتی پیرامون بدبختی زنان و عوامل عقب‌ماندگی آنان، غالباً حجاب را به عنوان عامل اصلی عقب‌ماندگی معرفی می‌کردند. اگر چه، در این خصوص نمی‌توان پایین بودن میزان سواد زنان را به نسبت مردان در آن زمان نادیده انگاشت؛ اما به هر حال مردان تجدیدطلب و قشر روشنفکر جدید، حتی بیش از زنان با سواد و روشنفکر آن زمان داعیه رفع حجاب داشتند. رضا شاه برای آنکه بتواند طرح اروپایی خود را به منصفه ظهور برساند، پس از آنکه نسبت به حذف تدریجی روحانیت از صحنه‌های حقوقی و سیاسی - اجتماعی اقدام کرد، در صدد گسترش و ایجاد مدارس آموزشی خصوصاً مدارس آموزشی دختران به سبک و سیاق غربی برآمد تا از طریق این مراکز بتواند در پیشبرد طرح حجاب‌زدائی اقدام نماید. به دنبال این اقدامات، تقویت و گسترش کانونها و انجمنهای زنان که بر فعالیتهای مدارس نظارت می‌کردند در سرلوحه

برنامه‌های تجددگرایانه وی قرار گرفت تا زمینه لازم را برای اعلام رسمی طرح خود فراهم سازد. برای پیشبرد منظور، این کانونها در شهرهای مهم کشور از جمله اصفهان دارای شعبه گردید تا در جهت پیشبرد فرمان رضا شاه تلاش سازمان یافته و هماهنگ خود را آغاز کنند.

اقداماتی که بر شمردیم از یک طرف، راه را برای پذیرش کشف حجاب در جامعه ایرانی خصوصاً در میان اقشار متوسط به بالا فراهم ساخت و از طرف دیگر، زمینه اعلام رسمی کشف حجاب در ۱۷ دیماه سال ۱۳۱۴ توسط رضا شاه و خانواده‌اش را بیش از پیش مهیا نمود. حکمت از طریق حوزه مأموریت خود، وزارت معارف، نسبت به فراهم کردن مقدمات یک چنین روزی اقدام کرد و جم از طریق نیروهای تحت امر خود جلوی هر گونه خطر احتمالی را سد کرد و امنیت این روز حساس را فراهم آورد.

اعلام رسمی کشف حجاب با تمهیدات کلیه دستگاهها و سازمانهای تحت امر این دو، در روز ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ و با اقدام عملی و رسمی رضا شاه به همراه خانواده‌اش، نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی - سیاسی معاصر ایران است. به طوری که با اعلام رسمی رفع حجاب عملاً منع حجاب نیز رسمیت قانونی یافت و متخلفین، تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. خبر رفع حجاب گرچه غیر منتظره نبود اما خبر منع حجاب کاملاً غیر مترقبه بود. بدین سبب واکنشهای متفاوتی را در بین اقشار مختلف اجتماع به وجود آورد.

عده‌ای از این روز به عنوان روز آزادی زن یاد کرده‌اند؛ روزی که زن ایرانی تولدی دوباره یافت و قدم به عرصه حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گذارد. روزی که نصف جمعیت کشور که تا آن روز به حساب نمی‌آمدند، دوشادوش مردان وارد صحنه تولید شدند و تعبیراتی از این قبیل. اما این عده در اقلیت بودند.

گروه دیگری که اکثریت قاطع جامعه ایرانی را تشکیل می‌دادند و فریادشان در آن جو خفقان علیه این طرح اجباری رضاخان به جایی نرسید و یا نگذارند به جایی برسد از این روز به عنوان روز انحراف زن و شکسته شدن حریم خانواده و طغیان علیه قوانین دینی و سنتهای اجتماعی یاد کردند. به طوری که اجازه ندادند همسرانشان از خانه بیرون آمده، مجلس آرای محافل و جشنها گردند. حتی زنان این طبقات مخالف برای مدتی خود را در خانه محبوس کردند؛ اما این حبس نمی‌توانست دائمی باشد و چاره‌ساز مشکل. چرا که قشر جوان زن ایرانی بعضاً به صف زنانی که رفع حجاب کرده و مبلّغ آن بودند، متمایل می‌شد.

دولت برای پیشبرد این برنامه از دو طریق وارد عمل شد. یکی از طریق سیاست تشویق و دیگری تنبیه. اتخاذ این دو روش در ابتداء به موازات هم نبود؛ بلکه اولی بر دومی پیشی می‌جست، اما بعد از مدتی دومی بر اولی غلبه یافت. در راستای اجرای روش اول، ابتدا برگزاری مجالس جشن و سرور بین کارمندان دولت که قابل کنترل بودند و نیز با برنامه تجدیدطلبانه رضا شاه موافقت بیشتری داشتند، صورت پذیرفت و آنگاه به دیگر اقشار سرایت کرد. حکام بعضی از شهرها به بهانه‌های مختلف از قبیل افتتاح مدارس و مراکز تفریحی و ورزشی مردم را دعوت می‌کردند که الفبای کشف حجاب را از کارکنان دولت و خانمهایشان بیاموزند. به جز شرکت دادن مردم در جشنها و محافل، اقدام دیگری هم در نظر گرفته شده بود. کارکنان دولت دستور یافته بودند به اتفاق خانمهایشان در مواقع غیر اداری، - عصرها - در خیابانها گردش و عبور و مرور نموده، سرمشق اهالی باشند. همچنین بنا به نقل مجله زن روز در شماره سال ۴۵ خود «سیاست دولت در شهرها اقتضاء می‌کرد که خانمها از معروف‌ترین و محترم‌ترین خانواده‌ها بدون چادر به کوچه و بازار بیایند تا سایرین هم از آنها تبعیت نمایند»

در مناطقی که به واسطه استیصال مردم، مشکل تهیه البسه جدید برای زنان وجود داشت مجریان طرح به جمع‌آوری اعانه از خانواده‌های متمول شهری روی آوردند تا مبالغ گردآوری شده را صرف خرید لباس اقشار کم‌درآمد کنند. مهم‌ترین نکته‌ای که طی سخنرانی مسئولین، در این جشنها به چشم می‌خورد، حملات شدید و بی‌رحمانه علیه حجاب و ترسیمی زشت و منفور از چهره‌ای حجاب است. به طوری که سعی مداحان طرح این بود تا انواع فسق و فجور زنان را به حجاب و چادر مربوط سازند و در مقابل آن رفع حجاب را مترادف تقوی و پاکی زنان و هماهنگی آنها با ترقی و تمدن جامعه بشری محسوب نمایند؛ با تأکید بر این که ترقی و تمدن همانا رعایت فرهنگ و آداب غربی است.

شایان توجه است که برای حمله به حجاب گاهی از توجیهات مذهبی نیز استفاده می‌شد. چنین استناد می‌کردند که مسئله حجاب در قرآن به همان صراحتی که مسئله قصاص بیان شده، مطرح نمی‌باشد و سپس اضافه می‌کردند که: «در مملکت ما چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام حجاب وجود نداشته است»

عده‌ای دیگر حجاب و چادر را تحفه قوم وحشی و بربر عرب و تحمیل آن بر جامعه ایرانی می‌دانند. حال آنکه به قول مخبرالسلطنه، چادر رسم ایرانیان بوده و از قدیم‌الایام خود را به رعایت آن ملزم می‌دانسته‌اند. به گفته نهرو، حجاب از ایران و روم، دو دنیای متمدن آن زمان، به هند وارد شده است و تاریخچه آن بسیار قدیمی است و اصلی است که به قول مونتسکیو ریشه در طبیعت و فطرت زن دارد.

پس از آنکه مدتی از اعلام رسمی کشف حجاب و منع حجاب گذشت و در شهرهای مذهبی و سنتی تمایلی جهت اجرای طرح از سوی خانواده‌ها صورت نگرفت، چهره دوم این سیاست یعنی اقدامات انتظامی و تنبیهی خود را نمایاند. در راستای آن به مأمورین دستور داده شد «با کمال جدیت و متانت نسبت به اجرای مقصود با تشویق و وسایل دیگر بطور دائم مراقبت کنند.» منظور از وسایل دیگر همان به کارگیری زور و خشونت برای اجرای مقصود بود. با استقرار پاسبانه‌ها در معابر عمومی، آمد و رفت زنان چادری کنترل می‌شد و برای برداشتن چادر نخست به آنها اخطار می‌گردید و در صورت عدم توجه چادر را از سر آنها کشیده و اگر ارزش می‌داشت ضبط و در غیر این صورت پاره پاره می‌کردند. به همین سبب، بانوانی که ناگزیر بودند برای رفع حوائج ضروری از منزل خارج شوند با پوشیدن پالتوهای یقه‌دار و بلند و به سر گذاردن کلاه‌های گشاد که تمامی موی سر را در بر می‌گرفت و نیز بعضاً با استفاده از عینک‌های دودی بزرگ که قسمت اعظم صورت را می‌پوشاند در خیابانها و معابر عمومی ظاهر می‌شدند. این عکس‌العمل زنان موجب گردید تا از سوی رئیس دولت بخشنامه‌ای به ولایات صادر و استفاده از این رویه ممنوع گردد. با التزام گرفتن از گاراژدارها که زنان چادری را سوار نکرده و با گماردن مأمورین انتظامی در زیارتگاهها که زنان چادری را راه ندهند، و نیز ممانعت از رفتن زنان چادری به حمام از یک طرف و نظارت بر کار حمامیها از طرف دیگر که مبادا زن با حجابی به حمام راه دهند، روز به روز دایره فعالیت و حضور مأمورین دولتی علیه زنان محجبه گسترده‌تر شد. قدم دیگر دولت در برخورد با مخالفین طرح، برخورد با روحانیونی بود که مردم ولایات را علیه کشف حجاب بر می‌انگیختند. بنابراین تقلیل هر چه بیشتر «ارباب عمائم» و «جلوگیری از روضه‌خوانی» و به زندان انداختن و تبعید آنها طی بخشنامه‌ای دولتی سرلوحه عمل استانداران و فرمانداران و بخشداران گردید. این برخوردها تنها اختصاص به زنان محجبه و مدافعان حریم مکتب نداشت، بلکه شامل کارمندان دولتی متخلف نیز می‌شد. انفصال از خدمات دولتی، قطع حقوق

ماه‌یانه، منتظر به خدمت نمودن، گوشه‌ای از این برخوردها با کارکنان متخلف است. اما بعد از شهریور ۲۰ و دگرگونی اوضاع، در دستورالعمل‌های صادره سیاست تشویق بر سیاست تنبیه ترجیح یافت.

برخورد غیر مستقیم و توجه به امر تبلیغات برای پیشبرد طرح حجاب‌زدایی که سیاست شاه جدید و دولت‌های او بود، اثرات منفی دیرپایی برجای گذارد و فرهنگ کشف حجاب که از ابتدا با برداشتن روبنده و نقاب شروع شده بود، تبدیل به فرهنگ برهنگی و متعاقب آن برهنگی فرهنگی شد.

تأسیس سازمان زنان ایران به ریاست اشرف پهلوی، همراه با سازماندهی برنامه‌های تبلیغاتی رسانه‌های جمعی خصوصاً رادیو، تلویزیون و سینما، برنامه‌هایی بود که می‌خواست نه تنها حجاب و پوشش را از زن ایرانی برگیرد؛ بلکه حجب و حیا را نیز از وی بستاند و بی‌بند و باری اخلاقی را برای وی به ارمغان آورد. در نتیجه پیامدهای سوء اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، گریبان جامعه از حجاب برون آمده را گرفت. اگر انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری آن پیر فرزانه اتفاق نمی‌افتاد معلوم نبود در آتیه نزدیک جامعه ایرانی در منظر جهانیان چگونه شناخته می‌شد. البته این بدان معنا نیست که چشم بر روی فناشدگان فرهنگی که در پی شیخون فرهنگی دشمن و با بی‌برنامه‌گی‌های داخلی برخی مسئولین به آن دامن زده شده، بر بندیم و جنایات این مکافات را نادیده انگاریم که حفظ حریم نوامیس اجتماع خصوصاً نسل جوان، وظیفهٔ بس سترگی بر دوش مسئولین خصوصاً مسئولین فرهنگی کشور قرار داده است و هر گونه تعلل، یعنی مشارکت در جنایت علیه انسانیت و اسلامیت و خیانت نسبت به آرمان شهیدان انقلاب اسلامی که با خون خود حرمت نوامیس اجتماع را پاس داشتند.

منبع ک

کشف حجاب - زمینه‌ها، واکنشها و پیامدها، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

کشف حجاب به فرمان رضاخان



کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ سرآغاز یک دوره سیاسی خاص همراه با تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در ایران بود. اساس این تحولات تثبیت نظام سیاسی، ترویج ناسیونالیسم باستان گرایانه افراطی با تأکید بر اصالت و اهمیت نژاد آریایی و تجددطلبی به شیوه اروپایی بود. تجددطلبی، با بهره گیری از الگوهای اروپایی، مهم ترین رکن پیشرفت اجتماعی محسوب می شد. انتخاب شیوه زندگی به روش اروپایی از دوران قاجاریه آغاز شده بود. لیکن در دوران پهلوی به صورت یک دستورالعمل حکومتی برای دگرگونی زندگی ایرانی دیکته شد. سیاست های فرهنگی پهلوی در چند مرحله شکل گرفت:

۱) وضع قوانین غیرشرعی و تجدید سازمان عدلیه

۲) ایجاد سازمان های آموزشی به شیوه نوین

۳) متحدالشکل کردن لباس و رواج پوشاک اروپایی

به منظور تغییر فرم لباس، کشف حجاب زنان و تغییر پوشش مردان از همان آغاز سلطنت رضاشاه جزو دستور کار حکومت قرار گرفت. این طرح تنها مخصوص کشور ایران نبود، بلکه به طور هم زمان در سه کشور ترکیه، افغانستان و ایران اجرا شد. به همین دلیل علاوه بر برنامه هایی که در داخل کشور انجام می شد، حرکت هایی نیز خارج از مرزهای ایران صورت می پذیرفت تا روند کشف حجاب و تغییر لباس را تسریع بخشد.

نخستین حرکت ها، توسط نویسندگان وابسته در مطبوعات و کتاب ها برداشته شد. مقالات و دست نوشته ها تحت این عنوان که تجددمآبی مانعی در مقابل دین نیست و شیوه نوین

زندگی گامی در جهت آزادسازی زنان و رهایی نیروهای تولید است قلم زدند. علاوه بر این برنامه هایی مانند تئاترهای نمایشی، فیلم، برگزاری جشن ها و سخنرانی ها تهیه و اجرا شد. زمینه سازی های مذکور با توجه به ریشه های عمیق مذهبی در جامعه ایرانی بود. با وجود تمام توجیهاتی که در این زمینه انجام می شد، حساسیت فوق العاده مردم در طبقات مختلف اجتماع سبب شد این حرکت بسیار بطنی و کند صورت پذیرد.

جمعیت ها و انجمن های زنان که از آغاز مشروطیت اعلام موجودیت کرده بودند و اغلب مؤسسان آن ها زنان وابسته به مردان عرصه سیاست و مطبوعات بودند با اجرای نمایش، جلسات سخنرانی و برنامه های آموزشی به تبلیغ سیاست های فرهنگی دولت با محوریت رفع حجاب می پرداختند. به عنوان نمونه «جمعیت نسوان وطن خواه» در ۱۷ تیرماه ۱۳۰۵ ش به بهانه «ترویج معارف و بسط افکار و تهذیب اخلاق و ترقی زنان تئاتری با عنوان تمدن نسوان به معرض نمایش گذاشت. با درج این خبر علمای تهران مانند سید حسن مدرس، آیت الله فیروزآبادی، سید محمد بهبهانی و میرزاهاشم آشتیانی در نامه ای به رئیس الوزرا (مستوقی الممالک) خواستار جلوگیری از نمایش شدند. رضاشاه دریافته بود که برای جریان کشف حجاب نمی تواند به مردم اتکا کند. به همین دلیل فرمان کشف حجاب را از سیاسیون و دولتیان آغاز کرد.

در روز اول فروردین ۱۳۰۶ هـ ش خانواده رضاشاه بر طبق رسم دیرینه ای که اغلب خانواده های ایرانی در هنگام تحویل سال نو به اماکن مقدس می روند، راهی قم شدند و در حرم مطهر حضرت معصومه بدون حجاب حضور یافتند، این عمل خشم مردم را برانگیخت. روحانی ای به نام سید ناظم واعظ مردم را رهبری می کرد. خبر به مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافقی رسید. وی به خانواده رضاخان پیام داد: «اگر مسلمان هستید نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستید باز هم حق ندارید در این مکان حضور یابید.» پیام مؤثر واقع نشد. بافقی شخصاً به حرم می رود و به آنان تذکر می دهد. این حادثه منجر به تظاهرات مردم شد. رضاخان شخصاً با یک واحد موتوریزه به قم رفت. با چکمه وارد صحن مطهر شد و شیخ محمدتقی بافقی را مورد ضرب و شتم قرار داد. شیخ محمد پس از این واقعه مدتی زندانی شد و تا پایان عمر تحت نظر یک بازرس اداره آگاهی زندگی کرد.

واقعه ضرب و شتم سید محمد بافقی زمینه های یک شورش مردمی را فراهم کرد. اما شیخ محمد عبدالکریم حائری یزدی به منظور جلوگیری از کشتار مردم فتوایی صادر کرد که ضمن آن صحبت و مذاکره در مورد واقعه را حرام دانسته بود. این فتوا باعث شد مردم آرام بگیرند، ولی مخالفت مردم با مسأله کشف حجاب از بین نرفت. پس از خانواده سلطنتی سیاسیون و کارمندان دولتی به شکل نیمه رسمی تشویق می شدند که خانواده های خود را به لباس غربی ملبس کنند و حجاب زنان را بردارند و این امر را به اقوام خود تسری دهند. در گام او این افراد ملزم بودند که در خانه های خود لباس های مدغربی بپوشند. کشف حجاب و تغییر فرم لباس، یک اندیشه مستقل حکومتی نبود که توسط شخص «رضاشاه» اتخاذ شده باشد. بلکه یک برنامه هماهنگ استعماری محسوب می شد که به طور هم زمان به خصوص در سه کشور ترکیه، ایران و افغانستان اجرا شد. مجریان این طرح، در ترکیه مصطفی کمال آتاتورک، در ایران رضاشاه و در افغانستان امان الله خان بودند. اینان با توجه به زمینه های اجتماعی و فرهنگی جامعه خود هر یک به شیوه خاصی برنامه های خود را پیش می بردند. مهم ترین دلیل بر وجود اندیشه استعماری در پشت برنامه کشف حجاب حرکت هایی بود که در جامعه بین المللی انجام می شد. به عنوان مثال در یازدهمین مجمع عمومی بین المللی که از ۸ شهریور تا ۷ دی ماه ۱۳۰۹ ش تشکیل شد، رفتار شرقیان با زنان در دستور کار این مجمع قرار گرفت. در همین سال به دستور رضاشاه تمام زنانی که مایل بودند می توانستند چادر از سرشان بردارند و شهربانی اجازه حمایت از آنان را داشت.

در سال ۱۳۱۱ هـ ش با اجازه رضاشاه کنگره اتحاد زنان شرق در تالار وزارت فرهنگ تشکیل شد. مباحث این کنگره «ترقیات روزافزون زن های اروپایی و محرومیت های زنان کشورهای اسلامی و لزوم اقدامات جدی از سوی زنان روشنفکر بود.

با نخست وزیری «محمد علی فروغی» روند سیاست های تجددطلبی سرعت گرفت. سفر رضاشاه به ترکیه از ۱۲ خرداد تا ۱۴ تیرماه ۱۳۱۳ محرک دیگری در کشف حجاب بود و رضاشاه پس از این سفر برنامه های خود را در این زمینه تسریع نمود. با آغاز سال ۱۳۱۴ ش برداشتن حجاب علنی تر شد. پس از تعطیلات نوروز ۳۰ تن از زنان در یک تظاهرات هماهنگ با حکومت بدون چادر در خیابان ها ظاهر شدند. در فروردین ماه همان سال عده ای از دختران یکی از مدارس شیراز در مراسم جشن سال نو، در مقابل تماشاچیان به ورزش

ژیمناستیک مشغول شدند. دو تن از روحانیون سرشناس که در مجلس مذکور حضور داشتند به عنوان مخالفت آن جا را ترک کردند. سید حسام الدین فال امیری نیز در یک سخنرانی به این اقدام اعتراض کرد، اما بلافاصله دستگیر و زندانی شد. آنچه در خور توجه است، مسأله نقش مطبوعات و تبلیغاتی است که در آن پیرامون استقبال مردم از کشف حجاب درج می شد. در اغلب روزنامه ها هیچ اشاره ای به مخالفت ها و دستگیری ها نمی شد. مطالعه و بررسی روزنامه ها در این تاریخ خود یکی از مباحث جالب توجه در ارتباط با کشف حجاب می باشد.

به نقش جمعیت ها و انجمن های زنان تا حدودی اشاره شد. به دلیل اهمیت فعالیت آن ها، حکومت تصمیم گرفت با یک سازماندهی جدید این جمعیت ها را در راستای اهداف خود قرار دهد. به همین منظور در اردیبهشت ۱۳۱۴ جمعی از زنان تجددخواه که عمدتاً وابستگان تراز اول مردان سیاسی بودند به دعوت وزیر معارف گردهم جمع شدند و کانون بانوان را تأسیس نمودند. در این کانون سخنرانی ها و سمینارهای معدودی در حمایت از کشف حجاب برگزار می شد.

در اوایل خردادماه ۱۳۱۴ رضاشاه با احضار هیأت دولت صریحاً اظهار داشت ما باید صورتاً و سنتاً غربی شویم. باید در قدم اول کلاه ها به شاپو تبدیل شود و در مجالس کلاه را به عادت غربی ها باید بردارند. و نیز باید شروع به رفع حجاب زن ها نمایند و چون برای عامه مردم مشکل است وزرا و معاونان باید پیشقدم شوند و هفته ای یک بار باید با خانم های خود در کلوپ ایران مجتمع شوند. شاه همچنین به حکمت دستور داد که در مدارس دخترانه، معلم و شاگردان باید بدون حجاب باشند و در صورت امتناع آنان را به مدارس راه ندهند. به این ترتیب سیاست های حکومت به منظور کشف حجاب که تا آغاز سال ۱۳۱۴ بسیار بطئی و کند بود، در ۱۳۱۴ سرعت گرفت و اقشار مختلف جامعه را شامل شد. نخستین حرکت های مذهبی به صورت نمایی از قم، مشهد، تهران و شیراز آغاز شد، تا جایی که شهر مشهد خود حادثه ساز تاریخ خاصی در این ماجرا گردید.

زمانی که فرمان تغییر لباس و برداشتن حجاب به مشهد صادر شد، مردم عکس العمل شدیدی نشان دادند. رهبری مردم را علما و روحانیون مشهد به عهده داشتند و با تلگرافی به رضا شاه اعتراض خود را اعلام کردند. پس از ارسال تلگراف، صد و پنجاه نفر از علما و معتمدین مشهد

به دستور رضاشاه توقیف و زندانی شدند. عده زیادی از مردم در حرم حضرت رضا (ع) متحصن شدند و اعلام کردند تا مسأله حجاب رفع نشود از حرم خارج نمی شوند. در این میان فردی به نام بهلول و از راه طبس و گناباد وارد مشهد شد. او خطیب توانمندی بود. وارد حرم شد و بر منبر رفت. در مورد تغییر لباس و کلاه پهلوی سخنرانی های مفصلی ایراد کرد. هر لحظه تعداد مردم بیشتر می شد. فتح الله پاکروان پدر سرلشکر حسن پاکروان که استاندار خراسان بود به سرهنگ بیات رییس شهربانی دستور داد بهلول را دستگیر کنند. شخصی به نام اسدی که نایب التولیه آستان قدس رضوی بود از سرهنگ بیات خواست در این مورد دخالت نکند و خودش بهلول را در یکی از حجره های آستان زندانی کرد. عصر همان روز بهلول با اصرار مردم آزاد شد. فرمانده لشکر مشهد به نام سرتیپ ایرج مطبوعی وضعیت فوق را به رضاخان گزارش داد. رضاخان هم دستور داد سربازان به صحن حرم وارد شوند. گروهی از سربازان حرم را محاصره می کنند. مطبوعی در اقدام به این عمل تعلل می کند و به رضاخان می گوید بهتر است کمی سیاست به خرج بدهیم چون ممکن است در شهر اغتشاش بشود. به دلیل همین پاسخ، رضاخان خشمگین شد و سرتیپ البرز را به مشهد فرستاد. جمعیت داخل حرم نیز هر لحظه بیشتر می شد، به همین دلیل گروه های سرباز وارد صحن امام رضا شدند و به مردم حمله کردند. براساس گزارش روزنامه کیهان ۲۵ نفر در این درگیری کشته شدند ولی تعداد قابل توجهی از مردم مورد ضرب و شتم سربازان قرار گرفتند و زخمی شدند. به این ترتیب اعتراضات مردمی به راحتی توسط قوای دولتی سرکوب می شد و حکومت بر مظاهر مذهبی و فرهنگی هجوم می برد و اهداف خود را پیش می برد، همچنین رهبران و گروه های معترض را به شیوه ای خاص سرکوب می کرد.

منبع :

روزنامه جوان - دانشنامه آفتاب

کشف حجاب، کژراهه پهلوی اول



ایرانیان، در سال های ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ هجری شمسی با نگاهی به دنیای اطراف خود احساس عقب ماندگی و انحطاط کردند و دیگران را مترقی و توسعه یافته دیدند. ایرانی خود را با دیگران مقایسه کرد و فاصله ای به درازای تاریخ دید و دانست که ماشین پیشرفت تمدن شتابی سرسام آور به خود گرفته و با سرعتی بیش از دو هزار کیلومتر در ساعت به پیش می رود در حالی که ایرانی در ساعتی دو کیلومتر هم وامانده است؛ هواپیما، تانک، زیردریایی و... می سازد و این در ساختن تابه ای عاجز است، با خود پرسش کرد که چه کند؟! و همانند انسانی گیج و مبهوت به اطراف نگریست و دنبال حل مشکل خود بود، چه شد که غرب به توانمندی رسید، ولی ما عقب مانده شدیم؟

در پاسخ به این سؤال نگرش ها، رهیافت ها و رویکردهایی پیدا شد؛ (۱) عده ای در مواجهه با غرب و دنیای پیشرفته، « نفی هویت » کرده و در تمام داشته های خود تردید کردند؛ بنابراین حقایق را در ماورای مرزهای خود جست و جو کردند و می توان گفت این دسته به هیچ مرزی اعتقاد نداشتند و به پذیرش مطلق غرب دست یازیدند که در این نوشتار، اینان غرب زدگان نامیده می شوند؛ یعنی کسانی که به قول مرحوم علامه اقبال لاهوری:

نقش باطل می پذیرند از فرنگ

سرگذشت خود بگیرند از فرنگ (۲)

و عده ای هم رویکرد «نفی مطلق» به غرب دارند؛ اینان چون تمام مدنیت غرب را خطری علیه ایران احساس می کردند، لذا بر این اساس همه ی غرب را پلید دانسته و قرآن را نفی می کردند.

و برخی هم رویکردی ترکیبی از غرب دارند؛ یعنی درصدد این بودند که هویت خود را از دست نداده و در ضمن، از پیشرفت های صحیح و خوب غرب استفاده ببرند و بین هویت خودی و غرب رابطه ای دوستانه ایجاد کنند و آنچه باعث از بین رفتن انسانیت می شود را نفی، ولی آنچه که باعث ترقی، پیشرفت، رفاه و آسایش انسان می شود را می پذیرند.

اما بحث این است که آن عده ای که نفی هویت خویش کرده و با تمام توان به استقبال غرب رفته اند، متاسفانه آن چه را که باعث توانمندی غرب شد، را به دست نیاورند.

آن ها آهنگ نو کردند، اما کهنه ی فرنگ را کسب نمودند. و به چیزی بیهوده و به قول «مرحوم جلال آل احمد» به قوطی بازی پرداخته و فقط به وضع ظاهری ناصواب غرب توجه کردند و پنداشتند که آن چه باعث توانمندی غرب شده «برهنگی زنان» غربی بوده، فلذا افرادی؛ هم چون «میرزا حسین خان عدالت» که از مردان آزادی خواه آذربایجان محسوب می شد و سال ها در خارج از کشور زندگی کرده بود، وقتی به ایران آمد، در شماره ی ۴، روزنامه ی «صحبت» که به سال ۱۲۸۸ هجری شمسی به زبان آذربایجانی در تبریز منتشر می شد، مقاله ای نوشت و در آن مقاله از رفع حجاب زنان و بهبود وضع آنان سخن گفت. (۳) او فکر می کرد با این کار می توان به ترقی رسید. لذا بخاطر این نسخه پیچیدن های افراد غرب زده و بر باد دادن هویت خودی است که «مرحوم علامه اقبال لاهوری» فریادش به آسمان بلند می شود و در نفی و طرد کوتاه فکری این آقایان منورالفکر و انتلکتوئل می گوید: آنچه باعث توانمندی غرب شد توجه به عقل و علم بود نه چیز دیگر و می سراید:

قوت افرنگ از علم و فن است

از همین آتش چراغش روشن است

حق این است که انسان از عقل مغربیان و عشق مشرقیان هر دو بهره مند باشد و مشرقیان باید آن چه را که خوب و صحیح ست بگیردند و فریب ظواهر تمدن اروپایی؛ رقص، بی دینی، خط لاتین، لباس کوتاه و کلاه لبه دار را نخورند و بر اساس این مبانی فکری است که علامه

اقبال لاهوری سروده ی زیبایی می سراید و به انسان غیرتمند و هویت دار نهیب می زند که ای انسان مسلمان بهوش باش که پیشرفت غرب به واسطه ی بی حجابی و لباس غربی و... نیست، بلکه:

شرق را از خود برد تقلید غرب

باید این اقوام را تقیید غرب

قوت مغرب نه از چنگ و رباب

نی ز رقص دختران بی حجاب

نی ز سحر ساحران لاله دوست

نی ز عریان ساق و نی از قطع پوست

محکمی او را نه از لادینی است

نه فروغش از خط لاتینی است

قوت افرنگ از علم و فن است

از همین آتش چراغش روشن است

حکمت از قطع و برید جامه نیست

مانع علم و هنر عمامه نیست

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ

مغز می باید، نه ملبوس فرنگ (۴)

با این حال عده ای استدلال کردند؛ چون ویژگی های وضعیت زنان در عصر پهلوی عبارت بود از: تقیید سنت ها و آداب و رسوم جامعه ی مرد سالار، رعایت شدید حجاب، محدودیت فعالیت زنان به خانه داری و شوهر داری و... فلذا سرانجام در اواخر قرن نوزدهم، این وضعیت در ارتباط با غرب به صورت افراطی شکسته شد. و روشن فکران از وضعیت تحقیرآمیز

زنان و سلطه‌ی مردان بر آن‌ها انتقاد کردند. (۵) و برای رهایی از این وضع، تلاش‌های بی‌وقفه‌ای انجام دادند، اما راه حلی که ارائه کردند نمی‌توانست نسخه‌ای جز همان نسخه غربی باشد! در چنین فضایی، رژیم دیکتاتوری رضاشاه، خود را هواخواه جدی تمدن غرب جازده بود و تحت این نام بازسازی و اصلاحات مملکت را در راس همه‌ی کارهایش قرار داد. بنابراین؛ معماری غربی به سرعت جای پای در ایران پیدا کرد و ابداعات اروپایی در زمینه لباس، آداب و رسوم رونق یافت و بسیاری از آداب و رسوم خرافی تلقی می‌شد از جمله «آداب پوشش و حجاب» که در دست فراموشی بود.

پهلوی به کمک قدرت‌های خارجی حاکم بر مردم ایران شد. او شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر از پادشاهان قاجار، هر صدای آزادی‌خواهانه را در گلو خفه می‌کرد. شاه با کمک دولت‌های غربی اصلاح و نوسازی خود را آغاز نمود. اما قلدری و بی‌عدالتی خود را نیز حفظ کرد و بر ملت ایران ظلم‌ها روا داشت تا جایی که امام خمینی (ره) از بی‌عدالتی او چنین می‌نالد:

از جور رضا شاه کجا داد کنیم - زین دیو که بر ناله بنیاد کنیم

آن دم که نفس بود، ره ناله بیست - اکنون نفسی نیست که فریاد کنیم

رضا شاه با سه اصل حکومت‌خشن نظامی و پلیسی؛ مبارزه همه‌جانبه با مذهب و روحانیت؛ و غرب‌زدگی، وارد زندگی سیاسی ملت ایران شد و تا آن‌جا که توانست، علیه اسلام و مسلمین ظلم‌هایی را انجام داد. اگر چه پهلوی اول در دوران اولیه حکومتش خود را طرفدار اسلام و مسلمانان می‌خواند، اما پس از تحکیم و تثبیت کامل قدرت سیاسی به اصلاحاتی دست زد که در راس آن اصلاحات، غیردینی ساختن جامعه ایران به هر طریق ممکن بود؛ بنابراین در چندین جبهه اصلاحات ضددینی خود را آغاز کرد که عبارتند از:

۱. نوسازی کامل وزارت عدلیه توسط داور چنان که حقوقدانان تحصیل کرده جدید را جایگزین قضات سنتی کرد؛

۲. ترجمه‌های تعدیل‌یافته‌ای از حقوق مدنی فرانسه و حقوق جزای ایتالیا را که برخی از آن‌ها با قوانین شرع متعارض بود، به نظام حقوقی ایران وارد کرد؛

۳. ثبت و اسناد را از علما گرفت و مهم تر از این، مسؤولیت تشخیص شرعی یا عرفی بودن موارد حقوقی را به قضات دولتی واگذار کرد؛

۴. حضور روحانیون را در مجلس بسیار کاهش داد، به طوری که شمار آنان از بیست و چهار نفر در مجلس پنجم، به شش نفر در مجلس دهم رسید؛

۵. از صدور روایید به کسانی که خواهان زیارت مکه، مدینه، نجف و کربلا بودند جلوگیری کرد؛

۶. کشف حجاب را اجباری کرد. (۶)

در یک کلام، رضاشاه بر این پندار و خیال بود که متمدن کردن جامعه دینی یعنی بر چیدن بساط دین و دین خواهی از عرصه اجتماع به هر طریق ممکن، چه با کشف حجاب و چه با موارد دیگر.

داستان کشف حجاب چه بود؟ قبل از پرداختن به چگونگی داستان کژ راهه پهلوی اول؛ یعنی جریان کشف حجاب، تذکر این نکته لازم است که رضا شاه مساله کشف حجاب را با هم فکری و همکاری مستقیم و غیر مستقیم روشن فکران، البته آن دسته از روشن فکرانی که نقش مشارکت و دخالت در نظام سیاسی و امور مملکتی را در عصر رضاخان پذیرفته بودند (۷)، انجام داد.

روشن فکران بسترها و زمینه هایی که - قبل از به حکومت رسیدن رضا شاه - برای از بین بردن دین و ترویج فرهنگ غرب، تهیه دیده بودند - از جمله این که روشن فکران اولیه ایران که نخستین نمایندگان اندیشه های نوین، بویژه لیبرالیسم، سکولاریسم و تجدد بودند - خواسته های زیر را مطرح می کردند:

۱. تجدید هویت و سنت های ملی ایران؛ ۲. منع دخالت روحانیون در سیاست؛ ۳. وضع نظام قانون اساسی جدید به شیوه اروپا؛ ۴. تاسیس نهادهای سیاسی جدید بر اساس حاکمیت ملی و ایجاد مبانی دولت ملی مدرن. (۸) بنابر این می توان گفت که ماهیت این نوع خواسته ها و اصلاحات، یک نوع دین زدایی بود که به اجماع و اتفاق نخبگان ابزاری و عده ای از نخبگان فکری در زمان رضا شاه به اوج خود رسید.

داستان کشف حجاب

در زمان رضا شاه برخی از روشن فکران، پشتوانه فکری لازم، جهت تحولات و اصلاحات پهلوی اول را فراهم می کردند؛ لذا در چند سال اول سلطنت رضا شاه، تبلیغات بر ضد حجاب را به حد اعلا رساندند، مثلاً در روزنامه «ایران جوان» که ارگان رسمی جمعیتی بدین نام بود و اعضای آن را عده ای از جوانان فرنگ دیده و از اروپا برگشته تشکیل می دادند - که بعدها کارهای حساس مملکت را در دست گرفتند - مبارزه پیگیر و شدیدی بر ضد حجاب تحت عنوان «نامه های بانوان» آغاز کردند، تا این که در بهار ۱۳۱۳ رضا شاه به ترکیه سفر کرد و با مشاهده آزادی هایی که به بانوان ترک داده شده بود، وجوب اقدامی مشابه را در ایران حس نمود. هواداران آزادی زنان از کوشش باز نایستادند و در این زمینه تصنیف ها و ترانه ها ساختند و صفحات گرامافون از آن ها پر شد و در رهگذرها و قهوه خانه ها به گوش مردم رسید. بعد از این همه کوشش و تلاش در راه آزادی زنان و متمدن کردن جامعه زنان ایرانی، نهایتاً در سال ۱۳۱۴ زنان آموزگار و دختران دانش آموز از چادر به سر کردن ممنوع شدند و افسران از راه رفتن با زنانی که چادر به سر داشتند خودداری می کردند.

در مهر ۱۳۱۴، در تهران کانون بانوان تاسیس شد و زن ها با گشاده رویی با مردان معاشرت و مجالست می کردند و سرانجام در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ رضا شاه فرمان کشف حجاب را صادر کرد (۹) تا با این کار ایران و ایرانی به دروازه های تمدن راه یابند، اما ملت ایران در مقابل این فرهنگ ناصواب وارداتی سر تسلیم فرود نیاورد و با آن درگیر شد، تا این که حاصل کوشش و تلاش خود را در راه احیای دین اسلام در انقلاب سال ۵۷ جلوه گر دیدند.

به امید روزی که همه افراد بشر، به حقوق راستین خود برسند و انسان ها، اعم از مرد و زن، ابزاری در دست حکومت گران قرار نگیرند و به امید روزی که در جهان بشریت چهار شعار امام علی علیه السلام تحقق عینی یابد که فرمود:

ما آمدیم به خاطر:

۱. برافراشتن پرچم اسلام «لنردالمعالم من دینک»؛

۲. این که اصلاح در بلاد مسلمین انجام دهیم «و نظهر الاصلاح فی بلادک»؛

۳. بندگان مظلوم خدا در امان و امنیت باشند «فیامن المظلومون من عبادک»؛

۴. و نهایتاً این که ما می خواهیم حدود تعطیل شده الهی را زنده و برافراشته کنیم. «و تقام المعطله من حدودک». به امید آن روز که جهان به این مساله معرفت پیدا بکند که فقط در بند الله باشد و از هر چه غیر اوست رهایی یابد و به انسانیت و کرامات انسان واقعی که اسلام بر مبنای کتاب و سنت، پایه گذاری کرده است، برسد.

پی نوشت ها:

۱. برای آشنایی با این رویکردها و رهیافت ها رجوع شود به، تاجیک، محمد رضا، فرامدرنیسم و تحلیل گفتمان، جنگ اندیشه، تهران ۱۳۷۸، ص ۷ به بعد و هم چنین به خاتمی، محمد، بیم موج، سیمای جوان، ۱۳۷۲، ص ۹۵.

۲. ستوده غلامرضا، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری، چاپ اول، تهران ۱۳۶۵، ص ۳۵۲.

۳. آرین پور، از نیما تا روزگار، ج اول، چاپ اول، تهران زوار ۱۳۷۴، ص ۵ و هم چنین رجوع شود به کتاب تاریخ مشروطه ایران، احمد سروی و کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران اثر ادوارد براون.

۴. مینوی، مجتبی، اقبال لاهوری شاعر پارسی گوی پاکستان، تهران یغما، ۱۳۷۷، ص ۲۲ - ۲۹.

۵. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به جامعه شناسی، حسین بشیر، نشر نی، چاپ سوم ۱۳۷۶، ص ۲۹۱.

۶. برای آشنایی با عرفی کردن جامعه دینی در ایران عصر پهلوی اول رجوع شود به کتاب های: آبراهامیان، یرواند، «ایران بین دو انقلاب»، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، چاپ دوم، نشر نی، ۱۳۷۷؛ و پیردیکار، ژان، هورکاد، برنار «ایران در قرن بیستم»، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، چاپ دوم، تهران، نشر البرز، سال ۱۳۵۷.

۷. برخی از صاحب نظران برای روشن فکران سه نقش قایل هستند که عبارتند: از ۱. انتقاد از نظام سیاسی؛ ۲. مشارکت و دخالت در آن؛ ۳. انزوا، کنارگیری از زندگی سیاسی؛ رجوع شود به حسین بشیریه «جامعه شناسی سیاسی»، نشرنی، چاپ سوم ۱۳۷۶، ص ۲۵۶ و برخی هم دو نقش برای روشن فکران قائلند: انتقاد از نظام سیاسی، یا انزوا از زندگی سیاسی. در این زمینه رجوع شود به: آرای داریوش شایگان در کتاب زیرآسمان های جهان، ترجمه نازی عظیمیا، ۱۳۷۴، ص ۲۲۸.

۸. بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، پیشین، ص ۲۵۷.

۹. برای آشنایی با کم و کیف داستان کشف حجاب رجوع کنید به کتاب: «از نیما تا روزگار ما»، یحیی آرین پور، جلد اول، چاپ اول، زوار ۱۳۷۴، ص ۳ تا ۲۳.

منبع :

باشگاه اندیشه

مبارزه مرحوم بافقی با بی حجابی زن رضاخان



عالم متقی مجاهد مشهور شیخ محمد تقی بافقی

در شب اول فروردین سال ۱۳۰۶ ش، به هنگام تحویل سال، همسر بی شرم رضاخان به همراه عده‌ای از زنان درباری با وضعی زننده و دور از عفت، به آستانه حضرت معصومه (س) در قم رفته و در ایوان آینه جای گرفتند. چون زنان درباری بدون حجاب، وارد حرم شده بودند، یکی از وعاظ به طرز حجاب آنان اعتراض کرد. در این حال، عالم پرهیزگار و شجاع. شیخ محمد تقی بافقی بر آنان شورید و مردم را نیز علیه آنان وادار به اعتراض نمود. وقتی که این خبر را به رضاخان گزارش نمودند، وی در روز دوم فروردین با حالتی غضبناک به اتفاق عده‌ای از مسؤولان نظامی وارد قم شد و یکسره به سمت حرم رفته، دستور ضرب و شتم روحانیان و آیت‌الله بافقی را صادر کرد. رضاخان سپس دستور داد که آیت‌الله بافقی را به شهر ری تبعید نمایند. سرانجام چند سال بعد این عالم مجاهد، پس از اخراج رضاخان از ایران به قم بازگشت. برخی از محققان، واکنش تند آیت‌الله بافقی را نسبت به حضور زنان بی حجاب در حرم حضرت معصومه (س) سبب نزدیک به هشت سال تأخیر در اعلام رسمی کشف حجاب می‌دانند. همچنین، شجاعت آیت‌الله بافقی در رویارویی با رضاخان، تأثیر شایانی در حوزه علمیه قم بر جای نهاد به طوری که امام خمینی (ره) در درس اخلاقی که در دهه ۱۳۲۰-۱۳۱۰ در قم می‌دادند، آیت‌الله بافقی را نمونه‌ای ذکر می‌کردند که باید سرمشق قرار گیرد.

منبع : www.shegeftangiz.com

نگاهی تاریخی به ماجرای کشف حجاب در ایران



کشف حجاب در ایران رسماً و علناً از سال ۱۳۱۴ و با فرمان رضاشاه وارد ایران شد اما پیشینه این حرکت به دوران قاجار بازمی‌گردد به ویژه زمانی که ما با غرب درگیر می‌شویم و مردم ما با جوامع غربی بیشتر آشنا می‌شوند که عمدتاً دیپلمات‌ها، بازرگانان و فرزندان اشراف جزء این گروه می‌باشند، زیرا فقط این گروه بودند که فرصت خروج از کشور و آشنایی با جوامع غربی را داشتند. شاید اولین تمثیلها را از جوامع غربی بتوان در آثار میرزا ابولحسن خان ایلچی سفیر وقت ایران در انگلستان مشاهده کرد. وی در سفرنامه خود تحت عنوان «حیرت نامه سفر» به وضعیت زنان در غرب و به ویژه به بی‌بند و باری آنان اشاره می‌کند. ایلچی در کتاب خود می‌نویسد خانمها در غرب در میهمانی‌های مختلط با مردها شرکت می‌کنند، بدون این که حجابی داشته باشند و با حیرت و حسرت از این مساله یاد می‌کند. ما در اواخر دوران محمد شاه و دوران ناصر الدین شاه شاهد ظهور فرقه بابیت و بهائیت در ایران هستیم که در صدد شکستن ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در کشورمان بودند. اساساً فرقه بابیه و بهائیت برای این به وجود آمدند که بتوانند اقتدار تشیع و اقتدار روحانیت شیعه را در ایران از بین ببرند و یکی از مسائلی که این فرقه دنبال می‌کرد تشویق بی‌حجابی بود. برای اولین بار در دشت بدشت حد فاصل شاهرود و مشهد طاهره قره العین یکی از زنان بهائی - که به فعالیت‌های تروریستی هم مشغول بود و حتی نقشه ترور عموی خود مرحوم ملا صالح برقانی را که یکی از روحانیون برجسته بود، کشیده بود- در جلسه‌ای که بابیه برگزار می‌کنند تا برنامه کاری آینده خود را مشخص کنند، بدون حجاب ظاهر می‌شود. تعدادی از بابیه‌ها که فکر نمی‌کردند اینها تا این حد ساختارشکن باشند، همانجا دچار تردید شده و از این گروه جدا می‌شوند و عده دیگر نیز این فرقه را همراهی می‌کنند. عمده کسانی که در دوره ناصر

الدین شاه و در دوران مشروطه در صدد ترویج بی حجابی در ایران بودند، به این فرق ضاله مربوط شده و با آنها در ارتباط بودند. پس از انقلاب مشروطه نیز برخی از اعضای وابسته به فرقه ضاله بابت و بهائیت در این فعالیت ها شرکت داشته و در همه جا هم نفوذ می کردند. از نهضت مشروطه گرفته تا نهضت جنگل و بعد هم این مساله وارد دوران رضاخان شده و عملاً زمینه کشف حجاب را در ایران اینها فراهم می کنند و رضاشاه دستور نهایی را صادر می کند. در دوره مشروطه مردم ایران نسبت به رواج بی بند و باری معترضند که این بی بند و باری هم شرب خمر و هم بی حجابی را در بر می گیرد. برخی از مطبوعات آن دوره مروج و مشوق نوعی آزادی برای زنان بودند؛ البته با شعارهای عامه پسند مثل آموزش زنان که فی نفسه بحث خوبی است و زنان ما باید دانش آموخته شوند تا بتوانند خانواده خودشان را بهتر اداره کنند و در امور کشور فعال تر شرکت کنند. با این شعارها، گروه های فمینیستی در آن دوره وارد ایران شده بودند؛ اما در پشت این شعارها هدف خود را که همان ساختار شکنی است دنبال می کردند. هنوز جامعه ایرانی آماده پذیرش کشف حجاب نیست و آنان با پیش کشیدن مباحثی چون آزادی زنان و ارائه گزارش هایی از وضعیت زنان در غرب، اهداف خود را که همانا سوق دادن زنان ایرانی به سمت بی بند و باری بود دنبال می کردند. به عنوان مثال احسان الله خان که وابسته به فرقه ضاله بهائیت و عامل نفوذی هم در نهضت مشروطه و هم در نهضت جنگل است، وقتی جنگلی ها رشت را به تصرف خود درمی آورند، زنها و مردهائی که از میرزا کوچک خان حمایت کرده بودند، به استقبال آنان می آیند و در آنجا احسان الله خان خطاب به زنان محجبه انقلابی ایران می گوید که این کفن های سیاه چیست که به دور خود پیچیده اید؛ خود را از این قید و بند خلاص کنید. وقتی که میرزا کوچک خان وارد رشت می شود، مردم متدین و انقلابی شهر در مقابل میرزا می ایستند و به وی می گویند خون خواستی، دادیم؛ جان خواستی، دادیم؛ جوانانمان را دادیم؛ سرمایه هایمان را دادیم؛ اما دینمان را نمی دهیم. میرزا متعجب می شود و می پرسد که چرا این صحبت را می کنید و مردم نیز گفته های احسان الله خان را برای میرزا تعریف می کنند. میرزا متعجب می شود و با توجه به سابقه ذهنی که از احسان الله خان داشت، در این شرایط اطمینان حاصل می کند که وی یک شخص ضد دین است و از همان جا حساب خود و نهضت جنگل را از احسان الله خان جدا می کند که این مساله موجب کودتای احسان الله خان در نهضت جنگل می شود.

پس از کودتای ۱۲۹۹ شاهد فعالیت گسترده متجددین زیر چتر حمایتی حکومت کودتا هستیم. این گروه ها کار خود را از قبل یعنی از سال ۱۲۹۳ در مطبوعات از جمله در روزنامه «کاوه» که توسط تقی زاده و دیگران منتشر می شد، آغاز کرده بودند و بحثشان این بود که باید از طریق دیکتاتوری منور یا مشت آهنین شرایط ایران تغییر کند. این گروه که ۵۳ نفر از رجال برجسته غرب گرا در دوران مشروطه بودند، و این زمینه فکری را فراهم کرده بودند بعد از کودتا به خدمت رضاخان در آمدند. آنان تیمی هستند که به لحاظ فکری، زمینه و مقدمات کودتا را فراهم می کنند و بعد از کودتا مسائل فرهنگی و اجتماعی دوران رضاخان را هدایت می کنند. بعد از کودتا گروه های دیگری هم ایجاد می شوند مانند «کانون ایران جوان» که دکتر علی اکبر سیاسی - یکی از دانشجویانی که به غرب رفته و باز گشته بود - آن را تاسیس کرده بود. یکی از اصول مرام نامه این گروه، کشف حجاب است. این گروه در حدود سال ۱۳۰۳ - زمانی که رضاخان هنوز نخست وزیر بود - ملاقاتی با رضاخان داشتند. رضاخان پس از مطالعه مرام نامه این گروه به آنها می گوید که من تمام مواد مرام نامه شما را از جمله کشف حجاب، اجرا خواهم کرد و به آنها می گوید که شما نمی خواهید دخالت کنید؛ زیرا رضاخان نمی خواست که آنها بروز سیاسی و فعالیت سیاسی نداشته باشند. رضاشاه از کودتا تا یک سال پس از سلطنتش جانب احتیاط را پیش گرفته و علنا دست به مخالفت با مذهب و مظاهر دینی نمی زد. همین احتیاط رضاخان، حساسیت و مخالفت جریان روشنفکری را با رضاخان برمی انگیزد و مدام به رضاخان فشار می آورند که چرا تغییرات را شروع نمی کند و چرا زودتر دست به کار نمی شود تا این پروژه هر چه زودتر به مرحله اجرا در آید که رضاخان از آنها مهلت می خواهد. فعالیت فرقه ضاله هم در این دوره با توجه به فضایی که رضاخان برای آنان فراهم کرده بود، تشدید می شود و افرادی چون صدیقه دولت آبادی که وابسته به یک خانواده بابی است و خود او نیز بابی مسلک است به شدت در حوزه کشف حجاب و پیش برد این پروژه فعالیت دارند. در نهایت رضاخان به سلطنت می رسد و پروژه دین زدایی که یکی از ارکان آن کشف حجاب است در ایران آغاز می شود.

از ابتدای دوره قاجار شاهد هجوم گسترده غرب به کشورمان هستیم این برخورد مانند گذشته یک برخورد نظامی نیست، بلکه می خواهند با ورود به کشور ما را به مانند مردم خود بسازند و البته این ساخت یک ساخت غیر متناسب و کاریکاتوری است. آنها می خواهند کالای خود را به فروش رسانده و در مرحله بعد مواد اولیه خود را تامین کنند. برای به دست آوردن بازار

باید ذائقه مردم تغییر کند، تغییر ذائقه از طریق تغییر شخصیت صورت می گیرد بنا بر این یک حرکت گسترده ای برای تغییر رویه مردم آغاز می شود که در جنبه های مختلف قابل مشاهده است. به طور کلی آنان از هر فرصتی برای تغییر شخصیت و غربی کردن مردم ایران استفاده می کردند؛ و هدف اصلی شان نیز دور کردن حجاب از زنان و از بین بردن کانون گرم خانواده بود.

مقابله رضاشاه با حجاب زنان از همان اوائل سلطنت وی آغاز شده بود، اما از سال ۱۳۱۱ این مساله جنبه رسمی به خود گرفت. سفر به ترکیه که تنها سفر خارجی رضاشاه هم بود و به منظور دیدن پیشرفت های ترکیه انجام شده بود، وی را برای مبارزه با حجاب و صدور فرمان کشف حجاب مصمم تر کرد. ترکیه که میراث دار حکومت عثمانی است، حکومتی که مدعی گسترش اسلام بود؛ اما پس از جنگ جهانی اول، ترکان جوان به رهبری آتاترک که پیشینه یهودی دارد و دونمه است (دونمه به یهودیانی گفته می شود که به ظاهر اسلام آورده اند اما همچنان یهودی هستند) زمام امور ترکیه را در دست می گیرند و از همان ابتدا رسماً اعلام می کنند که دین را کنار می گذارند و نظام لایبیک بر ترکیه حاکم خواهد شد. با دیکتاتوری آتاترک، تمام این تغییرات در جامعه ترکیه ایجاد می شود. رضاخان که به فاصله چند سال زمام امور را در ایران در دست گرفته بود، می خواست تا با سفر به ترکیه از پیشرفت های این کشور دیداری داشته باشد. وی پس از سفر به ترکیه به شدت تحت تاثیر پیشرفت های ترک ها قرار می گیرد. از جمله مسائلی که توجه رضاخان را به خود جلب کرد، بی حجابی و کشف حجاب بود و پس از بازگشت به ایران مصمم شد تا پروژه کشف حجاب را به اجرا گذارد. دستور صادر می شود که زنان با حجاب نمی توانند در معابر، خیابان ها، قبرستان ها و تمام اماکنی که که یک فرد می تواند در آنجا حضور داشته باشد حاضر شوند. از همان ابتدا نسبت به این پدیده شوم مقاومت صورت می گرفت. روحانیون مقاومت خاص خودشان را دارند. در اسناد مربوط به کشف حجاب آمده که در جای جای ایران روحانیون و علما با این پدیده مخالفت می کنند، اما در حد مقدورات خودشان. مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی از مشهد به تهران می آید تا پیام اعتراض علمای مشهد را به رضاخان برساند، در مشهد آشوب و درگیری هایی به وجود می آید که به قیام مسجد گوهر شاد - که هم ضد کلاه است و هم ضد کشف حجاب - می انجامد. رضاخان علاوه بر صدور فرمان کشف حجاب به وزرای خود دستور می دهد تا هر وزیر، جشنی را تحت عنوان جشن کشف حجاب در وزارتخانه خود برپا

کند و همسر و دخترانش را با سر برهنه به این مراسم بیاورد. همچنین کارمندان آن وزارتخانه نیز موظف بودند تا این دستور را اجرا کنند و با همسران و دخترانشان - در حالی که حجاب نداشتند - به این مراسم بیایند. این مساله تلاطمی را در جامعه به وجود آورد و در گزارش ها آمده که بسیاری از کارمندان و تعدادی از وزرا در مقابل این مساله از خود مقاومت نشان دادند. به عنوان مثال صدراالاشراف - که در آن دوره وزیر عدلیه بود - می گوید که رضاخان مرا فراخواند و از من خواست تا جشنی را بر پا کنم و همسر و دخترانم را با سر برهنه به این جشن بیاورم؛ وقتی که به خانه رفتم و این مساله را با همسر در میان گذاشتم گفت که من طلاق می گیرم و حاضر به این کار نمی شوم. صدراالاشراف با این دست و آن دست کردن، برگزاری جشن را به تاخیر می انداخت. رضاخان به سراغش آمد و گفت که چرا جشن را برگزار نمی کنی؟ صدراالاشراف می گوید که اگر شما اجازه بدهید این مساله را از رده های پایین تر شروع کنیم. رضاخان می گوید تا تو این کار را نکنی، رده های پایین تر این کار را نمی کنند. صدراالاشراف به خانه می آید و به همسرش می گوید که پای مرگ و زندگی در میان است و باید این کار انجام شود. همسرش ناچار این مساله را می پذیرد. صدراالاشراف می گوید آن شب همسر و دخترانم بدون حجاب در مجلس کشف حجاب حاضر شدند، از فردای آن روز زنم از غصه به بستر بیماری افتاد و تا یک سال بعد که جنازه اش از خانه خارج شد، از خانه بیرون نیامد. در رده های بالا و وزرا وضع به این گونه بود، اما در رده های پایین تر تعدادی از کارمندان مرد و افسران دست به خودکشی زدند و به خانواده هایشان نیز حکم کردند که آنها نیز با خوردن تریاک خود را بکشند. زنان ایرانی حتی زنان مسئولین، عمدتاً کلاه هایشان را پایین داده و یقه های پالتوهایشان را بالا کشیده و کز می کردند تا موهایشان دیده نشود. البته بعداً رضاشاه دستوری صادر کرد مبنی بر این که زنان حق ندارند کلاه هایشان را پایین کشیده و یقه پالتوهایشان را بالا بکشند. مرحله بعدی، برخورد خیابانی است؛ به گونه ای که هیچ زن روستایی از این قاعده مستثنی نماند. ماموران در روستاها زنان و دختران را مورد حمله قرار داده و چادر از سر آنان می کشیدند و بر سر نیزه کرده و آتش می زدند حتی به خانه های مردم می ریختند و صندوق خانه را تفتیش کرده و اگر چادر پیدا می کردند به شدت برخورد می کردند. بر اساس قانون هر زن چادری اگر دستگیر می شد شوهرش هم مورد مجازات قرار می گرفت با این بهانه که تو باید جلوی همسرت را بگیری تا با حجاب در معاشر حاضر نشود. گزارش های متعددی از ضرب و شتم زنان و حتی زنان باردار

وجود دارد به گونه ای که فرزندان زنان باردار در این کتک کاری ها سقط شده بودند. زنان متدین از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۲۰ تقریباً می توان گفت که از خانه خارج نشدند مگر به اجبار و در مواقع ضروری که آن هم درگیری با ماموران را به دنبال داشت. از طریق پشت بام های خانه ها ترردهایشان را انجام می دادند، آن هم برای رفع حوائج ضروری. برخی از خانه ها که به هم نزدیکتر بودند با کندن دیوار و ایجاد تونل رفت و آمدهایشان را از این طریق انجام می دادند تا از گزند ماموران و برخورد آنان و برداشته شدن حجابشان مصون باشند. در بخشنامه کشف حجاب، حضور زنان با حجاب در حتی حمام عمومی، قبرستان ها، مشاهد و زیارتگاه ها و سوار شدن در اتوبوس ها و وسائل عمومی ممنوع بود. گزارشی از شهر مشهد وجود دارد که فرماندار مشهد (پاکروان) در نامه ای به شاه می گوید که از دیروز تردد زنان با حجاب در معابر عمومی در مشهد ممنوع شده، از فردا حضور زنان با حجاب در حرم مطهر امام رضا(ع) نیز ممنوع خواهد شد و به خدام حرم دستور داده شده بود تا از ورود زنان با حجاب به حرم جلوگیری کنند که این مساله اوج خباثت و خشونت رضاشاه و ماموران و گماشتگان او را نشان می دهد. رضاشاه برای این که به همه نشان بدهد که در اجرای این پروژه مصمم است، در مراسم کشف حجاب که در دانش سرای عالی برگزار می شد، زنان و دختران خود را بدون حجاب حاضر کرد. البته بعضی از گزارش ها نشان می دهد که بعضی از زنان رضاشاه هم از این مساله راضی نبودند، هرچند آنان در آینده حجاب ظاهری و باطنی را برداشتند اما در آن مقطع یک نوع نارضایتی در گفتار زنان رضاشاه دیده می شد. آنان با اجرای این پروژه مدعی بودند که ایران متمدن شده و به جرگه کشورهای آزاد و متمدن پیوسته است. همزمان فشار به نیروهای مذهبی و شعائر دینی افزایش پیدا کرد، ممنوعیت مراسم عزاداری و سفر به عتبات با جدیت تمام پیگیری می شد و رضاشاه به دنبال این بود تا پروژه ای را که انگلیسی ها به وی دیکته کرده بودند، به بهترین وجه اجرا کند و هر گونه مخالفتی با سرکوب و کشتار پاسخ داده می شد؛ نظیر آنچه که در گوهرشاد مشهد رخ داد.

رضاخان اساساً فردی است که از تربیت دینی محروم است و انسانی ضدهنجار بوده و با هنجارهای اجتماعی مخالف است، از ۱۴ - ۱۵ سالگی وارد قوای قزاق شده و در اصطبل قزاقخانه به کار گرفته می شود. از همان ابتدا سایه پدر بالای سرش نبوده و در همان زمان هم بحث هایی مبنی بر اینکه پدر وی کیست، مطرح بوده است. پس از ورود به تهران در خانه دائی اش - که برخی معتقدند بهائی بوده - ساکن می شود. در تهران و در سرچشمه به

حمالی و زمانی را هم در حمام به دلاکی مشغول بوده است. گزارش های متعددی از چاقوکشی رضاخان در حال مستی منتشر شده و به طور کلی رضاخان جزو لات های تهران به شمار می رفته است. سفیر وقت هلند در ایران در خاطرات خود می نویسد که روزی به مجلس حاج آخوند بابی - که یکی از سران بهائیت در ایران بود- رفتم. پایان جلسه، قزاقی در رابطه با آینده ایران از من سؤال کرد؛ بعدها فهمیدم که آن قزاق به پادشاهی ایران رسیده است. انگلیسی ها نیز برای کودتا و به دست گرفتن قدرت در سال ۱۲۹۹ به دنبال کسی بودند که نه شیعه اثناعشری خالص و نه به قوانین اجتماعی پایبند باشد تا که مجری محض دستورات آنان باشد. بدین ترتیب انگلیسی ها، فردی بی سواد و اوباش را به سلطنت ایران گماشتند و با این کار خود، بزرگ ترین توهین را به ملت ایران کردند.

سخن آخر

مقوله کشف حجاب در ایران با تمهیداتی در ایران پیش رفت و در ادامه، این طرح با کشتار و خونریزی در مسجد گوهرشاد و سرکوب مردم پیاده شد. اهداف استعماری در پشت این ماجرا قرار داشت و مکرر در مطبوعات فمینیستی آن دوره تبلیغ می شد که زن، تا زمانی که در قید حجاب باشد نمی تواند فعالیت های اجتماعی داشته باشد. انقلاب اسلامی این تفکر را زیر سؤال برد. البته قبل از این هم این تفکر زیر سؤال بود، ما در نهضت مشروطه و نهضت تحریم تنباکو شاهد حضور زنان متدینمان هستیم؛ اما انقلاب اسلامی مهر ابطالی بر این تفکر و این ادعا زد. در جریان انقلاب اسلامی و تظاهراتی که صورت می گرفت، تظاهرات معروف تاسوعا و عاشورای سال ۵۷، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، عید فطر ۱۳۵۶ و ۵۷، شاهد حضور گسترده زنان و نقش آفرینی آنان هستیم. خوشبختانه سیاست های استعماری نتوانست زنان متدین ما را از حجاب دور کند؛ هرچند جامعه ما از این مساله آفت خورد، اما ما هنوز شاهد حضور زنان محجبه در همه صحنه ها در کشورمان هستیم. جالب است بدانید زمانی که رضاشاه از ایران خارج می شد زنان با حجاب به خیابان ها آمده بودند و علیه رضاشاه شعار می دادند و می گفتند وقتی که مهتر بودی از حالا بهتر بودی؛ و منظورشان از مهتر، مهتری اصطبل سفارت هلند و قزاقخانه بود. حضور زنان محجبه در خیابان به هنگام خروج رضاشاه از ایران و شعار آنها علیه وی پاسخ دندان شکنی بود به ۲۰ سال دین ستیزی او. البته دین ستیزی و مساله کشف حجاب در دوره محمدرضا پهلوی نیز می خواست ادامه پیدا کند که در دو سال اول

سلطنت محمدرضا شاهد رشد جریان‌ات مذهبی در کشور و حضور دوباره مردم در اقامه شعائر دینی و سفرهای زیارتی هستیم و کسروی هم در شیعه‌گری با ناراحتی به آن اشاره می‌کند و می‌گوید که رضاخان به خوبی جلوی حجاب زنان را گرفته بود اما با رفتن او گرایش به حجاب و به طور کلی به مسائل دینی تشدید شد. در این دوره شاهد برخورد آیت‌الله کاشانی با یک سرباز انگلیسی هستیم که می‌خواست به یاد دوران رضاخان حجاب زن محجبه‌ای را در خیابان بردارد. آیت‌الله کاشانی با دیدن این صحنه از درشکه پیاده شده و به سمت سرباز انگلیسی رفته و سیلی به گوش او می‌زند. پس از این، در مکاتبه‌ای از شاه خواسته می‌شود که دیگر در خیابان‌ها و معابر کسی متعرض زنان محجبه نشود. البته پسر رضا شاه، سیاست‌های ضددینی پدر را در قالبی دیگر و البته وسیع‌تری گرفت.

منبع :

روزنامه کیهان ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب



خبر اعلام رسمی کشف حجاب، اگر چه با توجه به زمینه‌سازیهایی که شده بود، چندان هم غیره منتظره نبود، اما خبر منع حجاب بسیار غیر منتظره بود. این خبر به منزله به کارگیری هر گونه اقدام علیه زنان محجبه‌ای محسوب می‌شد که تا آنروز حتی حاضر نبودند نقاب از چهره بردارند، تا مبادا چشم نامحرم به روی آنان بیفتد. با اعلام رسمی کشف حجاب و منع استفاده از آن در معابر عمومی، این دسته از زنان در حالی ناگزیر بودند ضمن برداشتن نقاب از چهره چادر را نیز از سر برگیرند که بیرون بودن حتی یک تار موی را گناه می‌شمردند و براین اعتقاد خود راسخ بودند.

این قضیه مربوط به عرض و ناموس خانواده‌ها می‌شد و از اینرو، زنان و مردان نسبت به آن واکنش نشان دادند. واکنشها هم مربوط به ایام مقارن با اعلام رسمی است، هم پس از اعلام رسمی و هم بعد از خروج اجباری رضا شاه از کشور.

در اینجا شایسته است واکنش مردم در برابر اجرای قانون اتحاد شکل البسه و قضیه کشف حجاب را با یکدیگر مقایسه کنیم. با نگاهی گذرا به واکنش مردم در برابر این دو رویداد، می‌توان دریافت هرچند مردم در برابر اتحاد شکل البسه موضع گرفتند - به گوشه‌هایی از این واکنشها در فصل دوم اشاره شد - اما از آنجا که اتحاد شکل البسه مردان چندان با عرض و ناموس خانواده‌ها تصادم نداشت، پس از مدتی واکنشها فرو نشست و بعد از خروج رضا شاه از کشور نیز مردم تمایلی جهت بازگشت به لباس سنتی و قدیمی خود نشان ندادند. اگر هم تا خروج رضا شاه مناطقی حاضر به تغییر لباس نشدند، در آن مناطق، بیشتر عوامل محیطی و جغرافیایی - که با پوششهای سنتی و محلی ملازمه داشت - عامل اصلی مخالفت مردم بود، تا

مسائل دیگر. از سوی دیگر، در جاهایی که عوامل محیطی مؤثر نبود، مردم به صرف آنکه برای کشف حجاب اذهان آنها را مهیا می‌کنند با تغییر پوشش مخالفت می‌کردند. اما، هرگز این مخالفتها و واکنشها به مانند واکنشهای آنان در قبال قضیه کشف حجاب نبود.

واکنشها هنگامی اوج گرفت که حجاب ممنوع و کشف حجاب اجباری شد و بخشنامه کشف حجاب بر خلاف قانون اتحاد شکل البسه که هشت طبقه را مستثنی کرده بود برای هیچ کس استثنائی قائل نشد. جدای از این، برخورد این طرح با اعتقادات سنتی از یک طرف و اعتقادات مذهبی از طرف دیگر، مردم، اعم از زن و مرد را به عکس‌العمل واداشت؛ در صورتی که در قضیه اتحاد شکل البسه تنها مردان به مخالفت برخاستند و تا جایی که امکان داشت، این مخالفتها علنی بود. در بسیاری موارد که چنین امکانی نبود، شکل مخفی و منفی به خود می‌گرفت. در چنین شرایطی، بیشتر به خاطر فشار نیروی انتظامی بود که به نظر می‌رسید مردم مخالفتی با اجرای طرح ندارند و همین که اهرم فشار برداشته شد و رضا شاه از کشور اخراج گردید، حجاب مجدداً به جامعه بازگشت و زنان چادری از خانه‌ها بیرون آمدند. این در حالی بود که لباس اروپایی مردان چندان تغییری نیافت.

قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، این مسئله در افواه دهان به دهان می‌گشت تا با گسترش چنین شایعه‌ای، هم زمینه پذیرش این طرح سنجیده شود و هم مردم آمادگی لازم را برای اعمال چنین برنامه‌ای پیدا کنند و این خبر به طور غیر مترقبه و ناگهانی به سمع عموم نرسد. با به کار بستن تمهیدات فوق، پس از مدتی این آمادگی کم و بیش به وجود آمد. اما همین آمادگی نسبی هم در همه جا یکسان و سراسری نبود. در «تهران و ایالت‌های شمالی کشور و بعضی از قسمتهای خوزستان و فارس آمادگی بیشتری فراهم آمده بود»؛ ولی در دیگر شهرهای کشور این آمادگی چندان محسوس نبود. در مناطق دورافتاده و روستایی و عشایری تا چند سال بعد از اعلام رسمی کشف حجاب، هنوز زمینه برای اعمال این طرح که در تغییر لباس محلی و تبدیل آن به لباس اروپایی خلاصه می‌شد، فراهم نیامد. در واقع، مجریان طرح بیشتر شهرها را مد نظر داشتند، تا مناطق دور افتاده و روستایی و عشایری.

همچنین نوع برخورد گروههای اجتماعی مناطق مختلف در برابر این طرح متفاوت بود. گروهی که شامل اکثریت روشنفکران، دولتیان، متمولین و اشراف، تحصیلکردگان فرنگ و

آموزش یافتگان مدارس جدید بودند، از کشف حجاب استقبال می کردند. ولی آنها در مقایسه با سایر طبقات در اقلیت قرار داشتند.

گروه دیگر، شامل اکثریت روحانیون، تجار، مغازه دارها - به استثنای روشندگان لوازم آرایش و لباسهای جدید - کشاورزان و سایر طبقات توده مردم؛ در مقابل کشف حجاب واکنش منفی داشتند. به همین علت، می کوشیدند تا هر طور که شده، به مقابله با این طرح جدید و اجباری پردازند. البته همچنان که گفتیم، واکنشهای موافقان و مخالفان به دوره خاصی محدود نبود؛ و چه قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، چه بعد از آن و چه پس از خروج اجباری رضا شاه از کشور (شهریور ۱۳۲۰) به بهانه‌های مختلف صورت می گرفت.

ترتیب تاریخی مطالب ایجاب می کند که نخست به واکنشهای متقابل دولت و اقشار مختلف مردم تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ پردازیم و سپس، سیر بازگشت حجاب را در مقطع تاریخی بعد از شهریور ۱۳۲۰ بررسی کنیم.

واکنش اقشار مختلف در برابر کشف حجاب (قبل از شهریور ۱۳۲۰)

۱. روشنفکران

در مواجهه با کشف حجاب، اکثریت روشنفکران واکنش مشابهی داشتند. آنان در مجلات و نشریات، خصوصاً نشریات و مجلات زنان، تعدیاتی را بر می شمردند که جامعه در حق زنان روا می داشت و در قالب تجددخواهی و طرفداری از قانون، به حمایت از آنان پرداختند. این گروه که در میان زنان روشنفکر نیز وجود داشتند؛ اغلب تحصیلکردگان غربی و یا محصول سیستم آموزشی غرب در ایران بودند. آشنایی با حقوق و آزادیهای فردی زنان غربی، و مقایسه شتابزده آن با وضعیت زن ایرانی، آنان را در مقام انتقاد از وضعیت موجود زن ایرانی قرار می داد.

این دسته از روشنفکران که در میانشان نویسندگان و شاعران مشهوری چون ملک‌الشعراى بهار، عارف قزوینی، عشقی، پروین اعتصامی به چشم می خوردند، حجاب را مانع ترقی و بی‌حجابی را مترادف با ترقی و تمدن می دانستند. اشعار و مقالات مندرج در روزنامه‌ها و مجلات آن زمان که نویسندگان آن بیشتر از همین دسته محدود بودند، مشحون است از مدح رفع حجاب

و ذم حجاب. از اینرو، پس از اعلام رسمی کشف حجاب و با پشتیبانی دولت، آنان طرح مزبور را همان گونه که رژیم می‌طلبید، جلوه می‌دادند.

در حقیقت، آنان بلندگوهای تبلیغاتی کشف حجاب بودند و با ایجاد مراسم و ایراد سخنرانی، در پیشبرد طرح رضا شاه کوشیدند. در نظر آنان، روز ۱۷ دی، روزی بود که ایران «وارد یک مرحله جدید از دوره حیات اجتماعی خود گردید و در این روز تاریخی سند آزادی زنان ایران شرف صدور یافت و از این به بعد زن ایرانی وارد مرحله سعی و عمل» شد. به عبارت دیگر، این روز از دید طراحان کشف حجاب، پایان سیه‌بختی و جهالت زنان ایرانی بوده است:

در این روز بزرگ نه فقط دانش آموزان و صدها دختر ایران به سعادت بزرگی رسید ... بلکه چنانچه تاریخ ایران هم برای همیشه ثبت خواهد کرد یک فصل جدیدی در تاریخ زندگانی و حیات اجتماعی ایران نو ثبت شده است...

البته، این نگرش را نمی‌توان به تمامی روشنفکران آن دوره تعمیم داد؛ بلکه، روشنفکرانی هم بودند که ضمن آشنایی با وضعیت زنان در دنیای غرب و تصریح بر احقاق حقوق از دست‌رفته آنان، با این اقدام رضا شاه به خاطر آنکه، جنبه فردی داشت و از طریق قانونی و بر اساس مصوبه مجلس اعمال نگردیده بود، مخالفت می‌کردند. و گرنه، با اصل قضیه، یعنی حضور زنان در جامعه و با الگوهای غربی پوشش زنان مخالفتی نداشتند.

دکتر محمد مصدق یکی از این روشنفکران است، او با آزادی زنان به شیوه رضا شاهی مخالف بود. زیرا این کار می‌بایست: «به واسطه [...] و به واسطه تکامل اهل مملکت باشد نه به واسطه یک کسی که قدرتی پیدا کرده و یک زوری پیدا کرده که من اینجور می‌خواهم و این جور باید بشود...».

خلاصه آنکه، روشنفکران، خصوصاً آنان که در غرب به تحصیل پرداخته و یا غرب را دیده بودند و با فرهنگ و آداب رسوم غربی همساز بودند، با قضیه کشف حجاب زنها و منع حجاب آنها مخالفتی نداشتند. بلکه، سالها در مقالات و نوشته‌هایشان، مستقیم یا غیر مستقیم به آن اشاره کرده بودند و اینک صورت تحقق به خود پذیرفته بود. بنابراین، روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ از نظر آنان آغاز فصل جدیدی در تاریخ زندگانی و حیات اجتماعی زن ایرانی بود.

۲. واکنش دولتمردان

اکثر دولتمردان و رجال سیاسی کشور با طرح کشف حجاب موافق بودند. در واقع، به خاطر اطاعت محض از شاهی که «کعبه آمالش اروپا» بود، اراده‌ای از خود نداشتند تا علناً در مخالفت با چنین طرحی سخن بگویند. اعتراض یا مخالفتی هم اگر بود، صرفاً در لفافه بیان می‌شد. از این گذشته، برخی از آنان، طراح این برنامه بودند. بنابراین، طبیعی است که در جهت کشف حجاب واکنشی مثبت داشته باشند.

یکی از این دولتمردان و رجال سیاسی، علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف رضا شاه است که از سالها قبل زمینه اعلام کشف حجاب را در داخل حوزه مأموریت خود، یعنی معارف، ایجاد کرد. او حتی بانی مراسم ۱۷ دی و اعلام رسمی کشف حجاب در آن روز شد. دیگری، جم وزیر داخله و رئیس‌الوزراء زمان اعلام کشف حجاب است. وی همان کسی است که برای خوش خدمتی نسبت به طرح رضا شاه، دستور داد شبانه مسجد گوهرشاد مشهد را که مخالفین کشف حجاب و لباس اروپایی در آن تجمع کرده بودند، به گلوله ببندند و خون بی‌گناهان را بر سنگ‌فرش مسجد جاری نمایند. جم، در آن زمان وزیر داخله بود و به واسطه این سرسپردگی بهترین مهره رضاخان برای اعلام و اجرای قانون رفع حجاب شناخته شد. حکمت و جم، در حقیقت دو بازوی پرتوان رضاخان برای انجام مراسم ۱۷ دی محسوب می‌شدند.

از سیاستمداران قدیمی کهنه‌کار نیز واکنشهای متفاوتی به چشم می‌خورد. واکنشها و سخنان موافق و مخالف بیشتر از میان این گروه شنیده می‌شود که تمایلات مذهبی نیز داشتند. وثوق‌الدوله، در زمره کسانی است که از طرح رضا شاه استقبال می‌کند و به قول مخبرالسلطنه هنگامی که «امر شد مبرزین [هر] محل مجالس ترتیب بدهند [و] زن و مرد محل را دعوت کنند که اختلاط عادی شود، وثوق‌الدوله از پیش قدمها بود».

در مقابل این دسته از سیاستمداران قدیمی، به فردی چون مخبرالسلطنه بر می‌خوریم که زمانی رئیس‌الوزراء رضا شاه بود و نسبت به ۱۷ دی واکنشی متفاوت نشان می‌دهد. وی در کتاب خاطرات خود نسبت به این روز مطالبی نگاشته که حاکی از مخالفتش با این طرح است. در قسمتی از خاطراتش چنین می‌نویسد:

۱۷ دی روز ورود به صحنه تمدن است، عرصه مملکت را آوازه تمدن و ترقی فرا گرفته است مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه معرفت به وضعیت خود آشنایی یافته‌اند، نصف قوای مملکت بیکار بود و بحساب نیامد اینک داخل جماعت شده است.

در جایی دیگر آثار منفی کشف حجاب و تأثیر این روز بر چهره تهران را این گونه ترسیم می‌کند:

قبیح‌ترین [الگوهای] زندگی پاریس، مرکز فواحش، امروز مصدر زندگی تهران شده است. هجوم مردم ولایات به تهران و تنگ شدن عرصه بر اهالی روی همین ولنگاریهاست.

حتی زمانی که از او دعوت می‌کنند تا همراه همسرش در یکی از مجالس و شب‌نشینیهای مربوط به کشف حجاب شرکت کند در جواب نامه می‌نویسد: «خانمی مجلس آرا ندارم و تنها آمدن خلاف نزاکت است». او از جمله افراد نادری است که جرأت می‌یابد در جلسه ۱۷ دی علی‌رغم دعوتی که از وی به عمل آمده بود، شرکت نکند. به سبب آنکه «مجبور نشوم خلاف وجدان تصدیقی بکنم من به آن مجلس نرفتم، می‌دانستم لجام که برداشته شد سرانجام چه خواهد بود».

یکی دیگر از دولت‌مردانی که با توجه به خاطرات باز مانده‌اش، می‌توان او را در زمره مخالفان کشف حجاب دسته‌بندی کرد، صدرا لاشراف وزیر عدلیه کابینه جم است. او اگر چه در مراسم کشف حجاب شرکت کرده بود، اما از به همراه آوردن همسرش به بهانه آنکه مریضه است، خودداری نمود. این مسئله چنان مهم بود که به عرض شاه هم رساند و رضا شاه به شرط آنکه به دیگر رجال نگوید و آنان نیز چنین تقاضایی از او نکنند، به وی اجازه می‌دهد.

در سطوح اجرایی و دیوانی کشور چنین مخالفت‌های آشکاری کمتر به چشم می‌خورد؛ اما در سطوح پائین اداری بودند تعداد زیادی از مأمورین که نه راضی شدند خانواده‌هایشان به این حکم اجباری تن در دهند و نه دیگران را به این کار مجبور کردند، تا جایی که حتی از خدمات دولتی برکنار شدند. بنابراین، اگر چه اکثریت رجال سیاسی کشور این طرح را پذیرا بودند و در پیشبرد آن تلاش می‌کردند؛ اما، مأمورین جزء کاملاً مطیع و گوش به فرمان نبودند؛ بلکه اگر فرمان را اجرا می‌کردند بیشتر از روی تحکم و سختگیری و بازخواست مقامات فرادست بود.

۳. واکنش روحانیون

رضا شاه پس از به دست گرفتن کامل قدرت، سیاستی را در دستور کار خود قرار داد که مبتنی بر مدرن‌سازی جامعه، عرفی‌سازی و مذهب‌زدایی بود. لذا، برای جلوگیری از موانعی که سد راه اجرای این سیاستها بود کوشید تا موقعیت و نفوذ روحانیت را در میان مردم تضعیف کند. از اینرو، با وضع قوانین عرفی، عملاً روحانیون را در محدودیت قرار داد و این محدودیت به قول پیتر آوری شامل «حیاتی‌ترین اعمال بشری، یعنی ازدواج، طلاق، شهادت، انتقال املاک» می‌گردید. این قلمرو، به تدریج از حیطة روحانیت خارج و به محاکم عرفی سپرده شد.

از نظر آموزشی نیز، گسترش و توسعه سیستم آموزشی جدید به سبک اروپا، عملاً در جهت تضعیف مکتب‌خانه‌ها بود که اکثر اداره‌کنندگان آن روحانیون بودند. با طرح اتحاد شکل البسه و ایجاد مؤسسه وعظ و خطابه، مبارزه با این قشر شتاب بیشتری یافت و حتی تعداد آنها را کاهش داد.

رضا شاه، بعد از اجرای طرح اتحاد شکل البسه، هنگامی که با اعلام کشف حجاب علناً به مبارزه همه‌جانبه با سنتهای اجتماعی و مذهبی مردم برخاست، روحانیت را به عنوان سازمان‌دهنده مقاومت اجتماعی رویاروی خود دید. در این هنگام، اکثر روحانیون با اجرای طرح مزبور مخالف بودند و از آن میان، برخی مخالفت خود را در سطح علنی و گسترده ابراز نمودند. بخش اصلی این مخالفتها به قبل از اعلام رسمی طرح و بعد از شهریور ۱۳۲۰ باز می‌گردد. بعد از رسمی‌شدن طرح، به دلیل جو خفقان، فرصتی برای اعلام مخالفت علنی پدید نیامد و چنانچه مخالفت‌هایی نیز نمود یافته باشد، مدارک مستندی از آن، در مجموعه اسناد و مدارک به جای مانده از حوادث آن دوران بر جای نمانده است.

نخستین واکنش روحانیت علیه طرح حجاب‌زدایی از شیراز آغاز شد. در جشنی که با حضور حکمت، وزیر معارف در مدرسه شاهپور شیراز منعقد شده بود: «عده‌ای از دختران جوان بر روی سن ظاهر گشته، به ناگاه برقع از روی بر گرفتند و با چهره‌ای باز و گیسوانی نمایان، پایکوبی را آغاز کردند». این حادثه حتی عده‌ای از حاضرین را به اعتراض واداشت. فردای آنروز، در مسجد وکیل شیراز، اجتماعی توسط روحانی مبارز سید حسام‌الدین فال اسیری، برپا شد. وی در این سخنرانی به انتقاد از عملکرد رژیم پرداخته و مردم را هشدار داد که مواظب

توطئه‌ها باشند. به دنبال این سخنرانی او را بلافاصله دستگیر و محبوس کردند. پس از دستگیری فال اسیری، روحانیون حوزه علمیه مشهد به اعتراض برخاستند و در منزل یکی از روحانیون طراز اول، آیت‌الله شیخ یونس اردبیلی جلسه‌ای برگزار کردند تا علیه طرح قریب‌الوقوع رضاخان، یعنی حجاب‌زدایی اعتراض کنند. آنها پس از مشورت تصمیم گرفتند نماینده‌ای جهت گفتگوی مستقیم با رضا شاه به تهران اعزام کنند، تا بلکه بتوانند او را از اجرای این طرح که با شرع مبین مغایرت دارد، منصرف سازند. یکی از روحانیون مبارز به نام آیت‌الله حاج آقا حسین قمی، از مراجع عظام، برای این مأموریت انتخاب و به تهران اعزام شد. وی پس از عزیمت به تهران در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) بازدید داشت و ممنوع‌الملاقات گردید. به دنبال این حادثه، روحانیت مشهد در مسجد گوهرشاد گرد آمده، مردم را به اعتراض علیه این عملکرد رژیم فرا خواندند. عوامل رژیم نهایتاً، این حرکت را به طرز وحشیانه‌ای سرکوب کردند. به دنبال آن تعدادی از روحانیون طراز اول حوزه علمیه مشهد دستگیر شدند. به طوری که، این حوزه که مرکز مقاومت علیه طرح کشف حجاب در ایران بود، تقریباً از هم پاشید. مدارس دینی تخریب گشت و حکومت نظامی در مشهد سایه سیاه خود را پهن کرد.

پس از این ماجرا، بیشتر روحانیونی که در این قضیه دخیل بودند یا مخفی شدند و یا ایران را به سوی نجف ترک کردند. اما «عده‌ای از محکومین نظامی همچنان در زندان بودند تا پس از شهریور ۱۳۲۰ در مجلس دوره سیزدهم مورد سؤال و اعتراض واقع شد که دولت ناچار همگی را آزاد کرد». حتی روحانی سرشناس آیت‌الله آقازاده، فرزند مرحوم آخوند خراسانی، یکی از بنیان‌گذاران مشروطیت در سال ۱۳۱۶ توسط پزشک احمدی از مزدوران رضا شاه، با آمپول هوا به شهادت رسید.

با سرکوب قیام گوهرشاد، روحانیون در تنگنای بیشتری قرار گرفتند. بعد از اعلام رسمی کشف حجاب آنان را مجبور به سکوت کردند و دیگر فرصتی برای بیان آشکار مخالفت‌های خود نیافتند. تنها مورد استثناء، مخالفت‌های روحانیون ولایات بود که البته، مخالفت‌هایشان بازتابی فراتر از همان ناحیه نداشت و از سوی مأموران ولایت نیز به شدت با آنان برخورد می‌شد.

تنها پس از شهریور ۱۳۲۰ بود که با تبعید رضا خان، فرصتی پدید آمد تا روحانیون موضع خود را در قبال این طرح آشکار کنند و فتاوایی دال بر لزوم حجاب و تحریم بی‌حجابی منتشر

نمایند. دو فتوای حاج آقا حسین بروجردی و حاج سید محمدتقی خوانساری که دال بر لزوم حجاب و تحریم بی‌حجابی زنان بود، از نمونه فتاوایی است که در آن روزها منتشر گردید و تأثیر خود را در جامعه ایران گذارد. این فتاوی و نظایر آن که در کتب عملیه مجتهدین وارد شده بود مردم را بیشتر به وظایف‌شان آشنا کرد و در واقع پاسخی بود به کسانی که لزوم حجاب را مطابق شرع نمی‌دانستند. در واقع این فتواها، حساسیت جامعه را نسبت به حجاب و ضرورت رعایت آن برانگیخت و در بازگشت حجاب، بعد از خروج اجباری رضا شاه از کشور نقش بارزی ایفا نمود.

همچنین، حرکت علماء باعث شد که پهلوی دوم دیگر نتواند راه سلف خود را دنبال کند و روحانیت را نیز در بیان نظرات خود با محدودیت مواجه سازد. حتی در سال ۱۳۲۷ فتوایی از سوی جامعه اسلامی تهران انتشار یافت که ضمن تأکید بر لزوم حجاب، به شاه نیز یادآور می‌شد که نسبت به حفظ شعائر اسلامی قسم یاد نموده و حفظ حجاب یکی از آن جمله شعائر است.

از آنجا که این قضیه مخالف صریح حکم شرع بود، واکنش روحانیون در برابر کشف حجاب، واکنشی منفی بود. آنها آشکار و پنهان به مخالفت با اجرای آن پرداختند و مردم را نیز تشویق کردند که مانع از حضور دختران و همسران خود در اجتماع، به شیوه‌ای که رضا شاه می‌خواست، گردند.

به گواهی اسناد به جای مانده، مانع اصلی بر سر راه پیشرفت کشف حجاب در ولایات، روحانیون بودند. از اینرو، رژیم نسبت به مخالفت روحانیت، حساسیت بیشتری از خود نشان می‌داد و هرگونه مخالفت ایشان را مخالفت عموم قلمداد می‌کرد. بنابراین، از هیچ فرصتی برای برخورد، اعمال فشار و در محدودیت قرار دادن آنها خودداری نمی‌ورزید.

۴. واکنش اقشار مختلف زنان

واکنش زنان در برابر کشف حجاب بسته به طبقه اجتماعی آنان متفاوت بود. زنان اشراف و رجال درباری اگرچه اکثراً، در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ به رفع حجاب پرداختند؛ اما در فراهم آوردن زمینه کشف حجاب و یا پیشبرد آن، در مقایسه با زنان طبقه روشنفکر و تحصیل کرده که با نظام جدید آموزشی و سیر تجددگرایی ارتباط بیشتری داشتند، فعالیت چشمگیری نکردند.

در حقیقت، برای آنان مسئله حجاب، از بعد تجددگرایی مطرح نبود، بلکه بیشتر برای حفظ موقعیت سیاسی - اداری همسران‌شان، رفع حجاب کردند و از طرفداران پر و پا قرص این طرح شدند.

در مقابل این دو دسته، زنان سایر طبقات شهری قرار داشتند که واکنش آنها اکثراً در برابر کشف حجاب منفی بود. انگیزه مذهبی و سنتی قوی در بین آنها، قرار گرفتن در محیطهای بسته و دور بودن از متن جریان‌ات تجددگرایی و زندگی مدرن، آنها را به عکس‌العمل منفی در مقابل طرح جدید واداشت. در این میان، عکس‌العمل زنان کارمندان جزء را باید جدا کرد. چرا که، آنها طوعاً و کرهاً ناگزیر به شرکت در مراسم رفع حجاب بودند و گر نه موقعیت اداری همسرانشان به مخاطره می‌افتاد.

در برابر طبقات مختلف زنانی که ذکرشان رفت، زنان روستایی و عشایری قرار داشتند که کشف حجاب به صورت طبیعی تغییری در زندگانی آنها به وجود نیاورده بود. همان طور که گفتیم هدف اصلی مجریان طرح نیز در ابتدا این گروه نبودند. بلکه پس از چند سال که از کشف حجاب گذشت و تا حدودی برنامه‌های خود را نسبت به زنان شهری اعمال کردند؛ به سراغ این دسته از زنان رفتند. برنامه دولت برای زنان عشایری، تغییر لباس سنتی و تبدیل آن به لباس اروپایی بود.

برای بررسی و تحلیل دقیق‌تر واکنش زنان در برابر کشف حجاب لازم است واکنش دستجات مختلف زنان را به صورت جداگانه مورد توجه قرار داد.

الف) واکنش زنان امراء، رجال سیاسی و اشراف

جز خانواده سلطنتی، زنان اشراف، امراء و رجال سیاسی در فراهم ساختن زمینه‌های کشف حجاب نقش چندانی نداشتند. در واقع، «روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴، بانوان رجال و وزراء برای اولین بار بدون حجاب در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی شرکت کردند». در همین مراسم بود که «آقایان وزراء برای اولین بار توانستند با خانم‌های یکدیگر آشنا شوند». رضا شاه در صحبتی با وزراء و معاونین آنها گفته بود: «حضور دختران من باید سرمشق زنهای شما وزراء و معاونین باشند».

این دسته از زنان، اگرچه در ابتدا با توجه به تسلیم‌پذیری همسران‌شان در برابر اوامر رضا شاه، طوعاً و کرهاً در این مراسم و دیگر مناسبتها شرکت کردند؛ اما پس از اندک مدتی توانستند گوی سبقت را از سایر زنان برابند؛ و در کنار خانواده سلطنتی، نقش هدایت و سرپرستی زن از حجاب درآمده ایرانی را برعهده گیرند. آنها از طریق شرکت در جشنها و انعکاس اخبار وسیع آن در جراید، حتی به زنان روشنفکر و تحصیل‌کرده که عمری را وقف این کار کرده بودند، جهت می‌دادند و آنها را سازماندهی می‌کردند. شمس و اشرف پهلوی: دو تن از دختران شاه، رهبری کانونها و جمعیت‌های زنان را برعهده داشتند. این سازمانها با پشتیبانی آنها قادر بودند طی آن شرایط، در پیشبرد امر نهضت بانوان بکوشند. روی‌هم‌رفته، این گروه از زنان در برابر کشف حجاب واکنشی مثبت داشتند و «۱۷ دی ماه از نظر آنان روزی بود که زن ایرانی وارد صحنه تمدن شده است».

در میان همسران رجال و امراء معدود زنانی هم بودند که با قضیه کشف حجاب همگام نبودند. همسر مخبرالسلطنه و همسر صدراالاشراف با کشف حجاب میانه‌ای نداشتند. همسر صدراالاشراف، - وزیر عدلیه رضا شاه - پس از آنکه بالاجبار در مراسم مربوط به کشف حجاب، به عنوان میزبان شرکت کرد، از شدت ناراحتی چنان بیمار شد؛ که دیگر از خانه بیرون نیامد تا «مدت یکسال بعد» که در گذشت و «جنازه او [را] از خانه بیرون بردند. اینها نادر زنانی بودند که انگیزه‌های مذهبی و سنتی قوی، مانع از حضورشان به صورت بی‌حجاب در جمع دیگر خانواده‌های رجال و امراء مملکت می‌شد. چنان که وقتی همسر مخبرالسلطنه از اینکه به خاطر استفاده از چادرنماز در حضور ملکه مورد ایراد واقع می‌شد، «آخر ترک رفتن نمود».

قضیه اخیر، هرچند قبل از اعلام رسمی کشف حجاب روی داده است، اما، نگرش برخی از زنان طبقه امراء را نسبت به جریان کشف حجاب نشان می‌دهد. این رفتار در واقع پاسخی بود به طرز رفتار ملکه که به قول مخبرالسلطنه حتی «در سنه‌ی ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ترویج دکلمه می‌کرد و منع چادر نماز».

با این وصف، باید گفت که این‌گونه زنان بسیار اندک بودند و از دید اکثر زنان این طبقه که در رأس‌شان دختران شاه بودند، جریان ۱۷ دی نقطه عطفی بود در تاریخ زنان این کشور

باستانی که «زن ایرانی نخستین مرحله از مساوات را که بیرون شدن از حصار حجاب و پیوستن به مراکز آموزش عالی بود با سرافرازی آزمود».

(ب) واکنش زنان روشنفکر و تحصیل کرده

کشف حجاب در ایران به دست زنانی که اکثراً تحصیل کردگان غربی و یا مدارس آموزشی جدید بودند، پایه‌ریزی شد و در نتیجه فعالیت‌هایی که طی دو دهه ادامه داشت، توانستند به آرمان رضا شاه جامه عمل بپوشانند. آنان از سالها قبل، به عنوان پیشگامان کشف حجاب، انجمنها و محافل زنان را پایه‌گذاری کردند. وظیفه اصلی این مراکز اشاعه افکار و اندیشه‌های غربی در خصوص مسئله زنان و حقوق آنان بود. آنها در نشریات و جراید کشور، مباحث گسترده‌ای راجع به حقوق حقه زنان از دیدگاه عقل و شرع مطرح می‌کردند؛ علاوه بر انعکاس گزارشهای متنوعی از اجحافات که مردان در حق زنان روا می‌دارند، به نقد آن پرداختند و سپس در مقایسه زن ایرانی با زن غربی، عقب‌ماندگی زن ایرانی را از قافله تمدن غرب گوشزد می‌نمودند و چنین وانمود می‌کردند که عامل اصلی این عقب‌ماندگی، حجاب است و برای گریز از این عقب‌ماندگی چاره‌ای جز کشف حجاب نمی‌بینند و کشف حجاب را عامل رسیدن به تمدن جدید معرفی می‌کردند. رضا شاه از همان ابتدا به حمایت از این زنان پرداخت. یکی از آنها، که او را نخستین ایرانی بی‌حجاب نامیده‌اند، صدیقه دولت‌آبادی است. وی تحصیل کرده فرانسه بود، و مدتی در دیار غرب با فرهنگ و آداب و رسوم غربی زندگی کرده بود؛ و در بازگشت به ایران در سال ۱۳۰۶، یعنی هشت سال قبل از اعلام رسمی کشف حجاب «اولین زنی بود که با لباس و کلاه اروپایی در کوچه و خیابان ظاهر شد».

یکی دیگر از پیشگامان کشف حجاب، شهناز آزاد است که مجله بانوان را در تهران منتشر می‌کرد. سابقه فعالیت‌های وی به قبل از کودتای ۱۲۹۹ باز می‌گردد. او ضرورت کشف حجاب را حتی پیش از روی کار آمدن رضا خان مطرح کرده بود؛ ولی، از آنجا که هیئت حاکمه طرح چنین موضوعی را لازم نمی‌شمرد؛ به گفته نویسنده کتاب زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایرانی: «در این راه دچار صدمات و مشقاتی گردید و به جرم پیشوایی زنان و آزادی زنان و کشف حجاب گرفتار حبس و زندان» شد.

از میان دیگر زنانی که فعالانه در امر کشف حجاب پیش‌قدم بودند، و در این راه کوشش فراوانی کردند، می‌توان به مستوره افشار، نورالهدی منگنه، و هاجر تربیت اشاره کرد. اکثر

این پیشگامان تحت لوای کانون بانوان و زیر نظر وزارت معارف فعالیت می‌کردند و از این طریق توانستند زمینهٔ مساعدی برای اعلام رسمی کشف حجاب خصوصاً در مدارس دخترانه و دانشسراهای دختران ایجاد کنند. آنها با پشتوانه دولتی روز به روز آهنگ رفع حجاب و بی‌حجابی را سرعت می‌بخشیدند و پس از اعلام رسمی طرح حکومتی، فعالیت خود را بیش از پیش گسترش دادند؛ به طوری که توانستند در میان طبقه دختران و زنان جوان، خصوصاً در حوزه معارف به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند و آمال و آرزوهای رضا شاه را در رابطه با زنان، در سطح بسیار وسیعی جامه عمل بپوشانند.

ج) واکنش زنان سایر طبقات شهری

از آنجایی که زنان سایر طبقات شهری پیوستگی بیشتری با مذهب و سنت‌های اجتماعی داشتند؛ در برابر کشف حجاب از خود واکنش نشان دادند و حتی زنان کارمندان جزء اداری، در بسیاری از مواقع از خود عکس‌العمل نشان می‌دادند و به بهانه‌های مختلفی چون تمارض از شرکت در جشنها و میهمانیها سر باز می‌زدند. زنان دیگر طبقات در سطح وسیع‌تری نسبت به این قضیه عکس‌العمل نشان دادند و خصوصاً در ابتدای امر، حاضر به ترک چادر نشدند. به همین علت پلیس نیز مأموریت داشت با شدت هر چه بیشتر، با آنان برخورد نماید. به طوری که «چادر از سر زنان بر می‌داشت و به ضرب و جرح آنان می‌پرداخت». در مقابل، زنان نیز سعی می‌کردند از رفت و آمد در کوچه‌ها و خیابانها جز به وقت ضرورت خودداری نمایند. مثلاً در مشهد «با برداشته شدن چادر در خانه‌های مشهد تغییر تازه‌ای روی داد و آن این بود که خانواده‌های متدین در منزل خود حمام ساختند» تا زنانشان مجبور نباشند حتی برای رفتن به حمام از خانه خارج شوند. در آن زمان «زیارت امام رضا (ع) نیز تقریباً در تمام مدت روز تعطیل بود و بانوان به هنگام شب و آن هم خیلی دیر وقت به زیارت می‌رفتند». در میان آنان، زنانی بودند که تا شهریور ۱۳۲۰ از خانه خارج نشده و حاضر نبودند در اجتماعی که می‌بایست بی‌حجاب حضور یابند، وارد شوند. خصوصاً زنانی که سالهای جوانی را پشت سر نهاده و در میانسالگی، بعد از عمری به سر بردن در حجاب، بی‌حجابی را به هیچ‌عنوان نمی‌توانستند تحمل کنند. زیرا تن دادن به این رفتار، در نظر آنان به معنی از دست‌دادن حیثیت و آبروی گذشته بود. گذشته‌ای که در پیوند با مذهب و پرهیزگاری به سر آورده بودند. در حالی که، در میان فرزندان جوان همین زنان، کسانی بودند که به تدریج طرح

جدید را پذیرفته و واکنشی مثبت نسبت به رفع حجاب از خود نشان دادند. به طوری که، در همان روزها مشاهده می‌گردید که مادر پیری کاملاً خود را در حجاب پیچانده، اما دختر جوانش کلاه فرنگی بر سر گذارده است. این در حالی بود که هر دو خود را مسلمان می‌دانستند. زنان مسن چنین تصور می‌کردند که چون دوران پیری آنها فرا رسیده بیشتر باید حدود شرعی را رعایت کنند؛ حال آن که، اجرای مقررات و حدود شرع بیشتر شامل سن جوانی است تا دوران پیری. آن دسته از زنان طبقات عادی اجتماع که به ناگزیر کشف حجاب کردند، در ابتدای امر فقط چادر را کنار گذارده و به جای آن از کلاه استفاده می‌کردند «و وقتی که کلاه بر سر می‌گذاشتند آنرا حتی الامکان پائین می‌کشیدند و گاهی یک بلوز یقه چین دار در بر می‌کردند و عینکی سیاه بر چشم می‌گذاشتند، به طوری که نیمی از صورت و چینهای بلوز تمام گلوشان را می‌پوشاند». اما به تدریج تغییراتی در وضع پوشش جدید آنها در شهرهای بزرگ، خصوصاً در تهران روی داد. به قول نویسنده مجله زن روز: «خانمهای تهرانی در پیروی از مد و آرایش به سرعت پیشرفت کردند و همان خجالتی‌ها و گوشه‌گیرها که در میهمانی حتی دستکش از دستشان در نمی‌آوردند در تابستان اول رفع حجاب با لباسهای بی‌آستین و دکلته‌های کوتاه در میهمانی‌ها، ظاهر شدند». البته خانمهایی که در مجله زن روز مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ بیشتر خانمهای کارمندان دولت بودند؛ تا زنان دیگر طبقات شهری. چرا که به قول پیترو آوری، در همان اوایل کشف حجاب در تهران «تخمین زده می‌شد که از ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت مرد و زن تهران، نزدیک به ۴۰۰۰ زن، رفع حجاب کرده باشند» چنانچه بعد از مدتی این تعداد افزایشی هم نیافته باشد، چون در خیابانها و معابر عمومی ظاهر شده و بعضاً هم دستور داشتند مانور خیابانی دهند، جلوه این تعداد کم با توجه به عدم حضور زنان محجبه در انظار عمومی به واسطه شدت عمل پلیس، بسیار زیاد به نظر می‌رسید. خصوصاً آنکه تبلیغات این عده اندک، در رسانه‌های وابسته آن زمان نیز در سطح وسیعی منعکس می‌شد تا برای زنان محجبه اثبات نمایند که دوران حجاب رو به افول و دوران بی‌حجابی رو به پیشرفت است. می‌توان گفت، زنان طبقات مرفه و رجال، علیرغم آنکه در ۱۷ دی برای اولین بار بدون حجاب ظاهر شدند، بیش از زنان سایر طبقات از کشف حجاب استقبال کردند و حتی در تبعیت صرف از ظواهر غربی تا آنجا پیش رفتند که به قول مخبرالسلطنه «جای شکرش باقی است که سر تا پا برهنه در کوچه آمدن را در پاریس و برلن

پلیس منع کرده بود والا در حرارت تقلید بانوان ما مستعد تقلید بودند و آنچه در پرده داشتند می نمودند».

رضا شاه نیز، به نقل از مخبرالسلطنه با این وضع توافقی نداشته و حتی دستور می دهد که منع و جلوگیری کنند. همین نوع تقلید صرف بعدها حتی به زنان اقشار متوسط هم سرایت کرد. بنا به اظهار مجله زن روز «عطر زدن هم بعد از کشف حجاب بین خانمهای طبقه متوسط معمول شد در حالیکه پیش از آن مختص طبقه اعیان و خانمهای درباری بود» دختران اقلیتهای مذهبی خصوصاً آرامنه که برخلاف زنان مسلمان چندان پای بند حجاب نبودند از قضیه کشف حجاب مشتاقانه استقبال کردند «بطوریکه زنان و دختران آرامنه در آرایش و شیک پوشی سرمشق خانمهای ایرانی بودند و هر نوع مد و آرایش از آنها تقلید می شد».

زنان روشنفکر و تحصیل کرده‌ای که در معارف شاغل بودند، در اشاعه فرهنگ کشف حجاب در مدارس و در میان نسل جوان تلاش فراوانی کردند. البته پیروی آنها از مد و الگوهای غربی با توجه به محدودیتی که در مدارس از لحاظ رنگ و مد لباس وجود داشت، همانند زنان طبقات مرفه نبود و مانند آنها پیش نرفتند و حتی در مقابل انحرافی که در روند کشف حجاب به وجود آمد در مقام اعتراض برآمدند. صدیقه دولت آبادی یکی از این زنان پیشگام در کشف حجاب، در مجله زبان زنان در مقاله‌ای تحت عنوان آزادی زنان، چنین می نویسد:

بعد از رفع حجاب تغییرات مهمی در وضع و طرز لباس و آرایش زنها پیدا شده ولی بدبختانه این تغییرات به غیر از تقلید کورکورانه از زنان بیگانه نبوده و ثمری جز بیچارگی برای ما نخواهد داد

این دسته از زنان، ضمن آنکه در برابر بازگشت دوباره حجاب بعد از شهریور ۱۳۲۰ واکنش نشان دادند؛ از وضعیت به وجود آمده در پی کشف حجاب نیز انتقاد داشتند. استفاده از «مصنوعات ساخت وطن به جای مصنوعات بیگانگان حتی در زمینه آراستن ظواهر» از شعارهای آنان بود. البته اخلاف آنان در تبعیت محض از الگوهای غربی، خود را به پای زنان طبقات مرفه و اعیان رساندند و همه آرزوها و اهداف این پیشگامان را بر باد دادند. زنان سایر طبقات شهری نیز - به جز زنان کارکنان دولت - از پذیرش کشف حجاب اجباری خودداری کردند تا جایی که کنج خانه را بر قبول این طرح اجباری ترجیح دادند و اگر به ضرورت از خانه خارج شدند با ترس و لرز و دور از چشم مأمورین بود. اما فرزندان جوان این زنان

واکنشی متفاوت از مادرانشان داشتند، به طوری که پس از مدتی عده‌ای از آنها به صف بی‌حجابان پیوستند؛ اما این مسئله در شهرهای مذهبی کمتر مصداق داشت.

د) واکنش زنان روستایی و عشایری

گفتیم در مراحل اولیه کشف حجاب که هدف گردانندگان طرح برداشتن چادر و نقاب و جایگزین کردن کلاه به جای روسری بود؛ از سوی حکومت، حساسیت خاصی نسبت به نحوه پوشش زنان روستایی نشان داده نمی‌شد. اما پس از مدتی که کلاه از سر زنان شهری به کنار رفت و به مدد اعمال فشار حکومت، کشف حجاب تا حدودی در شهرها جا افتاد؛ برنامه‌ریزی برای تغییر پوشش زنان روستایی و عشایری نیز آغاز شد.

در میان روستاییان و عشایر، وضع زنان دسته‌آخر متفاوت بود. عشایر که در این دوران به تازگی اسکان داده شده بودند و برنامه یک‌جانشینی آنان به لطف قوای قهریه و ارتش رضا شاه به بار نشسته بود، بر اساس این طرح مجبور بودند که چارقد را از سر بگیرند. اما، این اجبار تنها بخشی از برنامه حکومت برای آنان بود، مطابق برنامه‌ای که در آن زمان برای روستاییان و عشایر در نظر گرفته بودند: «زنان ایلپاتی و دهاتی [می‌بایست] از لباس سنتی خود دست برداشته و به لباس زنان شهری - لباس غربی - درآیند». معلوم بود که اجرای چنین فرمانی با توجه به وضعیت جغرافیایی مناطق و نوع شغل که مستلزم همان لباس سنتی بود، برای آنها میسر نبود. از طرف دیگر، آنها نمی‌توانستند در مقابل این فرمان، همانند زنان شهری مبارزه منفی در پیش گیرند، و خانه‌نشینی اختیار کنند. چرا که ناگزیر از کار در مزارع و مراتع بودند و در حقیقت، علاوه بر کارهای منزل، نیمی از این امورات را در خارج از خانه بردوش داشتند. اقتصاد هر خانواده با مشارکت زنان قابل اداره بود. از اینرو، به گفته یکی از مأمورین امنیه، زنهای روستایی و عشایری برای آنکه از اجرای دستور طرفه روند و در چنگال مأمورین نیفتند صبحها خیلی زود از خانه خارج شده و از بیراهه به محل کار خود می‌رفتند و عصرها هنگامی باز می‌گشتند که هوا کاملاً تاریک شده بود و یا رو به تاریکی می‌رفت. در بعضی مواقع نیز با دادن مبلغی پول به رئیس پاسگاه، آزادی عمل می‌یافتند. البته در همه جا پرداخت پول، چاره‌ساز نبود.

در بعضی مناطق، به جز نیروهای انتظامی، افراد ذی‌نفوذ نیز برای اجرای طرح و جلوگیری از حجاب و معرفی متخلفین مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مجبور ساختن کدخداها و خانمها

برای اجرای این مقصود امری طبیعی بود مثلاً مطابق اسناد موجود در قریه داورزن، یکی از قراء سبزوار، کدخدای محل در جریان بازجویی اظهار می‌دارد: «کسی از خانمهای محلی ندیده‌ام چادر سر کند، چنانچه در آتیه مشاهده نمایم که کسی از نسوان چادر استعمال نماید تعهد می‌کنم که قضیه را ضمن معرفی اشخاص متخلف به پست داورزن معرفی کنم». بدین ترتیب، با تعهد افراد ذی نفوذ، کمبود نیروهای انتظامی برای این منظور در روستاها و مناطق عشایرنشین در سطح قابل توجهی، جبران می‌شد.

علیرغم ایجاد محدودیت علیه زنان روستایی و عشایری، سیر کشف حجاب در این مناطق به کندی پیش می‌رفت و آنها هنگامی که برای امری ضروری وارد شهرها می‌شدند پوشش سنتی خود را به همراه داشتند و دولت نیز برای تغییر رفتار آنها سرمایه‌گذاری کمتری می‌کرد. فقط برای نشان دادن تسلط بر این مناطق گه‌گاه، تصاویری از مراسم حجاب‌برداری زنان، خصوصاً در مناطق عشایری، در مجلات و روزنامه‌ها درج می‌گردید. یکی از این تصاویر، نشان می‌دهد که زنان عشایر در حضور شاه کشف حجاب می‌کنند. قطعاً، چنین تصاویری برای رژیم بیش از آنکه نشان دهنده استقبال زنان عشایری از کشف حجاب باشد، نمایانگر تسلط کامل بر این مناطق و سرکوب عشایری است که زمانی با رضا شاه سرجنگ داشتند.

به طور کلی، زنان روستایی و عشایری نسبت به پذیرش کشف حجاب که به قول پیتراوری «در وضع آنان تأثیری نداشت»، چندان تمایلی از خود نشان ندادند. مشکلات مجریان طرح در شهرها نیز این فرصت را برای آنها به وجود آورد تا نسبت به اجرای دستور اهمال ورزند. هر چند سعی مجریان طرح بر آن بود تا زنان این مناطق «به لباس متمدنین دنیا درآیند». اما اجرای این دستور نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت داشت. فرصتی که در دوران سلطنت مطلقه رضا شاه به دست نیامد و به جز اقدام انتظامی و تعقیب که چاره‌ساز مشکل نبود، اقدام ریشه‌ای و در خور توجهی صورت نگرفت. در دوره پهلوی دوم تا حدودی با آشناسازی زنان روستایی و عشایری با فرهنگ غربی شهر از طریق سپاهی دانش، و با تشکیل کلاسهای پیکار با بیسوادی در روستاها، اقداماتی در این زمینه صورت گرفت. با همه این فعالیتها، همراهی زنان روستایی و عشایری با طرح کشف حجاب رضایت برنامه‌ریزان را جلب نکرد. شاید به خاطر عواملی که بیشتر جنبه محیطی و شغلی داشت تا مذهبی، زنان روستایی و عشایری در برابر کشف حجاب واکنش مثبتی نداشتند و از اجرای آن علیرغم برخوردهای انتظامی خودداری ورزیدند. تنها

در برخی از تصاویر به جای مانده از آن زمان، می‌بینیم که روستاییان و عشایر، به اجبار آن هم در حضور رضا شاه و برای لحظاتی کوتاه حجاب از سر برداشته‌اند.

واکنش دولت در قبال مخالفین

دولت در قبال کسانی که به انحاء گوناگون در برابر طرح کشف حجاب مخالفت می‌کردند و از اجرای سرباز می‌زدند، بی‌تفاوت نبود. تا پایان دوره حکومت رضا خان، واکنش دولت بیشتر جنبه انتظامی داشت و به طور مستقیم اعمال می‌شد. اما، بعد از شهریور ۱۳۲۰، برخورد دولت تغییر یافت. این تغییر هرچند با وضع کشور در زمان جنگ جهانی دوم و مشکلات ناشی از اشغال کشور توسط قوای بیگانه بی‌ارتباط نبود؛ اما، رفتار مردم در شرایطی که نسبتاً آزاد بودند تا به دلخواه خود عمل کنند، نشان می‌داد که حربه استبداد تا زمانی که اعمال فشار مستقیم دوام داشته باشد، کارساز است و پس از آن شیرازه کارها از هم می‌گسلد. این تجربه نشان می‌داد که تبدیل الگوهای رفتاری به فرهنگ با فشار و اجبار عملی نیست. بنابراین، رژیم جدید سعی کرد تا از حربه تبلیغات برای پیشبرد آن استفاده کند و در مواقعی که نیازی به اعمال فشار، محسوس گردید به ایجاد محدودیت پرداخته و از نیروهای انتظامی برای پیشبرد این طرح کمتر استفاده نماید. به همین سبب سیر کشف حجاب در دوران پهلوی دوم پس از یک وقفه کوتاه مدت، شتابی غیر قابل باور به خود گرفت. به واکنش دولت رضا شاه در قبال کشف حجاب بر می‌گردیم. اولین واکنش دولت رضا شاه در قبال مخالفین اخطار شدیدالحنی بود به مأمورین اجرایی که به هیچ‌وجه قصوری در انجام وظایف ننمایند. بخشنامه رئیس‌الوزراء و وزیر امور داخله، جم خطاب به والیان ولایات مبین این مطلب است که حاکمان و والیان باید نهایت مراقبت و مواظبت را به عمل آورند و «هیچ کس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند والا حکام در درجه اول مسئول و شدیداً مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت».

در پی این بخشنامه والیان ولایات به حاکمان شهرها ابلاغ کردند که دقیقاً طبق مفاد بخشنامه ریاست وزراء عمل نمایند و در صورتی که در انجام «این امر قصور نموده یا می‌نمایند حسب‌الامر ریاست وزراء از خدمت منفصل خواهند شد».

حاکمان شهرها نیز به دنبال این دستور دو جانبه و مؤکد، مردم را مخاطب خود قرار داده و اخطار کردند «اکیداً مقرر می‌گردد که هیچ کس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده

شود». حتی به سر کردن چارقد جرم شناخته می‌شد تا چه رسد به استفاده از چادر و روبند. مثلاً در کاشان حاکم شهر به مردم اخطار کرد که از تاریخ نشر این اعلان الی پنج روز فرصت دارند که نسبت به تبدیل پوشش زنان خود اقدام کنند و اگر بانوان به وضعیت فعلی ادامه دهند شدیداً تعقیب خواهند شد.

در اجرای هر چه دقیق‌تر بخشنامه نخست‌وزیر، حاکمان بعضی از شهرها تصمیم گرفتند برای کارهایی که زنان به ناگزیر در خارج از منزل انجام می‌دادند، محدودیت اعمال کنند. حاکم کاشمر طی گزارشی به ایالت خراسان گوشه‌ای از این محدودیتها را که علیه زنان محجبه به اجراء گذارده بر می‌شمرد. البته این اعمال محدودیتها از سوی دست‌اندرکاران تنها شامل یک شهر نمی‌شده؛ بلکه بسیاری از شهرهای کشور را شامل می‌شد. گوشه‌ای از این اعمال محدودیتها عبارتند از: «راه ندادن زنان چادری به حمام و کنترل حمامی‌ها که از این امر تخلف نوزند و اخطار به خانمهای محجبه و حتی آنهایی که چارقد بر سر دارند که چارقد خود را ترک نمایند»، «أخذ» التزام از گاراژدارها که زنان چادری را سوار نکنند...»، جلوگیری از ورود زنان محجبه به مراکز زیارتی و ... این روشهای محدودیت‌آفرین پس از مدتی با خشونت جایگزین شد. به طوری که، زنان چادری را به شهربانی جلب و به «محکمه احضار» می‌نمودند و حتی خانواده‌هایی را که حاضر به کشف حجاب نبودند، از محل سکونت خود تبعید می‌کردند.

گام بعدی دولت در قبال مخالفین، مبارزه با روحانیت بود که مانع عمده بر سر راه پیشرفت کشف حجاب در ولایات بودند و رهبری مردم را علیه کشف حجاب بر عهده داشتند. در راستای این سیاست بخشنامه‌ای رمزی و سری از سوی وزارت کشور خطاب به استانداریها و فرمانداریها صادر گردید تا همراه با اجرای سیاست کشف حجاب «نسبت به تقلیل ارباب عمائم» و «تقلیل جواز عمامه و جلوگیری از روضه خوانی» به بهانه «خارج کردن خرافات از سر مردم آشنا نمودن آنها به اجرای تمدن امروزه» که «اساس سیاست داخلی دولت است اقدام نمایند». در پایان این بخشنامه مندرج است: «به هیچ عنوان نباید در اجرای منویات دولت تعلل و تسامح شود».

در پی صدور این دستورالعمل، استانداران مناطق از فرمانداریها و بخشداریهای هر محل خواستند که «در سال ۱۳۱۷ - سال جدید - در پروانه‌ها تجدید نظر نموده، حتی‌المقدور در

عده آنها تقلیل گردد». بدین طریق، هم از دادن جواز عمامه به افراد جدید خودداری شد و هم شمار کسانی که جواز روحانیت داشتند، کاهش یافت. محدود کردن حیطه عمل روحانیون به عنوان موانع عمده در راه اجرای کشف حجاب، همراه با به زندان انداختن و به تبعید فرستادن آنها، در پی سیاست قطع نفوذ متنفذین محلی که در رأس آنها روحانیت بود صورت پذیرفت. دو سال بعد، بخشنامه‌ای دیگر خطاب به فرماندارها و استاندارهای سراسر کشور صادر می‌گردد که در آن اقرار گردیده در اینمورد «اقدامات لازمه در تمام شهرستانها شده، لزوماً یادآور می‌گردد که در قبال بخشها نیز همین‌گونه عمل گردد». یعنی حتی نسبت به روحانیت دهات که حوزه عملکرد آنها بسیار محدود بوده، چشم پوشی نشده است.

اقدامات دولت در قبال کارکنان و یا مأمورین اجرایی که به عللی تسامح می‌ورزیدند نیز شایان توجه است. تهیه لیست از کسانی که در جشنها و یا میهمانیها حاضر نمی‌شدند و قطع حقوق ماهیانه آنان، و در مراحل بعد منتظر به خدمت نمودن و در مواقع تکرار، انفصال از خدمات دولتی از جمله شگردهای دولت در قبال کارکنان متخلف بود. طبق اسناد موجود، این گونه برخوردها نسبت به کارکنان دولت از روستاها و بخشها گرفته تا شهرهای بزرگ اعمال می‌شد. اینها نمونه‌های بود از برخورد دولت در قبال مخالفین و متخلفین. اما بعد از شهریور ۲۰ و بازگشت دوباره حجاب این برخوردها در سطح وسیعی تنزل پیدا کرد، حتی دستورالعمل وزارت کشور در این تاریخ حاکی از آن است که «رفتار و اقدامات مأمورین شهربانی باید با قوانین و مقررات جاریه کشور کاملاً مطابقت نموده با مردم از روی حسن سلوک و نزاکت رفتار نمایند» و نیز در خصوص شیوه برخورد مأمورین با زنهای محجبه صراحتاً دستور داده شده: «رفتار مأمورین خیلی با نزاکت بوده چادر از سر زنهار بردارند ولی تذکرات لازم به آنها بدهند...».

در مواردی که به ناگزیر از سوی مأمورین اجرایی با زنان محجبه برخورد می‌شد، برخوردها به هیچ وجه نمی‌بایست جنبه خشونت و مستقیم داشته باشد؛ بلکه مأمورین شهربانی موظف بودند: «با نهایت متانت و بدون اعمال زور و به نحو مقتضی از قبیل جلوگیری از سوار کردن بانوان با چادر نماز در اتوبوسها و راه ندادن به سینماها و رستورانها و ادارات دولتی این موضوع را عمل نموده و نوعی انجام وظیفه نمایند که ایجاد زحمت و شکایت ننمایند».

پس از شهریور ۱۳۲۰، هنگامی که حجاب دوباره در پوشش غالب زنان کشور نمایان شد، زمامداران به این نتیجه رسیدند که نباید مانند گذشته عمل نمایند. گرچه شرایط ناشی از جنگ دوم بین‌الملل، در تحمیل این برخورد انعطاف‌آمیز به دولت بی‌تأثیر نبود؛ اما در مقابل، این شیوه برخورد غیر مستقیم و تبلیغاتی نتایج و اثرات دیرپایی بر جای گذارد که قطعاً با برخورد مستقیم و انتظامی این تأثیر ممکن نبود.

شهریور ۱۳۲۰ و واکنشهای اجتماعی در برابر کشف حجاب

هجوم نیروهای متنفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ تأثیر آشکاری بر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور بر جای نهاد. رضا شاه تحت فشار انگلستان، به ناگزیر استعفا داد و از ایران رفت. با رفتن رضا شاه، بساط اصلاحات سیاسی و اجتماعی وی، تحمیل نظم اجباری و ... برچیده شد و روش استبدادی حکومت در ایران موقتاً پایان یافت.

آزادی نسبی پس از شهریور ۲۰ که به مدت چند سال در ایران دوام یافت، سبب شد افکاری که برای مدتی ناگزیر به سکوت شده بودند دوباره انتشار یابند و شرایطی به وجود آید تا حتی عوامل استبداد را به صورت ظاهر هم که شده به محاکمه بکشانند. در راستای همین شرایط بود که فرصت مناسبی برای بازگشت دوباره حجاب و حضور گسترده زنان محجبه در اجتماع پدید آمد.

مشکلات سیاسی و اجرایی ناشی از جنگ و اشتغال دولت به امور فوری‌تر و ضروری‌تر، در این بازگشت تأثیر اساسی داشت. این تغییر ناگهانی در وضعیت زنان، نشان می‌دهد جریان پیشرفت کشف حجاب در دوره رضا شاه بیشتر بر اساس زور و اجبار بوده و اقدامات تنبیهی بر اقدامات تبلیغی پیشی داشته است؛ بدون آن که تمایلی به اجرای آن در بدنه اجتماع بوده باشد. اگر رضا شاه قضیه کشف حجاب را با تبلیغات تعقیب می‌کرد و نسبت به زنان محجبه شدت عمل به خرج نمی‌داد، شاید گرایش مجدد به سوی حجاب از سوی کسانی که چند سال کشف حجاب کرده بودند، به این اندازه چشمگیر نمی‌بود. به طوری که زنان بی‌حجاب برای مدتی فقط در شهرهای بزرگ و آن هم در مناطق مرفه‌نشین به چشم می‌خوردند. به دنبال این بازگشت، شرایط به گونه‌ای دگرگون شد که عبارت مغازه‌ها نیز تغییر کند: بسیاری از فروشگاهها اعلام داشتند به خانمهای بی‌حجاب جنس نمی‌فروشیم، همان طور که شش سال قبل این شعار کاملاً برعکس بود یعنی به زنان چادری و با حجاب جنس فروخته نمی‌شد. فاصله

بین فروخته می‌شود و فروخته نمی‌شود، تقریباً شش سال بود. بسیاری از دختران با حجاب که به سبب داشتن حجاب از رفتن به مدارس منع شده بودند اینک با حجاب به مدرسه می‌رفتند و آزادانه به تحصیل علم و دانش مشغول بودند.

پیتر آوری، مدعی است عاملی که زنان را به حجاب مجدد سوق داد بیشتر ناشی از فقر مالی بود، تا عقاید مذهبی. این گفته مصداقی ندارد چرا که حجاب یک واجب شرعی است و زن مسلمان از فقیر و غنی سعی بر رعایت آن دارد. به همین علت است که می‌بینیم همزمان با روی آوردن مردم به شاعر مذهبی، بازگشت به حجاب به عنوان یکی از شاعر مذهبی مطرح می‌شود تا صرفاً به عنوان یکی از شاعر سنتی؛ هر چند در ایران این دو قضیه ارتباط مستقیمی با یکدیگر دارد.

در دوره استبداد رضاشاهی از هیچ اقدامی برای کاهش مجالس مذهبی خودداری نمی‌شد. به بهانه بیرون کردن خرافات از ذهن مردم و سوق دادن زنان به سمت کشف حجاب ادعا می‌کردند که این مجالس موانعی بر سر راه پیشبرد کشف حجاب است و برگزارکنندگان آن را با محدودیتهایی مختلفی روبرو می‌ساختند. اینک فرصتی به دست آمده بود تا دوباره این مجالس رونق یابند و در کنار برنامه‌های مذهبی به تبلیغ حجاب و منع بی‌حجابی پردازند. حتی بعد از مدتی با مدارس دخترانه‌ای که به سبک جدید آموزشی تأسیس گردیده بود، به عنوان مظاهر بی‌حجابی به مخالفت برخاسته، در تعطیلی آن بکوشند. بازگشت دوباره حجاب و مبارزه با مدارس جدید موجی از نگرانی را در محافل روشنفکری برانگیخت. روزنامه ترقی با اشاره به اطلاعیه‌ای که در قم منتشر گردیده و در آن از مردم درخواست شده دختران خود را به رعایت حجاب ملزم نمایند، آن را یک سیر قهقراپی و ارتجاعی تلقی کرده، از مردم می‌خواهد مواظب این جریان باشند. همین روزنامه در شماره اذرماه خود در مقاله‌ای با عنوان «مدارس دختران را می‌بندند» اظهار می‌دارد: «از دوره دیکتاتوری دو چیز باقی مانده بود که کفاره گناهان شاه سابق محسوب می‌شود یکی تعلیمات دخترانه و یکی اتحاد لبس و (کشف حجاب) و این دو هم در دوره دموکراسی از بین رفت.» سپس بازگشت مجدد حجاب را مورد انتقاد قرار داده، می‌نویسد:

چندی قبل که [این زنان] از صدقه سر پهلوی به خانمی و بانویی رسیدند و سری توی سرها در آوردند و به لباس آدم‌ها درآمدند حالا چطور شده که باز تغییر ماهیت داده و صدبار بدتر

و مفتضح‌تر از ادوار قبل خود را در کیسه‌های سیاه [پوشانده] و در خیابان و بازار و کوچه جولان می‌دهند؟

این روزنامه آنگاه، به بسته شدن مدارس جدید توسط طرفداران حجاب و مخالفان بی‌حجابی در شهرهای کشور اشاره کرده و می‌افزاید: «چند روز پیش از خرمشهر اطلاع دادند که آخرین مدرسه دخترانه آنجا را بستند. همچنین در کاشان و یزد و غیره مدارس دخترانه بسته شده و یا در شرف بسته شدن است...».

این برخوردهای تفریپی در مقابل برخوردهای افراطی رضاشاه، به زودی ضایعات خود را نشان داد. موقعیت به وجود آمده ناشی از شرایط جنگی به دولت فرصت نداد تا به مقابله با بازگشت حجاب بپردازد. مأمورین وظیفه داشتند از به کار بردن اهرم فشار خودداری نمایند و چنانچه به اعمال فشار می‌پرداختند به آنها تذکر داده می‌شد. حتی اوضاع به گونه‌ای تغییر یافت که تقاضا شد مأمورینی که قبلاً با زنان محجبه به خشونت رفتار کرده بودند محاکمه شوند. سندی در دست داریم که نشان می‌دهد زنان محجبه یزد از برخوردهای نابه‌هنجار مأمورین شهربانی که موجب فلج شدن، سقط جنین و مرگ زنها و مضروب شدن آنها در گذشته شده بود، شاکی شده و عرض حال خود را به مجلس شورای ملی فرستاده، خواسته‌اند انتقام آنها را از «این جابران بگیرند» و مجرمان را به چنگال عدالت و قانون بسپارند و آنها را محاکمه کنند.

معاونت اداری مجلس نیز عین این شکایت را به وزارت کشور ارسال می‌کند. از طرف وزیر کشور نیز شخصاً دستور رسیدگی و اقدام مقتضی، به فرمانداری یزد صادر می‌گردد. شکایت‌نامه یک سیر بوروکراسی را طی می‌کند و در پایان به بهانه آنکه «کارکنان سابق شهربانی در یزد بر مصدر امور نیستند» بایگانی می‌شود و پرونده اداری آن مختومه اعلام می‌گردد. اما همین مکاتبات ظاهری ناشی از شرایطی است که بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای بازگشت مجدد حجاب و جلوگیری از رفتار خشن مأمورین و اجرای سیاست تبلیغ به جای سیاست تنبیه از سوی دولت صورت می‌گیرد. وگرنه اگر چنین موقعیتی فراهم نمی‌آمد نه شاکیان جرأت ارسال چنین شکایتی می‌کردند و نه در صورت چنین شکایتی، اینان دستور رسیدگی و اقدام مقتضی صادر می‌نمودند.

حتی در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، هنگامی که قوام‌السلطنه وزیر خود را به مجلس معرفی نمود؛ عباس میرزا اسکندری به عنوان مخالف سخن گفت و بعد از اعتراض نسبت به انتخاب محمود جم، عامل کشتار وقایع مشهد در تیرماه ۱۳۱۴ به سمت وزیر جنگ، اظهار نمود که محمود جم باید به دیوان کشور برای محاکمه فرستاده شود. اگرچه مسئله برخورد با محمود جم و مخالفت با وی تنها در مجلس شورا انعکاس یافت، اما، طرح این نقطه‌نظرات، به همراه بازگشت حجاب تغییر دیدگاه‌های مسئولین کشور را نشان می‌دهد. این نکته را می‌توان از نامه محرمانه وزیر کشور به نخست‌وزیر پس از شهریور ۱۳۲۰ دریافت.

با این همه، بیشترین نگرانی مسئولین و مجریان طرح از بابت وضع مردان است تا وضع زنان. به همین منظور، وزیر کشور درخواست می‌کند چنانچه «مصلحت و مقتضی باشد اجازه فرمایند به شهربانی کل و استانداریهای مربوطه دستور داده شود متخلفین را طبق قانون جداً تعقیب و به کیفر برسانند». و در پایان آمده است «بدیهی است این ترتیب شامل حال مردان بوده و مربوط به چادر نماز و چادر سیاه نیست که بنا به مقتضیات وقت فعلاً به هیچوجه جلوگیری نمی‌شود».

برخورد با مردان در حقیقت برخورد با زنان نیز بود. چرا که مردان همواره مانع اصلی بر سر راه کشف حجاب و پیشبرد آن بوده‌اند. به همین علت بود که کشف حجاب زنان را از اتحاد شکل البسه مردان آغاز کردند. برای آن که کسی با آن مخالفت نکند و در صورت مخالفت، در مقابل قانون ایستاده باشد و بهتر بتوان با او برخورد کرد؛ در ۶ دی ماه ۱۳۰۷ قانون اتحاد شکل البسه را به تصویب مجلس رساندند و از اول فروردین ۱۳۰۸ به اجرا در آمد. پس از چند سال که از اجرای این قانون گذشت و شرایط مهیا شد به سراغ زنها رفتند و کشف حجاب را با فرمانی دولتی بر آنها تحمیل کردند.

عقب‌نشینی تاکتیکی مسئولین کشور را که در حقیقت یک گام به عقب دو گام به جلو بود، می‌توان از سخنان محمدرضا شاه دریافت؛ آنجا که می‌گوید: «ما ترجیح می‌دهیم موضوع طبیعی انجام گیرد نه با فشار» و یا «در زمان حاضر باید برنامه‌های جدیدی تهیه نموده و با شیوه‌های بیشتر دموکراتیک اقدام نمود».

۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقطه آغازین اعمال شیوه‌های دموکراتیک مورد اشاره شاه است. سالی که رژیم کاملاً بر اوضاع سیاسی مسلط شد. اما علیرغم این تسلط، رویه قبلی برای پیشبرد این

جریان دنبال نشد؛ بلکه با تبلیغات وسیع، به خصوص از جانب کانونها و انجمنهای زنان و از طریق رسانه‌های گروهی این برنامه دنبال شد.

آن انجمنها و کانونها که در آن برهه به طرز چشمگیری رشد یافته بودند؛ در سال ۱۳۳۸ با تشکیلی جدید و تحت عنوان «انجمن زنان ایران» به سرپرستی اشرف پهلوی شکل گرفت. در سال ۱۳۴۵ این تشکیلات گسترش یافت و به نام «سازمان زنان ایران» معروف گردید. از جمله فعالیتهای این سازمان، درخواست حق نمایندگی برای زنان بود که در سال ۱۳۴۱ مطرح شد و در سال ۱۳۴۶ به ثمر رسید. در این سال شش زن وارد مجلس شورای ملی و دو زن وارد مجلس سنا شدند.

با ایجاد این سازمان، کلیه فعالیتهای زنان از طریق وسایل تبلیغاتی سازماندهی شد. اکثریت روزنامه‌ها و مجلات و بسیاری از برنامه‌های رادیو و تلویزیون و سینما، به سمتی حرکت می‌کرد که در خیابانهای ایران «دیگر ساک‌های سیاه در حال راه رفتن به چشم نخورند» و توریستها و مسافرین خارجی بتوانند آزادانه زن ایرانی را که در سایه اعلیحضرت همایونی به پای خواهران اروپایی خود رسیده، تماشا کنند».

متأسفانه اجرا و تداوم طرح کشف حجاب در دوره رضا شاه و فرزندش تأثیر مثبتی در زندگی زن ایرانی به جای نهاد. اگر زن ایرانی را از حصار کوچکتری نجات دادند؛ در عوض او را وارد حصار بزرگتری کردند که بسیاری از ارزشهای زن بودن و مادر بودن خود را از دست می‌داد. حصار که انواع و اقسام مدهای غربی را به او تحمیل می‌کرد و هر چه برایش می‌ساختند می‌پذیرفت. نسلی که راهبری این گروه را بر عهده داشتند دیگر از میان روشنفکران و تحصیل‌کردگان بانی طرح کشف حجاب نبودند که هشدار دهند تا این حد از ظواهر و مظاهر غربی تقلید نکنند. پیامدهای ناشی از این تقلید کورکورانه در همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی جامعه ایران تنیده شد.

پیامدها در دوره‌ای به بار نشست که شرایط دموکراتیکی بر انتخاب نوع پوشش بانوان حاکم بود، نه شرایطی که چادر را به زور از سر زن ایرانی می‌گرفتند، اگر ارزشی داشت، ضبط می‌کردند و اگر ارزشی نداشت، پاره می‌کردند و به دور می‌انداختند.

شاید گفته شود کشف حجاب موجب حضور زنان در عرصه اجتماع گردید و در پی آن باعث افزایش سطح سواد و معلومات عمومی زنان شد. ممکن است روی آوردن بانوان به مشاغل درمانی و آموزشی را از ثمرات کشف حجاب بیانکارند. در مقابل از لطمات آن نمی توان غافل بود. دور شدن نسل جدید از نسل قدیم، و اختلاف عمیق بین دو فرهنگ که هر یک دیگری را متهم می کرد؛ همچنین افزایش سطح بی بندوباری به واسطه تبعیت صرف از ظواهر فرهنگی غرب، حاکی از آن است که این حضور با قاعده و ضابطه معینی نبوده است. وگرنه، این همه عواقب سوء بر آن مترتب نمی گشت. اگر کشف حجاب به برداشتن روبنده و نقاب ختم می شد و آنگاه زنان وارد صحنه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می شدند شاید نتایج و دستاوردهای دیگری داشت و پس از مدتی فرهنگ کشف حجاب به فرهنگ برهنگی تبدیل نمی شد. ضمن آنکه لازمه افزایش سطح سواد و خصوصاً حضور زن در اجتماع کشف حجاب نبود.

منبع :

کشف حجاب - زمینه ها، واکنشها و پیامدها، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ریشه های کشف حجاب



«ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ موکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و موکب علیاحضرت ملکه پهلوی و والاحضرت شاهدخت برای افتتاح دانشسرای مقدماتی و اعطای دانشنامه‌های محصلان طب و قابلگی به عمارت جدید دانشسرای مقدماتی نزول اجلال فرمودند. حضور علیاحضرت ملکه پهلوی و والاحضرتین شاهدخت در مراسم افتتاح فصل تازه‌ای در تاریخ جدید ایران و مرحله نوینی در دوره حیات اجتماعی کشور ما می‌باشد و این اقدام شاهانه نمونه‌ی بی‌نی است از نیت بلند و علو قدر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در ایجاد تساوی مقام زن و مرد و رفع حجاب و نشر علم و معرفت و سرمشق عملی است برای کسانی که سالیان دراز آرزومند چنین روز فرخنده‌ای بوده‌اند و اینک آرزوی خود را با این اقدام شاهانه برآورده می‌بینند.» (۱)

علی اصغر حکمت گزارشگر عبارات فوق است. گزارش ماجرای روزی که بعدها به بهانه آن هر ساله رژیوم پهلوی در آن روز جشنی تحمیلی بسان سایر جشنهایش با عنوان جشن آزادی زنان برپا می‌کرد. چه اینکه در آن روز رضاخان و همسرش تاج‌الملوک و دو دخترش شمس و اشرف برای انجام مراسم فارغ‌التحصیلی در دانشسرای مقدماتی، بدون حجاب حاضر شدند. اگر چه ماجرای کشف حجاب دارای تاریخچه‌ای دیرین بود و این حرکت رضاخان در واقع اجرای صحنه‌ای از این نمایش طولانی بود و در واقع این حرکت ادامه و حلقه‌ای از حلقه‌های یک توطئه حساب شده بود که از مدتها قبل توسط استعمارگران طراحی و به مورد اجرا گذاشته شده بود. از آن زمان که استعمارگران برای غارتگری ملت‌های ستمدیده، سمت و سوی اقدامات خود را از حرکت‌های نظامی و اشغال فیزیکی به نفوذ فرهنگی و رسوخ در افکار ملت‌ها تغییر دادند. از جمله این حرکتها فرقه‌سازی و به تبع آن سست کردن اعتقادات و باورهای دینی مردم و مقابله با ارزشهای مذهبی آنان بود. استعمارگران قادیانگیری را در

هندوستان، وهابیت را در عربستان و بهائیت را در ایران نشر و ترویج دادند. یکی از بزرگترین فتنه‌هایی که بهائیت شروع به طرح‌ریزی و اجرای آن کرد فتنه قره‌العین بود. نام اصلی او فاطمه یا زرین تاج و در یک خانواده روحانی به دنیا آمده بود. پدر او ملا صالح از مجتهدین معروف قزوین و برادرش ملا محمد تقی برغانی مجتهد مشهور و قدرتمند آن موقع ایران بود. قره‌العین که در کارنامه خود سابقه بابتی گری نیز داشت پس از جذب شدن به بهائیت همسر خود ملا محمد برغانی که پسرعمویش نیز بود و از او دارای سه فرزند بود را رها کرده و شروع به تبلیغ این فرقه ساخته استعمار کرد. وی اولین نغمه‌های شوم بی‌حجابی زنان را سر داد و خود را به عنوان اولین زن بی‌حجاب در تاریخ معاصر مطرح کرد. نه تنها بی‌حجاب در مجامع ظاهر می‌شد و برای آنها تبلیغ بهائیت می‌کرد بلکه بدون هیچ ترس و واهمه‌ای عقاید سخیف آنان در مورد مراسم اشتراک جنسی را شرح و توصیف می‌کرد و به حضار بشارت می‌داد که نه تنها از این پس زنان می‌توانند آزاد و رها در اجتماع حضور یابند بلکه یک زن می‌تواند با چند مرد زندگی زناشویی کند. قره‌العین اولین زنی است که در تاریخ معاصر ایران (وی معاصر با حکومت ناصرالدین شاه بود) پوشش از سر و تن برگرفت و در اجتماع مردان ظاهر گشت و با این اقدام اولین سنگ‌بنای بی‌حجابی را در جامعه اسلامی ایران بر جای گذاشت و جرقه شروع هدفهای استعماری را برای برافروختن جهنم توطئه‌ها زد.

بعد از اعدام او، این قصه پایان نپذیرفت و توسط انجمنهای فراماسونری که خود حلقه‌ای از حلقات استعمار بود و سایر غرب‌زدگان، دنبال شد و رضاخان آن را تکمیل کرد و به اجرا گذارد. در بعضی از کشورهای اسلامی نیز این مسیر دنبال شده بود. در مصر اسماعیل پاشا پس از گذراندن تحصیلات خود در اروپا شیفته آنان شده و پس از نشستن بر تخت سلطنت در سال ۱۸۶۳ [۱۲۴۲ش] برای اینکه بتواند ملت خود را در شاهراه و جریان به اصطلاح ترقی و تمدن درآورد، متوسل به افکار غریبان شد. در الجزایر نیروهای اشغالگر فرانسه مبارزه عظیمی را علیه حجاب و بالاخص چادر شروع کردند و جنگ قاطع خود را بر علیه آن بین سنوات ۱۹۳۵ - ۱۹۳۰م [۱۳۰۹ تا ۱۳۱۴ش] آغاز کردند. در ترکیه در سال ۱۹۲۲م [۱۳۰۱ش] مصطفی کمال پاشا که بعداً به آتاتورک لقب یافت توانست سلطان محمد ششم پادشاه عثمانی را شکست داده و رهبری ترکها را در جنگ استقلال به دست گرفته و بالاخره در سال مذکور جمهوری ترکیه را تأسیس و شروع به اسلام‌زدایی نماید. در افغانستان امان‌الله خان پادشاه آن

کشور که تحت سلطه انگلیس بود پس از سفر به اروپا در سال ۱۹۲۷م [۱۳۰۶ش] دست به تجدد اروپایی زد.

در کشور ما نیز پس از حرکت قره‌العین بهایی، این حرکت به صورت آرام و تدریجی ادامه پیدا کرد و متأسفانه فساد حکومت قاجار و گرایش و علاقه آنها به مظاهر تمدن غربی موجب رشد و گسترش آن شد و خود ناصرالدین شاه نیز از عاملین این تغییر لباس و حجاب شد. بدین ترتیب که در سال ۱۲۶۶ش وی به روسیه سفر می‌کند و ضمن دیدار از نقاط تماشایی مسکو به تئاتر کارولین می‌رود. لباس بالرینهای این تئاتر توجه وی را جلب می‌کند. در برگشت به ایران دستور می‌دهد زنان حرم، این مدل لباس جدید را که برای او بسیار تازگی داشت بپوشند. تا اینکه دوران زمامداری رضاخان فرارسید. وی که متعهد به اجرای سیاستهای استعماری بود در مدت کوتاهی پس از تاجگذاری شروع به حمایت و گسترش کانونها و انجمنهای بانوان کرد. این انجمنها و کانونها محل مناسبی برای تبلیغ و ارائه بی‌حجابی بود. مثلاً در اواخر سال ۱۳۰۵ش جمعیتی به نام بیداری نسوان در تهران تشکیل گردید. در همین ایام در شیراز مجله‌ای به نام دختران ایران منتشر گردید. در سال ۱۳۰۹ش. علاوه بر جلسات کوچک در داخل ایران و کشورهای مسلمان، اولین کنگره زنان شرق با شرکت زنانی از ایران، ترکیه، افغانستان، مصر، عراق، ژاپن، هند، چین، سوریه، لبنان، حجاز، نجد، جاوه و غیره در شهر دمشق پایتخت سوریه تشکیل گردید و قرار شد دو سال بعد این کنگره در ایران برگزار گردد....

در سال ۱۳۱۴ش قانونی به نام قانون بانوان تأسیس شد. ریاست این کانون به عهده صدیقه دولت‌آبادی فرزند یحیی دولت‌آبادی یکی از رهبران مسلک ازلی بود. صدیقه دولت‌آبادی که خود نیز ازلی بود یکی از غرب‌دوستان مشهور بود. در همین سال کنگره زنان مسلمان، در تهران تشکیل و موادی را به تصویب رساند. روزنامه‌ها و مجله‌ها و جراید مختلف کشور که تقریباً همگی آنها تحت مراقبت شدید اداره سانسور شهربانی قرار داشتند و مدیر آنها همه از عوامل وابسته به فراماسونری و حکومت رضاخان و یا لاقول دوست‌داران فرهنگ غرب بودند، با ارائه مقالات و اخبار و عکسهای زنان بی‌حجاب و گاه عریان زمینه را با جدیت آماده کردند تا سرانجام آخرین پرده نمایش توسط رضاخان و همسر و دخترانش به نمایش درآمد. در دوران محمدرضا نیز این جریان به اشکال مختلف ادامه داشت ولی آنچه مسلم است هیچ‌گاه

استعمار و ایادیش در این مبارزه پیروز نشدند و نتوانستند با برگرفتن حجاب از سر و تن زنها و گذاشتن و پوشاندن کلاه و لباس اروپایی بر سر و تن مردان، نور عشق به اسلام را از تن و روح این ملت بزدایند و حب به وطن و فرهنگ ملی به معنای صحیح آن را مبدل به بی خودی و بی هویتی در مقابل فرهنگ و تمدن منحن غربی کنند. ملت و روحانیت در این مبارزه حماسه‌هایی از خود آفریدند. قیام مسجد گوهرشاد در تیرماه ۱۳۱۴ که منجر به کشته شدن هزاران نفر از مردم و روحانیت و تبعید و زندانی شدن جمع کثیری از آنان شد، نقطه اوج این مبارزات بود. (۲)

تلخی این رشته اقدامات به خصوص ماجرای اخیر برای همیشه در ذائقه ملت ایران، روحانیت و به خصوص پرچمدار مبارزه با حکومت محمدرضا، یعنی امام خمینی (ره) ماندگار شد. وی در سخنرانی در مسجد شیخ انصاری نجف در دی ماه ۱۳۵۶ چنین فرمود: «بهانه دومی که باز به تقلید از آتاتورک بی‌صلاحیت - آتاتورک مسلح غیر صالح - باز انجام داد، قضیه کشف حجاب [بود] با آن فضاحت. خدا می‌داند که به این ملت ایران چه گذشت. در این کشف حجاب، حجاب انسانیت را پاره کردند اینها. خدا می‌داند که چه مخدراتی را اینها هتک کردند. چه اشخاصی را هتک کردند. علما را وادار کردند با سرنیزه که با زنهایشان در مجالس جشن، یک همچو جشنی که با خون دل مردم با گریه تمام می‌شد [شرکت کنند] مردم دیگر هم به همین ترتیب. دسته دسته اینها را دعوت می‌کردند و الزام می‌کردند که با زنهایتان باید جشن بگیرید. «آزادی زن» این بود که الزام می‌کردند، اجبار می‌کردند با سرنیزه و پلیس مردم محترم را، بازرگانهای محترم را، علما را، اصناف را، به اسم اینکه خودشان جشن گرفتند. در بعضی از جشنها، به اصطلاح خودشان، این قدر گریه کردند مردم که اینها از آن جشن شاید اگر حیایی داشتند پشیمان می‌شدند...» (۳)

آنچه بهانه شد که نویسنده به شرح مختصری از ماجرای کشف حجاب پردازد مشاهده سندی از اسناد به جا مانده از ساواک است که در آن هم ضدیت و مخالفت رژیم و عمال آن با حجاب مشاهده می‌شود و هم موضع‌گیری و مقابله مردم و روحانیت با این توطئه به خوبی نمایان است.

پانوشته‌ها:

۱- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۱۳۲.

۲- همان، صص ۸۸-۷۳.

۳- صحیفه امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳، ص ۲۹۹

از: مرتضی شریف آبادی

* * *

۳۱۶

۲۹/۹/۴۹

گزارش وقایع روزانه

محترماً معروض می‌دارد.

۱- برابر اعلام ساواک قم روز ۴۹/۹/۱۸ شهریه شیخ هاشم آملی (از روحانیون طراز اول قم) به طلاب حوزه علمیه قم پرداخت گردید و به هر یک از طلاب دوره مقدماتی ۱۵۰ ریال و دوره سطح ۲۰۰ ریال و دوره خارج ۳۰۰ ریال داده شده است.

۲- گزارش خبر اداره کل دوم حاکی است اخیراً کمونیستها، دست چپهای بعثی و روحانیون مخالف سیدموسی صدر با یکدیگر توافق کرده‌اند که حملات خود را علیه صدر هماهنگ سازند. مخالفین با انتشار شایعاتی مبنی بر اینکه موسی صدر مزدور ایران است در نظر دارند از نفوذ وی بکاهند.

۳- ساواک فارس اعلام نموده چندی قبل مدیرکل آموزش و پرورش استان فارس به منظور بازدید به محل جدید دوره دوساله راهنمایی و تربیت معلم رفته و مشاهده می‌نماید بعضی از دوشیزگان با چادر و روسی هستند با عصبانیت دستور می‌دهد نامبردگان بی‌حجاب شوند. برخی از دوشیزگان و پسران به مدیرکل پاسخ می‌دهند روسری و چادر مانع پیشرفت درس نیست و لباس پوشیدن و حجاب آزاد است.

چون تعدادی از دخترانی که وابسته به روحانیون شیراز هستند مراتب را به اطلاع روحانیون از جمله آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی می‌رسانند و در نتیجه محلاتی تلفنی با خشونت با مدیرکل صحبت نموده و از وی خواسته است مزاحم بانوان باحجاب نشوند.

از طرف ساواک محل به مدیر کل و محلاتی توجه لازم داده شده است.

۴- اداره کل دوم اعلام داشته سیدمهدی حکیم در نظر دارد به منظور معالجه چشم خود چند روز دیگر از پاکستان به شوروی عزیمت نماید.

با پرونده بهاءالدین الموتی ارائه شود ۱۰/۶

اقدام مدیر کل صحیح بوده و تذکر و دخالت ساواک بی مورد است ۱۰/۵

آقای ... اوامر صادره ابلاغ شود. ۱۰/۶

* * *

به: ریاست ساواک استان فارس

از: اداره کل سوم

درباره: اقدام مدیر کل آموزش و پرورش

عطف به ۴۹/۹/۱۸ - ۵/۱۲۳۷۰

دخالت ساواک و دادن تذکر به مدیر کل آموزش و پرورش فارس صحیح به نظر نمی‌رسد. خواهشمند است دستور فرمایید در این قبیل موارد دقیقاً مراقبتهای لازم معمول و از سوءاستفاده عناصر افراطی مذهبی جلوگیری و نتیجه را اعلام دارند.

مدیر کل اداره سوم - مقدم

از طرف ثابتی ۴۹/۱۰/۲۷

اوانی ۴۹/۱۰/۱۷

مذاکره شد بایگانی شود. اوانی ۱۰/۲۷

پس از صدور مذاکره شود ۴۹/۱۰/۲۳

آرشیو مقالات موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

از ورود زنان بی حجاب تا بستن در مساجد



«روزی در ماه رمضان، سردار رفعت به رضاخان گفت که دیشب با سپهبد به مسجد رفتیم، نماز خواندیم و برای شما دعا کردیم. شاه با لحن غضبناکی گفت: کدام مسجد؟ حالا می فهمم که اشکال کار در کجاست! من می خواهم آخوندبازی را از بین ببرم. گفته ام که فرش ها را جمع کنید و میز و صندلی بچینید، ولی سپهبد ارتش می رود جانماز پهن می کند و روی زمین، پهلوی آخوندها می نشیند...؟!». (خاطرات نخستین سپهبد ایران)

صدای الصلوه اذان که از مساجد شهر بلند می شد، بانگی بود که افکار و اذهان طرفداران فراماسونری و حکومت پهلوی پدر و پسر را به نگرانی و اضطراب وامی داشت. حکومت پهلوی میراث دار خاطراتی بود که از دوره قاجار بهاد مستبدان مانده بود؛ خاطراتی که همواره «روحانیت و مذهب» را جلوی صف مبارزان انقلابی قرار می داد. مسجد به عنوان مرکز گردهمایی روحانیون و انقلابیون، همیشه منبر و رسانه ای مطمئن در حرکت انقلاب به شمار می رفت. مردم تهران در سال ۱۲۸۱ شمسی با سخنرانی «شیخ محمد واعظ» در مسجد وسط بازار تهران برای تخریب بانک استقراضی روس ها حرکت کردند. حرم حضرت عبدالعظیم شهر ری محل امن رهبری مشروطه خواهان از جمله آیت الله بهبهانی و آیت الله طباطبایی برای تحصن دو هزار نفری مردم در اعتراض به ماجرای به چوب بستند بازرگان و کتک زدن مردم در مسجد شاه بود. در نهضت انقلاب اسلامی، منبر مساجد و روحانیت، یکی از مهم ترین ابزارهای پیام رسانی و بیداری ملت برای مبارزه با استبداد به شمار می رفت که در سال های ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ تا پیروزی بهمن ۵۷، رهبران و دست اندرکاران انقلاب از این رسانه سنتی و عقیدتی برای مقابله با استبداد پهلوی و ساقط کردن حکومت پادشاهی استفاده کردند. روحانیون انقلابی و مبارزان مذهبی در دهه انقلاب عموماً در همان مساجدی که نماز جماعت

اقامه می کردند یا فعالیت مذهبی داشتند، سخنرانی می کردند. تا جایی که امروزه نام بسیاری از این مساجد و مراکز با نام آنها همراه و قرین است. از جمله این مساجد، می توان به مسجد هدایت اشاره کرد که با نام آیت الله طالقانی شهرت یافت. مسجد موسی ابن جعفر با نام آیت الله سعیدی، مسجد قبا با نام آیت الله مفتاح، مسجد جلیلی با نام آیت الله مهدوی کنی، مسجد جامع نارمک با نام فخرالدین حجازی، حسینیه ارشاد با نام دکتر علی شریعتی و مسجد الجواد با نام آیت الله مطهری شناخته و مشهور شده اند. مسجد سیدعزیزالله در بازار چهار سوق جنب بازار بزرگ تهران، از بناهای تاریخی عصر قاجاری است که توسط سید عزیزالله در زمان فتحعلی شاه قاجار بنا شد. مکان سوق الجیشی این مسجد و نزدیکی آن به بازار بزرگ از همان آغاز، موجب اهمیت آن شد، چرا که در تهران قدیم، رسم بر این بود که داروغه شهر که حافظ و نگهبان شهر بود، در محلی به نام چهارسوق اقامت می کرد و به نظارت امور شهری می پرداخت. داروغگان از ساعت ۸ بعد از ظهر در میدان ارگ که نزدیک بازار چهارسوق قرار داشت، طبل می نواختند و کسبه بازار با شنیدن صدای طبل، می دانستند که ساعت بعد می بایست بازار را تخلیه کنند و سر ساعت ۹ محل را تحویل داروغگان دهند. بازار چهارسوق علاوه بر موقعیت استراتژیک محافظت از بازار، از کاخ شاه و نواحی اطراف آن نیز محافظت می کرد. بدین ترتیب، مسجد سیدعزیزالله در قطب سیاسی و اقتصادی شهر تهران قرار داشت و همواره در فعالیت های سیاسی مربوط به بازار فعال بود. این فعالیت ها از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استقرار حکومت دیکتاتوری در ایران افزایش یافت، چرا که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علاوه بر آن که به مثابه سرکوب نیروهای ملی به رهبری دکتر مصدق بود، سرکوب نیروهای مذهبی به رهبری آیت الله کاشانی هم بود. فضای بازی که پس از شهریور ۱۳۲۰ پدید آمده بود، مردم مسلمان و مبارز را به دور یکدیگر جمع کرده بود و بار دیگر رهبران مذهبی، هسته های مبارزاتی تشکیل داده بودند که مکان این هسته ها در مساجد قرار داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ایجاد دستگاه مخوف ساواک به دستور آمریکاییان، بار دیگر فضای کشور را سنگین کرد و به تدریج هسته ها و گروه های مبارزاتی را پراکنده ساخت، اما محرم و یاد حسین (ع) این گروه ها را جمع می کرد و مساجد را به محل تجمع مبارزان و تبادل افکار و آرا هیئت های مذهبی مبدل می ساخت. این هسته های مذهبی در آغاز تنها برای آشنایی جوانان با مسائل مذهبی تشکیل شده بود، اما به تدریج با حضور علما به هسته های مبارزاتی ضد رژیم پهلوی مبدل شد.

در این بین، مساجد سیدعزیزالله، شیخ علی، امین الدوله، شاه، ارک و آذربایجانی ها اهمیت ویژه ای داشتند و مرکز ارتباط روحانیان و بازاریان بودند. نقطه عطف مبارزات این هیئت‌های مذهبی با روی کار آمدن اسدالله علم و اجرای طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز و به مبارزه علنی علما، بازاریان، مردم با رژیم پهلوی مبدل شد. به دنبال سخنرانی خمینی در خرداد ۱۳۴۲، در مسجد سید عزیزالله مراسم دعا و نیایش برگزار شد و در پی آن علمای وقت آیت الله خوانساری، بهبهانی و تنکابنی در این مسجد متحصن شدند. در پی این اقدام، مساجد دیگر نیز وارد عمل شدند و مبارزات مردمی در کشور افزایش یافت و سخنرانی‌هایی در مساجد فوق به تاسی از آیت الله خمینی توسط آیت‌الله خوانساری، حجت‌الاسلام فلسفی و حجت‌الاسلام تنکابنی برگزار شد. به گونه‌ای که عمال رژیم پهلوی در خرداد ۱۳۴۲ مسجد سید عزیزالله را تعطیل کردند، اما شدت مبارزات مردمی به اندازه‌ای بود که اسدالله علم، نخست وزیر وقت ناچار به لغو تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی شد. مسجد سید عزیزالله همچنان جایگاه خود را در مبارزه ضد رژیم پهلوی حفظ کرد و در سال‌های ۱۳۴۶ الی ۱۳۵۰ همچنان محل موعظه حجت‌الاسلام فلسفی و از مراکز تجمع مبارزان و مجاهدان اسلامی بود. خاطره کشتار مردم در مسجد گوهرشاد مشهد در سال ۱۳۱۴ شمسی، سرآمد استبداد رژیم است که به دنبال تقلید رضاخان از اوامر غرب به وقوع پیوست. پس از اعلام تغییر لباس مردم و رواج بی‌حجابی در جامعه، مردم و علما به نشانه اعتراض به پا خاستند و پس از اعتراض عمومی علما و مردم، در مسجد گوهرشاد مشهد، در جوار امن حضرت ثامن‌الائمه (ع) تجمع کردند و به سخنرانی‌های اسلامی و مهیج عالمان خود گوش فرا دادند. این واقعه با ورود مأموران به مسجد و به رگبار بستن مردم بی‌گناه، به حادثه‌ای خونین منجر شد که در نتیجه، این مکان مقدس به دست مأموران رضاخان به خاک و خون کشیده شد. به دنبال این حرکت، دستور ورود زنان بدون حجاب به مسجد و تغییر مسجد از حالت عادی به نمایش میز و نیمکت صادر شد.

«... به عرض رسید مقررات خاصی برای مجالس روضه وضع نشده، در صورتی که زن‌ها بی‌حجاب به آستانه می‌روند. قایل شدن تربیت خاصی برای مجالس روضه و ورود به مساجد صورتی ندارد، به ویژه بستن دستمال به سر که هیچ مورد ندارد، ممنوع است. اگر میسر است، ترتیبی به مجالس روضه بدهید که روی صندلی و نیمکت مرد و زن بنشینند.»

اعتراض به این بی‌حرمتی در اوایل سلطنت محمدرضا پهلوی، در نامه‌ای که آیت‌الله کاشانی برای نخست‌وزیر وقت فرستاد، نمایان است. وی در نامه‌ای در تاریخ ۱۳۲۰/۷/۱۷، پس از گلایه از بی‌حرمتی به مساجد، از وجود موانع بر سر راه تحصیل علوم اسلامی در حوزه و جایگزینی آن با علوم جدید، به شدت انتقاد می‌کند و می‌گوید: «... مساجد که احترامش ضروری دین اسلام است، با کمال بی‌شرمی و جسارت، کلاس جدید ورزش و فوتبال قرار داده و فرش‌های آن را به ثمن بخش فروخته‌اند و از جمله این که اوقاف راجع به حضرت سیدالشهداء (ع) را متعذراً مصرف قرار داده و عوایدش را وزارت اوقاف تصرف کرده، صرف کلاس رقص و موسیقی و امثالہ می‌نماید. کدام قانون اقتصادی نقض این قوانین محکمه الهیه و مملکتی را علی‌رئوس الاشهاد با کمال بی‌شرمی نموده، معلوم نیست.»

آیت‌الله شاه‌آبادی نیز با بی‌حرمتی مأموران رژیم به مسجد، به شدت برخورد کرد. گفته شده وی به مأمورانی که با کفش به مسجد وارد شده بودند، تا وی را دستگیر کنند، پرخاش کرده بود و چنان این عمل قاطع و کوبنده بوده که همگی آنان ترسیدند و از مسجد بیرون رفتند.

به دنبال دخالت رژیم در مساجد بود که فدائیان اسلام تصمیم گرفتند تا علیه بی‌حجابی در مساجد به مبارزه برخیزند. آنان برنامه خود را از مسجد شاه و بازار آغاز کردند و روی پرده‌ای که در جلوی خان مسجد سلطانی نصب شده بود، نوشته بودند: «ورود زنان بی‌حجاب به مسجد سلطانی اکیداً ممنوع است». در سال ۱۳۴۲، رژیم پهلوی با حمله مسلحانه به مسجد جمعه و تهدید و محاصره مردم، روحانی مسجد را بازداشت کرد. این اقدام چندان بر مردم سخت آمد که با شعار «شکسته شد الوداع، حرمت محراب ما - خمینی بت‌شکن، برس به فریاد ما» با مأموران درگیر شدند و مأموران نیز با شلیک گاز اشک‌آور و... مردم را متفرق کردند و در مسجد جمعه را بستند. همچنین در جریان شهادت حجت‌الاسلام سید محمدرضا سعیدی، که ساواک از تشکیل مراسم ختم وی جلوگیری می‌کرد، هر جا مجلسی برگزار می‌شد، با زور و تهدید وارد شده، آن را تعطیل می‌کرد. مسجد نو (واقع در خیابان خراسان) از جمله مساجدی بود که مورد هتک حرمت مأموران قرار گرفت. آنان با کفش به داخل مسجد آمدند، ولی با مقاومت مردم روبه‌رو شدند و از مسجد بیرون انداخته شدند. رژیم که به درستی دریافته بود ریشه و عمق اعتقادات مذهبی در فرهنگ اسلامی سابقه‌ای بس طولانی دارد، برای رسیدن به اهداف خود، به هر شیوه‌ای دست می‌یازید. اهانت دیگر رژیم پهلوی،

تغییر ماهیت مساجد بود. آنان مساجد را به عنوان بناهای تاریخی (موزه) معرفی می‌کردند که می‌توانست به عنوان پایگاهی برای تبلیغ رژیم مورد استفاده قرار گیرد و سعی بر این داشتند تا مراسم دعا و نیایش برای سلطنت پهلوی، جشن‌های شاهنشاهی و جلسات کانون‌های «حزب رستاخیز» را نیز در این محل برگزار کنند.

مسجد همیشه به عنوان خاستگاه قیام در نهضت‌های اسلامی مطرح بوده است و در انقلاب اسلامی ایران نیز سنگر مبارزه مردم بود، برای همین، حکومت پهلوی، کنترل و مراقبت از مسجد را لازم می‌دانست و در این راستا به کنترل وعاظ و جلسه‌های سخنرانی و فعالیت‌های فرهنگی مردم در مساجد نیز می‌پرداخت. حکومت پهلوی برای کنترل فعالیت وعاظ و روحانیون مساجد در محرم سال ۴۴ برنامه‌های بسیار سختی را به اجرا گذاشت که در نتیجه آن بیش از هفتاد نفر از گویندگان و خطیبان در تهران و شهرستان‌ها ممنوع‌المنبر شدند و در قم رفتن دسته‌های عزاداری به منزل امام خمینی را ممنوع کردند. در ماه رمضان همان سال، ساواک ۱۲۲ نفر از روحانیون و وعاظ را ممنوع‌المنبر اعلام کرد و به ساواک سراسر استان‌ها دستور داد که با همکاری شهربانی از منبر رفتن آنها جلوگیری شود. علاوه بر آن، ساواک کنترل شدید فعالیت روحانیون و وعاظ با سابقه را نیز در دستور کار خود قرار داد، چنان که شهید محمدرضا سعیدی را که از هشتم مرداد سال ۴۵ تا هفدهم مهر آن سال در زندان بود، تحت نظارت مأموران نفوذی خود قرار داد تا فعالیت‌های وی به دقت گزارش شود.

در تابستان سال ۴۵ اداره کل سوم ساواک طرح مربوط به احزاب و دستجات افراطی مذهبی را به ساواک‌های سراسر کشور ابلاغ کرد. بنا بر آن طرح، مراکز ساواک مأموریت داشتند گروه‌ها و جمعیت‌های مذهبی را شناسایی و در بین آنها نفوذ کنند. در آستانه ماه رمضان آن سال، برنامه احضار وعاظ و روحانیون به ساواک و گرفتن تعهد از آنان دوباره شدت گرفت. در فروردین سال ۴۶ و حدود ده روز پیش از آغاز ماه محرم، ساواک قم صورت اسامی وعاظی را که منبر رفتن آنها نیازمند اجازه قبلی سازمان‌های امنیتی و انتظامی بود، به اداره کل سوم ساواک ارسال کرد تا در مورد منبر رفتن آنها تصمیم‌گیری شود. در محرم آن سال تعداد زیادی از روحانیون و وعاظ از رفتن به منبر منع شدند. با وجود این سختگیری‌ها، در ماه‌های محرم و صفر آن سال، روحانیون و وعاظ فعالیت خود را به شکل تهیه و توزیع نشریات انتقادآمیز، انتقاد از طرح قانون حمایت خانواده و اجرای آیین‌نامه تحصیلات علوم دینی و

تشکیل مجلس مؤسسان و لزوم بازگشت امام خمینی به وطن ادامه دادند. کنترل شدید، احضار و ممنوع‌المنبر کردن وعاظ و روحانیون به ویژه در مناسبت‌های مذهبی تا اوایل دهه ۱۳۵۰ ادامه یافت و علاوه بر آن، تعدادی از روحانیون و وعاظ زندانی شدند و تحت شدیدترین شکنجه‌های ساواک قرار گرفتند. در آن سال‌ها، روحانیون با تشکیل مجامع مذهبی آتش مبارزه با حکومت پهلوی را همچنان گرم نگه می‌داشتند. علمای طراز اول در مناسبت‌های مذهبی با برگزاری جلسات و مجالس ذکر در منازل خود، همچنان مردم و وعاظ را در صحنه مبارزه نگه می‌داشتند. در مساجد مشهد و قم و نیز در مدارس دارالتبلیغ و فیضیه به طور مرتب وعاظ را به منبر دعوت و علاوه بر آن در مناسبت‌های گوناگون همچون سالگرد واقعه مدرسه فیضیه قم، اعلامیه‌های ضد دولتی پخش می‌کردند. در مجامعی که در مسجدالجواد و مسجد هدایت تهران برگزار می‌شد، شخصیت‌های عالمی همچون محمدجواد باهنر و مرتضی مطهری با سخنرانی در مورد موضوعات و مسائل اجتماعی به بیان مسائل اساسی جامعه نظیر اصلاحات و شرایط مصلح می‌پرداختند. جلسات مذهبی مسجد هدایت که در آن آیت‌الله طالقانی و مرتضی مطهری و وعاظی نظیر عبدالحمید معادی خواه سخنرانی می‌کردند، آنچنان مورد استقبال قرار می‌گرفت که علاوه بر صحن و شبستان مسجد، خیابان‌های اطراف نیز پر از جمعیت مشتاق می‌شد. در این جلسات، سخنرانان در مورد ایدئولوژی اسلام و رهبری در اسلام صحبت می‌کردند. برگزاری جلسات مذهبی محدود به تهران نبود. شخصیت‌های روحانی و وعاظ در مراکز استان‌ها و حتی در شهرستان‌های دور افتاده نیز اقدام به برپایی جلسات مذهبی می‌کردند و علاوه بر روحانیون، دانشگاهیان و تحصیلکرده‌های دانشگاهی هم در آن شرکت می‌کردند که خود نشان دهنده پیوند افکار و اندیشه‌های روحانیون و دانشگاهیان بود.

حفظ ارتباط با رهبری نهضت در دوران تبعید و انتشار اعلامیه‌ها، پیام‌ها و آثار مکتوب ایشان از دیگر جنبه‌های برجسته مبارزات روحانیون و وعاظ بود و نامه‌ها، پیام‌ها و آثار امام خمینی از طرق مختلف به ایران می‌رسید. بسیاری از وعاظ، شخصا به عراق مسافرت می‌کردند و در ملاقات با امام خمینی رهنمودهای لازم درباره ادامه مبارزه و متشکل کردن جوانان از ایشان کسب می‌کردند. چنان که شهید محمدرضا سعیدی، چندین بار به ملاقات امام شتافت و بر پایه رهنمودهای ایشان بود که سعیدی در مسجد موسی بن جعفر، واقع در خیابان غیائی تهران، پیام امام خمینی در مورد کنار گذاشتن تقیه در مبارزه با حکومت پهلوی را به گوش مبارزان

می‌رساند. در همان دوران سعیدی بخش‌های مربوط به ولایت و خلافت از کتاب تحریرالوسیله امام خمینی را از عربی به فارسی برگرداند و در تهران به چاپ رساند و در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. بسیاری از اسناد ساواک، درباره همین مراقبت‌ها و گزارش‌هایی است که از سخنرانی‌های مختلف علمی، سیاسی و مذهبی در مساجد تهیه شده است. دیگر فعالیت‌های فرهنگی چون اجرای نمایشنامه‌ها، کلاس‌های قرآن، کتاب‌خانه‌ها و نیز از سوی ساواک کنترل می‌شد.

ساواک برای وسعت دادن به نظارت خود، همه شئون مسجد و انتخاب و عاظ و روحانیون را نیز در حیطه کنترل خود می‌دانست و از صاحبان مراسم عزاداری، می‌خواست که از قبل در زمینه اسامی روحانیون و مجالس عزاداری با آنها هم‌آهنگی کنند. در طرح عملیاتی که در ایام سوگواری به همه مناطق ساواک صادر شد، چنین آمده است:

«کلیه مساجد و تکایا را مشخص نموده و تعیین نمایند که چه اشخاص و در کدام محل، موعظه خواهند نمود. محل‌ها و مراکزی را که به نظرشان قابل اهمیت می‌رسد، کنترل نموده و تحت نظر بگیرند، به طوری که قبل از شروع عزاداری، آن محل‌ها تحت نظر باشد...». ساواک حتی از نفوذ برخی روحانیون مورد اعتماد مردم، که به انتخاب و گزینش ائمه جماعات می‌پرداختند، نگران بود. در اسناد موجود درباره فعالیت‌های حجت‌الاسلام فلسفی درباره پیشنهاد امام جماعت مسجد نوبنیاد، تحت عنوان نظر یکشنبه می‌گوید: «در حال حاضر، اغلب پیش‌نمازها و عاظ با نظر فلسفی انتخاب می‌شوند و مشارالیه، رهبری و عاظ افراطی را به دست گرفته و اکثر گردانندگان مساجد و محافل مذهبی جهت انتخاب و اعظ یا پیش‌نماز، با فلسفی مشورت می‌کنند». این رویه، نارضایتی مردم را از ماهیت ضد دینی رژیم افزون‌تر کرد، به گونه‌ای که دیگر اعمال متظاهرانه رژیم تأثیری بر جامعه نداشت. در ادامه این غفلت و نادانی بود که با مسجد نیز در افتادند. این وقایع در نهضت امام خمینی بارها دیده شد. در سال ۱۳۴۱ هم‌زمان با دستگیری امام خمینی، پس از آن که عده‌ای به مسجد پناه بردند، نیروهای رژیم آنها را به محاصره خود در آوردند. عده‌ای از مردم که خارج از مسجد حضور داشتند، با ذکر صلوات و دعا و شعارهای مخالف حکومت با محاصره‌شدگان هم‌یاری و همفکری کردند.

در بیست و یکم آذر ماه ۱۳۴۳، طلاب برای اعتراض به تبعید امام خمینی، به سوی مسجد امام آمدند که با درهای بسته روبه‌رو شدند. در ادامه با واکنش مأمورین شهربانی در متفرق کردن مردم، تظاهراتی به راه افتاد. همچنین در هفتم اسفند ماه ۱۳۴۳، جمعیتی به مناسبت رحلت امام صادق (ع) و واقعه کشتار طلاب در فیضیه قم، به سوی مسجد امام به راه افتادند و با در بسته مسجد روبه‌رو شدند. در نتیجه، تظاهراتی را ترتیب دادند که به تدریج به صحن حضرت معصومه (س) و سطح شهر قم نیز کشیده شد و گسترش یافت. در این واقعه، پلیس با پرتاب گاز اشک‌آور به مقابله پرداخت و این جریان با درگیری مأموران با مردم بی‌دفاع به پایان رسید. پس از تبعید حضرت امام، عده‌ای از طلاب به شیوه مولایشان امام سجاد (ع) به مسجد رو آوردند و با دعا برای مسلمانان و به ویژه رهبرشان، مخالفت خود را مطرح ساختند. در این مجلس، اشعاری در مدح حضرت امام و نیز در غم هجران ایشان مطرح شد که بی‌کم و کاست به مسؤولان شهربانی و ساواک گزارش شد. این موضوع رژیم را به گونه‌ای به وحشت انداخت که درهای مسجد را تیغه و راه را بر مسجديان سد کردند. برخی از مبارزان فداکار و خستگی‌ناپذیر، با این توطئه رژیم برخوردی ستودنی داشتند. شهید محلاتی از ابتکاری که به همراه دوستان خود در دوران تبعید حضرت امام و در برگزاری مراسم به کار بسته بودند، سخن می‌گوید. مقاومت و شجاعت وی و دوستانش در این دوران، باعث شده بود تا مسجد تعطیل نشود و مراسم سخنرانی رونق خود را باز یابد: «در خلال این مدت هم، در مسجد جامع تهران ما با رفقا برنامه‌ای تنظیم کردیم، خدایش رحمت کند، با مرحوم حاج مهدی عراقی و چند نفر از برادرها قرار گذاشتیم که هر روز یک نفر سخنرانی کند تا وقتی که او را بگیرند، نفر دوم سخنرانی کند و بعد دیگری همین طور ماه رمضان دو مرتبه شروع به فعالیت کردیم. در این جریان، دو روز هم نوبت من بود. روز اول که سخنرانی کردم، آمدند در مسجد را قفل کردند، بلندگو را برداشتند، فرش‌ها را جمع کردند. حتی فرش روی منبر را برداشتند، ولی با همان وضع من رفتم و روز دوم هم سخنرانی کردم. روز سوم مجدداً در مسجد را قفل کردند. این مبارزه ادامه داشت...». در ادامه، در مسجد الجواد که محل سخنرانی عالمانی چون استاد شهید مطهری بود نیز بسته شد. علت این امر، جلوگیری از سخنرانی شهید مطهری در مسجد و مقابله با ایشان بود، اما سازمان اوقاف علت آن را اختلافات داخلی هیئت مدیره و دستور مقامات بالا اعلام می‌کند.

«از نظر ظاهر بهتر است نمازخانه مسجد باز شود، زیرا مردم متعصب چنین می‌پندارند که دولت با گزاردن نماز جماعت مخالف است». همچنین نماز جماعت مسجد کرامت که توسط آیت‌الله خامنه‌ای برگزار می‌شد، تعطیل شد، برای همین شهید مطهری در این مورد ابراز ناراحتی کرده، گفت: «همه مراکز حساس را که اثری دارد می‌بندند...» در زیر همین گزارش، چنین آمده است:

«سید علی خامنه‌ای قبلاً در مسجد کرامت نماز می‌خواند و پس از اتمام نماز آیاتی از قرآن را که مورد نظرش بود، تفسیر می‌نمود. چند روز قبل به وی تذکرات لازم داده شد که در مسجد مذکور نماز نخواند و جلسات او تعطیل شده است». مبارز فداکار، سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد نیز پس از آن که در مسجد را بسته می‌بیند، از فعالیت خود دست برداشته و جلسه سخنرانی را در جلوی مسجد خادِم قرار می‌دهد. همچنین مسجد موسی بن جعفر نیز به علت فعالیت‌های دامنه‌دارش، تعطیل می‌شود. دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۴۵ به عنوان استاد دانشکده ادبیات وارد دانشگاه مشهد شد که از همین زمان همکاری او با حسینیه ارشاد که موسسه‌ای مذهبی در تهران بود، آغاز می‌شود. حیات بارور شریعتی از همین زمان آغاز می‌شود. در سال‌های ۵۰ - ۱۳۴۹ کتاب‌هایی چون «تشیع علوی، تشیع صفوی»، «مسئولیت شیعه بودن»، «حسین وارث آدم» و «روشنفکر و مسئولیت آن در جامعه» از وی منتشر می‌شود. پخش خبر شهادت حجت‌الاسلام سید محمدرضا سعیدی در ۱۳۴۹ در زندان ساواک و انعکاس این خبر در جامعه، چنان شوری به پا کرد که رژیم را تاب تحمل آن نبود. نخستین اقدام رژیم، جلوگیری از برگزاری مراسم عزاداری بود و سپس محل برگزاری مراسم را تعطیل کرد. در شبستان مسجد سید عزیزالله را بستند و مأموران شهربانی را در مدخل ورودی مسجد قرار دادند تا از ورود افراد به داخل جلوگیری کنند. در مسجد هدایت نیز با بستن در مسجد و قرار دادن تعدادی پلیس در جلوی مسجد و حدود خیابان استانبول (خیابان جمهوری کنونی)، از برگزاری مراسم جلوگیری کردند.

با شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و اوج‌گیری نهضت مردم ایران در سال ۱۳۵۶، ضعف رژیم در مقابله با مردم نمایان شد به گونه‌ای که مردم بارها شاهد بسته شدن درهای مساجد در شهرهای ایران بودند.

در شیراز مسجد مولا را بستند و پس از آن که عده‌ای در بیرون مسجد تجمع کردند و شعار دادند، مأموران به زد و خورد با آنان پرداختند و چند نفری را دستگیر کردند. مسجد احمدیه نارمک نیز در پی سخنرانی مرحوم علامه محمدتقی جعفری بسته شد. حکومت پهلوی در اقدامی شدیدتر برای مقابله با نفوذ مساجد، درهای برخی از مساجد را بست. این عمل نشانه اوج ضعف و ناتوانی حکومت در مقابل قدرت ایمان مردم و مبارزات اسلامی بود، زیرا هر گاه از سوی دین و مسجد ضربات شدیدتری دریافت می‌کرد، شدت عمل بیشتری نشان می‌داد. در مسجد ولی عصر (عج)، در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۶، نیز مأمورانی گماردند تا مردم را از مسجد دور کنند، برای همین جماعتی که از مسجد بازگشته بودند، تظاهراتی به راه انداختند. حجت‌الاسلام سید مهدی امینی محرر، امام جماعت مسجد قلعه بیگی در تبریز، در سال ۱۳۵۶ از محاصره مسجد توسط ساواک و شهربانی یاد می‌کند. این محاصره مانع سخنرانی وی شد، لذا در شب بعد، پس از آن که در مسجد باز و اجازه رفتن به داخل مسجد داده شد، مبارزان از این امر به سود نهضت بهره‌برداری کردند:

«شب بعد علاوه بر مردم عادی، چند تن از علما از جمله مرحوم آیت‌الله خسروشاهی، شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی، آیت‌الله مجتهدی، و عده‌ای دیگر نیز آمده بودند. این امر؛ یعنی بسته شدن در مسجد به وسیله مأموران انتظامی، باعث شد که شب بعد علاوه بر سخنانی که می‌خواستیم بگویم، خود این ماجرا را نیز به عنوان یک حرکت ضد اسلامی مطرح کردیم. عکس‌العمل این سخنرانی در سطح شهر خیلی گسترده بود. آری عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد».

در سال ۱۳۵۷، در مکالمه‌ای که بین حجت‌الاسلام فلسفی و رکن‌الدین، افسر شهربانی یزد صورت گرفت، حجت‌الاسلام فلسفی وی را از بستن مساجد باز می‌دارد و پیامدهای منفی آن را چنین بیان می‌دارد: «باید مردمی را که در مسجد هستند، اقناع کرد تا در بیرون مسجد حادثه‌ای پیش نیاید. این راه عملی است». با وجود همه برنامه‌ها و طرح‌های امنیتی برای کنترل فعالیت روحانیون و وعاظ، آنان موفق شدند مبارزات را در سراسر مملکت گسترش دهند، به گونه‌ای که تا سال ۵۶ ساواک و شهربانی همه طرح‌های خود را به مرحله اجرا در آورده، اما روحانیون و وعاظ دست از مبارزه برنداشته بودند.

منابع:

۱- یاران امام(ره) به روایت اسناد ساواک

۲- خاطرات منتشره مرکز اسناد انقلاب

باشگاه اندیشه - ۲۶ بهمن ۱۳۸۵

انجمن عفاف زنانه



اولین انجمن زنان در ایران پس از برقراری مشروطه تشکیل شد. این انجمن را همسر میرزا حسن رشدیه در ۱۳۲۶هـ. ق در محل ساختمان مدرسه پرورش دختران که در خانه استیجاری محسن خان نطنزی ملقب به معاون دیوان بود، مجاور سقاخانه نوروخان، تاسیس کرد. اهداف ذکرشده برای انجمن، پرورش دختران دبستانی و ایجاد زمینه برای مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی و سیاسی بود. در این زمینه، فعالیت‌هایی چون، ایجاد مدرسه دخترانه، ترویج استفاده از البسه وطنی، تحریم کالاهای خارجی به منظور مقابله با نفوذ بیگانگان در ایران و تبلیغ مشروطیت.... را سرلوحه کارهای خود قرار می‌داد. متأسفانه این انجمن به دلیل فاصله گرفتن عملکرد اعضا با اهداف اولیه خود در ادامه کار، و طرح موضوعاتی که با احساسات و عواطف مذهبی جامعه چندان همخوانی نداشت، نظیر زمزمه‌هایی درباره محدودیت حجاب، با مخالفت‌هایی از جانب برخی از علما و مردم عادی و به دلیل طرح مبانی مشروطه‌خواهی با مخالفت اعضای حکومتی مواجه و توسط مامورین حاکم تهران تعطیل شد. کشمکش برای گشایش مجدد و بستن آن تا مدتی ادامه داشت تا بالاخره به تعطیلی کلی آن انجامید.

منبع :

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

بی حرمتی به حجاب و نقش استعمار انگلیس



ایران در زمان سلسله قاجاریه فراز و نشیب های زیادی را پشت سر گذاشت و به یک کشور بحران زده و جنگ زده تبدیل شده بود. به خصوص مقارن با سلطنت احمد شاه، که فردی بی لیاقت و بی کفایت بود، هرج و مرج و آشوب تمام مملکت را فرا گرفته بود، که این هم از سیاستهای موذیانانه استعمار انگلیس بود. استعمار انگلیس برای اجرای نقشه های خود به کسی نیاز داشت که دارای خصوصیات ویژه ای باشد که بتواند نقشه های آن دولت را مو به مو اجرا نماید. این شخص باید فردی بی محتوا و خالی از تربیت دینی و ملی بوده و در عین بی سوادی و ناآگاهی سری پر باد و روحی متکبرانه و قلدر مآبانه و جاه طلب و خالی از شرافت و جوانمردی و پر از ریاکاری و نفاق و دروغ پردازی داشته و بیگانه پرست و منفعل در مقابل مظاهر تمدن غرب، اسیر عقده حقارت درون، کینه توز و حسود... باشد. ۱

بد نیست علت انتخاب رضا خان توسط انگلیسی ها را با مروری بر زندگی و نحوه تربیت او بدانیم. رضا خان فرزند افسری سواد کوهی بود و مادرش از تبار قفقازی بود. او از اوان کودکی در محیط قزاقخانه و نظامی بزرگ شده و به آن عادت کرده بود. رضا خان از دوران کودکی تحت تعلیم و تربیت خانواده ای قزاق قرار داشته و از سن پانزده سالگی نیز خود وارد این نیروی نظامی شده و تحت سرپرستی فرماندهان روسی که در زورگویی و دیکتاتوری و خوی حیوانی و دور بودن از رفتار و منش انسانی مشهور بودند تربیت شده... ۲ رضا خان نه در دامان خانواده و نه در زمان قزاقی هیچ تربیت دینی و مذهبی نیافته بود. او عادت به مشروب خواری داشت... زبانی فحاش و دستی متجاوز داشت. ۳

سرانجام رضاخان بعد از چهار سال سلسله قاجار را برمی اندازد و در سال ۱۳۰۴ به سلطنت می رسد و دوره سیاه دیکتاتوری پهلوی آغاز می شود. روند بی حجابی و تغییر لباس در دوران

رضا خان با پی گیری زیاد و نقشه های حساب شده به جلو رفت و استعمارگران پله پله به مقاصدشان می رسیدند. با تبلیغات وسیع و همه جانبه و با انواع و اقسام دسیسه ها زن را از پشت پرده حجاب به محیط اجتماع ، سینما ها ، تئاتر ، پارکها، مجالس جشن، انجمن های دفاع از زنان...کشاندند. ارزشها و هویت زن ایرانی را یکی پس از دیگری به حراج گذاشتند و او را از خانه جدا کرده و به بازار کار و کارخانه کشاندند.

زنان در این دوره ورود به قلمرو های آموزشی و نیروی کار را آغاز کردند. در صنایع و تعداد نامعلومی در ادارات و مغازه ها کار می کردند...مزدشان بسیار ناچیز و از مزد مردها کمتر بود. ساعت های طولانی در شرایط نامطلوب به کار می پرداختند...زنان از حق رای واقعی برخوردار نشدند. ۴ اکثریت زنان در مشاغل صنعتی و خدماتی بودند، مزد کمی می گرفتند و شرایط کارشان دشوار بود. در کارخانه ها در حد گسترده ای کارگران زن مورد سوء استفاده جنسی قرار می گرفتند، فساد به حدی بالا گرفته بود که دختران حاضر به کار در کارخانه ها نبودند چون به دختران کارخانه ای معروف می شدند. ۵

نقشه استعمار بسیار دقیق و حساب شده بود. از تمام نقاط ضعف و کاستی ها به بهترین وجه به نفع مقاصد خویش استفاده می کرد. مدافعان کشف حجاب برای افکار سازی در جامعه از شگردهای مختلفی استفاده می نمودند و متأسفانه به دلیل به حاشیه رفتن تعالیم دین و مبارزه بی امان و سرکوب روحانیت بوسیله رضا خان، دست استعمارگران برای به سخره گرفتن و شبهه انداختن در مسایل اسلامی باز بود. برای زمینه سازی کشف حجاب پیشگامان و مدافعان این مسئله به لزوم حضور زن در جامعه اشاره داشتند و همواره به برخی از نا هنجاریهای جامعه در برخورد با زنان استفاده می کردند. در آن دوران برای قبولاندن این مسئله بویژه در بین زنان ، ما شاهد فعالیتهای گسترده ای در عرصه های مختلف هستیم. از الگو سازی گرفته تا فعالیت مطبوعات و نیز ایجاد سازمانها و کانونهای زنانه و طرفدار حقوق زنان ، اما مطبوعات بیشترین زمینه سازی را برای کشف حجاب از طریق مقالات خود داشتند...وجود کلوپ های تفریحی که متعلق به وابستگان دربار بود نیز در فرهنگ سازی حضور آزار زن نقش داشتند. ۶

رضا خان که متعهد به اجرای سیاستهای استعماری بود ، در مدتی کوتاه پس از تاجگذاری شروع به حمایت و گسترش کانونها و انجمنهای بانوان کرد. کانونی بنام کانون بانوان تاسیس

کرد (۱۳۱۴) و ریاست این کانون بعهده صدیقه دولت آبادی، یکی از غرب دوستان مشهور قرار داده شد. ۷ دولت آبادی از جمله زنانی بود که چند سال قبل از کشف حجاب رسمی، بی حجاب از خانه خارج شد. در وصیت نامه دولت آبادی آمده: در مراسم تشییع جنازه ام حتی یک زن با حجاب شرکت نکند. ۸ زنانی را که با چادر بر سر مزار من بیایند هرگز نمی بخشم.

۹

رسالت این کانون که تحت حمایت و هدایت دولت بود گسترش فرهنگ بی حجابی بود. برنامه ریزیهای بسیار دقیق و حساب شده ای که استعمار پله پله پیش می برد مبنای و اعتقادات یک ملت با فرهنگ و ریشه دار را نشانه گرفته بود و با بررسی اطلاعات جمع آوری شده توسط ایادیشان از مذهب اسلام، نوع حساسیت های دین نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی و... و همچنین بررسی خلق و خوی ایرانی و طرق نفوذ، تیشه به ریشه این مملکت زدند. پس از دوران مشروطیت و اوایل سلطنت رضا شاه و به قدرت رسیدن گروهی از طرفداران غرب، روند نوگرایی و تجدد خواهی شکل تازه ای به خود گرفت و کم کم عقده های محبوس در سینه غربزدگان گشوده شد. شرایی چون عارف قزوینی و ایرج میرزا اشعاری در مخالفت با سنن دینی و حجاب سرودند و برخی از نویسندگان، علما و دین را به باد ناسزا و مسخره گرفتند. ۱۰

رضا شاه با سرکوب نیروهای مخالف و با اتکا به دول بیگانه، به امیال و اهداف خویش جامه عمل می پوشاند و از مهره ها و سرسپرده های متعدد برای پیشبرد مقاصدش استفاده می کرد. وزیر مقتدر رضا شاه، عبدالحسین تیمورتاش، که نقش بسزایی در تحکیم پایه های حکومت وی داشت، از مردان فاسدالعقیده و فاسدالاخلاق بود که در طعن به اعتقادات دینی از کسی واهمه نداشت و در زمینه سازی کشف حجاب در ایران از پیشگامان به حساب می آمد. او تحصیل کرده سن پترزبورگ و مسکو بوده و فردی عیاش و بی دین و قدرت طلب و به شدت غرب گرا به شمار میرفت. گسترش فحشا از راه امور به اصطلاح فرهنگی از جمله مشغولیات مهم تیمورتاش بود. تیمورتاش با پیوند زدن روشنفکری دنیای غرب با تجدد گرایی داخلی، سعی در آشنایی زنان ایرانی با غرب گرایان دیگر کشورها داشت. ۱۱ از جمله این موارد، برگزاری کنگره زنان شرق بود که چند نفر از زنان عرب بی حجاب در آن کنفرانس حضور داشتند. افرادی نظیر تیمورتاش، فروغی، علی اصغر حکمت، نه تنها زنان و دختران خود را

بدون حجاب در مجامع ظاهر می کردند بلکه بشدت بدنبال اجرای پروژه کشف حجاب در کشور بودند.

بی حجابی در سایر ملل در زمان رضاشاه

تغییر لباس و کشف حجاب در عصر رضاشاه امری نبود که مختص به ایران داشته باشد بلکه در کشورهایمانند ترکیه و مصر و افغانستان و الجزایر و عراق و پاکستان... نیز از این تهاجم فرهنگی در امان نمانده بودند. پس نمی توان گفت حرکت و تامل رضاخانی علت اصلی تحولات لباس زنان و مردان ایران بوده، بلکه این ثمره تلاش چندین سده عوامل استعمار و اروپاییان بوده و رضاشاه تنها یک مجری و عامل دست نشانده بوده است. در مصر اولین نهضتی که به عنوان آزادی زنان صورت گرفت در اواخر سلطنت اسماعیل پاشا بود، او شیفته سلوک غربیان و تحصیل کرده اروپا بود. یکی از قلم بدستان مزدور روزگار پاشا که در زمینه نهضت آزادی زنان فعالیت داشت قاسم بیک بود که این جمله از اوست: شرط هر تحولی رفع حجاب است. ۱۲ در الجزایر نیروهای اشغالگر فرانسه مبارزه عظیمی را علیه حجاب و بخصوص چادر شروع کردند... آنها ماموریت داشتند که اصالت ملی و دینی الجزایر را نابود کنند.

هر چادری که دور انداخته می شود افق جدیدی را که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود در برابر او می گشاید. با هر چادری که رها می شود گویی جامعه الجزایر خویشتن را به مکتب ارباب تسلیم کرده... ۱۳ در افغانستان هم بعد از بازگشت امان الله خان از سفر اروپا در سال ۱۹۲۷، فکر ترویج بی حجابی پایه ریزی شد و در ترکیه نیز پس از به قدرت رسیدن مصطفی پاشا (آتاتورک) مبارزه جدی و همه جانبه ای را بر علیه اسلام و مظاهر اسلامی آغاز کردند.

رضاشاه و سفر به ترکیه

وقایع نگاران از سفر رضاشاه به ترکیه به عنوان نقطه عطفی در حکومت پهلوی اول و عامل اساسی جلب توجه وی به موضوع کشف حجاب یاد می کنند... در ترکیه مقامات این کشور مرتبا در گوش رضاشاه زمزمه می کردند که لازم است در ایران نیز مانند ترکیه کشف حجاب صورت پذیرد... بلافاصله پس از بازگشت از سفر، رضاخان در تدارک کشف حجاب برآمد. ۱۴

رضاشاه در تحلیل خود از کشف حجاب در ترکیه می گوید: اصلا چادر و چاقچور، دشمن ترقی و پیشرفت مردم ماست. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نیشتر زد و از بینش برد. ۱۵ بسیار بجاست که چند نقل قول از مخبرالسلطنه هدایت، وزیرالوزرائی رضاشاه، در کتاب خاطرات و خطرات ذکر کنیم:

مجالس نشاط، لولیدن مرد و زن در بساط، انبساط می آورد و نفس را انتعاس می دهد... فکر تشبه به اروپایی ها از آنجا نکار به سر پهلوی آمد. ۱۶ سفر ترکیه آنقدر موثر بود که رضاشاه را شیدا کرده بود. او ابراز ناراحتی می کرد که: از وقتی که به ترکیه رفتیم و زندهای آنان را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردها کار می کنند دیگر از هر چه زن چادری بود بدم آمده است. ۱۷

رضاشاه و قانون کشف حجاب

۱۷ دی، روزی که کاسه صبر استعمار بسر آمد. استعمار از طریق عوامل داخلی خود حدود یک قرن تلاش نمود با شیوه های مختلف زن ایرانی را از پرده عصمت و عفت بیرون آورد. این تلاشها مخصوصا در زمان رضاشاه شدت یافت. اما توده های مردم بی توجه به اینگونه تبلیغات همچنان سنتهای خود را حفظ می کردند. استعمار بیش از این تحمل نداشت. زیرا کشورهای افغانستان و ترکیه نیز مدتها قبل از آن حجاب زنان را برداشته و با فرهنگ غرب تطبیق پیدا کرده بودند. ۱۸ بالاخره در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ قانون اجباری کشف حجاب به تمامی نقاط کشور ابلاغ شد و از حضور زنان با حجاب در معابر و مجامع عمومی جلوگیری میشد. به دستور شاه جشن فارغ التحصیلی در دانشسرای دختران برگزار شد. در این جشن تمام معلمان و محصلین و نیز زنان مدعو می بایست بدون حجاب حضور یابند. همسر و دختران شاه نیز برای اولین بار آشکارا بی حجاب در مراسم شرکت کردند. ۱۹. در این مراسم رضاشاه اظهار داشت: بسیار مسرورم از اینکه می بینم زنان به حقوق و مزایای خود نایل شده اند... ما با هوچی بازی و تعصبات خشک نمی توانیم کاروان ترقیات مملکت را عقب نگه داریم. زن باید از این چادر سیاه آزاد شود. ۲۰. از آن روز به بعد یعنی ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴، اقدامات ضد اسلامی و دینی با انواع و اقسام ظلمها و جنایتها آغاز شد و تمام نیروهای نظامی اعم از

لشکری و تپپها و ادارات دولتی و وزارتخانه ها و وزرای آنها و نیروهای انتظامی اکثر وقت و سعی خود را صرف اجرای این پروژه استعماری کردند.

مطبوعات و مجلات عمل شاه را یک نقطه عطف در تاریخ زنان دانسته و اقدام رضاشاه را یک اقدام بزرگ تاریخی نامیدند. متعاقب آن واقعه، روزنامه ها عکسهایی از زنان بی حجاب را منتشر کردند و تلاش برای تغییر لباس زنان از صورت سنتی به شکل اروپایی صورت پذیرفت. خیاطان و طراحان نمونه های جدیدی از لباس ارائه می کردند. روزنامه ها نیز زنان را در جریان مدهای جدید قرار می دادند. ۲۱ مطبوعات صراحتاً در خصوص بی حجابی و حضور آزاد زنان در تمامی محیطها و نوع تغییر زندگی ایرانی، نوع لباس و حتی خوراکیهای ایرانی و نحوه غربی شدن، مقالاتی را ارائه می کردند و با گرفتن عکس از مجالس مختلط جشنها و مدارس و چاپ آنها در روزنامه و مجلات قصد داشتند تصاویر زنان بی حجاب را نشان دهند و دیگران را تشویق و ترغیب به این امر نمایند. اسفبارتر از همه، معرفی زنان هنرپیشه خارجی به عنوان سمبل زنان آزاد و بصورتی احترام انگیز و قابل ملاحظه با لباسهایی که از نظر بیشتر زنان ایرانی عجیب و غریب می نمود، بود. ۲۲

به موازات مطبوعات موجی از رمانهای عاشقانه و جنایی به بازار هجوم آورد و ترجمه داستانهای عشقی رونق زیادی گرفت. حضور زنان بی حجاب در صحنه نمایش و هنرپیشگی متداول گشت. یکی از روزنامه های اروپایی در تاریخ ۱۹۳۱ (۱۸ مهر ۱۳۱۰) چنین می نویسد: زنان ایرانی که چادر را از سر برداشته اند اکنون هنرپیشه می شوند... حالا یک دسته از هنرپیشگان مرد و زن با ذوق وطن پرستی تصمیم گرفته اند که یک تئاتر دائمی افتتاح کنند. ۲۳ باشگاهها و کلوپها هم در این جریان و تشویق جوانان موثر بودند. از جمله باشگاه افسران و کلوپ ایران جوان صحنه بسیاری از رویدادهای زشت و ناپسند بود. ماجرای کشف حجاب به قدری زشت و زننده بود که هیچ زن محجبه ای در کوچه و خیابان امنیت نداشت. پاسبان ها و ماموران حکومتی هر زن باحجابی را که در معابر می دیدند تعقیب کرده و گاه تا داخل خانه و پستوها می رفتند تا چادر و روسری را از سر او بکشند. عده ای از زنان ممرضوب شدند، بعضی بچه های خود را سقط کردند و عده ای زیادهای نشین شدند. اربابی که رضاخان با قلدری و دیکتاتوری و با پشت گرمی استعمارگران، در دل مردم ایجاد کرده بود جای هیچ قیام و فریادی را نگذاشته بود و هر ندای ظلم ستیزی را به بدترین شکلی در

گلو خفه می کردند. قیام مسجد گوهرشاد، اعتراض مرحوم شیخ محمد تقی بافقی و هجرت تعدادی از روحانیون از جمله این اعتراضات بودند.

کشف حجاب در کشور ما یک حرکت استبدادی و قلدر مابانه بر علیه فرهنگ و ارزشهای اسلامی و دینی کشور بود. استعمار می دانست که زن در جوامع رکن و نقش اصلی را دارد و مسلما با تزلزل و خلل در جایگاه زن، تزلزل در دیگر ارکان جامعه امکان پذیر است...متاسفانه رژیم پهلوی با کشف حجاب به عنوان یکی از مولفه های مدرنیسم به اولین سنگر مقاومت یعنی زنان آسیبهای فراوانی وارد آورد...و افراد لایابالی نظیر حکومت گرایان و وابستگان رژیم پهلوی و خانواده رضاشاه و گروههای ربابی مسلک و روشنفکران که تحت تاثیر استعمار غرب بودند از این مسئله سود می بردند...بیشترین بهره برداری، نصیب استعمار غرب شد. عوض شدن مدل زندگی افراد، مصرف کردن کالاهای غربی، تبدیل شدن ایران به بازار بزرگی برای مصرف کالای غربی و سرازیر شدن سود سرشار بسوی کمپانی های غربی...

استعمار علاوه بر تغییر در پوشش افراد، فرهنگ را نیز تغییر داد و زمینه وابستگی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را به غرب فراهم کرد. ۲۴

هانری لاپوچر نماینده مجلس انگلیس به این حقیقت اعتراف کرده، می گوید: ما بدون استثنا بزرگترین راهزنان و غارتگرانی هستیم که تا بحال کره زمین بخود دیده است. ما بدتر از سایر جهانیان هستیم زیرا علاوه بر آن صفات، موذی و منافق نیز می باشیم. ما به چپاول می بریم و همیشه آن غارت را به خیر و صلاح جهانیان وانمود می نماییم. ۲۵

غربیان و استعمارگران بعد از دوره رنسانس و جنگ جهانی اول، دید و طرز تفکر دیگری به خود گرفته و به همه چیز به دید سرمایه داری می نگریستند و تمام ابزارها را در خدمت سرمایه داری و منفعت طلبی فردی بکار می گرفتند. یکی از بهترین و برنده ترین مولفه های استعمار استفاده از زنان بوده و هست. زن مظلوم ترین قربانی سرمایه داری غرب و در عین حال برنده ترین سلاح دست همین سرمایه داری است. ۲۶ در واقع پروژه های بد حجابی که در جامعه امروز است، ادامه همان پروژه کشف حجاب رضاخانی و استعماری است. در طی سالهایی که از انقلاب اسلامی می گذرد، دشمنان، این ملت را به حال خود نگذاشته اند و با تمام قوا به صورت فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی ما را مورد هجوم قرار داده اند. ما هنوز نتوانسته ایم به صورت ریشه ای و بنیادی بر روی مسئله حجاب و پوشش کار کنیم.

اگر با دیدی باز و جستجوگر به فرهنگ بدحجابی زمانه خود بنگریم، همان دستان استعمار و سرمایه داری را در توطئه ها و تهاجمات فرهنگی می بینیم. تنها فرقی این است که این بار استعمار غرب از سلاح های متنوع تری مثل گسترده کردن فعالیتهای اینترنتی و ماهواره ای، پخش فیلم، سی دی و نوارهای مبتذل، ترویج لباس و مدل های مو و صورت و حمایت از مطبوعاتی که در راستای اهداف غربی و الحادی قلم می زنند، به میدان آمده و هدف آنها سست کردن و تخریب ارزشهای اسلامی و ملی و دینی و دور کردن جوانان از مبانی اعتقادی و مذهبی است که به این موضوع سردمداران کفر و فساد مکررا اعتراف نموده اند.

پی نوشتها:

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۴۸
۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۵۵
۳. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۵۶
۴. فوران جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ص ۳۵۹
۵. فوران جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ص ۵۰۳
۶. گفتگو با موسی حقانی، ص ۷۱
۷. مرکز بررسی اسناد تاریخی، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۸۱
۸. ماهنامه حوراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ش ۴، ص ۴۰
۹. سالار زنان ایران، منصوره پیرنیا، شرکت انتشاراتی مهر ایران، واشنگتن ۱۳۷۴، ص ۶۸
۱۰. زیبایی نژاد محمد رضا، سبحانی محمد تقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ج ۱، دارالثقلین قم، چ اول ۱۳۷۹، ص ۱۵۲

۱۱. زیبایی نژاد محمد رضا، سبحانی محمد تقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۱۵۳ و ۱۵۴
۱۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۷۹
۱۳. قانون فرانتس، نورعلی تابنده، سال پنجم انقلاب الجزایر، ص ۴۴
۱۴. زیبایی نژاد محمد رضا، محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸
۱۵. موسسه فرهنگی قدر ولایت، حکایت کشف حجاب ۲۱، ص ۲۲
۱۶. حکایت کشف حجاب ۲۱، ص ۲۲
۱۷. حکایت کشف حجاب ۲۱، ص
۱۸. توانا مرادعلی، زن در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۶۸ و ۲۶۹
۱۹. زن در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۶۸ و ۲۶۹
۲۰. زن در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۶۷ و ۲۶۸
۲۱. کوماری جای واردنه، مبارزات زنان ایران، ترجمه کاشفی، ش ۱، ص ۱۰۵
۲۲. حکایت کشف حجاب، ج ۱، ص ۲۶
۲۳. خسرو معتضد، اشرف از سرای سنگلج تا سریر سلطنت، ص ۱۴۵
- در آمدی بر نظام زن در اسلام، محمد رضا زیبایی نژاد و محمد تقی سبحانی، ص ۱۵۶
۲۴. گفتگو با موسی حقانی، مجله زن شرقی، ۱۳۸۲ ش ۱۲، ص ۷۲
۲۵. کتیرایی محمد، فراماسونری در ایران، ص ۱۵۰، به نقل از کتاب: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۴۳
۲۶. حداد عادل غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۳۴

تاملی در پدیده کشف حجاب



کشف حجاب در ایران پدیده‌ای ناشی از آشنایی با غرب و تجددخواهی افرادی است که افکار و زندگی غربی را تجربه کرده بودند. در حالی که نخستین نشانه‌های کشف حجاب را می‌توان در دربار ناصرالدین شاه قاجار و سپس در محافل روشنفکری مشاهده نمود، رسمیت یافتن آن به دوره دیکتاتوری رضا شاه پهلوی باز می‌گردد. رضاخان که پیش از رسیدن به مقام پادشاهی خود را فردی دیندار و پای‌بند به اصول مذهب نشان داده بود، پس از به قدرت رسیدن به تدریج ماهیت اصلی خود را نمایان ساخت. او که تجددگرایی و تضعیف ارزشهای دینی را سرلوحه برنامه‌های نوسازی فرهنگی خود قرار داده بود، طی اقداماتی مخالفت عملی خود را با اسلام و فرهنگ و سنن اسلامی جامعه آغاز کرد. از جمله این اقدامات می‌توان به حضور روز افزون میسیون‌های مذهبی، تأسیس مدارس جدید، بازگشت اشراف‌زادگان تحصیل کرده از فرنگ، تأسیس کانون‌ها و انجمن‌های روشنفکری، تغییر نظام آموزشی، اجباری کردن استفاده از کلاه شاپو، صدور قانون متحدالشکل نمودن البسه، کشف حجاب بانوان، ترویج بی‌قیدی در میان زنان، جلوگیری از حضور زنان با حجاب در پارک‌ها، سینماها، تئاترها، هتل‌ها و سایر مراکز عمومی و... اشاره نمود. رضا شاه که ریشه‌دار بودن تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه ایرانی را مانعی جدی بر سر راه فرآیند مدرن‌سازی می‌پنداشت، پس از تنها سفر خارجی‌اش به ترکیه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳، بیش از اندازه تحت تأثیر اقدامات غرب‌گرایانه آتاتورک قرار گرفت. از این رو پس از بازگشت به ایران عزم خود را برای غربی شدن جامعه ایرانی جزم نمود و مدعی آن شد که اگر مردم لباس متحدالشکل بپوشند، کلاه پهلوی به سر گذارند و نسبت به تقیدات دینی سستی نشان دهند متمدن خواهند شد.

مسافرت رضا شاه به ترکیه جدای از آنکه فصل جدیدی در مناسبات دو کشور گشود، تغییرات عمیقی نیز در روحیات و سیاست‌های رضا شاه علی‌الخصوص درباره زنان و حجاب آنان بوجود آورد.

مستشارالدوله سفیر کبیر ایران در ترکیه، تأثیرپذیری رضاخان از بی‌حجابی زنان ترکیه را چنین توضیح می‌دهد: «شبی پس از پایان ضیافت رسمی باشکوه وقتی رضاشاه به عمارت حزب خلق که محل اقامت او در آنکارا بود مراجعت کرد تا پاسی از شب نخواستید و در تالار بزرگ خانه ملت قدم می‌زد و فکر می‌کرد و گاه گاه بلند می‌گفت: عجب! عجب! وقتی چشمان شاه متوجه من شد که در گوشه تالار ایستاده بودم، فرمود: صادق، من تصور نمی‌کردم ترکها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می‌بینم که ما خیلی عقب هستیم مخصوصاً در قسمت تربیت دختران و بانوان!... فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصاً زنان اقدام کنیم.»^۱

رضاخان که شدیداً تحت تأثیر بی‌حجابی زنان ترکیه قرار گرفته بود، این مسئله را یک سال و اندی پس از سفر خود به ترکیه در آذر ۱۳۱۴ به محمود جم رئیس‌الوزرا چنین بازگو می‌نماید: «نزدیک دو سال است که این موضوع - کشف حجاب - سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زنهای آنها را دیدم که «پیچه» و «حجاب» را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک می‌کنند، دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن بیشتر زد و از بینش برد.»^۲

از این رو بخشنامه کشف حجاب جهت تصویب رضا شاه در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴ از طرف رئیس‌الوزرا به دربار فرستاده شد تا در اول دی سال دستور العمل اجرای غیر رسمی قانون کشف حجاب به تمام ولایات ایران ارسال گردد. رضا شاه در روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ برای اعطای گواهینامه فارغ التحصیلان به دانشسرای عالی رفته بود، در حالی که ملکه ایران و دختر بزرگش بدون حجاب بودند و لباس‌های اروپایی به تن کرده بودند، طی نطقی از کشف حجاب و پیشرفت زنان سخن گفت:

«... شما زنها باید این روز را که روز سعادت و موفقیت شماست روز بزرگی بدانید و از فرصتی که بدست آورده اید برای خدمت به کشور خود از آن استفاده کنید... شما خواهران و دختران من حالا که داخل جامعه شده‌اید و برای پیشرفت خود و کشورتان این قدم را برداشته‌اید باید بفهمید که وظیفه شما این است که برای کشور خودتان کار کنید، سعادت آینده در دست شماست.»^۳

بدین سان از فردای آن روز، بر سر کردن چادر در خیابان‌های تهران ممنوع شد و دولت و سایر دستگاه‌های اجرائی در کشور موظف گردیدند برای پیشبرد این طرح در ولایات مختلف بکوشند. به همین منظور از اقدامات تبلیغاتی و انتظامی در حد وسیعی بهره‌گیری شد و حتی مسئولین در بسیاری از موارد، کاربرد قوه قهریه را نیز در اولویت قرار دادند. از این آموزگاران و دختران دانش‌آموز از داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش با زنانی که حجاب داشتند راه نمی‌رفتند. در اتوبوس زنان با حجاب را راه نمی‌دادند و در معابر پاسبان‌ها از اهانت و کتک زدن به زن‌هایی که چادر داشتند با نهایت بی‌پروایی و بی‌رحمی فروگذار نمی‌کردند. حتی بعضی از مأموران بخصوص در شهرها و دهات زن‌هایی را که پارچه روی سر انداخته بودند، اگر چه چادر معمولی نبود از سر آنها کشیده و پاره پاره می‌کردند و اگر زن فرار می‌کرد او را تا توی خانه‌اش تعقیب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده اتاق زن‌ها و صندوق لباس آنها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند پاره پاره می‌کردند یا به غنیمت می‌بردند.^۴

تصویب و ابلاغ قانون کشف حجاب بیش از پیش جامعه روحانیت را با محدودیت مواجه کرده بود، اعتراضات علما و روحانیون و مخالفت‌های گسترده‌ی مردمی را نیز در سراسر کشور و در شهرهایی نظیر قم، اصفهان و شیراز در پی داشت که مهم‌ترین نمونه آن قیام بزرگ مسجد گوهر شاد مشهد بود. ۵ اگر چه با انتشار خبر قیام گوهرشاد، مقدمات اعتراض اجتماعی وسیعی فراهم شد، اما فقدان رهبری منسجم و خشونت شدید حکومت از جمله عواملی به شمار می‌آیند که نه تنها این اعتراضات را ناکام گذاشتند بلکه رضاخان را نیز مصمم به اجرای خشونت بار کشف حجاب نمودند. با این حال قیام گوهر شاد که یک سال پس از بازگشت رضاخان از سفر به ترکیه و مشاهدات وی در مورد بی‌بند و باری و بی‌حجابی زنان ترکیه به وقوع پیوسته بود، از یکسو حکایت از تأثیر بی‌چون و چرای رضاخان از فرهنگ غربی داشت

و از سوی دیگر از تعارض این فرهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه ایران و عدم پذیرش موازین غیر شرعی توسط مردم نیز خبر می‌داد. امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی که در ۱۲۹۹ کودتای رضاخان را محکوم کرده بود و در برابر سیاست‌های ضد دینی پهلوی اول همچون کشف حجاب، جدایی دین از سیاست، رواج فرهنگ اروپایی در ایران، اهانت به روحانیت و... نیز موضع‌گیری نموده بود؛ این مسئله را چنین شرح می‌دهند: «در رژیم طاغوتی پهلوی آن ظلمی که به بانوانی که مقید بودند به اینکه بر طبق اسلام عمل کنند و موافق آنچه که اسلام امر کرده است ذی خودشان را قرار دهند، در آن زمان رضا شاه به وضعی و در زمان محمدرضا به وضع دیگر. و بحمدالله بانوان ایران مقاومت کردند و جز یک دسته‌ای که جزء دار و دسته خود آنها بودند و غریزده بودند و با رژیم او مناسب بودند، سایر خواهرها مقاومت کردند. بنابراین اسلام در ایران زنده شد، آن خدمتی که به بانوان کرده است و خواهد کرد ارزشش به اندازه‌ای است که نمی‌توانیم ما توصیف کنیم. اگر نبود این انقلاب و نبود این تغییر و تحولی که در ایران واقع شده بود، بعد از چند سال دیگر اثری از اخلاق اسلامی در ایران نبود.» ۶

اگر چه پس از سقوط رضا شاه قاعده یکسانی در خصوص کشف حجاب و اتحاد شکل لباس وجود نداشت، اما لزوم پاسخ به مطالبات و افکار عمومی، مقامات را به عقب نشینی واداشت. به عنوان نمونه می‌توان به استعلام وزیر کشور از نخست‌وزیر در تاریخ ۱۳۲۲/۱۰/۱ اشاره نمود که طی آن به صراحت از عقب‌نشینی اجباری دولت در قبال کشف حجاب سخن به میان آمده است. ۷

در مجموع می‌توان چنین اذعان نمود که واقعه کشف حجاب در دوران پهلوی از یک سو حکایت از بحران حقوقی زنان در جامعه سنتی ایران داشته و از سوی دیگر زنان را به عنوان عناصر و ابزار نوگرایی رژیم درآورده بود. شعیب بهمنی

پانوشت‌ها:

- ۱ - حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ششم، تهران: ناشر، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷.
- ۲ - مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸.
- ۳ - حکایت کشف حجاب، تهاجم فرهنگی غرب و کشف حجاب، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۸، ص ۲۵.
- ۴ - محسن صدر، خاطرات صدرالاشراف، تهران، نشر وحید، ۱۳۶۴، ص ۳۰۵.
- ۵ - علیرضا امینی، تحولات ساسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۴۰.
- ۶ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۶۱.
- ۷ - مرتضی جعفری، واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهشی و مطالعاتی فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۴۵۹، سند شماره ۲۲۲.

سایت باشگاه اندیشه

حجاب‌های نورانی و ظلمانی از دیدگاه امام خمینی (ره)



موضوع سیر و سلوک، شناخت فاصله‌های بین انسان و خدای متعال و (حالات)، (درجات) (منزل‌ها) و (مقامات) و تلاش در کم نمودن آن فاصله است. برای این حرکت و سلوک معنوی اولین قدم، شناخت موانع و حجاب‌ها و راه خرق و عبور از آنها است. در اسفار چهارگانه عقلی و عرفانی نیز شناخت حجاب‌های نورانی و ظلمانی جایگاهی رفیع دارد. بلکه به طور کلی می‌توان ادعا کرد تمام اخلاق و عرفان یا مقدمه برای رفع حجاب بین انسان و خدا است یا نتیجه و فروع آن است. مخصوصاً وقتی توجه شود که در دین هیچ مطلبی مهم تر از توحید نیست و شناخت حجاب‌ها و راه رفع و خرق حجب مقدمه وصول به توحید است. ۱ بنابراین می‌توان ادعا کرد که:

در علوم معنوی بحثی لازم و ضروری تر از این مسئله وجود ندارد.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امام خمینی در طول حیات عارفانه خود نیز همین مسئله بوده است؛ به طوری که تقریباً در قدیمی‌ترین آثار مکتوب ایشان که در دست است مسئله حجاب بودن علوم و حتی عرفان را تذکر داده و انباشتن مفاهیم و اصطلاحات عرفانی را حجاب‌های ظلمانی دانسته و صرف کردن عمر در راه آنها را موجب هلاکت و خسران و محرومیت ابدی معرفی کرده است. ۲ در آخرین ماه‌های عمر خود نیز از در حجاب بودن خود شکوه و گلایه دارد. ۳ و در درس‌های اخلاق و فلسفه و عرفان و حتی در سخنرانی‌های عمومی و مکاتبات خود غالباً به مسئله حجاب‌های نورانی و ظلمانی توجه داده است. نگارنده تلاش

دارد در این مقاله برخی از حجاب های نورانی و ظلمانی را از دیدگاه حضرت امام معرفی کرده و راه رفع حجاب ها نیز با تکیه بر کلمات ایشان بیان کند.

مقدمه

کلمه (حجاب) در اصل لغت به معنای پوششی است که مانع و حائل بین بیننده و آنچه می خواهد ببیند باشد، و هر آنچه مانع چشم از دیدن باشد، حجاب نامیده می شود و چون این کلمه مصدر است و به معنی اسم فاعل به کار رفته پس حجاب یعنی منع کردن، ولی به معنی منع کننده استعمال شده است. ۴

در آیات شریفه قرآن - که تقریباً هشت مرتبه کلمه حجاب و مشتقات آن به کار رفته - و نیز در روایات زیادی کلمه (حجاب) به معنی آنچه مانع از دیدن یا فهمیدن چیز دیگر باشد، به کار رفته است.

کلماتی از قبیل (غطاء)، (قفل بر قلب)، ستر، اکنه و طبع نیز مترادف با حجاب استعمال شده اند، ضمناً (حجال) به معنی عروس نیز - چون غالباً عروس پرده نشین و دارای حجاب است که نگاه نامحرم به او نیفتد - معنای حجاب را می فهماند. کشف، شهود، معاینه، ابصار و بصیرت نیز به عنوان ضد حجاب شناخته شده اند. مثلاً می توان ادعا کرد: کسی که به کشف و شهود رسیده است حجاب نداشته و همه آنان که در حجاب اند از مشاهده جمال حق محرومند.

بردار حجاب از میان تا یابد - راهی به رخ تو چشم بیگانه من

بردار حجاب تا جمالش بینی - تا طلعت ذات بی مثالش بینی ۵

نجم الدین رازی در تعریف حجاب فرموده: (حجاب عبارت از موانعی است که دیده بنده بدان از جمال حضرت جلّت، محجوب و ممنوع است. ۶ مرحوم سید علیخان کبیر نیز فرموده است:

حجاب - و جمع آن حجب - به معنای پوشش بوده و اصل آن جسمی است که مانع بین دو جسم دیگر باشد و در غیر معنای جسم نیز به کار رفته است؛ مثلاً گاهی گفته می شود: ناتوانی حجابی است بین انسان و رسیدن به مقصود، یا معصیت حجاب بین عبد و پروردگارش می باشد... و حقیقت حجاب بین انسان و خدا این است که: انسانِ سالک، مقامات و درجاتی دارد

که هر کدام - قبل از رسیدن به خدای متعال - حجاب او هستند، و چون مقامات انسان بی نهایت است، مراتب حجاب ها نیز بی نهایت است. ۷

تعداد حجاب ها

زان که هفتصد پرده دارد نور حق

پرده های نور دان چندین طبق ۸

تعداد حجاب ها غیر از بیان (انواع حجاب ها) است. در آینده انواع حجاب ها مورد اشاره قرار خواهد گرفت ولی اکنون به صورت اجمال و گذرا تعداد حجاب های بین انسان و خدا را ذکر می کنیم.

درجات بین انسان و خداوند - که در سیر و سلوک مورد بحث قرار می گیرند - ممکن است در یک درجه خلاصه شود، ۹ و ممکن است آنها را یازده درجه دانست، ۱۰ و احتمال دارد آنها را سی و شش درجه به حساب آورد، ۱۱ و احتمال دارد آنها را صد ۱۲ و بلکه هزار ۱۳ و بلکه بی نهایت دانست. ۱۴ و این عددها هیچ تعارض و تهافتی با یکدیگر ندارند، زیرا تفاوت به اجمال و تفصیل و کلی و جزئی است. حجاب های بین انسان و خداوند نیز این گونه است و عدد خاصی ملاک نیست. به عنوان مثال:

الف. چون هر گناه کبیره ای یک حجاب است، پس حجاب های غلیظ ظلمانی بین انسان و خداوند هفتاد عدد است.

ب. و اگر هر شاغل و مانع از حق را در نظر بگیریم، تعداد حجاب ها بی نهایت است.

ج. اگر هر اسمی را یک حجاب بدانیم، هفتاد و دو حجابی وجود دارد که قابل خرق بوده و یک حجاب دیگر هست که قابل خرق نیست.

د. اگر هر اسم و صفتی را یک حجاب بدانیم، حجاب ها هزار عدد می باشند.

ه. اگر معصومین (ع) حجاب های حق متعال باشند، به تعداد آنان حجاب های نورانی وجود دارد، و اگر هر کدام از فرشتگان را حجاب بدانیم، عدد حجاب ها بی نهایت می باشد.

و. اگر هر کدام از غیب و شهادت یا ملک و ملکوت یا نور و ظلمت را یک حجاب بدانیم، تعداد حجاب ها دو عدد است. از اینجاست که علت تفاوت روایات روشن می گردد.

حدیث اول. شخصی از امیرالمؤمنین (ع) درباره (حجب) سؤال نمود، حضرت در پاسخ او فرمود: حجاب اول خود هفت حجاب است، حجاب دوم هفتاد حجاب است و بر هر کدام هفتاد هزار فرشته حاجب است. و حجاب های مختلفی چون سرادقات جلال و سرادقات کبریاء و سرادقات جبروت است. پس از آنها نور ایض و پس از آن سرادق وحدانیت و پس از آن حجاب اعلی است. ۱۵ سپس حضرت علی (ع) مسیر برخی از این حجاب ها را نزدیک به پنج میلیارد سال بیان کرده است. ۱۶

حدیث دوم. در احادیث معراج آمده است: (جبرئیل به پیامبر (ص) فرمود: بین خداوند و خلق نود هزار حجاب است. بین من و اسرافیل - که نزدیک ترین خلق به خداوند هستیم - چهار حجاب وجود دارد: حجاب نور، حجاب ظلمت، حجاب غمام، و حجابی از آب). ۱۷

حدیث سوم. رسول خدا (ص) فرمود: (خداوند هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت دارد). ۱۸ در احادیث عددهای دیگری برای تعداد حجاب های بین خداوند و خلق، بین خداوند و پیامبر اکرم، بین خداوند و عرش، بین خداوند و فرشتگان بیان شده است. مثل: هفتاد حجاب ۱۹ هفت حجاب، ۲۰ هیجده حجاب، ۲۱ نود حجاب ۲۲ هیجده هزار و سیصد و شصت هزار ۲۳ حجاب، و بلکه بی نهایت.

آسان ترین و سالم ترین راه شاید آن باشد که این اعداد را کنایه از کثرت و زیادی حجاب ها دانسته و عدد دقیق آن را به خدای متعال و اهل بیت (ع) واگذار کنیم. گرچه از نظر عرفانی نیز بیان و شمارش دقیق آنها مشکل نخواهد بود. از نظر امام خمینی، تعداد حجاب ها را می توان دو عدد به یک اعتبار و سه عدد به اعتباری دیگر و چهار عدد به جهتی دیگر و هفت عدد از منظری دیگر و بلکه هزاران عدد یا هفتاد هزار دانست. ۲۵

ایشان می فرماید:

انسان اعجوبه ای است دارای دو نشأ و دو عالم: نشأ ظاهریه ملکیه دنیویه که آن بدن اوست، و نشأ باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است، و نفس او که از عالم غیب و ملکوت است،

دارای مقامات و درجاتی است که به طریق کلی گاهی تقسیم کرده اند آن را به هفت قسمت، و گاهی به چهار قسمت، و گاهی به سه قسمت و گاهی به دو قسمت و از برای هر یک از مقامات و درجات آن جنودی است رحمانی و عقلانی و شیطانی و جهلانی. ۲۶

به عقیده حضرت امام می توان گفت انسان دارای دو بُعد ظاهر و باطن است و از جهتی دارای سه مقام ملک و برزخ و عقل است و از جهت مراتب عقل نظری و عملی، هر کدام دارای چهار مرتبه (عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد) و نیز (تخلیه و تحلیه و تجلیه و فناء) است. و از جهتی دیگر انسان دارای هفت بُعد (طبع، نفس، قلب، روح، سرّ، خفی، اخفی) است و حجاب های سه یا چهار یا هفتگانه همین است. آنگونه که لباس ساتر و حجاب بدن است، بدن مادی ساتر بدن برزخی است و بدن برزخی ساتر نفس و نفس ساتر قلب، و قلب ساتر روح و روح ساتر سرّ و سرّ ساتر لطیفه خفیه است. ۲۷

اقسام و انواع حجاب ها

ماده حجاب از مجرد است و شهادت حجاب بر غیب است، آن چنان که بسط حجاب از قبض و قبض بر بسط. هوشیاری حجاب مستی است و مستی حجاب هوشیاری، صحو حجاب محق است و محق حجاب صحو، روز حجاب شب است و شب حجاب روز، جود حجاب بخل است و بخل حجاب جود، خلوت حجاب جلوت است و جلوت حجاب خلوت است، هر کس با خلوت انس گیرد، جلوت را از دست می دهد و هر کس جلوت را به دست گیرد، خلوت را از دست می دهد و شاید یک معنای (من مات فقد قامت قیامت) این باشد که هر کس از جلوت بمیرد، خلوت او آشکار می گردد.

در روایات انواع بسیار زیادی برای حجاب ها ذکر شده است مثل (حجاب های نورانی)، (حجاب های ظلمانی)، (حجاب عزت)، (حجاب عظمت)، (حجاب رعب)، (حجاب ملکوت)، (حجاب آب)، (حجاب آتش)، (حجاب کبریاء)، (حجاب جلال)، (حجاب شفاعت)، (حجاب قدرت)، (حجاب قدس)، (حجاب حیرت)، (حجاب غیب)، (حجاب سریانی، هندی، رومی، عبری، عجمی، عربی)، (حجاب اعظم و حجاب اعلی)، در کتاب های عرفانی نیز از (حجب کیانیه)، (حجاب عزت) که مخصوص زنان است و (حجب عنایت) و شفقت بر خلق بحث شده و بین حجاب خداوند از خلق با حجاب خلق از خداوند تفاوت گذارده شده است. ۲۸ ولی

چون این اصطلاحات در کلمات حضرت امام خمینی کمتر به کار رفته ما نیز تنها به شرح و تفسیر حجاب های نورانی و ظلمانی که فراوان مورد تأکید ایشان بوده است می پردازیم.

حجاب های ظلمانی

در حدیث معروفی آمده است که: (إِنَّ اللَّهَ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظِلْمَةٍ) ۲۹ خدای متعال هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت دارد. به مقتضای این حدیث شریف عرفای بزرگ به بحث از حجاب های نورانی و ظلمانی پرداخته تا پس از معرفی و شناخت این حجاب ها، به خرق و کنار زدن آنها اقدام نمایند.

چون کلمه هزار از نظر عرفا کنایه از کلی است، گویا که هر کلی هزار مصداق جزئی دارد و یک روز کلی نزد خداوند، هزار سال جزئی دنیوی نزد ما است. بنابراین اگر هفتاد حجاب نورانی و ظلمانی به عنوان حجاب های کلی ذکر شود، در واقع مصداق حدیث فوق بیان شده است.

حجاب های ظلمانی مصداق الظلم ظلمات یوم القیامه بوده که همان طور که کثرت حجاب از وحدت است و عوالم ظلمانی حجاب از عالم نور و قدس است این حجاب ها نیز انسان را محدود به مادیات و محسوسات نموده و از توجه به ملکوت عالم غافل می سازند. به عبارت دیگر حجاب یا حسی است یا معنوی و حجاب حسی به لطیف و کثیف تقسیم می شود. حجاب حسی لطیف آن است که ماوراء آن دیده می شود و کثیف آن است که چشم به ماوراء آن نفوذ نمی کند و به عبارت دیگر حجاب یا نور محمدی است یا نور ابوجهلی، نور محمدی حجاب لطیف و جمیل و غیر مادی است و نور ابوجهلی حجاب کثیف و زشت و مادی است.

در اینجا برخی از حجاب های ظلمانی را براساس کلمات حضرت امام خمینی توضیح داده می شود.

۱. حجاب علم

شاید کسی تصور کند که حجاب بودن علم به جهت آن است که حائل و فاصله بین عالم و معلوم می باشد، وقتی بین علم و عشق مقایسه شود روشن می گردد که در عشق هیچ حجابی

نبوده و اتصال و پیوند عاشق و معشوق، بلکه فناء و ذوب شدن عاشق در معشوق است، لذا مانع و پرده ای وجود ندارد، به خلاف عالم که همیشه با عینک علم نظر می کند. البته علم عینک شفاف و لطیف بوده و به عبارت دیگر باید علم را جزء حجاب های نورانی دانست.

اما صحیح آن است که علم و استدلال و برهان حجاب های ظلمانی هستند، امام خمینی می فرماید: (کثرت اشتغال به علوم برهانی سبب ظلمت و کدورت قلب است). ۳۰ و در جای دیگر فرموده: (دلیل، خود پرده است و تا پرده هست فاصله هست و تا فاصله هست وصل حاصل نمی شود). ۳۱ کسی که در علوم دینی صرفاً مقداری اصطلاحات و مفاهیم را فرا گرفته و تصور می کند که بر اثر دانستن این اصطلاحات به مقام و درجه ای رسیده و خود را برتر از مردم می داند، علم او حجاب ظلمانی بوده و مانع از رسیدن به خدای متعال می باشد. حقیقتاً تفاوتی بین آنکه چند اصطلاح (مقدمه واجب) و (اجتماع امر و نهی) و (اصالة الوجود) و (اعیان ثابته) فرا گرفته و بین آنکه چند اصطلاح در زمین شناسی یا هواشناسی یا نجاری و آهنگری می داند، وجود ندارد و نباید یکی را بر دیگری ترجیح داد. علمی ارزش است که علم دینی باشد، اما نباید فریب خورد و نام یک علم را علم دینی قرار داده و آن را مستمسک نموده، بلکه علم دینی آن است که اولاً هرچه انسان آن را بیشتر فرا می گیرد زهد بیشتر در دنیا پیدا می کند، و ثانیاً آن گونه که قرآن خبر داده است تمامی علما از خداوند ترس دارند، و چون کلمه (العلماء) جمع با الف و لام است مفید استغراق بوده و معنایش این است که تمامی علما از خداوند می ترسند، پس اگر کسی در یک علمی - هر علمی که قابل تصور باشد - رشد نمود اما از خداوند ترسی نداشت، او در اصطلاح قرآن عالم نیست. چنین کسی نه تنها عالم نیست و به خداوند نزدیک نشده است، بلکه واقعاً علم او ظلمات بوده و سبب دوری از خداوند است.

حضرت امام می فرماید:

ای طلبه مفاهیم، ای گمراه حقایق! قدری تأمل کن ببین چه داری از معارف؟ چه اثری در خود از حق و صفاتش می بینی؟ علم موسیقی و ایقاع شاید از علم تو دقیق تر باشد، هیئت و مکانیک و سایر علوم طبیعی و ریاضی در اصطلاحات و دقت با علم تو همدوش است، همان طور که آنها عرفان بالله نمی آورد، علم تو هم - تا محجوب به حجاب اصطلاحات و پرده مفاهیم و اعتبارات است - نه از او کیفیتی حاصل شود نه حال. بلکه در شریعت، علم علوم

طبیعی و ریاضی از علوم شما بهتر است، زیرا که آنها نتیجه خود را می دهد و از شما بی نتیجه یا به عکس نتیجه می دهد! مهندس نتیجه هندسه را و زرگر نتیجه صنعت خود را می برد، شما از نتیجه دنیایی باز مانده به نتیجه معارف هم نرسیدید. بلکه حجاب شما غلظتش بیشتر است. تا صحبت احدیت در پیش می آید یک ظلمت بی انتهای تصور می کنید! و تا از حضرت اسماء و صفات سخنی می شنوید یک کثرت لایتناهی در نظر می آورید! پس راهی به حقایق و معارف از این اصطلاحات پیدا نشد و خود سرمایه افتخار و تکبر بر علمای حقّه گردید. معارفی که کدورت قلب را بیفزاید معارف نیست. وای بر معارفی که عاقبت امر صاحبش را وارث شیطان کند، کبر از اخلاق خاصه شیطان است. او به پدر تو آدم کبر کرد، مطرود درگاه شد، تو که به همه آدم و آدمزاده ها کبر می کنی نیز مطرودی... ۳۲

آری کسی که علم را به جمع کردن اقوال و کتب و نقد سخنان علمای بزرگ و در نتیجه اتلاف عمر در قیل و قال و جمع اصطلاحات و فخر فروشی بر دیگران می داند، او در واقع در حجاب غلیظ و ظلمانی علم و اصطلاحات و مفاهیم قرار گرفته است. این گونه کلمات در آثار حضرت امام فراوان است. ۳۳

ضمناً هدف این سخنان آن نیست که علم و دانش کلاً ترک شده و کنار نهاده شود، بلکه مقصود این است که تکیه و اعتماد بر این علوم صحیح نیست، ۳۴ و بلکه بدون ورود در حجاب، خرق آن ممکن نیست. و به گفته حافظ:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است - راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش

غزالی فرموده: اگر شنیدی که علم حجاب است، آن را انکار مکن، زیرا کسی که راه جدل را می پیماید علم او حجاب است. همچنین است کسی که علم باعث دل مشغولی او گردد و به خیالات و محسوسات روی می آورد، اما کسی که از این پندار بیرون آید، علم حجاب وی نباشد. ۳۵

باز امام خمینی می فرماید: (هرچه این مفاهیم، در قلب سیاه و غیر مهذب، انباشته گردد حجاب زیادتر می شود، در نفسی که مهذب نشده علم، حجاب ظلمانی است. (العلم هو الحجاب الاکبر) لذا شرّ عالم فاسد برای اسلام از همه شرور خطرناک تر و بیشتر است. علم، نور است ولی در دل سیاه و قلب فاسد، دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده تر می سازد. علمی که

انسان را به خدا نزدیک می کند، در نفس دنیا طلب، باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد از حجب ظلمانی است، چون اشتغال بما سوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائت لماسوی الله بخواند جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی شود...). ۳۶ به هر حال درس خواندن لازم است ولی تحصیل این علوم مقدمه برای تهذیب نفس و تخلّق به اخلاق کریمه است، اما متأسفانه برخی افراد تا آخر عمر در مقدمه مانده و ذی المقدمه را فراموش کرده اند.

۲. حجاب تقیّدات

هر چیزی که توجه به آن، انسان را از خدای متعال باز بدارد، حجاب ظلمانی است. تعینات جزو حجاب های نورانی بوده و تقیّدات از حجاب های ظلمانی به شمار می روند. امام خمینی معتقد است که اولین چیزی که برای هر طلبه ای لازم است تهذیب و اصلاح نفس است. امور بسیاری وجود دارد که انسان را بیچاره کرده و از تهذیب و تحصیل باز می گردد و او را مقید می سازد، چه بسا برای برخی افراد، ریش و عمامه بزرگ حجاب شده و او را از تحصیل باز دارد. ۳۷

صدرالمتألّهین - برخی از این حجاب ها و راه برطرف کردن آنها را این گونه بیان کرده است: (در تهذیب نفس سالک باید با حجاب های درونی و بیرونی به مبارزه برخیزد. این حجاب ها عبارتند از:

۱. حجاب مال که آن را می توان با بخشش مال از میان برد.

۲. حجاب مقام که آن را می توان با دوری جستن از مناصب دنیوی نابود ساخت. تواضع و دوری از شهرت جویی نیز کمک به از میان بردن حجاب مقام می کند.

۳. حجاب تقلید که با مجاهده علمی صحیح و دوری از مجادله قابل اصلاح است.

۴. حجاب معصیت که با دوری از گناه و توبه قابل درمان است. (۳۸

وقتی انسان مورد توجه مردم قرار گرفت و مراجعات دینی و دنیوی مردم به کسی زیاد شد و صدای کفش از پشت سر شنیده شد، در این صورت بیشترین زمینه حجاب های ظلمانی پدید آمده است. خودبزرگ بینی و برتر دانستن خود نسبت به مردم از حجاب های غلیظ ظلمانی

است که در این دنیا انسان را از کمال تحصیل علم و معرفت و تهذیب باز می دارد و در آخرت او را به هلاکت ابدی وارد می کند. (پرده عجب و حجاب غلیظ خودپسندی مانع می شود از آن که انسان بدی های خود را ببیند). ۳۹

ما در اینجا برخی دیگر از حجاب های ظلمانی را ذکر می کنیم، هرچند آنها را اصطلاحاً تحت عنوان (حجاب تقیدات) نتوان قرار داد، ولی مقصود ما از عنوان (حجاب تقیدات) اشتغال به هر چه ماسوی الله است، می باشد. توحید حقیقی اسقاط کردن اضافات و تقیدات و تعینات است. و چون هر چه غیر خدا است می تواند پای بند انسان شده و او را محدود به عالم طبیعت و ماده کند، ما همه این حجاب های مادی را تحت عنوان حجاب تقیدات قرار می دهیم.

(حجاب کبر). گاهی انسان کمالی را در خود توهم نماید و به سبب آن خود را برتر از دیگران پندارد، این حجاب انسان شده و او را از خداوند دور می سازد. (مثلاً در علمای عرفان گاهی پدید آید کسی که خود را از اهل معارف و شهود داند و از اصحاب قلوب و سابقه حسنی انگارد و بر دیگران لاف ترقّع و تعظم زند، و حکما و فلاسفه را قشری، و فقها و محدثین را ظاهربین و سایر مردم را چون بهائم داند و به همه بندگان خدا به نظر تحقیر و تعبیر نگاه کند و بیچاره خود لاف از فناء فی الله و بقاء بالله زند و کوس تحقق کوبد، با آنکه معارف الهیه اقتضا می کند، خوش بینی به موجودات را، و اگر شم معرفت الله کرده بود، به مظاهر جمال و جلال حق، تکبر نمی کرد. چنان چه در مقام بیان و علم، خود او نیز تصریح به خلاف حالت خود کند، و این نیست جز آن که معارف به قلبش وارد نشده و بیچاره به مقام ایمان هم نرسیده، دم از عرفان می زند و از عرفان خطی نداشته، از تحقق سخن می راند).

۴۰

حجاب کبر از حجاب های غلیظ عالم ماده و ظلمت است که موجب می شود نه تنها انسان از خدای متعال و عالم لاهوت دور ماند بلکه او را حتی از ورود به عالم ملکوت نیز باز داشته بلکه از هر حرکت معنوی جلوگیری می کند. (خداوند!!، حجاب غلیظ و پرده های ضخیم خودپسندی، خودپرستی را پاره کن و ما را به مجلس قدس راه بده، و این دیو سیرتی و زشت خوئی و درشت گوئی و خودآرایی و کج نمایی را از ما برکنار نما)، ۴۱ (خداوند! ما

اهل حجاب و ظلمتیم، اهل شرک و نفاق، ما خودخواه و خودپسندیم، تو حبّ دنیا را از دل
ما بیرون کن). ۴۲

(حجاب شهوت). یکی از خطرناک ترین حجاب های ظلمانی حجاب شهوت است، و بلکه می
توان ادعا کرد بزرگ ترین حجاب انسان حجاب شهوت است. نجم الدین رازی گوید:
(شهوت کامل ترین صفت حیوانی است و بزرگ ترین حجاب از آن خیزد، و دیگر صفات
حیوانی به خوش خوردن و خوش خفتن غلبه گرفت حجب زیاد شد و انس حضرت نقصان
پذیرفت، چه به مقدار آنک از لذّات و شهوات حیوانی نفس آدمی ذوق می یابد با آن انس
می گیرد و بدان مقدار، انس حق از دل او کم می شود). ۴۳

فرو رفتن در شهوات و انس به آنها نه تنها باعث می گردد که اندک اندک به تکذیب آیات
الهی روی آورد، ۴۴ بلکه قلب را وارونه و واژگون ساخته ۴۵ و در نتیجه نگرش انسان نسبت به
خوبی ها و بدی ها عوض شده خوبی را بدی می پندارد و زشتی را زیبایی تصور می کند.
امام خمینی می فرماید: (ای عزیز اولیا را به خود قیاس مکن و قلوب انبیا و اهل معارف را
گمان مکن مثل قلوب ما است. دل های ما غبار توجه به دنیا و مشتبهات آن را دارد، و
آلودگی انغمار در شهوات نمی گذارد مرآت تجلیات حق شود و مورد جلوه محبوب گردد.
البته با این خودبینی و خودخواهی و خودپرستی باید از تجلیات حق تعالی و جمال و جلال
او چیزی نفهمیم بلکه کلمات اولیا و اهل معرفت را تکذیب کنیم و اگر در ظاهر نیز تکذیب
نکنیم در قلوب تکذیب آنها نماییم...). ۴۶

از حضرت رضا (ع) سؤال شد که چرا خداوند از خلق در حجاب است. فرمود: (حجاب از
بسیاری گناهان مردم است). ۴۷ پس هیچ حجاب ظلمانی جز گناه وجود ندارد البته باید به
عرض عریض و گسترده گناه توجه داشت از خطیئه آدم تا خطیئه ابلیس بیش از آسمان تا
زمین فاصله است.

سعدی حجاب نیست تو آئینه پاک دار - زنگار خورده چون بنماید جمال دوست

تو را تا آئینه زنگار باشد - حجاب دیدن دلدار باشد

(حجاب طبیعت)، توجه به هرچه غیر خداست حجاب بین انسان و خدای متعال می باشد. ولی
اگر توجه به عالم طبیعت و ماده باشد این حجاب ظلمانی است و اگر توجه به ملکوت و

جبروت باشد این حجاب نورانی است. (اگر نفس توانست خود را از این قشر و حجاب طبیعت خلاص کند دارای بصیرت می شود). ۴۸ آنکس که در زندان طبیعت است دارای چشمی است که تنها ظاهری از دنیای مادی می بیند اما کسی که از ظاهر دنیا به باطن آن روی آورد صاحب بصیرت می شود و می فهمد رؤیت خداوند یعنی چه امام خمینی پس از شکوه از کسانی که معارف بلند دین را حمل بر یک امور ظاهری و مادی می کنند می فرماید: (افسوس که ما بیچاره ها گرفتار حجاب ظلمانی طبیعت و بسته های زنجیرهای آمل و امانی، جز مطعومات و مشروبات و منکوحات و امثال اینها چیزی نمی فهمیم، و اگر صاحب نظری یا صاحب دلی بخواهد پرده از این حجب را بردارد جز عمل بر غلط و خطا نکنیم و تا در چاه ظلمانی عالم ملک مسجونیم از معارف و مشاهدات اصحاب آن چیزی ادراک ننماییم). ۴۹

در بحث از حجاب طبیعت و شواغل حسی می توان ادعا کرد که مراتب نازل وجود حجاب از مراتب عالی است و چون شیخ اشراق عالم ماده را ظلمت و فاقد نور می داند، پس تمام عالم ماده حجاب ظلمانی به شمار می رود، و هرکس انس به طبیعت دارد گرفتار چنین حجابی شده است، و به تعبیر بهتر می توان گفت چون انسان در دامان و دل طبیعت به وجود می آید و النفس جسمانیة الحدوث و طبیعت چون دایه و مادری برای انسان است انس به طبیعت و دلبستگی و دلدادگی به آن همانند ازدواج با مادر است که نشانه نهایت پستی و زشتی است. به عبارت دیگر هرکس نظر استقلالی به عالم ماده داشته باشد، گرفتار بت پرستی و ثنویت شده و این عالم برای او حجاب ظلمانی است، ولی کسی که این جریان را آیه و ظلّ ببیند و نظر استقلالی به آن نکرده، بلکه عالم را ممکن الوجود و فقیر و محتاج به خداوند دانسته و با نگاه به عالم خداوند را ببیند این جهان برای چنین انسانی حجاب نورانی خواهد بود، با امکان دیدن دلدار نگاه به تصویر او در آینه خطاست. امام خمینی می فرماید: (کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود باعث حجب ظلمانی می شود، تمام عوالم اجسام حجاب های ظلمانی می باشد، و اگر دنیا وسیله توجه به حق و رسیدن به دار آخرت - که دارالتشریف است - باشد حجاب های ظلمانی به حجب نورانی مبدل می گردد)، ۵۰ بلکه حضرت امام معتقدند آنکس که اخلاص الی الارض دارد او در پست ترین حجاب ظلمانی یا اسفل السافلین حجاب های ظلمانی یعنی عالم طبیعت و ماده قرار دارد. ۵۱

یکی دیگر از حجاب های ظلمانی (حجاب وقوف) است. انسان هیچ گاه حد یقف ندارد، در هر مقام و درجه ای که باشد باز مقامات و درجات بیشتری روبه روی او قرار دارد. حتی کسی که به مقام فنا و بقاء بالله رسیده است تازه ابتدای حرکت در درجاتی است که هرگز در عبارت قابل بیان شدن نیست. اگر کسی تصور کرد که به برخی درجات و کمالات رسیده و این تصور واهی و خیال باطل رهزن او شده و او را از حرکت بازداشت این عدم حرکت و وقوف حجاب ظلمانی اوست. همچنان که وقوف با خلق حجاب از حق است و وقوف با حق حجاب از خلق است.

گاهی توجه به بی حجاب بودن نیز نوعی حجاب و مسبب دوری از خداوند است. وقتی بی حجابی مشغله قلبی و ذهنی عارف گردد خود این بی حجابی نوعی حجاب خواهد بود، به هر حال تا انسان خود را و یا بی حجابی خود و یا هرچه غیر خداست می بیند گرفتار حجاب است وقتی بایزید گفت یارب متی أصلُ الیک = خدایا تا کی در آتش هجران تو بسوزم و کی مرا شربت وصال می دهی؟ ندا آمد که: هنوز تویی تو همراه تست اگر می خواهی به ما برسی دع نفسک و تعال خود را بر درگذار و در آی. ۵۲

در برخی احادیث غفلت نیز جزء حجاب های ظلمانی شمرده شده و بلکه آن را منشأ و سرآغاز سایر حجاب ها ذکر کرده اند. (الغفلة سبب کلّ حجاب). ۵۳

اگر غفلت سبب همه حجاب های ظلمانی است می توان ادعا کرد که یاد خدا و رفع غفلت نیز باعث خرق همه حجاب های ظلمانی است: (اذا ذکر الله ارتفع کلّ حجاب) ۵۴ یعنی هرگاه خداوند یاد شود و حضور قلبی به او باشد همه حجاب ها کنار می روند. در مناجات شعبانیه نیز (حجاب سهو) ذکر شده است، ۵۵ یک معنای حجاب سهو آن است که اشتغال نفس به تدبیر بدن حجاب آن از صعود به ملکوت است، ۵۶ و احتمال دیگر آن است که چون اولین مرحله و اولین قدم در سیر و سلوک یقظه است تا کسی از خواب غفلت بیدار نشده و متوجه به عالم معنا و معنویت نگردیده از تمامی مسائل عرفانی و اخلاقی در حجاب خواهد بود. صدر المتألهین در مقام معرفی حجاب هایی که مانع از انکشاف صور علمیه برای نفس انسان است، می فرماید: (حجاب ها بر پنج قسم می باشند):

۱. ضعف قوه و استعداد و نقصان جوهری انسان و بالقوه بودن او.

۲. کدورت های گناهان و شهوات که گوهر انسانی را کدر نموده و همچون زنگار آینه مانع از ظهور حق می گردند.

۳. روی گردانی انسان از عالم حقایق به زندگی دنیوی. و توجه کامل به مباحث فروع دین و غفلت از معارف اصلی دین.

۴. حجاب هایی که به واسطه تقلید و تعصب از ابتدای تولد همراه انسان بوده و موجب پذیرفتن اعتقادات باطل گردیده است. اینها همچون دیوار بین آینه و تصاویر، حجاب بین نفس انسان و فهمیدن حقایق می گردند.

۵. کوچ نمودن از یک صورتی به صورتی دیگر و نرسیدن به هدف اصلی که همان مشاهده جمال یار است. نادانی نسبت به اصول معارف و عدم انتقال از صورتی به صورت دیگر باعث محرومیت است.

در میان این حجاب ها چیزی بدتر از اشتغال به غیر حق نیست و کار شیاطین این است که با چرخیدن به دور قلب مردم آنان را مشغول به غیر خداوند نموده و در نتیجه از نظر به ملکوت آنان را محروم می کنند). ۵۷

از دیگر مصداق های حجاب ظلمانی پشت پا زدن به علم فقه و کم اهمیت جلوه دادن آن است، توهم رسیدن به طریقت و حقیقت حجابی غلیظ است که برخی را از رعایت آداب ظاهری شریعت و اهمیت فراوان آن غافل نموده است. این حجاب برای کسانی که در علوم عقلی و ذوقی کار می کنند، از مهم ترین آفت ها است. دوری گزیدن از جامعه و امور مسلمانان و در نتیجه فکر جدایی دین از سیاست از دیگر حجاب های ظلمانی در دیدگاه حضرت امام است. و بالجمله هوای نفس و انانیت و (من) گفتن و بلکه هرچه موجب ضلالت است به نوعی از اقسام حجاب های ظلمانی است.

آنچه ذکر شد شمه ای بود از حجاب های ظلمانی بین ما و ملکوت عالم، اگر توفیق و لطف الهی یاری کند و این هفتاد هزار حجاب را خرق کنیم تازه به ملکوت راه خواهیم یافت ولی از ملکوت تا جبروت و از جبروت تا لاهوت هزاران هزار حجابی وجود دارد که ما نه نام آنها را می دانیم و نه امیدی به خرق آنها، گرچه فضل و رحمت الهی بی نهایت است. (خداوند، بارالها، ما اهل معصیت و محجوبین از ساحت کبریا چه بگوییم، جز آنکه با لقلقه لسان عرض

کنیم رجاء ما به مراحم تو است و امید و ثقه ما به فضل و مغفرت تو است و به جود و کرم آن ذات مقدس است). ۵۸

حجاب های نورانی

(بارالها، این حجب نور که در لسان ائمه معصومین (ع) متداول است، چیست؟ این معدن عظمت و جلال و عزّ قدس و کمال چه چیزی است که غایت آن بزرگواران است، و ما تا آخر از فهم علمی آن هم محرومیم تا چه رسد به ذوق آن و شهود آن؟ خداوندا، ما که بندگان سیه روی سیه روزگاریم، جز خور و خواب و بغض و شهوت از چیز دیگر اطلاع نداریم و در فکر اطلاع هم نیستیم، تو خود نظر لطفی به ما کن و ما را از این خواب بیدار و از این مستی هشیار فرما). ۵۹

در بحث از حجاب های ظلمانی سخن از آشکار و ظاهر بودن خداوند است و اینکه لازم انسان حجاب ها و پرده ها را کنار زند تا خدا را ملاقات کند، پس حجاب های ظلمانی باعث شده که خداوند از چشم مردم احتجاب یابد و چشم سر به محضر او راه نداشته باشد. اما در بحث از حجاب های نورانی سخن از باطن و سرّ و غیب بودن خدای متعال است یعنی کنه ذات مقدس هرگز قابل شناخت نیست و آن کنز مخفی نه تنها از چشم بلکه از بصیرت و قلب مردم نیز اکتناه و احتجاب داشته و او در دنیا و در آخرت برای همه حتی برای مقربان و کروبیان غیب مطلق و عماء محض است.

(حجاب نورانی) از واژه های رمزی عرفان است، و چون حجاب مانع از دیدن است و نور مکمل آن است باید گفت حجاب نورانی یا (نور سیاه) عبارتست از هر مرحله از مراحل سیر و سلوک روحانی که توقف سالک در آن مانع از صعود به مراحل بالا باشد. این مراحل عرفانی از یک جهت مثبت و از جهتی دیگر منفی خواهند بود، از جهتی نورند و از جهتی حجاب هستند. مثلاً هر کدام از صفات الهی برای عوام مردم مصداق اخلاق حمیده است، اما همان ها برای خواصّ حجاب نورانی هستند. به نظر خواصّ توجه کردن استقلالی به اسماء و صفات مانع از توجه به محبوب و مطلوب حقیقی است، توجه به آیات حجاب از توجه به ذی الآیه است. شاید بتوان ادعا کرد که غضب و شهوت و حب مال و جاه و غفلت و حرص و بلکه همه افراط ها و تفریط ها در قوای نفسانی مصداق حجاب های ظلمانی هستند و توجه به نماز و عبادت و حج و ذکر و همه اوصاف و فضائل اخلاقی مصداق حجاب های نورانی اند.

دیدیم نهان گیتی و اصل دو جهان

وز علت و معلول برگزشتیم آسان

آن نور سیه ز لا فقط برتر دان

زان نیز گذشتیم نه این ماند و نه آن

حجاب های ظلمانی (آیه لیلی) بوده و باید آنها را محو کرد زیرا سدّ راه و قطعاً الطریق انسان های مرید هستند. ولی حجاب های نورانی (آیه نهاری) و مبصره بوده که حق را نشان می دهند و سبب مشی و پیشرفت هستند (کلما اضاء لهم مشوا فیه و اذا اظلم علیهم قاموا)، ۶۰ اما مهم برای ما آن است که نشان دهیم که حجاب های نورانی گرچه خداوند را نشان می دهند، اما باید توجه داشت که (من وراء الحجاب) خدا را نشان می دهند و هیچ گاه معاینه و بدون پرده حق را نمی توان ملاقات نمود زیرا او عروس همیشه پرده نشین غیب است و هیچ چشم دلی محرم دیدار او نیست او چنان سبحان و مقدس است که هیچ عقل و دلی آن طهارت و پاکی را ندارد که معاینه جمال و جلال آن قامت رعنا کند.

حجاب های نورانی در عین آنکه چون نور ظاهر و آشکار هستند و بلکه هرچه نور بیشتر باشد مرئی را بهتر نشان می دهند اما وقتی نور بسیار زیاد شود مرئی قابل دیدن نخواهد بود. البته به جهت ضعف دیده ما نه به جهت ضعف مرئی. پس می توان ادعا کرد که در همه جا نور رفع حجاب است اما در مورد خدای متعال نور خود حجاب بین انسان و خدا است.

تیمن به ذکر چند حدیث

برای ما انسان ها حجاب هایی وجود دارد که حائل بین انسان و ملکوت آسمان ها می باشند. (حجبوا من السموات)، ۶۱ ولی ملائکه مقربین و رسول خدا و ائمه اطهار (ع) حجابی از آسمان نداشته بلکه آنان ملکوت و جبروت را پشت سر نهاده اما بین آنان و ذات مقدس الهی حجاب هایی وجود دارد: (إنّ بینی و بین الرب لسبعین حجاباً). ۶۲

(بینه و بین الملائکه سبعون حجاباً)، ۶۳ و در جای دیگر تعداد حجاب های بین حضرت رسول و ذات مقدس را نود حجاب نورانی دانسته است. ۶۴

الف. (احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار، و عمن في السماء احتجابه كمن في الارض) ۶۵ خداوند از عقل مردم همان گونه حجاب دارد که از چشم مردم حجاب دارد، اگر چشم حجاب داشته و او را نمی بیند عقل نیز حجاب داشته و به محضر ربوبی راه ندارد، آسمانیان نیز همانند مردم روی زمین از خداوند حجاب دارند. و نه تنها این حجاب مانع بین مردم و عقل مردم و خدای متعال است بلکه بین آنان و غیب مکنون نیز حجاب وجود دارد: (حال دون غيبه المکنون حجب من الغيوب)، ۶۶ حجاب های غیبی پیش از رسیدن هر کس به آن درگاه مانع انسان ها می گردند.

ب. (ان بين الله وبين خلقه تسعين الف حجاب) ۶۷ بین خداوند و خلق نودهزار حجاب وجود دارد. این حجاب ها بین خداوند و بین مخلوقات مادی است ولی رسول خدا از هفتاد هزار گذشته است. ۶۸ البته هر کدام از این حجاب ها عرض گسترده ای داشته و به چندین حجاب دیگر تقسیم می شود. ۶۹

ج. در برخی روایات اسمای الهی و مخلوق نخستین و ملائکه و پیامبر (ص) به عنوان حجاب های خداوند ذکر شده اند. مثل:

(بالاسم الذی احتجبت به). ۷۰

(محمد صلی الله علیه و آله حجاب الله). ۷۱

(الامام حجاب الله وآية الله). ۷۲

(هم حجاب الله الاعظم). ۷۳

(امر الله بعض الملائكة حتى يحجبوه). ۷۴

(اول ما خلق الله حجبه). ۷۵

(بنا احتجب عن خلقه). ۷۶

(حجبتکم... بأسماء الله). ۷۷

(هذا اسرافيل حاجب الرب). ۷۸

در روایات اصطلاحات (حجاب اولی)، (ثانی)، (ثالث)، (رابع)، (خامس) و (حجاب اعلی)، (حجاب من نار)، (حجاب من ماء)، (حجاب من ریح)، (حجاب المجد)، (حجاب القدره)، (حجاب النمام)، (حجاب رعب)، (حجاب شفاعت)، (حجاب هیبه)، (حجاب جلال)، (حجاب رفعت)، (حجاب عزت)، (حجاب کبریاء)، (حجاب الحمد)، (حجاب العظمه)، (حجاب جبروت)، (حجاب قدس)، (حجاب حیرت) و... آمده است. اکثر این حجاب ها و بلکه هیچ کدام از اینها را نگارنده حتی مفهوم آنها را نمی فهمد. معلوم نیست ما تا کی باید در این حجاب غفلت و جهل و ظلمت بمانیم اگر روزی خداوند لطف کند و این اصطلاحات را فراگیریم و از حجاب غفلت و جهل بگذریم تازه به حجاب غلیظ مفاهیم و اصطلاحات گرفتار می شویم، گویا ارزش و استعداد ما بیشتر از آن نیست که غیر از حجاب ظلمانی از چیز دیگر باخبر شویم تا چه رسد به عملی یا خرق حجاب های نورانی. خداوندا، قلب ما در حجاب است، عقل ما در حجاب است، چشم ظاهر و بصیرت ما در حجاب است، محبوبا، شعله ای از آتش عشقت بفرست و نه تنها انانیت و هوای نفس بلکه انیعت و هستی ما را بسوزان شاید یک حجاب از هزاران هزار حجاب بین ما و ملکوت چیزی کم شود. آری، تا خویش تنی به وصل جانان نرسی. ۷۹

بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته ای

که میان تو و او جز تو کسی حائل نیست ۸۰

ما در این ره حجاب خویشتم

ورنه روی تو در برابر ماست

بیان برخی از حجاب های نورانی

الف. (حجاب اسماء) اسماء بر دو قسم اند: برخی از آنها نور است، یعنی اسمائی که دلالت بر امور وجودی دارند و برخی دیگر اسمائی است که دلالت بر تنزیه دارند. این اسماء حجاب هایی هستند که اگر برطرف شوند احدیت ذات مقدس آشکار می گردد، زیرا اسماء مرتبه واحدیت را نشان می دهند و کنار رفتن آنها به معنی ظهور مرتبه احدیت است. وقتی احدیت ظهور یافت دیگر هیچ چیزی دیگری وجود نخواهد داشت (کیست که با هستی اش نام هستی برد) وقتی چیزی موجود است که این اسماء موجود باشند، پس ممکنات وقتی وجود دارند که اسماء موجود باشند. ولی در مرتبه احدیت که اسم های خاص و متعین نیست اشیاء نیز

وجود ندارند. ۸۱ و شاید معنی این حدیث شریف که می فرماید: خداوند هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت دارد که اگر آنها کنار روند هر چه در برابر اوست سوخته و نابود می شود همین باشد که در مرتبه احدیت هیچ موجودی وجود نخواهد داشت. و معنای (سبحات الوجه) احتمالاً انوار تنزیه است یعنی سلب آنچه که سزاوار مقام ذات مقدس نیست یعنی امور عدمیه. این سبحات وجه سبب نابودی همه موجودات دیگر امکانی است.

بنابراین اسمای الهی همه حجاب هایی هستند و به قدری لطیف می باشند که با وجود هفتاد هزار حجاب نورانی در عین حال (او از رگ دل - نه رگ گردن - به ما نزدیک تر است. آری غایت قرب حجاب است. همچنان که غایت بُعد نیز حجاب دیگری است. امام خمینی معتقد است که: (هر تعینی حجاب است، و لذا اسم نیز حجاب است، خداوند هفتاد هزار حجاب نور و ظلمت دارد، این حجاب ها هم حجاب هستند و هم ظهور حق. مثل واحد که محجوب در اعداد است و هم ظاهر به آنها است، مثل کلی طبیعی و لا بشرط که ظهورش در تعین متعینات است). ۸۲

ب. (انسان کامل و حجاب های نورانی) آیا در کشف تام محمدی (ص) حجاب وجود دارد یا خیر؟ قبلاً در روایاتی که ذکر شد بین رسول خدا (ص) و خدای متعال نود هزار حجاب نورانی را ذکر کرده بود. ولی آیا این احادیث حجاب های بین مرتبه ناسوتی آن انسان کامل و ذات مقدس را بیان می کند یا حتی مقام روحی و عقل اول آن حضرت که صادر نخستین و نفس رحمانی است نیز دارای حجاب است؟ روشن است که انسان کامل و در کشف تام محمدی بین او و واحدیت و بلکه احدیت و حتی مقام جمع حجابی وجود ندارد، اما باید بین او و مقام عماء حجاب نورانی اسم مستأثر را پذیرفت.

امام خمینی معتقد است: (در عالم مثال و بالاتر حجاب نیست اصلاً. و حجاب با ورود به عالم ماده حاصل می شود. لذا در آن عوالم سعید و شقی مساوی هستند ولی اینجا حجاب هست. وقتی کسی به فنای تام برسد و وفاء به عهد کند - عهد به توحید حقیقی و ولایت کبری - بقاء بالله پیدا می کند. مقصود از خسران در آیه شریفه (ان الانسان لفی خسر) نیز همین حجاب های مادی است و کسی که ایمان به مقام ولایت مطلقه و به توحید بیاورد حجاب ندارد). ۸۳

مقام جمع حجاب از مقام فرق است و مقام فرق حجاب از مقام جمع، مقام جمع یعنی معرفت ذات مقدس در مقام الوهیت و تجلی ذات مقدس به اسماء و صفات. و مقام جمع الجمعی

یعنی مقام فرق پس از جمع که ظهور صور اعیان موجودات در مرآة حق تعالی است. ولی امام خمینی جمع الجمع را در صورتی می داند که مقام جمع، حجاب از مقام فرق نباشد و فرق حجاب از جمع نباشد، یعنی در کشف تام محمدی (ص) این حجاب وجود ندارد. ۸۴

باید توجه داشت که مقصود امام خمینی از اینکه در عالم مثال و بالاتر حجاب وجود ندارد. این است که در ملکوت و جبروت حجاب ظلمانی و شواغل حسی وجود ندارد ولی حجاب های نورانی آنجا وجود دارند بلکه اصل و منبع حجاب های نورانی همان عالم مثال است.

انسان کامل در کشف تام حجاب ندارد، ۸۵ ولی عبادت او در حجاب اعلی و اعظم قرار دارد، امام خمینی می فرماید: (هر عبادتی دائماً در حجاب اسماء و صفات است حتی عبادت انسان کامل، با این تفاوت که انسان کامل اسم اعظم (الله) را می پرستد ولی دیگران به حسب مقام و درجه خود سایر اسماء را می پرستند. عبادت در ابتدای سیر و سلوک محجوب به اسماء است و محجوب به اعیان). ۸۶

به عبارت دیگر بین انسان کامل و اسم مبارک (الله) حجابی نیست، ولی بین او و مقام عماء یا (هو) هزاران حجاب نورانی وجود دارد. به گفته حاجی سبزواری آنچنان که بین دال و یاء در (عبادی) حجابی نیست بین انسان گنه کار و رحمت خداوند حجابی وجود ندارد. ۸۷ اما نبودن حجاب بین انسان و رحمت خداوند هرگز قابل مقایسه با نبودن حجاب بین او و (الله) نیست.

امام می فرماید: (...در این حال بین روح مقدس سالک و حق حجابی جز اسماء و صفات نیست و از برای بعضی از ارباب سلوک ممکن است حجاب نوری اسمائی و صفاتی خرق گردد و به تجلیات ذاتی عینی نائل شود و خود را متعلق و متدلی به ذات مقدس ببیند و در این مشاهده احاطه قیومی حق و فنای ذاتی خود را شهود کند، و بالعیان وجود خود و جمیع موجودات را ظلّ حق ببیند و چنانچه برهاناً بین حق و مخلوق اول که مجرد از جمیع مواد و علایق است حجابی نیست، بلکه بین مجردات مطلقاً حجاب نیست برهاناً، همین طور، این قلبی که در سعه و احاطه هم افق با موجودات مجرد شده بلکه قدم بر فرق آنها گذاشته حجابی نخواهد داشت...). ۸۸

ج. دنیایی که وسیله رسیدن به آخرت باشد نیز یک نوع حجاب نورانی است. امام می فرماید: (اگر دنیا وسیله توجه به حق و رسیدن به دار آخرت باشد حجاب های ظلمانی به حجب نورانی مبدل می گردد، و کمال انقطاع آن است که تمام حجب ظلمانی و نورانی پاره و کنار زده شود تا به مهمانسرای الهی که معدن عظمت است بتوان وارد گردید). ۸۹

د. (حجاب احدیت) احدیت پرده عزتی است که هرگز کنار نمی رود و نباید کسی طمع در خرق این حجاب داشته باشد. البته این آخرین حجاب نیست بلکه پس از آن نیز حجاب های دیگر نورانی وجود دارد، اسم مستأثر حجابی نورانی است که همه نسبت به آن نامحرم بوده و غیرتش غیر در جهان نگذاشت.

هـ. (حجاب عشق) به نظر حضرت امام: (جمع بین شریعت و طریقت اقتضاء می کرد که ابراهیم هم فرزند و هم قوچ را ذبح کند ولی شدت محبت ابراهیم و عشق او، حجاب او شد از جمع، و خواست فرزند را ذبح کند. پس شدت محبت و عشق می تواند یکی از حجاب های نورانی باشد و حجاب است زیرا مانع جمع است). ۹۰

و. برخی دیگر از حجاب های نورانی عبارتند از:

دیدن حجاب حجاب است، همچنان که توجه به بی حجابی نیز نوعی حجاب است، هر کدام از ملکوت، عرش، عبادت، جنت، عقل، آیات و اسماء حسنی حجاب هایی هستند و امام خمینی در مورد آنها سخنانی دارد که به جهت طولانی شدن مقاله از ذکر آنها صرف نظر می شود.

محبوبان

قبلاً ذکر کردیم که از نظر امام خمینی حجاب اکبر همان علوم رسمی و مفاهیم و اصطلاحات و غرق شدن در آنها است، علمی که ایمان نیاورد، علمی که افزایش آن تلازمی با افزایش خوف از خداوند نداشته باشد، چنین علمی حجاب اکبر و کثیف ترین حجاب است. در میان محبوبان نیز بیشترین ستر و پرده را چنین عالمی دارد و اوست که دورترین انسان از خداوند است.

به عقیده امام مجردات و ساکنان ملکوت و جبروت، محجوب نیستند. محجوب را باید در آنان که در این خراب آباد ناسوت دل خوش کرده اند، مشاهده نمود. برخی محجوب بالحق من الخلق اند. گروهی دیگر محجوب بالخلق عن الحق اند اینان مصداق (بل هم اضل) هستند. گروه سوم محجوب بالخلق عن الخلق می باشند. کسی محجوب نیست که در کشف جامع باشد، حق را در خلق و خلق را در عین حق ببیند.

کشف حجاب

وقتی همه حجاب ها کنار رود آن را (معاینه) گویند. ۹۱ صاحب مقام تلوین در حجاب است و آنکه به تمکین و جذبه رسیده و سالک مجذوب شده کشف حجاب دارد.

سالک کسی است که در مسیر ریاضت و مجاهده بوده و از آثار اسماء و صفات دلالت بر ذات مقدس و معرفت به آن یابد. مجذوب بالاتر از اوست؛ زیرا از کشف و شهود بهره می برد و لذا پایان راه سالک آغاز راه مجذوب است. اگر سلوک منتهی به شهود گردد، یعنی سیر از خلق به حق باشد آن را سالک مجذوب گویند. اگر از اول و با عنایت الهی وصول به حق حاصل شد و در همان قدم اول به مقصد رسید و پس از آن به سلوک راه برگشت و راهی را که بدون مجاهده طی کرده بود، دوباره سلوک نمود، یعنی سیر از حق به خلق داشت چنین کسی را مجذوب سالک گویند. به عبارت دیگر سالک مجذوب کسی است که سلوکش مقدم بر جذبه باشد. مجذوب سالک کسی است که جذبه او بر سلوکش مقدم شده باشد. سالک غیر مجذوب آن است که در سلوک مانده و به جذبه نرسیده است. مجذوب غیر سالک آن است که در مقام جذبه مانده و به سلوک پس از جذبه نرسیده است. دو قسم اول صاحب مقام (تمکین) بوده و می توانند مردم را دستگیری کنند ولی دو قسم اخیر صاحب (تلوین) بوده و چون بین راه مانده اند شایسته هدایت کردن نیستند. ۹۲

قبلاً اشاره شد که برخی حجاب ها همانند (احدیت) هرگز برداشته نمی شود. از دیدگاه امام خمینی راه های رفع حجاب عبارتند از:

۱. ریاضت صحیح. ۹۳

۲. سجده بر تربت سیدالشهداء (ع).

۳. قرآن خواندن.

۴. انقطاع الی الله.

۵. تقوای تام.

۶. ذکر لا اله الا الله.

۷. یقظه و تذکر محبوب.

(خدا می داند در این رفع حجب چه کرامت هایی است که غایت آمال اولیاء و نهایت مقصد آنها همین رفع حجب بوده است). ۹۴

پی نوشت ها

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۸۴؛ ج ۲۰، ص ۴۳۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۶، نامه به میرزا جواد همدانی در تاریخ ۱۳۱۴ ش.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۴، اسفند، ۱۳۶۷ ش.

۴. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۴.

۵. دیوان امام، ص ۲۴.

۶. مرصاد العباد، ص ۳۱۰.

۷. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۲۹، ذیل شرح دعای سوم؛ تلخیص الریاض أو تحفة الطالبین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۸. مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۳۲.

۹. مثل اینکه (بینی و بینک آئی نیاز عنی/فارفع بلطفک آئی من البین).

۱۰. مثل مقامات العارفین ابن سینا در کتاب (الاشارات والتنبيهات).

۱۱. مثل کتاب اوصاف الاشراف.
۱۲. مثل کتاب صد میدان.
۱۳. در ابتدای (منازل السائرین، ص ۲۶ از ابوبکر کتانی نقل کرد، و خود خواجه عبدالله نیز در این کتاب در واقع هزار درجه و به ظاهر صد درجه بیان کرده است.
۱۴. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۰.
۱۵. شیخ صدوق، کتاب التوحید، ص ۲۷۸، ح ۳، باب ۳۸.
۱۶. برای شرح و تفسیر کلمات این حدیث شریف و تأویل آن رجوع شود به (شرح توحید الصدوق)، ج ۳، ص ۵۸۷.
۱۷. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۹۵۴.
۱۸. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۰.
۱۹. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۴۴ و ۴۵؛ ج ۸، ص ۲۱۵.
۲۰. همان، ج ۸۵، ص ۱۵۳.
۲۱. همان، ج ۹، ص ۳۴۰؛ ج ۱۰، ص ۸۷؛ ج ۵۸، ص ۳۵.
۲۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۹۳؛ ج ۱۸، ص ۲۵۸.
۲۳. مرصاد العباد.
۲۴. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۰.
۲۵. شرح فصوص الحکم با تصحیح استاد آشتیانی، تعلیقه حضرت امام، ص ۵۵۵.
۲۶. چهل حدیث، ص ۴.
۲۷. ر. ک: آداب الصلاة، ص ۹۱؛ شواهد الربوبیه، ص ۲۰۷.
۲۸. الفتوحات المکیه، باب ۳۵۰، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲۹. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۴۵.
۳۰. چهل حدیث، ص ۵۴۴.
۳۱. تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵۴.
۳۲. چهل حدیث، ص ۹۰، شرح حدیث چهارم.
۳۳. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۳۹؛ ج ۱، ص ۶.
۳۴. چهل حدیث، ص ۵۴۴.
۳۵. کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۳۷.
۳۶. جهاد اکبر، ص ۲۱۲.
۳۷. همان، ص ۲۱۵.
۳۸. عرفان و عارف نمایان، ترجمه کسرا صنم الجاهلیه، ص ۱۶۸؛ سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، ص ۲۶۳.
۳۹. چهل حدیث، ص ۵۸، ذیل شرح حدیث سوم.
۴۰. همان، ص ۷۰، ذیل شرح حدیث چهارم.
۴۱. همان، ص ۶۶.
۴۲. همان، ص ۷۱.
۴۳. مرصاد العباد، ص ۹۱.
۴۴. سوره روم، آیه ۱۰.
۴۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۴.
۴۶. مقاله امام خمینی در آخر (رساله لقاءالله)، ص ۲۵۷.
۴۷. توحید صدوق، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵.

۴۸. تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۱، ص ۳۸۶.
۴۹. مقاله امام خمینی در آخر (رساله لقاءالله)، ص ۲۵۶.
۵۰. جهاد اکبر، ص ۲۴۴.
۵۱. همان، ص ۲۴۵.
۵۲. حافظ نامه، ج ۲، ص ۸۵۷.
۵۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۰.
۵۴. همان، ج ۷۰، ص ۵۵.
۵۵. وحجیه سهوه عن عفوك.
۵۶. شواهد الربوبیه، ص ۲۱۴.
۵۷. همان، ص ۲۵۴.
۵۸. چهل حدیث، ص ۲۲۵، شرح حدیث چهاردهم.
۵۹. همان، ص ۴۳۲، شرح حدیث بیست وهفتم.
۶۰. سوره بقره..
۶۱. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۶۱، و در ج ۹۴، ص ۵۶ آمده است: (كان بينها وبين السماء سبعون حجاباً).
۶۲. همان، ج ۵۸، ص ۴۴.
۶۳. همان، ج ۵۸، ص ۴۴.
۶۴. همان، ج ۵۹، ص ۲۵۱؛ ج ۱۶، ص ۲۹۳؛ ج ۱۸، ص ۲۵۸، در حدیث دیگری آمده است: (ضرب الله بيني وبينه حجاباً من نور) همان، ج ۸، ص ۱۴۹.
۶۵. تحف العقول، ص ۱۷۵.

۶۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۵.
۶۷. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۲۷؛ ج ۵۸، ص ۴۲.
۶۸. همان، ج ۱۸، ص ۳۹۸.
۶۹. همان، ج ۵۸، ص ۳۹.
۷۰. همان، ج ۸۷، ص ۱۲.
۷۱. همان، ج ۲۳، ص ۱۰۲.
۷۲. همان، ج ۲۵، ص ۱۶۹.
۷۳. همان، ص ۱۷۲.
۷۴. همان، ج ۶۱، ص ۵۳؛ ج ۸۵، ص ۲۵۶.
۷۵. همان، ج ۳۶، ص ۳۴۲.
۷۶. همان، ج ۱۵، ص ۱۰؛ ج ۲۶، ص ۲۹۱؛ ج ۵۷، ص ۱۹۲.
۷۷. همان، ج ۹۴، ص ۳۷۵.
۷۸. همان، ج ۱۶، ص ۲۹۲؛ ج ۵۹، ص ۲۵۱؛ ج ۱۶، ص ۲۹۲ و....
۷۹. دیوان امام، ص ۶.
۸۰. همان، ص ۱۵۶.
۸۱. ر. ک: فتوحات مکیه، ۹ جلدی، ج ۳، ص ۱۶۴، باب ۷۳.
۸۲. تعلیقه امام خمینی بر (شرح فصوص الحکم) با تصحیح استاد آشتیانی، ص ۵۵۵. و نیز رجوع شود به (تفسیر سوره حمد) ص ۷۹ که اسما و صفات را حجاب های نورانی دانسته است.
۸۳. همان، ص ۶۰۹.
۸۴. همان، ص ۵۸۳.

۸۵. تفسیر سوره حمد، ص ۵۵.
۸۶. تعلیقه امام خمینی بر (شرح فصوص الحکم) با تصحیح استاد آشتیانی، ص ۵۷۹.
۸۷. شرح الاسماء الحسنی، ص ۲۱۸.
۸۸. مقاله امام خمینی ذیل کتاب (رساله لقاءالله) ص ۲۵۴.
۸۹. جهاد اکبر، ص ۲۴۴.
۹۰. تعلیقه امام خمینی بر (شرح فصوص الحکم) با تصحیح استاد آشتیانی، ص ۶۱۸.
۹۱. رسائل ابن عربی، ص ۴۴.
۹۲. ر. ک: مشارق الدراری، ص ۴۲۵.
۹۳. تعلیقه امام خمینی بر (شرح فصوص الحکم) با تصحیح استاد آشتیانی، ص ۶۵۴.
۹۴. چهل حدیث، ص ۴۳۲، شرح حدیث بیست وهفتم.
- ماهنامه آینه پژوهش / شماره

زنان و استقلال وطن



شیخ شامل از رهبران مذهبی و مبارز ملی ایران در قفقاز بود. هنوز هم آوازه رشادتهای ایشان، بر زبان مردم آن سامان است. شیخ شامل مبارز در راه استقلال منطقه قفقاز، برای حفظ تمامیت ارضی ایران، بعد از مبارزات بسیار به دست تزارها اسیر می‌شود. خواهر وی فاطمه خانم دنباله مبارزات برادر را علیه تزارسیم روسیه ادامه داده و همگام با دیگر زنان مجاهد آن منطقه با سالدات های روسیه می‌جنگد. سرانجام پس از وارد آوردن آسیبهای بسیار به لشکر دشمن و در هنگام محاصره کشته می‌شود. در بعضی منابع نقل است که برای آنکه زنده به دست ایشان نیفتد خود را می‌کشد.

منبع :

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

زوایای مختلفی از پدیده کشف حجاب در تاریخ معاصر



جامعه‌ی ایران تا قبل از آشنایی درباریان با فرهنگ غرب، فضایل سنتی خود را محفوظ نگاه می‌داشتند، حتی در حرمسراها زنان از قواعد مذهبی چشم نمی‌پوشیدند، حتی جماعتی در حرمسراها بودند که شئون اساسی را به زنان یادآوری می‌کردند. فقط پس از مسافرت‌های فرهنگ ناصرالدین شاه وهن زننده در این زمینه وارد شد.

بطور طبیعی ظهور زن در عرصه‌ی حیات ملی ایرانیان همراه حضور مرد در این سامان است، از بدو آفرینش تا به امروز، پیوستگی و وابستگی این دو به یکدیگر هویدا است. ۱ صاحب نظرانی که درباره‌ی وضع زنان ایرانی و نحوه پوشش آنان در خلال تاریخ بررسی کرده‌اند بر این باورند که اقوام این مرز و بوم مردمی فکور، پر تلاش و اخلاقی بوده‌اند و گواه بارز بر حیات فکری آنان اعتقاد به وحدانیت خالق و روز رستاخیز می‌باشد. این امتیاز عظیم نشان دهنده‌ی فضل الهی بر مردم این دیار است. «هردوت» و «گزنفوت» و دیگر بیگانگان در آثارشان به رغم دشمنی‌های بین یونان و ایران اذعان داشته‌اند که ایرانیان مردمی پایبند به مبانی دینی، سخت کوش ... بوده‌اند و از تقوی، کرامت و عزت انسانی برخوردار بوده‌اند. این گونه خصوصیات تا ظهور اسلام و پذیرش آن از سوی ایرانیان از وجوه تمایز جوامع ایرانی بود. در طی تاریخ هزار و چهارصد ساله به رغم همه‌ی گرفتاری‌های مردم این مرز و بوم هیچ جهانگرد و مورخ روشن ضمیری نیست که از صفا و صمیمیت ایرانیان سخن نرانده باشد، مرد و زن ایرانی به نجابت، حسن خلق، پاکدامنی و درستکاری ستوده شده‌اند. ۲

از نظر پوشش، در فرهنگ پوششی ایل نشینان ایران نه فقط زنان به حفظ حجاب و لباس‌های بلند ملزم بودند بلکه مردان نیز البسه‌ی گشاد به تن می‌کردند حتی بی‌کلاهی را عیب می‌شمردند.^۳

در کل، جامعه‌ی ایران تا قبل از آشنایی درباریان با فرهنگ غرب، فضایل سنتی خود را محفوظ نگاه می‌داشتند، حتی در حرمسراها زنان از قواعد مذهبی چشم نمی‌پوشیدند، حتی جماعتی در حرمسراها بودند که شئون اساسی را به زنان یادآوری می‌کردند. فقط پس از مسافرت‌های فرهنگ ناصرالدین شاه وهن زنده در این زمینه وارد شد. از این زمان است که می‌بینیم لباس‌های رقاصگان اروپایی به ذائقه شاه خوش می‌آید و در میان گروهی از «عمله‌ی طرب» مرسوم می‌شود. با وجود این تا زمان کشف حجاب رضا شاهی یک نمونه هم یافت نمی‌شود که تصویر زنان ایرانی حتی درباری سر برهنه و بی‌حجاب نشان داده شود.^۴

اما رضا شاه در جهت تشدید وابستگی به نظام بین‌المللی که نظام سنتی ایران بزرگ‌ترین رمز آن بود به تجددگرایی روی آورد و پدیده‌ی کشف حجاب با آهنگ تندتری پیگیری شد و اجرای آن با خشونت قرین گشت.^۵

هدف استعمار تهاجم به ارزش‌های دینی از جمله «حجاب» زن مسلمان بوده است اقدام رضا شاه علیه پوشیدگی زنان نشانه‌ی عملی و خشن این تهاجم فرهنگی بود. حضور میسیون‌های مذهبی، نشر مطبوعات متأثر از فرهنگ غربی، نهایتاً فکر تشبه به غرب از جمله عواملی بود که به اجرای سیاست کشف حجاب کمک کرد. خواسته‌های نفسانی شهوت‌رانی چون تیمورتاش و همفکران او نیز به روند کشف حجاب کمک کرد. رضا شاه مدعی بود مردم وقتی لباس متحدالشکل بپوشند، کلاه پهلوی برسر گذارند و نسبت به تقیدات دینی مست شوند، متمدن خواهند شد. درک او از تمدن رفتار متجدد مآبانه بود، نه اختراع و اکتشاف. شاه مغرور دل خوش بود که با تغییر لباس و کنار گذاشتن مذهب، جامعه متمدن خواهند شد. گرچه رضا شاه تجدد مآبی را از اوایل سلطنت در سر می‌پروراند، متحدالشکل کردن البسه در سال ۱۳۰۷، حضور خانواده‌اش در حرم حضرت معصومه (س) و دیگر اقدامات او مؤید این مطلب بود، ولی سفر ترکیه این تلقی را تقویت کرد. مخبرالسلطنه می‌نویسد: «فکر تشبه به اروپایی از آنجا [ترکیه] به سر پهلوی آمد.»^۶

رضا شاه بعد از مسافرت ترکیه، از رفع حجاب زن ها صحبت می کرد و به هیأت دولت می گفت: «ما باید صوره و سنتا غربی بشویم و باید در قدم اول کلاهها تبدیل به شاپو بشود و نیز باید شروع به رفع حجاب زن ها نمود و چون برای عامه ی مردم دفعتا مشکل است اقدام کنند، شما وزراء معاونین باید پیشقدم شوید... به حکمت، وزیر فرهنگ، دستور داد که در مدارس زنانه معلمان و دخترها باید بدون حجاب باشند و اگر زن و دختری امتناع کرد او را در مدارس راه ندهند».^۷

غالباً مطالبی که در ضرورت رفع حجاب از سوی شاه و اطرافیان مورد تأکید قرار می گرفت این بود که وجود حجاب اولاً، خلاف تمدن، ثانیاً خلاف قانون طبیعت می باشد، ثالثاً سبب عدم حضور زن به عنوان نیمی از مردم جامعه در عرصه کار می شود.

در خاطرات افراد متعدد که خود از دست اندرکاران حکومت رضا خانی بودند، تحمیلی بودن واقعه ی کشف حجاب بیشتر مشهود می گردد. بدالملوک بامداد می نویسد: «... به اشاره اعلیحضرت رضا شاه ...، عده ای از زنان فرهنگی انتخاب... و به آنها گفته شد که مأموریت دارند تا جمعیتی تشکیل بدهند... این جمعیت در جلسات بعد نام کانون آزادی را برای خود اختیار کرد». این کانون به ریاست خانم دولت آبادی وظیفه داشت برای متجدد کردن بانوان تلاش کند، به دلیل مقاومت اجتماعی، کانون عملاً کاری از پیش نبرد، قار شد در مدارس تدریجاً مجالس جشن و سرور با روی باز و بدون حجاب برگزار گردد.^۸

انتشار این خبر با واکنش های اجتماعی مواجه گردید. نخستین واکنش را علمای شیراز بروز دادند.

در فروردین ۱۳۱۴ دختران مدرسه ی «مهر آیین شیراز» را واداشته بودند که بدون حجاب در مراسمی حاضر شوند. در این رابطه علمای شیراز تلگرافی اعراض آمیز به شاه زدند و این در شرایطی بود که شاه آماده می شد تا بر برداشتن حجاب زنان دربار و ملکه و دخترانش آنان را با غافله ی تمدن غربی همراه سازد. جریان اجبار محصلین به کشف حجاب در تهران و شهرها ادامه یافت. در مقابل اجرای این سیاست بود که واقعه ی خونین مسجد گوهرشاد پیش آمد. با انتشار خبر قیام گوهرشاد، مقدمات اعتراض اجتماعی وسیعی فراهم شده بود. اما فقدان رهبری منسجم و خشونت عوامل شاه باعث شد نه تنها این اعتراض تبلور پیدا نکند بلکه شاه را مصمم به اجرای خشونت بار کشف حجاب نماید. مقدمات امر این گونه بود که در هفده دی

ماه ۱۳۱۴ ش. در دانشسرای عالی تهران مراسمی برگزار گردید. در این مراسم همسران صاحب منصبان، همسر و دختران شاه رسماً بدون حجاب ظاهر شدند و این روز به نام «روز آزادی زن» و «کشف حجاب» نامگذاری شد.

حکمت که خود در آفرینش کشف حجاب فعال بود در مورد تبعات این واقعه می‌نویسد:

«بلافاصله بعد از مراسم ۱۷ دی دو امر پیش آمد که یکی به حد افراط و دیگری به حد تفریط بود. از یک طرف بعضی از زن‌های معلوم الحال به کافه‌ها و رقص‌خانه‌ها هجوم آورده و همه در مرئی و منظر جوانان بوالهوس به رقص پرداخته و با آن جوانان به انواع رقص‌های معمول فرنگستان مشغول دست افشانی و پایکوبی شدند و از طرف دیگر مأمورین شهربانی و پلیس‌ها در تهران و ... برحسب دستور وزارت کشور به زنان بی‌خبر مزاحم شده و آنها را به اجبار وادار به کشف حجاب می‌کردند ...»^۹

در کتاب «خاطرات صدر الاشراف» آمده است: «در اتوبوس زن با حجاب را راه نمی‌دادند ... بعضی از مأمورین زن‌هایی که پارچه روی سر انداخته بودند اگر چه چادر معمولی نبود از سر آنها کشیده [و] پاره پاره می‌کردند و اگر زن فرار می‌کرد او را تا توی خانه‌اش تعاقب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده اتاق زن‌ها و صندوق لباس آنها را تفتیش کرده، ... من این حرکات وحشیانه‌ی مأمورین پست فطرت را در ولایات زیاد شنیده بودم ...»^{۱۰}

در این باره هدایت می‌نویسد:

« پلیس دستور یافت روسری از سر زن‌ها بکشد، روسری‌ها پاره شد و اگر ارزش داشت تصاحب، مدتی زد و خورد بین پلیس و زن‌ها دوام داشت.»^{۱۱}

وقتی منابع دولتی و عوامل مؤثر حکومت به این صراحت از مقاومت سخن می‌گویند معلوم است که این مقاومت ابعاد بسیار وسیع‌تری داشته است. درست پس از اعلام ضرورت کشف حجاب، مأمورین شهربانی تعرض وسیع را به حریم خانواده‌ها آغاز کردند. اگر ساده اندیشانه بپذیریم که کشف حجاب خود تمدن بود و یا راه را به سوی متمدن شدن جامعه می‌گشود، نمی‌توانیم این حقیقت را نادیده بگیریم که هیچ رشد و تمدنی را نمی‌توان و نباید به زور چماق حکومت به جامعه تحمیل کرد. آیا گسترش تمدن با عفت ناسازگار است؟ هدایت اجتماعی به سوی تمدن نه تنها نیاز به زور و فشار ندارد، بلکه به دلیل هماهنگی با طبیعت

انسانی، بدون هیچ اجباری و فقط در پرتو مدیریت با شعور سیاسی جامعه به سرعت قابل حصول نیز هست. ۱۲.

رضا شاه اگر به راستی به رشد و اعتلای اجتماعی جامعه می‌اندیشد و سیاست فرهنگی او به معنی نابود کردن ارزش‌های اسلامی - ملی نبود، می‌باید که زمینه‌های گسترش کار و تلاش و توسعه‌ی اقتصادی را با توسعه‌ی صنعت و فن‌آوری و انواع فعالیت‌های شهری پدید می‌آورد. ۱۳.

*تهاجم فرهنگی و کشف حجاب

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که مقدمات تهاجم فرهنگی در دوران سلطه‌ی قاجار آغاز می‌شد و مسئله «کشف حجاب» را در راستای تهاجم غرب باید بررسی کرد. این تهاجم در زمان رضا شاه با قلدری و در زمان محمدرضا شاه با خدعه، نیرنگ و تبلیغات مسموم‌کننده انجام گرفت. کشف حجاب نبایستی امری ساده تلقی گردد باید آن را بان کلیدی دانست که در صورت قرار گرفتن در دست غرب به راحتی درهای بسته‌ی ملت به روی اجنبی را باز کرد، فساد، فحشا و مواد مخدر را در جامعه رواج داد. منابع انسانی و ثروت‌های این ملت به چپاول و غارت غربی‌ها رفت. آنها که در زمان ناصرالدین قرار داد فروش انحصاری توتون را نتوانستند تحمیل کنند اما در قضیه‌ی کشف حجاب موفق می‌شوند، پس باید به خوبی آنها را شناخت و از انگیزه‌هایشان آگاه شد. بی‌تردید در کشف حجاب برای استکبار منافع بسیاری وجود داشته، در هر کشور اسلامی که رفته از نخستین اقداماتش کشف حجاب بوده، چنانچه فرانسه در الجزایر به همین اقدام دست زد. مستر همفر، جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی، در بخشی از خاطرات خود آنجا که نقاط قوت مسلمان‌ها را بر می‌شمارد به مورد حجاب اشاره می‌کند و می‌گوید: «زنان آنان دارای حجاب محکم هستند که نفوذ فساد در میان‌شان ممکن نیست». امروزه تهاجم فرهنگی ابعاد بسیار متنوع و سازمان‌یافته‌ای به خود گرفته که مسأله کشف حجاب در این تهاجم به طور مستقیمی مطرح نمی‌شود. لکن یک نتیجه‌ی کلی از آن گرفته می‌شود و آن شکستن حریم بین زن و مرد و نشانیدن آنها به التذاذ جنسی حرام و نامشروع است و ام‌الفساد همین جاست. برداشتن حجاب بین زن و مرد و از بین بردن حیا و عفت مقدمه‌ای است برای تباهی نیروهای انسانی و چپاول ملت‌ها، لذا طرح مسئله کشف حجاب دو فایده‌ی بزرگ خواهد داشت: فایده اول عبرت گرفتن از تاریخ که به

قول امام راحل (ره) [تاریخ] معلم انسان‌هاست. فایده‌ی دوم، فهم این نکته که این توطئه و این حلقه از تهاجم فرهنگی خاتمه نیافته و دشمن همچنان درصدد است تا با بهره‌گیری از شیوه‌های جدید به نتایج کشف حجاب دست یابد. ۱۴

* پیشینه‌ی کشف حجاب در تاریخ معاصر

از فتنه‌های مهم بهائیت، فتنه‌ی قره‌العین* بود. وی پس از جذب شدن به بهائیت همسر خود را به سه فرزند رها کرد و به تبلیغ مرام ساخته‌ی استعمار پرداخت. علت جذب وی به «باب» نه از جهت فکری بلکه به شهوت -پرستی‌اش بود. خاندان او خاندان عفت، زهد و قناعت بودند و در چنین محیطی وسایل عیش و عشرت برای او مهیا نبود، برای رهایی از این قید و بند به حزبی پیوست که به هیچ نظم و قاعده‌ای پایبند نبود. لذا قره‌العین به «بایان» که دارای مرام اشتراک جنسی بودند پیوست و نخستین نغمه‌های شوم بی‌حجابی زنان را سر داد و خود را به عنوان نخستین زن بی‌حجاب در تاریخ معاصر مطرح کرد که نه تنها در مجامع بی‌حجاب ظاهر می‌شد و تبلیغ بهائیت می‌کرد، بلکه بدون هیچ واژه‌ای عقاید و پندارهای سخیف بهائیت را در مورد مرام اشتراک جنسی شرح می‌داد و به حضار بشارت می‌داد که از این پس نه تنها زنان آزاد و رها می‌توانند در مجامع و اجتماعات حضور یابند بلکه یک زن می‌تواند با چند مرد زندگی زناشویی داشته باشد. بنابراین وی را باید از جمله‌ی نخستین زنانی دانست که در تاریخ معاصر (در زمان زمامداری ناصرالدین شاه) پوشش از سر و تن برگرفت و سنگ بنای بی‌حجابی را در جامعه اسلامی ایران بر جا گذاشت. بعد از اعدام او، این قضیه خاتمه نیافت و در چهارچوب برنامه‌ی ذکر شده، از طرف انجمن‌های فراماسونری و غرب زدگان دنبال شد و رضا شاه مجری و تکمیل کننده‌ی آن گردید. در این راستا در کشورهای اسلامی چون مصر، الجزایر، ترکیه و افغانستان و... نیز حرکت‌هایی صورت گرفت. در مصر نخستین حرکتی که به عنوان آزادی زنان صورت گرفت در اواخر سلطنت «اسماعیل پاشا» بود. ولی برای اینکه بتواند ملت خود را به شاهرآه تمدن برساند، متوسل به افکار غربی‌ها شد و قلم بدستان مزوری در اطراف وی به نوشتن کتب و مقالات پرداختند از جمله‌ی آنها «قاسم بیک امین» بود که جمله‌ی «هر شرط تحولی رفع حجاب است» از اوست. در الجزایر، نیروهای اشغالگر فرانسه مبارزه‌ی عظیمی علیه حجاب به ویژه چادر شروع کردند. مردم استعمار زده مبارزه‌ی منفی خود را بر علیه این اقدامات آغاز کردند. در ترکیه مصطفی کمال

پاشا که بعدها به «آتاتورک» لقب یافت، پس از شکست پادشاه عثمانی دست به اسلام‌زدایی زد و دستور داد زن‌ها کشف حجاب کنند و مردان تغییر کلاه به سبک اروپایی دهند.

در افغانستان نیز امان‌الله خاف پادشاه این کشور پس از بازگشت از سفر اروپا به اقدامات خود بر علیه حجاب شدت بخشید و انجمن حمایت از نسوان تشکیل داد که تبلیغ بی‌حجابی را در سر لوحه‌ی کارهایش قرار داده بود. امان‌الله با زنش از ایران دین کردند، بی‌حجابی ملکه در افکار عمومی ایران اثر بدی گذاشت که پس از بازگشت پادشاه به کشورش مردم بر سر تغییر کلاه و کشف حجاب علیه او قیام کرده و از سلطنت عزل شد.

در کشور ما نیز همچنان که گفته شد با حرکت‌های سخیف قره‌العین جرقه‌ی این پدیده‌ی شوم زده شد و به طور تدریجی ادامه پیدا کرد. فساد پادشاهان قاجار و گرایش آنها به مظاهر تمدن غربی موجب گسترش آن شد. ناصرالدین شاه با سفر به مسکو ضمن دیدار از نقاط دینی این شهر به تناثر کارولین می‌رود، لباس بالرین‌ها توجه وی را جلب می‌کند. در برگشت به ایران دستور می‌دهد زنان حرم از این نوع لباس بپوشند، این عمل موجب تغییراتی در لباس زنان جامعه شد ولی این تغییر و تحولات خیلی محدود بود. وضع به همین منوال ادامه داشت تا زمامداری رضا خان فرا رسید. وی که متعهد به اجرای سیاست‌های استعمار بود، پس از تاجگذاری به حمایت از کانون‌ها و انجمن‌ها پرداخت. این مراکز محل مناسبی برای تبلیغ بی‌حجابی بود، در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۱۴ «جمعیت بیداری نسوان» و «کانون بانوان» تأسیس شدند. ریاست کانون با صدیقه دولت آبادی بود، وی از جمله زنانی بود که چند سال قبل از کشف حجاب رسمی، بی‌حجاب از منزل خارج می‌شد. در این ایام جراید کشور در مراقبت شدید اداره‌ی سانسور شهربانی قرار داشتند و مدیران آنها وابسته به حکومت و فراماسونری بودند و با ارائه‌ی مقالات و عکس‌های زنان بی‌حجاب و گاه عریان زمینه‌های فساد را مهیا می‌کردند. ۱۵

مهم‌ترین زمینه‌ی کشف حجاب تفسیر لباس مردان در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ ش بود. استعمار به خوبی می‌دانست که مردان نسبت به پوشش زنان خود اهمیت زیادی می‌دهند و یکباره به کشف حجاب تن نمی‌دهند و فشار بدون تهیه‌ی مقدمات همان نتیجه‌ای را خواهد داد که در افغانستان بر سر امان‌الله خان آمد، لذا بهتر آن دیدند که از تغییر لباس مردان شروع کنند تا از این رهگذر هم ذهن جامعه را نسبت به تغییرات عمده که جزء آداب و

سنت‌های اجتماعی به شمار می‌رفت آماده سازند، چرا که مردان بر سر وضع خود و نوع لباس و کلاه... کمتر حساسیت به خرج می‌دهند و این تغییر را بعد از کمی فشار خواهند پذیرفت و این نخستین رخنه در دگرگونی ارزش‌های سنتی و ملی خواهد بود و هم چنین عکس‌العمل مردم را بسنجند. با توجه به اینکه برای متخلفین از آن جریمه‌ی نقدی و حبس مقرر کرده بودند. این خود نوعی فشار بود لذا ابتدا اجبار به تغییر لباس و کلاه را در ادارات اجرا و سپس به صورت عمومی آن را اجباری می‌کردند تا در فاصله‌ی بین دو اجبار عکس‌العمل‌ها را ارزیابی کرده و نتایج حاصله را استخراج کننده بدیهی بود در صورتی که واکنش‌ها عادی بود بیانگر تغییر تفکر و فرهنگ جامعه به شمار می‌آمد زیرا مسئله لباس، شکل و نوع آن یک مسئله سطحی و ساده نیست بلکه کسی، لباس خود را تغییر می‌دهد که پیش از آن نوع تفکر و فرهنگ خود را تغییر داده باشد. بالاخره حکومت وابسته‌ی پهلوی با تغییر کلاه پهلوی به شاپور (لگنی)، دگرگونی مورد نظرش را به اجرا گذاشت و زمینه را برای کشف حجاب فراهم نمود تا این که در ۱۷ دی ۱۳۱۴ رضا شاه به همراه تاج الملکوک، شمس و اشرف به دانشسرای مقدماتی رفتند. ملکه و دخترانش بدون حجاب در آنجا ظاهر شدند. از آن روز فجایع این اقدام ضد اسلامی و ملی در شکل‌های مختلف آغاز شد و همه‌ی نیروهای امنیتی و نظامی برای اجرای آن بسیج شدند. ۱۶

شاید برخی بر این باور باشند که تغییر لباس و کشف حجاب امری ساده و سطحی بوده است. این گمان ناشی از عدم شناخت عظمت وجودی زن و مردم و تفاوت‌های آن دو می‌باشد. منتسکیو ضمن اشاره به این تفاوت‌ها بر لزوم حفظ حیا و حجاب تأکید کرده و می‌گوید: «قوانین طبیعت حکم می‌کند زن خوددار باشد. زیرا مرد با تهور آفریده شده است و زن نیروی خودداری بیشتری دارد. بنابراین تضاد بین آنها را می‌توان با حجاب از بین برد و بر اساس همین اصل، تمام ملل جهان معتقدند که زنان باید حیا و حجاب داشته باشند.» ۱۷

همچنان که گفته شد تغییر لباس در زنان و مردان ناشی از تغییر فرهنگ و عقیده‌ی شخصی است، گرچه در ابتدای سیطره‌ی رضاخان این مورد با زور سر نیزه تا حدودی در جامعه پیاده شد ولی «خو» دادن مردم به آن و پذیرش تدریجی آن از سوی مردم موجب ایجاد نوعی تفکر در خصوص فرهنگ و عقیده گردید. آیا استعمار و عامل آن رضا شاه در این مبارزه

پیروزرگ شدند و با برگرفتن حجاب از سر و تن زن‌ها و گذاشتن و پوشاندن کلاه و لابس اروپایی بر سر و تن مردمان توانستند نور عشق به اسلام را از تن و روح ملت بزدایند.

ملت و روحانیت در این مبارزه‌ی بی‌امان حماسه‌هایی خلق کردند که نمونه‌های آن را در مبارزه آنها با حکومت محمدرضا پهلوی می‌توان سراغ گرفت، قیام مسجد گوهرشاد و کشته شدن هزاران نفر از مردم و روحانیت و تبعید و زندانی شدن جمع کثیری از آنها نقطه‌ی اوج این مبارزات بود. و از آن واقعه‌ی جانگداز تا سقوط پهلوی اول و دوم این مبارزه همچنان ادامه داشت تا اینکه خداوند متعال پاداش این مبارزات و از جان گذشتگی‌ها را پیروزی انقلاب اسلامی که از بی‌نظیرترین انقلابات تاریخ است، قرار داد و آن را مقدمه‌ای برای ظهور مهدی موعود (عج) قرار داد. ۱۸.۵۱

* کشف حجاب، اوج ابتدال زن ایرانی

درباره کشف حجاب در عصر پهلوی کتاب‌های متعددی به نگارش در آمده و از مفاد آنها چنین بر می‌آید که بین رضا شاه و آتاتورک رابطه‌ای صمیمانه وجود داشت. رضا شاه در زمامداری هفده ساله‌ی خود تنها یک بار به خارج از کشور سفر کرد. سفری که ثمره‌ی آن ابتدال زن ایرانی بود. او به ترکیه سفر کرد و آن قدر مجذوب ظواهر آنجا و مردم آن دیار شد که از همان جا تلگرافی به دولت ایران فرستاد و گفت: «اگر کشاورزان بخواهند هنگام کار زیر نور آفتاب از گناه تمام لبه استفاده کنند، اشکالی ندارد. ۱۹.۵»

پیش‌تر گفته شد، تغییر پوشش و تفکر بینابین آن در دوران قاجار شکل گرفت. شاهان قاجار در مسافرت‌های فرنگ مرعوب فرهنگ منحط آنجا شده و از پوشش زنان اروپایی خوششان آمده بود بدشان نمی‌آمد که زنان حرمسرایشان از آن نوع لباس بپوشند. در عکس‌های برجای مانده از قاجار زنان بالاپوشی به کل سنتی دارند اما به جای شلوار، دامنی کوتاه با جوراب به تن دارند، نیمی قجری و نیمی اروپایی. البته در هیچ یک از تصاویر زنان این دوره زنی بدون روسری دیده نمی‌شود. با وجود این، ابتدال زن ایرانی زمانی شروع شد که پای او به حرمسراها باز شد. این ابتدال در عصر پهلوی اول نیز بعد از سفر وی به ترکیه با تبلیغات دامنه‌دار و گسترده علیه حجاب شروع شد، این مسافرت در واقع زمینه‌ی پذیرش کشف حجاب را فراهم نمود. رضا شاه به کشوری سفر کرده بود که پدیده‌ی پان ترکیسم آن با محوریت مصطفی کمال پاشا می‌رفت تا به سبک اروپا شکل بگیرد. درباره شیفتگی رضا خان

به ترکیه و اقدامات آتاتورک حتی قبل از اینکه بر اریکه سلطنت ایران تکیه زند، مطالب فراوانی گفته شده است. روزنامه‌ی «مورنینگ پست» در شماره‌ی ۱۲ خود می‌نویسد: «رضا خان به کارهای مصطفی کمال بسیار شیفته شده و در تقلید از برنامه‌ی سیاسی او نیز تردیدی به خود راه نداده است». در شماره‌ی دیگر این نشریه، عدم تقلید کامل رضا خان از وی را در ابتدای تغییر سلطنت خطر بلشویزم می‌داند. آنچه در این سفر بیش از همه توجه رضا شاه را به خود جلب کرد، حضور زنان و دختران بی‌حجاب در مراکز علمی و آموزشی این کشور بود. به همین جهت پس از این بازدیدها خطاب به سفیر کبیر ایران اظهار می‌دارد: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم، خصوصاً زنان اقدام کنیم». تأثیر این مسافرت در رضا شاه به حدی است که خطاب به رئیس الوزراء می‌گوید: «نزدیک دو سال [است] که این موضوع - کشف حجاب - سخت مرا به خود مشغول داشته است. خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتیم و زن‌های آنجا را دیدم که «پیچه» و «حجاب» را دور انداخته ... دیگر از هر چه چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و «چاقچور» دشمن ترقی و پیشرفت مردم است». ۲۰ رضا شاه در دانشسرای عالی تهران گفت: «بسیار مسرورم از این که می‌بینم زنان به حقوق و مزایای خود نائل شده‌اند». معلوم می‌شود ایشان «برهنگی» را حقوق و مزایای از دست رفته‌ی زنان می‌پنداشت. لازم به یادآوری است قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، قانون متحدالشکل شدن البسه در سال ۱۳۰۷ ش. در مجلس شورای ملی به تصویب رسیده بود، در این مدت هفت ساله رضا شاه کوشید تا کشف حجاب را موجه جلوه دهد اما به دلیل مقاومت روحانیت و مردم مسلمان ایران هرگز جرأت طرح آن را به عنوان یک قانون و تصویب آن در مجلس شورای ملی نیافت و در حد بخشنامه‌ای بیش باقی نماند، دولت نیز تلاش نمود تا قیمت پارچه و البسه گران نشود. در بخشی از بخش‌نامه‌ی دولت به تاریخ بهمن ماه ۱۳۱۴ چنین آمده بود: منظر به اینکه استقبال خانم‌ها در تهیه‌ی لباس تجدد باعث سوء استفاده‌ی اصناف و کسبه واقع شده و قیمت اجناس زنانه... را ترقی داده، بلدیة تهران نرخ معتدلی جهت خیاطان و... وضع نموده و ترتیب خاصی هم جهت فروشندگان اجناس زنان داده... و متخلفین مورد تعقیب واقع می‌شوند». ۲۱.

موضوع کشف حجاب سایر مکاتبات اداری سال‌های نخستین این دستور را تحت الشعاع قرار داده بود و استمرار مکاتبات و بخشنامه‌ها حکایت از مقاومت مردم در قبال این واقعه بود.

قبلا اشاره شد بیشترین دلایل حجاب برداری در ظاهر امر به لحاظ عدم حضور فعال زنان در اجتماع و در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بود ولی در واقع بی‌بند و باری و برهنگی کعبه‌ی آمال متولیان عیاش و لجام گسیخته بود. با دقت در تاریخ این دوره معلوم می‌شود زن ایرانی مسلمان با حفظ حجاب در تمامی صحنه‌ها حوری قدرتمند داشت، لکن می‌شود گفت به عمد این موضوع در تاریخ مورد غفلت واقع شده است. «مورگان شوستر» در این زمینه می‌گوید: «... در آن ایام تاریخی ظلمانی [هنگام اتمام حجت روس به ایران] که اوهام مردم در تردید بود که آیا مجلسی باقی خواهد ماند یا منفصل می‌شود؟ زنان ایران با هیجان و حرارت قلبی برای محافظت [از] آزادی و محبت فوق العاده [به] وطن خود، آخرین اقدامی که آنان را بر مردمان تفوق و برتری دادند و دلیل بر شجاعت‌شان بود، به عرصه‌ی ظهور رساندند. شهرت داشت که نمایندگان در چند جلسه‌ی سری مجلس قرار داده بودند که مطالبات روس‌ها را تسلیم نموده و راضی شوند. بازاریان و اهالی پایتخت فرقه فرقه شده بودند... در این موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از جنس ضعیف! از خانه و حرمسراهای محصور با افروختگی بشره که از عزم ثابت شان خبر می‌داد، بیرون آمده درحالی که در چادرهای سیاه و نقاب‌های مشبک سفید مستور بوده و حرکت نظامی می‌نمودند، بسیاری از ایشان در زیر لباس یا آستین‌های خود تپانچه پنهان داشتند یکسره به مجلس رفته و در آنجا جمع شده و از رییس مجلس خواهش نمودند که تمام آنها را اجازه‌ی دخول دهد. رییس مجلس به ملاقات نمایندگان ایشان راضی شده... آن هیئت مادران و زوجات و دختران محجوب ایرانی، تپانچه‌های خود را برای تهدید نمایش داده و نقاب‌ها را پاره کرده و دور انداخته و اراده‌ی عزم آخری خود را اظهار و اعتراف کردند که اگر و کلا مجلس در انجام فرائض خود و محافظت و برقرار داشتن شرف ملت ایران تردید نمایند، مردان و فرزندان و خودمان را کشته و اجسادمان را همین جا می‌اندازیم.» ۲۲

در بحث‌های اقتصادی و فرهنگی نیز تاریخ گویای این مطلب است که زنان همیشه در معیشت، اقتصاد جامعه و تعلیم و تربیت نقش محوری داشتند.

پس از مشروطیت به دلیل امکان ضبط بیشتر حوادث تاریخی، حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی، آموزشی، سیاسی، اقتصادی بیشتر عیان و آشکار شد. در تمامی این عرصه‌ها زن ایرانی مسلمان، فرهیخته و روشنفکر با حفظ حجاب و پای فشردن به رعایت حریم جامعه

مشارکتی فعال داشت. آنان از رواج بی‌بندوباری که بنیان‌های اعتقادی، فکری و اخلاقی جامعه را متزلزل می‌کرد به شدت انتقاد می‌کردند. روزنامه‌ی شکوفه، نخستین روزنامه‌ی زنان در ایران، در این باره چنین نوشته است: «این چه رفتار و حرکاتی است که بعضی از زن‌ها یا بعضی از مردها دارند... به چه طریقه و مذهب صحیح است که در معبر عام، فرق اسلامی را شکسته، پرده‌ی اسلام را دریده، بدون پرده و حجاب، فتح هر باب کرده و بر ضد آیه‌ی شریفه‌ی "ولا یبدین زینتهن الا لبعو لتهن" (باید ظاهر نسازید زیور و زینت‌های خودتان را مگر از برای شوهران خودتان) ... با آن حرکات و سکنات مخصوص و از این‌ها بدتر، آن جوانان بی‌غیرت و عصمت، لا مذهب می‌باشند که خودشان را مانند زنان می‌سازند و هیچ شرم و حیا از خدا نمی‌کنند و از مردم خجالت نمی‌کشند.» ۲۳

برای کشف حجاب اجهافات و بد رفتاری‌های بسیاری بر مردم روا می‌شد، با فرا رسیدن شهریور ۱۳۲۰ و با خروج رضا خان از ایران، کشف حجاب وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد و در دوره‌ی پهلوی دوم علی‌رغم اعلام ظاهری لغو اجباری آن، عملاً این قانون پیگیری شده و با مخالفین به شدت برخورد می‌شد.

* حجاب زدایی در اندیشه‌ی منورالفکران

واقعیت این است که در بسیاری موارد، زن ایرانی نقش چندانی در اجتماع نداشته و به دنبال روزنه‌ای بود تا خود را مطرح نماید. این امر به دست اندیشه‌گران مشروطه که کم و بیش با تمدن و فرهنگ غرب آشنا شده بودند با شعار حجاب زدایی خود را نمایاند. اینان راه‌هایی از عقب ماندگی زن ایرانی و گام نهادن وی را در مسیر ترقی، رفع حجاب فرض نموده و نخستین گام [۱] که برداشتن روبند و نقات بود، عملی کردند. بدین وسیله قبل از تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی زمینه‌ی برداشتن چادر نیز فراهم گشت. اقدامات تجددگرایانه رضا شاه روند حجاب زدایی را سرعت بخشید تا جایی که به عنوان یکی از محورهای اساسی سیاست فرهنگی دولت وی جای گرفت. و همچنان که قبلاً گفته شد در هفده دی ماه ۱۳۱۴ از سوی خانواده و شخص شاه کشف حجاب به طور رسمی اعلام شده و داشتن حجاب منع گردید. علی‌رغم این اقدام این شاه نبود که اندیشه‌ی کشف حجاب و حجاب زدایی و حرکت به سوی فرهنگ برهنگی را مطرح ساخت بلکه وی این اندیشه را در سطح گسترده‌ای عملی ساخت. این منورالفکران جنبش مشروطه خواهی بودند که حجاب زدایی را مطرح ساختند.

یکی از متقدمان، میرزا ملکم خان بود، وی اعتقاد داشت که نه تنها باید در حوزه‌ی فنی و فن‌آوری از غرب تقلید کرد؛ که در حوزه‌ی روابط اجتماعی نیز تقلید ضروری است. به ادعای وی: «غربی‌ها به همان میزان که در صنایع پیشرفت کرده‌اند، به همان نسبت نیز در روابط اجتماعی پیشرفت نموده‌اند». از منظر این افراد یکی از زمینه‌ها «حقوق زنان» و تبدیل نقش سنتی آنها به نقش امروزی در اجتماع بود. یکی از شیفتگان تمدن جدید غربی که اصل حجاب را نیز مورد حمله قرار می‌دهد میرزا فتحعلی آخوندزاده است، وی در خصوص تمدن غرب معتقد است: «مردم آسیا حریت کامله را یکبارگی گم کرده‌اند و از لذت مساوات و نعمت حقوق بشریت کاملاً محرومند. بر شما لازم است که بزرگ خود (غرب) را بشناسید، همیشه به امر و نهی او مطیع باشید و رسم بندگی و آداب انسانیت را یاد بگیرید». وی درباره‌ی حجاب می‌گفت: «کسانی که بعد از اخلاف ما در دین اسلام بانی پروتستانتیسم خواهند شد، آیه‌ی حجاب را منسوخ خواهند کرد». وی درباره‌ی الگو گرفتن زنان ایرانی از غرب چنین اظهار نظر می‌کند: «امروز در بعضی از دول غرب زنان را به امور مملکت داخل می‌کنید، چنانچه این رسم قبل از غلبه‌ی عرب‌ها در ایران جایز بود». از دیگر افراد این طرز تفکر میرزا آقاخان کرمانی است. وی بیشتر به باستان‌گرایی توجه دارد تا غرب‌زدگی، نگاه باستان‌گرایانه‌ی، وی به سلسله‌های قبل از اسلام، به ویژه هخامنشیان و ساسانیان و ... است ... با تأسیس دولت ساسانی تاریخ ایران روشنی مخصوص یافت...» در خصوص اسلام و آیین زند و برتری قائل شدن برای آیین زرتشت میرزا آقاخان می‌نویسد: «در عالم دیانت، قانون زند استوارترین آیین‌نامه‌های ازمندی سابق بود و مدارش بر پروگرام و نظام ترقی قرار داشت». در اندیشه وی انتساب حجاب به عرب‌ها نیز پیداست. این درحالی است که مخبرالسلطنه «چادر» را رسم ایرانی می‌داند:

«منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیده تنم آفتاب»

سخن مشهور وی در ضدیت با حجاب چنین است:

«هر شاخه از درخت اخلاق زشت ایران که دست می‌زنیم ریشه‌ی او کاشته عرب و تخم او بذر مزروع آن تازیان است. یکی از آنها حجاب بی‌مروت زنان است. در ایران باستان، زنان با مردان شریک زندگانی بودند. حال هزار سال است زنان ایران مانند زنده بگوران تازیان

در زیر پرده‌ی حجاب و کفن جلباب مستور و در خانه‌ها چون کور محجوب، مهجور
گشته‌اند...» ۲۴

علی‌رغم این که چنین اندیشه‌گرانی موضوع کشف حجاب را مطرح می‌کردند، اما اقدامات
علمی حاکمیت در اواخر دوره‌ی قاجار و مخصوصاً رضاخان در تغییر پوشش زنان و مردان،
بیش از نظرات ارائه شده مؤثر واقع شد. هر چند اندیشه‌ی کشف حجاب، مقدمه‌ای بر اقدامات
عملی در این راستاست.

پانوشته‌ها:

- ۱- مرتضی، جعفری و همکاران، واقعه کشف حجاب، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب
اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص هفت
- ۲- همان، صص نه - ده
- ۳- همان، ص شانزده
- ۴- همان، ص نوزده
- ۵- همان، صص نوزده - بیست
- ۶- همان، ص بیست و سه
- ۷- همان، صص بیست و سه و بیست و چهار
- ۸- همان، ص بیست و پنج
- ۹- همان، صص بیست و پنج - بیست و شش - بیست و هفت
- ۱۰- همان، ص بیست و هفت
- ۱۱- همان، ص بیست و هفت

۱۲- همان ، ص بیست و هشت

۱۳- همان ، ص بیست و نه

۱۴- حکایت کشف حجاب، واحد تحقیقات مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، تهران ، مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳، صص ۷، ۱۳ و ۱۴

* - نام اصلی او «فاطمه» یا «زرین تاج» بود و در یک خانواده‌ی روحانی به دنیا آمده بود.

۱۵- مهستی، ابوذر جمهری و همکاران، نشست تخصصی کشف حجاب، تهران ، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۱۳۶-۱۴۰

۱۶- همان ، صص ۱۴-۱۴۲

۱۷- همان ، ص ۱۴۲

۱۸- همان ، صص ۱۴۸-۱۴۹

۱۹- همان ، ص ۱۱

۲۰- همان ، ص ۶۲

۲۱- همان ، صص ۱۵، ۱۲ و ۱۶

۲۲- همان ، صص ۲۲-۲۳

۲۳- همان ، صص ، ۲۳-۲۴

۲۴- همان ، صص ۵۵، ۵۶ و ۵۷

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

سه خاطره از روزهای کشف حجاب



در خاطرات صدر الاشراف آمده است: «در اتوبوس زن با حجاب را راه نمی‌دادند و در معابر پاسبان‌ها از اهانت و کتک زدن به زن‌هایی که چادر داشتند، بانهایت بی‌پروایی از هیچگونه بی‌رحمی فروگذار نمی‌کردند. حتی بعضی از مأمورین، به خصوص در شهرها و دهات، زن‌هایی که پارچه روی سر انداخته بودند، اگرچه چادر معمولی نبود، از سر آن‌ها کشیده، پاره پاره می‌کردند و اگر زن فرار می‌کرد، او را تا توی خانه‌اش تعقیب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده، اتاق زن‌ها و صندوق لباس آن‌ها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند، پاره می‌کردند یا به غنیمت می‌بردند»

در شهر کوچکشان کاشمر، رئیس شهربانی وقت (همان که مدرس را شهید کرده بود)، روی تپه مرتفعی در حاشیه شهر می‌ایستاد و با دوربین نگاه می‌کرد و تا از دور زنی را با چادر می‌دید، به پاسبان‌ها دستور می‌داد با اسب بتازند و او را بگیرند و چادرش را پاره کنند. چه بسیار زنانی که مأموران چادرشان را برداشتند و آنها از شدت غصه و ناراحتی دق کردند و مردند. چه بسیار زنانی که از هول و اضطراب سقط جنین کردند و چه بسیار مادران و مادر بزرگ‌های ما که در همه آن سال‌های وحشت و دیکتاتوری از خانه بیرون نیامدند.

یکی از علمای بزرگ نقل می کند که پدرم شنیده که پاسبانی چادری را از سر زنی می کشد و پاره می کند. زن به او می گوید: تو را به حضرت عباس قسم، چادر را بده پاسبان می گوید: حضرت عباس بیاید و بگیرد. زن گریه کنان می رود. لحظاتی بعد پاسبان که با تفنگ بازی می کرده، غفلتا تفنگ را می گیرد زیر گلویش، ناگهان پایش به ماشه می خورد و تیر از زیر گلویش فرو می رود و از سرش در می آید و به درک واصل می شود. هر پاسبانی که این عمل را انجام داد و به زور چادر را از سر زنان کشید، عاقبت بدی پیدا کرد. بعضی از آنها به مرض های عجیبی گرفتار شدند و با فلاکت و بدبختی از دنیا رفتند.

منبع :

گلبرگ، دی ۱۳۸۱، شماره ۳۷ سایت تبیان

سیر کشف حجاب در شهرها، ولایات و مناطق عشایری



بررسی اسناد و گزارشهای به جای مانده از آن دوران نشان می‌دهد که میزان و چگونگی پیشبرد طرح کشف حجاب در هر منطقه، با توجه به بافت اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و موقعیت جغرافیایی و اقلیمی و همچنین، نحوه فعالیت نهادها و سازمانهای ذی‌ربط از قبیل انجمنها و سازمانهای زنان و اقدامات تبلیغاتی آنان در این راستا، متفاوت بوده است.

پیشرفت و پذیرش این طرح، در شهرهایی که جریان تجددطلبی و نوگرایی در آنجا پیشرفت کرده و سازمانها و ارگانهای تبلیغاتی و فرهنگی، حکام ولایات را یاری می‌رساندند، محسوس‌تر از شهرها و مناطق دور افتاده‌ای بود که تنها حاکم محل با عده معدودی نیروی انتظامی مسئولیت امر «نهیض بانوان» را بر عهده داشت.

همچنین اعمال این قانون، در شهرهایی که دارای مرکزیت مذهبی بودند، به یکباره میسر نمی‌گردید و میزان پیشرفت طرح با کندی همراه بود. در مجموع موانع عمده بر سر راه کشف حجاب در مناطق مختلف کشور طبق اسناد موجود، به شرح زیر بود:

۱ - میزان تعلقات مذهبی مردم، خصوصاً در شهرهایی که مرکزیت مذهبی دارند. در این شهرها، درجه علاقمندی مردم و پایبندی آنان به مذهب بیش از شهرهایی است که چنین مرکزیتی ندارند. لذا، اجرای این طرح در آن شهرها با مشکل روبرو بوده و می‌بایستی برای این منظور برنامه‌ریزی دراز مدت و دقیقی معمول دارند.

۲ - مشکل تهیه البسه جدید، این قضیه بیشتر در مناطق محرومی که اقتصاد عمومی و درآمد افراد وضعیت نامطلوبی داشت، خود را نشان می‌داد. بنابراین، برای رفع این مشکل یک سری اقدامات امدادی ضروری به نظر می‌رسید.

۳ - کمبود نیروهای انتظامی، به منظور حمایت و حفاظت از زن تازه از حجاب درآمده؛ این دسته از زنان، در اوایل اجرای طرح با انواع و اقسام ریشخند و سخنان انتقادآمیز از جانب زنان محجبه و مردان مواجه بودند؛ و نیز کنترل و در مواقع لزوم شدت عمل نسبت به زنانی که از برداشتن چادر استنکاف می‌ورزیدند و با همان پوشش سنتی در کوچه‌ها و معابر عمومی ظاهر می‌شدند و به نوعی علیه کشف حجاب تبلیغ می‌نمودند و در راه اجرای طرح وقفه ایجاد کرده و موجبات بی‌پروایی طرفداران حجاب را فراهم می‌ساختند. برای از بین بردن و یا بدون اثر کردن این موانع، از طرف دست اندرکاران و مجریان طرح، راه‌حلهایی به وزارت داخله پیشنهاد گردید. وزارت داخله نیز بنا به مقتضیات هر محل دستورات لازم را صادر نمود تا در جریان کشف حجاب خللی وارد نیاید.

نکته قابل ذکر آنکه، همگام با پیشرفت کشف حجاب خصوصاً در ولایات دور از مرکز، برنامه اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه نیز مورد نظر مأمورین و مجریان طرح بود. این مسئله نشان دهنده آن است که در آن مقطع، هنوز مانع عمده بر سر راه رفع حجاب، یعنی مردان پذیرای این طرح نبودند و حاضر نمی‌شدند ناموس‌شان بی‌حجاب در اجتماع ظاهر گردد. بدین ترتیب، لازم دیدند تا همگام و همراه با اعمال قانون کشف حجاب، قانون اتحاد شکل البسه را - که از اجرای آن چند سال می‌گذشت، - به اجرا درآورند. به همین دلیل در بسیاری از اسناد و گزارشات حکام به ولایات و از ولایات به وزارت داخله، این نکته به چشم می‌خورد. اصرار فوق‌العاده مأمورین اجرایی، در شهرها بیش از مناطق روستایی و عشایری مشهود بود. چرا که به زعم ایشان «رو گرفتن از عادات زشت شهرنشینان بوده و اهالی قراء و قصبات به هیچ وجه چنین عاداتی نداشته‌اند» البته این تأکید به معنی آن نبود که مناطق روستایی و عشایری ایران از اجرای قانون ۱۷ دی معاف بودند. اما، در راستای همین نگرش بود که اکثر برنامه‌های مجریان نسبت به زنان شهرنشین و مردان شهری، اعمال می‌گردید تا مردان و زنان مناطق روستانشین و عشایرنشین.

با این مقدمه، نخست سیر کشف حجاب را در مناطق شهری مورد بررسی قرار داده، آنگاه به سیر آن در مناطق روستایی و عشایری خواهیم پرداخت.

سیر کشف حجاب در مناطق شهری

همان طور که اشاره کردیم، هدف اصلی طرح کشف حجاب بیشتر متوجه زنان شهری بود تا زنان مناطق روستایی و عشایری. به همین دلیل بود که ابتدا برنامه‌های خاصی که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت، به اجرا در آمد و بعد از مدت کوتاهی، همراه و همگام با سیاست پیشین، سیاست تنبیه علیه متخلفین تنظیم و در دستور قرار گرفت.

بر اساس سیاست جدید، حاکمان شهرها و والیان ولایات موظف گردیدند برخورد تنبیهی را - برخلاف قانون اتحاد شکل البسه که در آن مواردی به عنوان استثناء در نظر گرفته شده بود- «بدون استثناء» حتی نسبت به بانوان سالخورده که بیش از زنان جوان در صدد حفظ و حراست از حجابشان بودند، اعمال نمایند. منتهی برای اجرای این قانون باید شرایط محلی را در نظر می‌گرفتند. مسئله این بود که آنها، به هر طریق ممکن مکلف بودند اقدام نمایند و در صورتی که تعلل ورزیده و سستی می‌نمودند با آنها برخورد می‌شد. اگر چه موانع عمده‌ای بر سر راه وجود داشت که نسبت به تبلیغ طرح برای آنان ایجاد اشکال می‌کرد؛ تا چه رسد به اعمال فشار و تهدید برای این منظور و مقصود؛ آن هم در ابتدای امر که افکار آمادگی پذیرش این طرح را نداشت. این موانع در شهرهایی با مرکزیت مذهبی، نسبت به شهرهایی که چنین مرکزیتی را دارا نبودند، نمود بیشتری داشت. در بررسی روند کشف حجاب، ابتدا به بررسی این سیر در شهرهای مذهبی می‌پردازیم و سپس کار خود را با بررسی شهرهای دیگر ادامه می‌دهیم.

سیر کشف حجاب در شهرهای مذهبی

همه مناطق کشور از لحاظ گرایش‌های مذهبی یکسان نبودند. از اینرو، روند اجرای کشف حجاب در شهرها متفاوت به نظر می‌رسید. در برنامه‌ریزی اجرای طرح، می‌بایست برنامه‌های دقیق‌تر و منظم‌تری را برای شهرهای مذهبی، مانند قم، مشهد، اصفهان و... در نظر گرفت. در این شهرها، سیر کشف حجاب به مراتب کندتر از شهرهایی چون آبادان، اهواز، شیراز و تهران بود. در شهرهای مذهبی نه تنها مردم در مقابل کشف حجاب مقاومت می‌کردند؛ بلکه،

مأمورین دولتی و سیستم آموزشی معارف نیز ناگزیر بودند، انعطاف بیشتری داشته و مقتضیات محل را در نظر بگیرند.

در گزارش مربوط به وضعیت قم از زبان حاکم این شهر مذهبی خطاب به وزارت داخله آمده است: «قم راجع به اجرای این دستور (عملی ساختن کشف حجاب)، غیر از سایر شهرها است و باید با کمال حزم و احتیاط شروع به اقدام این موضوع نمود». حتی بانوان معلم در این شهر حاضر به رفع حجاب نشده و «استعفا می‌دهند» و اهالی شهر قم به واسطه انتشار خبر کشف حجاب، حتی قبل از اعلام رسمی آن در ۱۷ دی ۱۳۱۴ دخترهای خود را از مدرسه بیرون آورده بودند. جریان کند کشف حجاب در قم به جایی کشیده بود که از ترس آنکه برای «تشریف‌فرمایی وزیر معارف به قم» هیچ‌یک از زنهای بی‌حجاب به استقبال نرود؛ ناچار شدند در خانواده‌های به خصوصی «شروع به تبلیغات نموده که پس از تشریف‌فرمایی جناب آقای وزیر معارف و تشکیل کنفرانس در این موضوع اقلأ یکصد نفر از خانم‌ها در جلسه حاضر شوند».

در خصوص اصفهان هم که یک شهر مذهبی و سنتی بود، این نگرانی وجود داشت که چگونه ممکن است زنان‌شان به سادگی و بدون هیچ برنامه‌ای کشف حجاب نمایند؟ به همین جهت، بعد از مدتی کانون بانوان در اصفهان به وسیله خانم صدیقه دولت‌آبادی شعبه‌ای دایر می‌کند تا به تدریج با برگزاری مجالسی در مذمت حجاب و مدح بی‌حجابی و فواید آن، نسبت به عملی نمودن طرح اقدام گردد.

به هر حال، درجه وابستگی مردم به مذهب و سنتهای اجتماعی اولین و مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده کشف حجاب در ولایات است. کمبود نیروی انتظامی، با توجه به جو مذهبی و مخالفت هر چند محدود برای اجرای طرح و ضرورت حضور گسترده نیروهای انتظامی در شهرهای مذهبی از دیگر موانع عمده بر سر راه پیشرفت کشف حجاب در این مناطق بود.

شهری مانند آبادان، با تعداد کمتری نیروی انتظامی قابل کنترل بود و حفاظت از زنان بی‌حجاب با توجه به پذیرش نسبی این طرح چندان مطرح نبود. اما در قم، فقط تعداد کمی کشف حجاب کرده بودند و حفاظت آنها از دسترس مخالفین از زن و مرد، و نیز متقاعد و مجبور کردن اکثریت زنانی که نسبت به انجام آن استنکاف می‌ورزیدند، مستلزم استفاده از نیروهای بیشتری بود. چنانچه در همان سند راجع به قم آمده است: «عده پاسبانی شهر قم فعلاً

برای اجرای این دستور کافی نیست برای اینکه در تمام محلات شب و روز باید پست گذاشته شود که مراقب فرد فرد اهالی بوده که سوء احترامی نسبت به زن [بی حجاب] نشود که موجب اخلال جریان کار بشود». در پایان نیز چنین درخواست کرده‌اند: «لازم است سی نفر بر عده پاسبانی شهر قم اضافه نمایند که از هر گونه پیش آمد سوئی جلوگیری شود».

در سند دیگری که به شهر مشهد مربوط است، والی خراسان برای جلوگیری از ورود بانوان محجبه به صحن علی بن موسی الرضا (ع) از رئیس شهربانی ناحیه شرق درخواست کرده بود که بر تعداد پاسبانان صحن مطهر برای منظور فوق بیفزاید. رئیس شهربانی اظهار می‌دارد: «در تمام نقاط مختلفه شهر در روز پاسبانانی که مشغول ایفای وظیفه هستند بیش از پنجاه نفر نیستند». و از اعزام نیروی بیشتر، به واسطه لزوم کنترل در بقیه نقاط شهر، عذر می‌خواهد. این در حالی است که شهر مشهد از همان ابتدا، قبل از اعلام رسمی، در مقابل این قضیه واکنش نشان داده و تمایلی به انجام این طرح نداشتند. به همین علت افزایش نیروی نظامی و انتظامی برای اجرای این مقصود ضروری به نظر می‌رسید.

سیر کشف حجاب در شهرهای دیگر

روند پیشرفت طرح کشف حجاب در شهرهای دیگر و در شهرستان‌هایی که شعبه‌های کانون بانوان، به عنوان سرسلسله جنبان نهضت تجدیدطلبانه و ترقی خواهانه زنان، در آن مناطق فعال بوده، و مسئولان اجرایی طرح با برگزاری مراسم جشن و سرور به استقبال آن می‌رفتند، به مراتب سریع‌تر از شهرهایی است که به واسطه برخورداری از مرکزیت مذهبی، روحانیت در آنجا نفوذ بیشتری داشت و مردم نیز بیشتر مقید به انجام آداب و رسوم مذهبی هستند. البته وضع کشف حجاب در این شهرها هم مطلقاً بدون مقاومت نبود. بلکه، کم و بیش موانعی وجود داشت و همین موانع حاکمان را وادار ساخته بود تا برنامه‌هایی تدارک کنند که هر چه سریعتر فرهنگ کشف حجاب در آن مناطق رسوخ نماید.

گزارشهای موجود از شهرهای همدان، رشت، شاهرود، خرمشهر، شاهی و زاهدان از ایجاد مراسم و جشن‌های رفع حجاب حکایت می‌کند. در این «جشنها خانم‌های رؤسای ادارات و محترمین شهر، باتفاق همسرانشان شرکت داشتند». گزارش دیگری از ساری حاکی است «نهضت آزادی زنان بخوبی پیشرفت کرده» و عده ای [از زنها] آزادانه در خیابانها و بازارها عبور و مرور می‌نمایند».

اینها نمونه‌ای از اخبار مندرج در مجلات و روزنامه‌های آن زمان است که بیشتر جنبه تبلیغی دارد و لاقط طبق اسناد موجود - که این اسناد بیانگر واقعیات می‌باشند - در شهرهای ساری و همدان پیشرفت کشف حجاب چندان سریع نبوده است.

گزارشات رسیده از دیگر شهرها حاکی است به واسطه فقر عمومی و وضعیت نابه‌هنجار اقتصادی مردم، پیشرفت کشف حجاب دچار وقفه گردیده است. چرا که، تغییر لباس زنان در ابتدای امر مستلزم خرید کلاه، مانتو، کیف و کفش، و در مراحل بعدی خریدن انواع و اقسام لوازم آرایش و حتی تغییر مکرر لباس و کیف و کفش، متناسب با آرایش و مد روز بود که از طرف روزنامه‌ها و مجلات آن زمان تبلیغ و تعیین می‌گردید و زن متجدد و امروزی برای آنکه از زن متحجر و دیروزی فاصله گرفته و وارد شاهراه ترقی شود! ناگزیر بود نسخه‌های تعیین شده آن مجلات و روزنامه‌ها را - که منبع آنها مجلات و روزنامه‌های غربی و یا فرهنگ غرب بود- برای خود تجویز کند و با چشم بسته حرف آن اطباء را بپذیرد!

اما چادر این حسن را داشت که علاوه بر پوشش تمامی بدن، از نشان دادن فقر زنان، تا حدود زیادی جلوگیری می‌کرد و از لحاظ اقتصادی نیز به صرفه اقتصاد خانواده بود. چرا که خانواده‌های بی‌بضاعت لاقط می‌توانستند در پوشش چادر از لباسهای مستعمل خود برای مدتی دیگر استفاده نمایند.

در این میان، حتی کارمندان دولت هم به خاطر ناچیز بودن مقرری و حقوق ماهانه، از انجام این دستور معذور بودند تا چه رسد به افراد عادی و رعیت. چنانچه در سندی مربوط به اداره ثبت اسناد همدان می‌خوانیم:

تنها اشکالی که به نظر من و همقطارانم رسیده و مسئله استیصال و بیچارگی آنهاست، که حقوق اکثریت آنها در حدود دویست و سی و چهار ریال و کمتر آنها که دارای مقام و منزلت بیشتری در انظار هستند چهارصد ریال و اجزاء جزء هم در حدود یکصد، و یکصد و بیست ریال است. تصدیق می‌فرمائید که با این حقوق تغییر لباس زنهایی که حالا بصورت ناشناخت برای خرید معاش زندگی یومیه از خانه خارج و در آینده در مقابل چشم و هم چشم با مد جدید باید بیرون بروند، چه تفاوت فاحشی و چه قدر تهیه آن مشکل خواهد بود. برای حل این مشکل کارکنان که در واقع، باید پیشتازان اجرای طرح باشند و هم اینکه به واسطه استیصال از اجرای آن عاجز هستند، از طرف حکومت همدان به ریاست وزراء پیشنهاد

می‌گردد: «اگر بشود وزارت مالیه و ادارات مربوطه کمکی به این قبیل مستخدمین نمایند که حقوق یک ماه آنها بطور مساعده پرداخته شود، و از فاصله پنج تا شش ماه استهلاكاً از حقوق آنها کسر گذارده شود». این پیشنهاد مورد موافقت نخست وزیر قرار می‌گیرد و به عنوان «یک رویه و طرح ارزشمند، به وزارت مالیه توصیه می‌گردد».

روش دیگری که برای تهیه لباس زنان فقیر پیشنهاد گردیده بود؛ جمع‌آوری اعانه، و تأمین بودجه از طریق شهرداریها و یا از محل موقوفات است.

طرح جمع‌آوری اعانه چندان موفقیت‌آمیز نبود. زیرا، جمع‌آوری آن از یک طرف، با توجه به استنکاف بعضی از متولیان امر، دچار مشکل می‌شد و از طرف دیگر، موجب خدشه‌دار شدن حیثیت زنان فقیر که تا آن روز فقرشان پنهان بود. به همین علت، از طرف وزارت داخله از ریاست وزراء درخواست می‌شود: «چون مساعدت به نسوان بی‌بضاعت بوسیله جمع‌آوری اعانه میسر نیست اجازه داده شود از محل اوقاف مبلغی به موجب تصویبنامه برای این مصرف تخصیص بدهند و اداره معارف بوسیله متولی‌ها از محل موقوفات و خیریه مقدار لباس و کلاه زنانه تهیه و یا نظارت معارف و شهربانی بین فقرا تقسیم نمایند...».

ریاست وزراء، خود شخصاً نسبت به پذیرش طرح مذکور پاسخ مثبت نمی‌دهد و پاسخ آنرا منوط به «استفسار نظر وزیر معارف» می‌داند. همچنین خانه‌نشینی زنان نیز که در حقیقت به علت مخالفت با قضیه کشف حجاب بود، به عنوان عدم استطاعت مالی و فقر آنها توجیه شده و اظهار گردیده مادامیکه زنان در فقر بسر می‌برند «نباید هیچکس را مجبور کرد که حتماً از منزل خارج شود».

به نظر می‌رسد، اقدامات انتظامی و اهرم فشار در شهرها، بر اقدامات تبلیغی پیشی داشته است. به طوری که هرگاه اندکی از فشار کاسته می‌شد و مأمورین «سستی نموده و غفلت می‌ورزیدند»؛ مجدداً زنان به حجاب روی می‌آوردند. گزارش رسیده از حکومت فردوس به والی خراسان حاکی است به دلیل مرخصی رفتن حاکم حکومت شهر مزبور «و غفلت بعضی از مأمورین ... اغلب بانوان با چارقد در پس کوجه‌ها و با ملاف‌های قدیمه رفت و آمد می‌کردند». به همین علت، حاکم پس از بازگشت از مرخصی دو ماهه با به کارگیری اقدامات انتظامی و تبلیغاتی و برپایی مجالس جشن حتی در منزل خود و دعوت از کارکنان دولت باتفاق خانم‌هایشان، کاری می‌کند «تا رفته رفته عادت این دو ماهه، از سر آنها رفع شود».

آنچه تاکنون گفتیم، موانع عمده موجود بر سر راه پیشرفت کشف حجاب در شهرها بود. برای رفع این موانع نیز راه‌حلهایی در نظر گرفتند تا طرح مزبور به طور کامل در کلیه مناطق کشور به اجرا درآید. بر خلاف قانون اتحاد شکل البسه که در آن با توجه به مشاغل و مناصب سنتی، و دینی شمول قانون برای برخی از افراد جامعه مستثنی شده بود، قانون حجاب استثنایی نداشت. حتی پیشنهاد حاکم یکی از شهرها برای پیشرفت کشف حجاب در آن شهر، مبنی بر این که: «بانوان سالخورده از پنجاه و پنج [ساله] به بالا فقط چارقد بپوشند و مابقی کلاه استعمال نمایند». نیز از طرف والی ایالت به استناد اینکه «در دستور صادره [راجع به کشف حجاب] استثنایی نشده بود که نسوانی که سنان متجاوز از پنجاه و پنج سال باشد چارقد بپوشند»، مورد قبول واقع نمی‌شود. بلکه، دستور اکید داده می‌شود که نسبت به اجرای قانون کشف حجاب، از طرف رئیس حکومت «نهایت مراقبت» به عمل آید.

همچنین طبق گزارش تلگرافی شماره ۴۰۸۶، مورخ ۱۳۱۸/۶/۳۱ از رفسنجان به مرکز، علیرغم سپری شدن بیش از چند سال، قضیه کشف حجاب در این شهر که یک شهر سنتی است، پیشرفت مطلوبی نداشت: «هنوز بطور پنهانی بعضی‌ها با چارقد و چادر شب [از خانه] خارج می‌شوند؛ بنابراین آنها را «تحت تعقیب قرار داده‌اند».

بدین گونه، تمامی هم و غم مأموران، حکام و والیان حکومت در مناطق مختلف اجرای قانون کشف حجاب در حوزه مأموریت خود و ارسال گزارش از نحوه پیشرفت و میزان آن به وزارت داخله است. در شهرهای صنعتی و کارگری خصوصاً در مناطق جنوبی کشور که صنعت نفت موجب رشد و گسترش آنجا شده بود و به واسطه رفت و آمدهای هیئت‌های خارجی و مستشاران‌شان، حتی تأثیر خود را در زبان مادری مردم این شهر گذارده و در یک جمله فارسی چند لغت لاتین استعمال می‌کردند، سیر کشف حجاب رو به پیشرفت بود و از کارگران عادی گرفته تا کارمندان عالیرتبه در جشنهای کشف حجاب فعالانه شرکت می‌کردند و حتی سیر این پیشرفت در شهرهایی مثل آبادان، بدانجا منتهی شد که فرماندار وقت «رؤسای عشایر را برای شرکت در جشن رفع حجاب دعوت کرد. آنهایی که چند زن داشتند جوانترین را با خود بردند و بعضی‌ها هم که زنانشان قابل بیرون بردن نبود یکی از زنهای دوست خود را قرض گرفتند!!»

در گزارشهایی که بعدها از روند پیشرفت کشف حجاب در مطبوعات کشور به چاپ رسید، تفاوت در برخورد مردم مناطق مختلف با این برنامه و شیوه اقدام مسئولان اداری و دولتی در قبال برخورد آنها به خوبی آشکار می‌شود. در همان روزها، یکی از کارگران شرکت نفت آبادان برای آنکه مادر خود را بدون حجاب به خیابان آورده بود و از این طریق فرمان رفع حجاب را جشن گرفت، تشویق گردید و به او «روز بعد پنج قران اضافه حقوق» دادند. متقابلاً، در اصفهان، کارمندی به دلیل آنکه همسرش را بدون چادر به محافل و مجالس جشن رفع حجاب نبرده بود، تنبیه شد و «اولین حقوق او را بعد از رفع حجاب ندادند» تا آنکه از شدت استیصال، ناگزیر «زنش را بدون چادر به اداره برد» تا ثابت کند همگام و همراه با سیاست کشف حجاب است. از سوی دیگر، «بطور شفاهی به کارمندان این شهر اعلام شده بود که شرط دریافت حقوق، ثابت کردن این نکته است که زنشان از چادر بیرون آمده است». به همین جهت، زنانشان را برای ساعتی هم که شده به اداره می‌بردند و مستمراً کشف حجاب همسر خود را دریافت می‌داشتند. اخبار رسیده از اداره احصائیه و سجل احوال مملکت، ناحیه جنوب شرقی، حاکی از پیشرفت کشف حجاب در شهرهای این مناطق است. «بواسطه اقدامات اولیای دولت» و انعقاد مراسم جشن و سرور در ادارات و محلهای عمومی نسبت به «تغییر روحیه اهالی» اقدام شده است. به طوری که برپایی مراسم کشف حجاب در مکانهای عمومی باعث گردید بعد از مدتی «نسوان شهری عموماً حجاب را کنار گذاشته و [در معابر عمومی] بی حجاب عبور و مرور [نمایند]».

بعضی از اسناد موجود نشان می‌دهد گاهی هم خود حکام شهرها و مأمورین در اجرای دستور کشف حجاب تسامح می‌کردند. برخی از آنها تمایل چندانی به اجرای این طرح نداشته‌اند. به همین علت، از سوی والی ایالت که قطعاً تعهد و مسئولیت بیشتری در انجام طرح دارد، مورد سرزنش و بازخواست قرار می‌گرفتند. از جمله در سندی خطاب به حاکم نیشابور چنین آمده است: «توضیح دهید که علت مسامحه و غفلت شما در انجام این امر مهم چه بوده و چگونه تاکنون که متجاوز از یکسال از آغاز نهضت بانوان می‌گذرد، موضوع رفع حجاب در نیشابور صورت عملی بخود نگرفته است».

در پایان این بازخواست دستور داده شده حکومت نسبت به معرفی مأمورینی که در انجام امر «مسامحه می‌کنند»، به مرکز ایالت اقدام نماید. گزارش دیگری در ارتباط با سیر کشف حجاب

در کاشمر از ایالت خراسان، حاکی است با وجود آنکه بیش از دو سال از ۱۷ دی ۱۳۱۴ گذشته است: «در مجالسی که به منظور پیشرفت نهضت بانوان تشکیل می‌شود اکثر مأمورین ادارات و مؤسسات تجاری با بانوهای خود حاضر نمی‌شوند». بنابراین، تکلیف عموم مردم مشخص است. در جایی که مأمور دولت از شرکت در جشن کشف حجاب خودداری می‌کند، انتظار نمی‌رود مردم معمولی در جشنها آن هم به اتفاق همسران‌شان و بدون حجاب شرکت نمایند. البته این گزارش حاکی از آن است که رئیس حکومت و بسیاری از مأمورین در انجام امر تسامح ورزیده‌اند و حتی عقیده چندانی به امر نهضت بانوان نداشتند. شاید تعلقات مذهبی و سنتی حکام، خصوصاً در شهرهای دور از مرکز باعث گردیده که آنها در حوزه مأموریت خود قانون کشف حجاب را به اجرا در نیاورند.

همین تسامح و اهمال مأمورین و دست اندرکاران اجرای طرح در بعضی از شهرها موجب گردید که از طرف وزارت کشور بخشنامه‌ای رمزی به تاریخ ۱۳۱۶/۱۲/۱۷ جهت ولایات صادر گردد و در آن تاکید شود که مأمورین از سهل‌انگاری نسبت به اجرای قضیه کشف حجاب خودداری کرده و در آشنا نمودن مردم به انجام تمدن امروزه که اساس سیاست داخلی است «اهتمام ورزند» و چنانچه در اجرای دستور غفلت ورزند «مسئولیت شدید تولید خواهد نمود».

گویا این بخشنامه سری، پس از مدتی اثر خود را از دست می‌دهد. زیرا می‌بینیم که در تعقیب آن، بخشنامه‌ای دیگر خطاب به فرمانداریه‌ها صادر گردیده و از اینکه در سیر گسترش کشف حجاب در بخشها و روستاهای تابعه حوزه‌های مأموریتی خود، نسبت به «تغییر وضعیت آنان اعم از مردان یا زنان هیچگونه قدمی که مبنی بر آشنا کردن جامعه به تمدن و طرز زندگانی امروزه باشد برداشته‌اند» مورد مؤاخذه و بازخواست مجدد قرار می‌گیرند. هر چند که در انجام طرح در شهرها و محل حکومت خود اقدام کرده‌اند اما نمی‌بایست سیر کشف حجاب را فقط در شهر گسترش دهند. چرا که، برای مجریان و گردانندگان اصلی طرح، پیشرفت کشف حجاب تنها در شهرها و تغییر روحیه شهرنشینان کافی نبوده و مردم روستاها و بخشها اعم از زن و مرد می‌بایست تغییر روحیه دهند «و به فراخور اوضاع و احوال» به وضعیت و تمدن امروزه آشنا گردند».

اگر چه در ابتدا، برنامه کشف حجاب بیشتر برای زنان شهری در نظر گرفته شده بود، تا زنان روستایی؛ چرا که به زعم آنان «روگرفتن از عادت زشت شهریان است و زنان روستایی چنان عادت ندارند» اما به نسبت پیشرفت مراحل کشف حجاب در شهرها، زنان روستایی نیز می‌بایست کشف حجاب نمایند.

سیر کشف حجاب در مناطق روستایی و عشایری

از دیرباز، زنان مناطق روستایی و عشایری با توجه به زندگی خاص خود و عوامل محیطی و شغلی پوشش مخصوصی داشتند که همچون زنان شهری شامل نقاب و چادر نبود. همین ویژگی سبب شد که در مراحل اولیه، مجریان طرح به تصور این که، «روگرفتن از عادت زشت شهرنشینان است!» و در طول تاریخ، «اهالی قراء و قصبات از آن بدور» بوده‌اند؛ نسبت به کشف حجاب در روستاها، حساسیت زیادی به خرج ندهند. توجه به کشف حجاب در روستاها، هنگامی به شکل گسترده نمایان شد که زنان شهری پوشش اولیه خود، یعنی کلاه و دستکش را کنار نهاده و با آرایش روز در خیابانها ظاهر شدند. تا این زمان، زنان روستایی و عشایری تکلیف چندانی در برابر اجرای طرح کشف حجاب نداشتند. اما همینکه زنان شهری عادت کردند «با لباسهای بی آستین و دکلته‌های کوتاه در میهمانی‌ها ظاهر شوند» و با انواع و اقسام لوازم آرایش و مدهای آن آشنا شدند و در حقیقت پس از آنکه «زن محافظه‌کار و بی‌اطلاع به خانم متجدد مبدل گردید». زنان روستایی و عشایرنشین نیز موظف گردیدند لباس سنتی خود را ترک کرده و از این طریق به «وضعیت تمدن امروزه آشنا گردند».

هرچند اجرای طرح در مناطق روستایی و عشایری با موانعی که در مناطق شهری از آن سخن گفته‌ایم، سر و کاری نداشت؛ اما، تغییر لباس سنتی زنان به لباسهای اروپایی بدون تغییر در محیط اجتماعی، محل کار و نوع مناسبات افراد با یکدیگر برای روستانشینان موضوعیت نداشت، و با توجه به محیط کار و زندگی، آنان ترجیح می‌دادند همان لباسهای سنتی گذشته را به تن کنند. به خصوص اینکه طرح اتحاد شکل البسه مردان نیز در این مناطق به اجرا در نیامده بود. این مسئله مجریان طرح را بر آن داشت تا به موازات رعایت کشف حجاب از سوی زنان این مناطق، برنامه اتحاد شکل البسه مردها را نیز اعمال نمایند. به جز عوامل محیطی و جغرافیایی و شغلی، خصوصیات فردی روستانشینان و کوچ نشینان، از قبیل عدم آشنایی نسبی با مظاهر فرهنگ جدید در شهرها، پائین بودن سطح سواد و معلومات و نیز خطر

مقاومت احتمالی از جانب آنان که ممکن بود به یک قیام و حرکت عمومی در قبال طرح کشف حجاب بیانجامد، وزارت داخله را برآن داشت که در روستاها و مناطق عشایری، محتاطانه عمل شود و: «بدون اینکه طرز خشونت و درشتی در کار باشد مردم را به وضعیت تمدن امروزه آشنا نمایند». در نتیجه، بخشداران و نیروهای امنیه مستقر در پاسگاهها موظف بودند با انعطاف هر چه بیشتر در اجرای «منویات شاهانه بکوشند» و اهالی این مناطق را با اصول و تمدن جدید که اساس سیاست داخلی دولت شاهنشاهی است، آشنا سازند.

برای اجرای بهتر این برنامه، حاکمان شهری برنامه‌هایی را تدوین می‌کردند تا جلو هر گونه احتمال مخالفت سد گردد. اولین اقدام برگزاری مجالس جشن و سرور در روستاها و مراکز بخشها بود. در این برنامه‌ها از نیروهای انتظامی نیز به عنوان مبلغ کشف حجاب استفاده می‌گردید تا ضمن کمک به بخشداران، درخواست همکاری از بزرگان و ریش سفیدان محل، بهتر میسر گردد. بازدهی این اقدامات تبلیغی با توجه به عدم همکاری بزرگان محل، چندان مشهود نبود. اما، در بعضی از مناطق عشایرنشین که با میزان توانمندی دولت در مقابل مخالفین آشنا بودند و در قضیه اسکان عشایر و تخته‌قاچو کردن، این نکته بر آنها ثابت شده بود: «زنهای اکراد و ایلات لباسهای ایلاتی را متروک به لباس شهری و کلاه، تبدیل نمودند».

بنابراین، حاکم شهرها ناگزیر بودند در حوزه مأموریتی خود برنامه‌ریزی دقیق‌تری ملحوظ دارند. به همین علت دست به اقدام دیگری زدند و آن دعوت از بزرگان محل و سران عشایر به اتفاق همسرانشان به شهرها و شرکت در مراسم جشن رفع حجاب بود. این اقدام ضمن آنکه بزرگان و سران روستایی و عشایری را به امر نهضت بانوان واقف می‌ساخت آنها را نیز مکلف می‌کرد که پس از بازگشت به محل نسبت به انجام مقصود مورد نظر تلاش نمایند. این اقدام از یک طرف نیاز به استفاده از اهرم فشار را کاهش می‌داد و از طرف دیگر به دست خودشان قضیه عملی می‌شد و تأثیر بیشتری می‌بخشید.

سومین اقدام برای اجرای هر چه بهتر طرح مزبور در مناطق روستانشین، برخورد با مخالفین و استفاده از اهرم فشار بود. در واقع این اقدام مکمل اقدامات تبلیغی محسوب می‌شد؛ به خصوص در مناطقی که بزرگان با مأمورین دولتی همکاری نمی‌کردند. لذا، علاوه بر دستور اولیه مبنی بر پرهیز از خشونت، به دلیل موضع‌گیری بعضی از متنفذین محلی و روحانیون علیه

کشف حجاب و برخورد با کسانی که کشف حجاب نموده بودند، در این مناطق استفاده از خشونت غیر قابل اجتناب می‌نمود.

بر اساس گزارش یکی از بازرسان، در یکی از قراء وابسته به سبزوار، تا اوایل سال ۱۳۱۷ یعنی دو سال بعد از قضیه اعلام رسمی کشف حجاب: «موضوع کشف حجاب به هیچ‌وجه در آنجا عملی نشده است...». و براساس تحقیقات به عمل آمده علت این عدم پیشرفت «یکی از مالکین و متنفذین محلی با یک نفر آخوند و نماینده آنجا هستند که مانع عملی شدن این امر» شده‌اند. و حتی همسر رئیس کارخانه پنبه که در محل بدون حجاب رفت و آمد می‌کرده از طرف آن فرد روحانی مورد شماتت قرار می‌گیرد و علیرغم شکایت همسر وی به پاسگاه امنیه، پاسگاه نسبت به «شکایت رسیدگی ننموده...». در پایان گزارش درخواست می‌گردد که حکومت سبزوار «نسبت به قطع اقتدار متنفذین محلی» اقدام نماید.

ورود زنان روستایی و عشایری با همان پوشش سابق به شهرها نیز حاکی از عدم پیشرفت کشف حجاب در این مناطق است. این عمل ضمن آنکه سیر کشف حجاب در مناطق شهری را دچار اشکال می‌ساخت، چهره ناهمگونی به شهرها می‌بخشید. برای مقابله با این مسئله تأکید شده بود: «امنیه هم در قسمت روسری نسوان دهات و همچنین تغییر لباس آنها اقدام نماید تا در هنگام ورود به شهر موجبات زحمات مضاعف برای مأمورین شهربانی را فراهم نیاورند».

پیشرفت کند کشف حجاب در مناطق روستایی و عشایری به حدی بود که والی ایالت خراسان به واسطه غفلتی که مأمورین در عدم «اجرای مقررات و دستورات صادره در روستاها مرتکب شده‌اند تهدید به توبیخ می‌کند و از آنها می‌خواهد تا نسبت به رفع حجاب زنها و اتحاد شکل البسه مردها اقدام عاجل بعمل آورند».

در گزارش دیگری از ستاد ارتش به وزارت داخله، درباره وضعیت یکی از روستاهای شمال غربی کشور، کندی روند پیشرفت کشف حجاب به روشنی توصیف شده است. مطابق این گزارش در قریه هریس: «از پانصد نفر خانوار فقط خانواده پزشک و مدیر دبستان این روستا که آنها هم اهل شهر هستند، کشف حجاب نموده‌اند و مابقی زنها با لباس قدیم ملبس هستند». سبب این عدم پیشرفت را حضور ۱۸ نفر معمم می‌دانند: «که در نتیجه نفوذ این اشخاص موضوع تجدید نسوان ابداً در هریس عملی نشده، حتی بعضی از خانواده‌های مأمورین دولتی هم که در ولایات دیگر لباس تجدید نسوان را استعمال می‌نموده‌اند در هریس با حجاب رفت

و آمد می‌کنند». در پایان گزارش این ستاد تأکید شده که «صورت معممین و مخالفین محلی» به وزارت داخله ارسال می‌گردد تا «نسبت به قطع اقتدار متنفذین محلی» اقدام لازم و عاجل به عمل آید.

سیر پیشرفت کشف حجاب نه تنها در مناطق عشایری چندان مطلوب نبود؛ بلکه به نسبت مناطق روستایی وضعیت نامطلوب‌تری هم داشت. گزارش محرمانه‌ای از منطقه عشایرنشین دشتی و دشتستان در استان بوشهر حاکی است با وجود اینکه سه سال از اعلام رسمی کشف حجاب می‌گذشت، وضعیت این منطقه «همان اوضاع قدیمی کهنه ساری و جاری است و نسبت به مقررات امروزه در آن حدود با تنفیذات محلی و وجود سید اسماعیل که از علماء آنجاست، اقداماتی از حیث رفع حجاب و اتحاد شکل البسه و سایر اوامر میسر نشده است ... و راه انداختن هو و جنجال و سلب آسایش است ...».

گویا سستی و اهمال بخشداران محل نیز در اجرای طرح در این منطقه بی‌تأثیر نبود. زیرا، در گزارش دیگری می‌خوانیم که از طرف وزارت کشور «بخشداران محل که تاکنون مراتب را نوشته‌اند و در این باب گزارش نداده‌اند» مورد بازخواست قرار گرفتند. به طور کلی، جریان کشف حجاب در مناطق روستایی به همان دلایلی که در ابتدا بدان پرداختیم، پیشرفت چندانی نداشت و مأمورین و دست‌اندرکاران اجرای طرح نیز در گزارشهای خود بدان اعتراف می‌کردند. اگر برای مدتی کوتاه، زنان روستایی و عشایری ناگزیر می‌شدند در هنگام ورود به شهر و یا به مناسبت برگزاری مجالس جشن و سرور در روستا، خصوصاً برای مراسمی که عکسبرداری از آن به عمل می‌آمد، پوشش سنتی خود را تغییر دهند، برای کار در مزارع و مراتع ناچار بودند مجدداً به پوشش سنتی خود بازگردند. حتی تصاویر موجود نشان می‌دهند در مراسمی که گروهی از این زنان به استقبال رضا شاه رفته بودند فقط چارقد خود را تبدیل به کلاه کرده بودند و گرنه از لباس زن شهری که به صورت بی‌حجاب در آمده در بین آنها چندان خبری نیست. زنان و دختران روستایی و عشایری زمانی تغییر چهره دادند که از منطقه و محل زندگی خود، در واقع از فرهنگ و سنت اجتماعی خود دور شدند و به شهرها، خصوصاً شهرهای بزرگ مهاجرت کردند. در این صورت، پس از گذشت مدتی بعد از آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم شهری، تعداد زیادی از آنها به خصوص قشر جوان و احیاناً تحصیلکرده، در فرم و لباس اروپایی درآمده و حتی کشف حجاب نیز می‌کردند. بنابراین، تا

هنگامیکه در روستا و دور از شهر زندگی می‌کردند امکان این تغییر بسیار جزئی و حتی نامحسوس بود. هرچند، با کشیده شدن جاده‌های آسفالته و خط آهن سراسری، و عبور آن از روستاها و مناطق عشایرنشین تغییرات چشمگیری از لحاظ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در بین مردم ایجاد شد؛ اما، این تغییرات بیشتر خود را در ارتباط با طرح اتحاد شکل البسه نشان داد. از سوی دیگر، تغییرات زمانی به اوج خود رسید که محدودی از روستاها و مناطق عشایری یک‌جانشین از نعمت برق سراسری برخوردار شدند و تحت پوشش برنامه تلویزیونی و اقدامات تبلیغاتی این رسانه گروهی قرار گرفتند، اما در ارتباط با عشایر کوچ‌نشین که ناگزیر از کوچ بودند؛ این تغییرات بسیار جزئی و حتی نامحسوس بود؛ به طوری که اگر تغییراتی هم صورت پذیرفت بیشتر در گروه مردان بود تا در زمره زنان. در حقیقت برنامه نوگرایانه رضا شاه در قبال مردان روستایی و عشایری که به صورت اتحاد شکل البسه خود را نمایاند موفق‌تر از برنامه‌ای بود که در قالب کشف حجاب چهره خود را به نمایش گذارد.

به طور کلی، می‌توان گفت، نقطه آغاز کشف حجاب به عنوان یک طرح دولتی بین سالهای ۱۳۱۴-۱۳۱۲ بود و نقطه اوج آن بین سالهای ۱۳۱۸-۱۳۱۵. سالهای بین ۱۳۲۳-۱۳۱۹ را نیز باید زمان افول آن نامید که با وقوع جنگ جهانی و خروج رضا شاه از ایران و جانشینی پسرش به سلطنت همراه شد.

منبع :

کشف حجاب - زمینه‌ها، واکنشها و پیامدها، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

شکوائیه زنان یزدی به مجلس شورای ملی

بعد از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین و با تبعید وی از ایران، شدت ظلم و اجحاف رضاخانی کاسته شد. در فضای نسبتاً باز سیاسی که برای جلب نظر مردم به تحمل سلسله پهلوی در کشور ایجاد شد در مناظر و جراید و بعضاً مجلس شورای ملی از جنایات رضاخان اسم برده می شد و مردم امیدوار به روزهایی بودند که فضای سیاسی و اجتماعی از اختناق پهلوی اول خالی شود. جمعی از زنان یزد در نامه ای به مجلس شورای ملی از ظلم و ستمی که در دوره رضا خان در پی دستور الزامی شدن کشف حجاب، رفته بود، گزارش دادند. رضاخان برای غربی کردن ایران و ایرانی متأثر از روشنفکران ایرانی چون فروغی، علی اصغر حکمت و دیگران، خواستار تلبس زنان و دختران ایرانی به لباس زنان غربی شده بود. این دستور به صورت ابلاغیه به همه نقاط ایران ارسال شده و در آن متخلفین مستوجب مجازات و اهانت شناخته می شدند، این نامه تصویری است که در نقاط بسیاری از کشور در روزهای حکمرانی رضاخان پهلوی رخ داده بود:

[تظلم زنهای یزد به مجلس شورای ملی، ۲۳ مهر ۱۳۲۰]

مجلس شورای ملی، شماره ۵۳۱۰، مورخه ۱۳۲۰/۷/۲۳

بعدالعنوان - به عرض می‌رسانیم در این موقع که اراده شاهنشاه ما به پایه قانون مشروطیت استوار، و زبان و قلم آزاد است شما نمایندگان ملت می‌توانید برای بیچارگان و ستمدیدگان دادرسی فرمائید متأسفانه بر اساس آنچه در رادیوها شنیده و یا در روزنامه‌ها مطالعه می‌شود؛ هیچ اسمی از ظلم و ستمهایی که چندین سال است به ما بیچارگان شده نیست که به واسطه یک روسری یا چادر نماز در محله‌ها در فشار پاسبانان و مأمورین شهربانی واقع بوده و هنوز هم هستیم که خدا شاهد است از فحاشی و کتک زدن و لگد زدن هیچ مضایقه نکرده و نمی‌کنند و اگر تصدیق حکما آزاد بود از آمار معلوم می‌شد که تا بحال چقدر زن حامله یا مریضه به واسطه لطمات و صدماتی که از طرف پاسبانها به آنها رسیده جان سپردند و چقدر از ترس فلج شدند و چقدر مال ما را به اسم روسری یا چادر نماز به غارت بردند و چه پولهایی از ما به هر اسمی و رسمی گرفته شده، خدا می‌داند

اگر یک نفر از ماها با روسری یا چادر نماز به دست یک پاسبان می‌افتاد مثل اسرای شام با ماها رفتار می‌کردند. بهترین رفتار آنها با ما با همان چکمه‌ها و لگد بر دل و پهلوی ما بود و یا طمع به پول ما. لذا استدعای عاجزانه داریم. انتقام ما ستمدیدگان را از این جابران بگیرید. از نمایندگان محترم استدعا داریم دیگر دست ظلم و تعدی و شکنجه از سر ما زنان ایران کوتاه و ما را آزاد فرمائید. با تقدیم امضای جمعی از زنه‌ای یزد - رونوشت برابر اصل است.

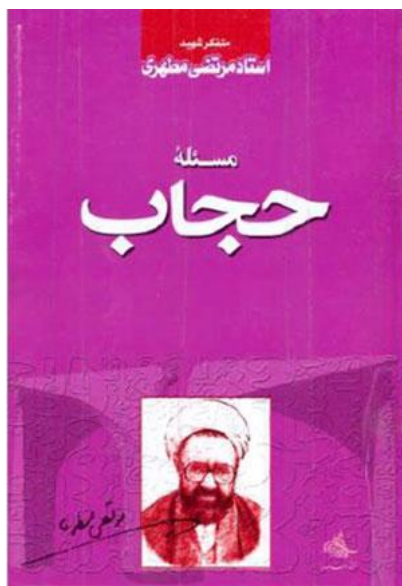
رئیس اداره دبیرخانه مجلس شورای ملی [امضا]: ناخوانا

(ک - ۱۲۰۳۱ - سری الف)

به نقل از: کتاب خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف (۱۳۱۳-۱۳۲۲)

به کوشش: مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش تهران ۱۳۷۱

کتاب «مساله حجاب» شهید مطهری بیشترین نوبت چاپ را به خود اختصاص داد



گزارش خانه کتاب از آثار منتشر شده در هفته پایانی مهرماه ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که کتاب «مساله حجاب» استاد شهید مرتضی مطهری با ۱۰۴ مرتبه چاپ، بیشترین نوبت چاپ کتاب را به خود اختصاص داده است. در هفته پایانی مهرماه امسال، هزار و ۳۷۸ عنوان کتاب به چاپ رسیده است که در این میان کتاب‌هایی با محوریت علوم اجتماعی پس از کتاب‌های ادبی، آموزشی و علوم عملی با ۱۶۹ عنوان در رتبه چهارم قرار گرفتند. بر اساس این گزارش، ۱۴۹ اثر از میان کتاب‌های علوم اجتماعی تالیفی هستند و ۲۰ اثر به زبان فارسی ترجمه شدند. همچنین ۸۱ اثر نخستین بار به زیر چاپ رفتند و ۸۸ کتاب در این میان تجدید چاپ شده‌اند. از میان ۱۶۹ کتاب علوم اجتماعی، ۱۴۲ اثر توسط ناشران تهرانی و ۲۷ اثر توسط ناشران شهرستانی خواندنی شدند. شمارگان متوسط کتاب‌های این حوزه چهار هزار و ۱۲۲ نسخه و متوسط صفحات ۲۶۹ است. بیشترین نوبت چاپ با ۱۰۴ مرتبه به کتاب «مساله حجاب» شهید مرتضی مطهری اختصاص دارد که از سوی انتشارات صدرا با شمارگان سه هزار نسخه در ۲۵۴ صفحه، به قیمت ۵۰ هزار ریال منتشر شد.

منبع :

خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، ۸ آبان ۱۳۹۲

کشف حجاب در شیراز



... دور جدید و علنی کشف حجاب رسماً از سال ۱۳۱۳ آغاز شد. در این سال در یکی از شبها مجلس سخنرانی با حضور وزیر معارف در مدرسه شاپور شیراز برپا شد. رژیم پهلوی که همچنان مبارزه با حجاب را ادامه می داد، این بار جشنهای شیراز را در سال ۱۳۱۳ هـ.ش برگزار کرد. این مجلس در مدرسه شاهپور توسط میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی (وزیر معارف و فرهنگ) منعقد گردید و روز پنجشنبه بعد از ظهر (ذی حجه) حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر زن و دختر بدون چادر به رقص و پایکوبی پرداختند. این اقدام خشم ملت را برانگیخت. مردم مذهبی شیراز، فردای آن شب در مسجد وکیل اجتماع کردند. «سید حسام الدین فالی» روحانی سرشناس و متعهد شیراز، دست از جان شسته، بالای منبر رفت و با خروش و فریاد، مردم را به هوشیاری در مقابل توطئه های رضاخان فرا خواند. اعتراض وی به فساد و فحشایی جواب نماند و مأموران رضاخان، او را دستگیر کردند. اخبار شیراز به شهرهای قم و مشهد و تبریز رسید. در تبریز سید ابوالحسن انگجی و آقامیرزا صادق آقا در اعتراض به روند اسلام زدایی قیام می کنند. لیکن عمال رضاخان آن دو را نیز دستگیر و تبعید کردند و ...

منبع: تبیان

کشف حجاب اجباری یک زن روستایی در دوره رضا شاه



شبکه ایران- گروه تاریخ: جنایات رضا شاه پهلوی در حق مردم ایران کم نبوده است اما عمل کشف حجاب در بین آنها برجستگی دارد؛ هم به دلیل وقاحت رضا شاه (که در هر حال حکمران یک جامعه اسلامی و خود نیز اسماً مسلمان بود) در شمشیر کشیدن بر روی یک ضرورت دینی و هم از جهت تعدی هایی که به جهت انجام این قانون بر نوامیس کشور می رفت. چه بسیار افراد متدینی که از غم و غصه و یا بر اثر حمله مأموران حکومتی برای کشیدن چادرشان از دنیا رفتند. داستان زیر را که در همین باره است، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن نقل کرده است. وی در زمان وقوع این حادثه دوران نوجوانی را در زادگاهش روستای «کبوده» می گذرانده است. این داستان نمونه ای است از رفتار رحیمانه (!) مأموران حکومتی «شاه متجدد»:

«هرگاه امنیه [مأمور انتظامی دولتی] وارد ده می شد، [زن ها] می بایست مراقب باشند که از خانه بیرون نیایند. با بودن امنیه، حتی زن های رعیتی هم از تعرض مصون نمی ماندند، زیرا چارقد نیز جزو مصادیق حجاب محسوب می شد [و با شدت با آن برخورد می گردید].

... صحنه ای را که روزی خود ناظر بودم، برای نمونه بازگو می کنم. زنی که از مزرعه مجاور به طور گذرا به کبوده آمده بود از کوچه می گذشت، و مانند همه زن های روستایی چادر و چارقد به سر داشت.

... [آن زن] توی کوچه با امنیه ای که از راه رسیده بود رو به رو شد، و امنیه او را دنبال نمود و چارقد و چادر از سرش کشید. نزدیک به خانه کدخدای ده بودند و امنیه به خانه او می

رفت. زن شروع کرد به گریه کردن و سرش را با سفره ای که در دست داشت پوشاند. امنیه اصرار داشت که او را جریمه کند، به مبلغی که پرداختش فوق طاقت او بود. آن زن چون از کشاورزان ما بود و او را می شناختم، خواستم کمکی به او بکنم. بنابراین، او را بردم به منزل کدخدا و از وی خواستم که وساطت بکند و قضیه را خاتمه دهد. کدخدا با امنیه وارد مذاکره شد، و او پذیرفت که این دفعه از او در گذرد، منتها شرط، آن بود که زن چون خواست از خانه [کدخدا] بیرون رود، با سر برهنه از جلوی اتاق [که آن امنیه در آن حضور داشت] بگذرد. چاره ای نبود جز قبول. در آن لحظه جز من و کدخدا و امنیه کسی توی اتاق نبود و پنجره باز بود. زن، بی چارقد و بی چادر آمد و با سرعت گذشت. رویش را به جانب دیگر برگردانده بود. موهای ژولیده اش روی شانه اش ریخته بود ... از جایی که در برابر چشم ما قرار گرفت تا جایی که از نظر گم شد، بیش از چند قدم نبود، ولی همین چند قدم گویی روی تیغه کارد راه می رفت. اینکه می گویند "می خواست زمین دهان باز کند و او را فرو برد" در حق او صدق می کرد. ... هر یک از موهایش بر سرش سوزنی شده بود.»

منبع :

روزها، خاطرات دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، انتشارات یزدان، جلد اول، صفحات ۲۰۵ و

۲۰۶

کشف حجاب و تجدد اجباری



پدیده کشف حجاب در کشورهای اسلامی از دیرباز محل بحث و بررسی بوده است. هم‌زمانی اجرایی شدن این پدیده در کشورهای اسلامی هر محققى را به تأمل وامی‌دارد، اما آنچه بسیار مهم است لزوم بررسی داستان کشف حجاب با توجه به شکل‌گیری و استمرار جریان تجددطلبی در این کشورهاست؛ به عبارت دیگر بدون توجه به سیر تجددخواهی و رویکرد ابزاری و فکری نخبگان جوامع اسلامی به مقوله تجدد، تبیین دقیق برنامه کشف حجاب ممکن نخواهد بود. بر این اساس ابتدا باید سیر تجددطلبی و رویکرد نخبگان به تجدد را بررسی کرد و سپس از این رهگذر مسئله کشف حجاب را تحلیل نمود.

سیر تجددطلبی در ایران

با شکست سپاه ایران در دو جنگ متوالی از روس‌ها و انعقاد دو قرارداد ننگین گلستان و ترکمن‌چای، گروهی از نخبگان و در رأس آنها عباس میرزا، ولیعهد فتح‌علی‌شاه، به دنبال چرایی این شکست بودند. برتری نظامی و صنعتی روس‌ها به نظر این جمع از عوامل اصلی پیروزی آنها به شمار می‌رفت؛ بر این اساس سیاست‌مداران ایرانی کوشیدند با پیشرفت‌های اروپاییان در حوزه صنعتی و نظامی آشنا شوند و آنها را اخذ کنند. نخستین اقدام چشمگیر حکومت ایران در این زمینه، اعزام دانشجویان ایرانی و استخدام کارشناسان اروپایی، به‌ویژه مستشاران نظامی، بود. در مرحله اول پنج دانشجو به اروپا اعزام شدند و از میان آنها چهار نفر در توپخانه، مهندسی، شیمی و تفنگ‌سازی مدرن تحصیل کردند و نفر پنجم، که میرزا صالح شیرازی بود، به تحصیل زبان‌ها مشغول شد.^[۱] در کنار این اقدامات، ترجمه آثار متفکران غربی از سوی دانشجویان نیز گسترش یافت.^[۲] از میان دانشجویان اعزامی دو نفر به مقامات

بلند پایه دولتی رسیدند که یکی میرزا جعفر مهندس ملقب به مشیرالدوله بود که سفیر ایران در عثمانی و بعد رئیس شورای دولت گردید و دیگری میرزا صالح شیرازی بود که در انگلستان به مجمع فراموشخانه پیوست. این محصلان عملاً تحت تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم غربی قرار گرفته بودند و در ترویج آن کوشش می کردند. [۳]

تأسیس دارالفنون و دارالترجمه نیز از کارهای مهم امیرکبیر پس از عباس میرزا بود. هدف دارالفنون امیرکبیر، تربیت کارد متخصص ارتش به سبک و آموزش غربی بود؛ بدین ترتیب اولین گام برای ورود نظام آموزشی غرب به ایران برداشته شد. [۴]

درواقع این دوره از ارتباط ایرانیان با تمدن اروپایی، مرحله اول تجددطلبی در ایران به شمار می رود. ویژگی این دوره توجه شدید به جنبه‌های نظامی و فناوری مدرنیته در کنار ارج گذاری ضعیف تر به جنبه‌های سیاسی - اجتماعی، به ویژه نهادی دموکراتیک مدرنیسم، بود. [۵]

دوره دوم تجددطلبی در ایران، با گذر از غرب گرایی به غرب زدگی و شکل گیری نهضت مشروطیت آغاز شد. در این دوره اکثر نظریه پردازان عمده مشروطیت غرب زده و از طبقه اعیان بودند؛ مثلاً ملکم به عنوان یکی از روشنفکران غرب زده، به تسلیم بی قید و شرط در برابر تمدن اروپایی اعتقاد داشت و معتقد بود ایران، در تمام ارکان زندگی سیاسی و اقتصادی، باید اصول تمدن غربی را بپذیرد. [۶] از نتایج این نوع تفکر، پذیرش قراردادهای استعماری مانند رویتر بود؛ زیرا آنها تصور می کردند با پذیرش این قراردادها، به دلیل هماهنگی گردیدن سیاست ایران با کشورهای استعماری، این کشور نیز در مسیر ترقی قرار می گیرد. بر این اساس، متفکران، این روش ترقی و توسعه را مدرنیسم سطحی نامیده اند که در آن، برداشت از تمدن غرب صوری بود. [۷]

در مرحله سوم تجددطلبی در ایران به باستان گرایی توأم با غرب زدگی توجه شد. از نکات اصلی این مرحله تجدیدنظرطلبی در اسلام و پروتستانتیسم اسلامی از سوی متفکران غرب زده، مانند آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، بود. درواقع نقطه اشتراک اکثر متفکران این مرحله، تلاش برای سست نمودن مبانی اسلامی جامعه و بریدن جامعه از فرهنگ اسلامی و خودی و روی آوردن به فرهنگ و آداب و رسوم غربی بود؛ به گونه ای که حتی عامل عقب ماندگی ایرانیان را از کاروان تمدن و ترقی، الفبای عربی می دانستند. [۸] در نگاه متفکران

غرب‌گرا و غرب‌زده، از دیگر موانع ترقی ایرانیان، مسئلهٔ حجاب بود و از نظر اکثر آنها حجاب اصل برابری حقوق زن و مرد را نقض می‌کرد؛ بنابراین برای برقراری مساوات اجتماعی مقولهٔ کشف حجاب مطرح گردید.

کشف حجاب در ایران

۱- کشف حجاب قبل از رضاشاه:

آشنایی تجددطلبان ایرانی با مظاهر تمدن غرب، این فکر را در آنان به وجود آورد که زنان نیز می‌توانند در جامعه مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی بر عهده گیرند. یکی از زمینه‌های اجتماعی که غرب داعیهٔ آزادی و دموکراسی در آن را داشت حق تساوی حضور زن و مرد در اجتماع بود؛ بر این اساس یکی از مسائلی که تجددگرایان در مواجهه با فرهنگ و آداب و رسوم غربی سخت به آن توجه نشان دادند شکل لباس‌های مردان و کشف حجاب زنان بود. [۹]

اولین تأثیرپذیری از غرب در نتیجهٔ جریان تجددطلبی و غرب‌گرا، در شکل پوشش ایرانیان، از مردان و در دورهٔ فتحعلی‌شاه آغاز شد. در این دوره رفت‌وآمد هیئت‌های اروپایی به دربار ایران برای عقد قراردادهای سیاسی - نظامی سبب شد دربار ایران به تدریج با تحولات سیاسی، نظامی و اجتماعی اروپا آشنا شود. جالب این است که فرانسوی‌ها در کنار بهره‌گیری از فناوری‌های خود در افزایش نفوذ در ایران، چند خیاط فرانسوی را به دربار قاجار اعزام کردند تا برای شاهزادگان قاجار لباس‌های اروپایی و متفاوت از جامعهٔ ایرانی بدوزند. تحفهٔ دانشجویان تحصیل کرده در اروپا برای زنان نیز، ترویج لباس اروپایی بود، اما نتوانست در نوع و شکل پوشش زنان ایرانی تأثیر چندانی بر جای بگذارد. مقدمهٔ دگرگونی پوشش زنان در دورهٔ ناصرالدین‌شاه به دنبال مسافرت وی به اروپا فراهم شد. سفر شاه به اروپا و مشاهدهٔ بالرین‌های سن پترزبورگ در روسیه و طرز لباس آنها وی را بر آن داشت که پس از بازگشت به ایران زن‌های حرم خود را به لباس آنها درآورد. اما نبود شرایط مساعد برای عمومی کردن این رفتار سبب شد این فضا فقط تا حدودی در اندرونی دربار برقرار گردد. زمینهٔ تغییر در پوشش خارج از منزل زنان با تأسیس مدارس دخترانه در سال ۱۲۸۲ق از سوی اروپاییان فراهم شد. [۱۰] در این مدارس نوعی توجه به شیک‌پوشی و تقلید در میان دختران و زنان به

چشم می خورد. [۱۱] تحول اساسی که تا این زمان در میان زنان ایرانی رخ داده بود، قرار گرفتن روبند به جای نقاب بود. [۱۲]

۲- روی کار آمدن رضاشاه:

تجددگرایی و تبعیت از ظواهر تمدن غربی در دوره قاجار سیری نسبتاً کند داشت و عمدتاً خانواده اعیان و درباریان با این مقوله درگیر شده بودند. اما سیر تجددگرایی سطحی با روی کار آمدن سردار سپه در پی کودتای ۱۲۹۹ و به ویژه بعد از تغییر سلطنت، شدت بیشتری گرفت. [۱۳]

رضاخان، در ابتدای کار، تظاهر به دین داری می نمود و ارتباط بسیاری با علما داشت و در مراسم‌های عزاداری شرکت می کرد. [۱۴] این رفتار رضاشاه تا زمانی ادامه داشت که حکومت و قدرت سلطنت وی تثبیت شد. با تثبیت قدرت رضاشاه، آرام آرام سیاست‌های ضد مذهب وی اجرا شد. [۱۵] رضاشاه، برای تثبیت دولت مطلقه خود، تمام قدرت‌های اجتماعی را که در برابر دولت مطلقه مقاومت می کردند از میان برداشت؛ عشایر را به اجبار اسکان داد، ارتش منظم و مدرن برپا کرد، نظام بوروکراتیک متمرکز ایجاد نمود، و اصلاحات آموزشی، تأسیس مدارس به سبک اروپایی و تأسیس محاکم عرفی و تشکیلات دادگستری را برای تضعیف جایگاه روحانیان در برنامه‌های دولت مطلقه خود قرار داد. همچنین با گسترش ناسیونالیسم ایرانی و ایران گرایی، نسبت به مذهب و مراسم دینی بی‌اعتنایی نمود. [۱۶]

رضاشاه تصور می کرد ترقی و توسعه ایران فقط از طریق حرکت مستبدانه و با اجرای الگوی تجدد آمرانه ممکن است. پیش فرض اساسی الگوی تجدد آمرانه این است که توده مردم، به دلیل جهل و نادانی، مصالح و منافع خود را تشخیص نمی دهند، اهمیت ترقی و پیشرفت را نمی دانند و شیوه‌های رسیدن به آن را نمی شناسند؛ از همین رو ضروری است نخبگان ترقی خواه، آنان را در مسیر تجدد و پیشرفت هدایت کنند و در این راه هر جا که اهداف و برنامه‌های ترقی خواهانه دولت و نخبگان سیاسی با درخواست و اراده مردم مغایرت داشته باشد، کاربرد زور و اجبار برای پیشبرد این اهداف و برنامه مشروعیت پیدا می کند. [۱۷] رضاشاه در اجرای الگوی تجدد آمرانه، مقاومت مردمی را پیش رو داشت؛ بنابراین ابتدا به حساسیت سنجی جامعه اقدام نمود و بعد با مقدمه چینی و فضا سازی درون جامعه، برنامه‌های ترقی خواهانه خود را عملیاتی کرد.

۳- مقدمه‌چینیهای رضاشاه در مسیر کشف حجاب:

همان‌طور که اشاره شد، پایبندی مردم به عقاید دینی و ممکن نبودن پیش‌بینی عکس‌العمل مردم، حکومت و روشنفکران غرب‌زده را به مقدمه‌چینی وادار کرد. یکی از تاکتیک‌های قائلان به کشف حجاب، ادعای همخوانی تجددطلبی از جمله بی‌حجابی با دین بود. حتی روزنامهٔ *حبل‌المتین*، حضرت علی (ع) را رئیس‌المتجددین نامید. از سوی دیگر مطبوعات با انعکاس تغییر و تحولات کشورهای همسایه، از جمله افغانستان و ترکیه، [۱۸] و بحث و بررسی دلایل رفع حجاب، فضای جامعه را برای حرکتی اساسی آماده می‌کردند. [۱۹]

الف) حساسیت‌سنجی جامعه از سوی رضاشاه: به دلیل ناآگاهی حکومت از سطح عکس‌العمل مردم در برابر اقدامات تجددمآبانه، رضاشاه به سنجش حساسیت دینی مردم اقدام نمود. برای اجرای این برنامه خانوادهٔ رضاشاه در عید نوروز ۱۳۰۶ هنگام تحویل سال در حرم حضرت معصومه (س) حاضر شدند. درحالی که حرم مملو از جمعیت بود، خاندان دربار به کشف حجاب اقدام نمودند که این حرکت با اعتراض مردم مواجه شد، اما کسی جرأت تعرض به خود نداد. خبر به شیخ محمدتقی بافقی رسید. شیخ پیام داد که اگر مسلمان هستید حضور شما با این وضعیت در حرم صحیح نیست و اگر مسلمان نیستید باز هم نباید در حرم بمانید. پیغام شیخ تأثیری در رفتار خاندان پهلوی نداشت؛ بنابراین شیخ با حضور در محل این رویداد، به شدت با خانواده رضاشاه مخالفت کرد. مخالفت او آن قدر شدید بود که رضاشاه سریعاً خود را به قم رساند و با چکمه وارد حرم شد و بعد از جسارت به شیخ، دستور دستگیری و تبعید وی را صادر کرد.

با وقوع این حادثه، رضاشاه دریافت که اجرای سیاست کشف حجاب مسیر دشواری را پیش‌رو دارد؛ بنابراین برنامه‌های دیگری را برای آماده‌سازی فضای جامعه اجرا کرد.

ب) قانون متحدالشکل کردن لباس: از برنامه‌های دیگری که مقدمهٔ اجرای کشف حجاب به شمار می‌آمد، برنامهٔ «اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه» بود. براساس قانون مصوب جلسه ۶ دی‌ماه ۱۳۰۷ مجلس شورای ملی، کلیهٔ اتباع ذکور ایرانی در داخل مملکت مکلف گردیدند که به لباس متحدالشکل ملبس شوند. اگرچه قانون هشت طبقه از درجات مختلف روحانیان مسلمان و غیرمسلمان را مستثنا کرده بود، با سخت‌گیری‌هایی که شد، عملاً روحانیان در

تنگنای شدیدی قرار گرفتند تا چه رسد به اشخاصی که در لباس روحانیت نبودند. اجرای این سیاست نیز با زور و شدت همراه بود. [۲۰]

هدف از اجرای این برنامه از نظر رضاشاه هم‌رنگ شدن با جهان بود تا تمسخر نشویم. رضاشاه خطاب به هدایت در توجیه کلاه‌فرنگی گفته است: «آخر من می‌خواهم هم‌رنگ شویم که ما را مسخره نکنند». هدایت در ادامه گفته است: «در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره می‌کنند و تقلیدهای بی‌حکمت». [۲۱]

از دید طراحان کشف حجاب، مخالفت مرد با حضور بی‌حجاب همسر در معابر عمومی، می‌توانست مانع اصلی پیشرفت برنامه کشف حجاب باشد؛ از این رو آنها در برنامه‌های اولیه خود تغییر ذهنیت سرپرست خانواده را مدنظر قرار دادند و بدان جنبه رسمی و قانونی نیز بخشیدند. اجرای این برنامه در چند شهر کشور، از جمله قم، جهرم و شهرهای مرزی کردستان و بنادر و دشتستان با مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی مواجه شد که به کشته و زخمی شدن عدّه بسیاری منجر گردید. [۲۲]

ج) گسترش مدارس به سبک اروپایی: یکی از ابزارهای جدی کشف حجاب، بهره‌گیری از نظام آموزشی برای تربیت نسلی موافق با کشف حجاب بود. تا قبل از سال ۱۳۰۷ فارغ‌التحصیلان این مدارس فقط در مقطع ابتدایی بودند و درباره دوره متوسطه، تا قبل از این سال، فارغ‌التحصیلی ثبت نشده است. اما در سال ۱۳۰۷ شمار فارغ‌التحصیلان نخستین دوره مدارس متوسطه دخترانه به چهل نفر رسید و تا سال ۱۳۱۲ بالغ بر ۲۳۵ نفر شد.

محتوای آموزشی این مدارس، در کنار اجرای برنامه‌های جشن و خطابه در ذم حجاب و مدح بی‌حجابی و انجام حرکات ورزشی و سرودهای مخصوص با ظاهری بی‌حجاب، مدارس دخترانه و دانشسراهای مقدماتی را محل مناسبی برای ترویج فرهنگ بی‌حجابی نموده بود. علاوه بر اینها مقدر گردید مدارس ابتدایی تا سال چهارم به صورت مختلط باشد، و کلاس‌های درس با پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های دوازده، سیزده ساله و معلم‌های زن تشکیل شود. [۲۳]

د) تأسیس کانون بانوان: این کانون در سال ۱۳۱۴ به دستور رضاشاه و با حمایت وزیر فرهنگ، علی‌اصغر حکمت، تأسیس شد. بدرالملوک بامداد درباره هدف اصلی کانون بانوان، که شمس پهلوی ریاست افتخاری آن را بر عهده داشت، نوشته است: «ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی

یعنی ترک چادر سیاه متدرجاً پیشرفت می‌کرد. به این طریق که زنان عضو جمعیت، با راضی کردن خانواده‌های خود یکی‌یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌کردند و در مجالس سخنرانی، سایر بانوان را تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند؛ به طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عدّه تازه‌ای از بانوان، بدون چادر حضور می‌یافتند».[۲۴] از سوی دیگر به دستور رضاشاه پلیس از زنان بی‌حجاب حمایت می‌کرد.[۲۵]

۴- سفر رضاشاه به ترکیه:

درباره شیفتگی رضاشاه به ترکیه و اقدامات آتاتورک و الگوپذیری از وی، حتی قبل از سلطنت رضاشاه، مطالب بسیاری گفته شده است. از جمله روزنامه «مورنینگ پست» در شماره ۱۲ اکتبر ۱۹۲۴ (۲۰ مهر ۱۳۰۳) خود در مقاله‌ای با عنوان «مرد توانای ایران» به این شیفتگی اشاره کرده و نوشته است: «رضاخان نسبت به کارهای بزرگ و عملیات نظامی همسایه ترک خود، مصطفی کمال، بسیار شیفته شده و در تقلید از برنامه سیاسی او نیز تردیدی به خود راه نداده است».[۲۶] رضاشاه در اولین و آخرین سفر خارجی خود به ترکیه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳، با سیاست‌های اسلام‌زدایی آتاتورک آشنا شد و بیش از پیش مجذوب وی گردید؛ به گونه‌ای که در سخنان خود چنین گفت: «به واسطه برداشتن خرافات مذهبی در مدت سلطنت من، هر دو ملت بعد از این، با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست هم داده و منازل سعادت ترقی را طی خواهند کرد».[۲۷]

تأثیر سفر رضاشاه به ترکیه آن قدر زیاد بود که وی پس از سفر به مستشارالدوله صادق، سفیر کبیر ایران در ترکیه، گفت: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم».[۲۸] صدرا لاشراف نیز در خاطرات خود از تأثیر سفر ترکیه بر رضاشاه یاد کرده و نوشته است: «رضاشاه پس از مسافرت به ترکیه در اغلب اوقات ضمن اشاره به پیشرفت سریع ترکیه از رفع حجاب زن‌ها و آزادی آنها صحبت و تشویق می‌کرد».[۲۹]

به گفته حسن ارفع «مصلح ایرانی به دیدار همتای ترکش آمده بود تا پیاموزد و با دیدار از یک کشور پیشرفته‌تر، از پیشرفتی که در ترکیه حاصل آمده بود، بهره فراوان برد و پس از بازگشت بی‌درنگ دست به کار شد تا آنچه را در آنجا آموخته بود، به کار گیرد».[۳۰]

یحیی دولت‌آبادی نیز نوشته است: از آنجا که آتاتورک دعوت متقابل را پذیرفته بود، رضاشاه می‌خواست تا زمان بازدید او، ایران را با چنان سرعتی مدرن سازد که آتاتورک عقب‌ماندگی نسبی ایران را مشاهده نکند. [۳۱] بر این اساس اعمال زور و خشونت، در اجرای برنامه کشف حجاب، لازم شد.

۵- اعلام رسمی کشف حجاب:

دیگر زمان آن رسیده بود که به‌رغم مقاومت‌های مردمی، برای بالا بردن سرعت عمومی کردن کشف حجاب، خانواده سلطنتی جدی‌تر وارد عرصه شوند و رضاشاه به‌طور علنی و رسمی کشف حجاب را اعلام نماید. بنابر این شد که برنامه در دانشسرای مقدماتی، ضمن اعطای دیپلم به فارغ‌التحصیلان، با حضور بی‌حجاب خانواده سلطنتی و حاضران اجرا گردد.

۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴، روز اجرای برنامه بود. مقدمات اجرای برنامه بسیار مفصل بود. علاوه بر تدابیر امنیتی، به خاطر نگرانی دولت از اقدامات مردمی، خیاطان و آرایشگرهای اروپایی ساکن در تهران، روزهای پرکاری را پشت سر گذاشتند. رضاشاه در قسمتی از سخنان خود در آن روز اظهار کرد: «تاکنون نصف جمعیت کشور به حساب نیامده و خانم‌ها را از هرگونه حقی محروم کرده... در صورتی که صرف‌نظر از وظایف مادی می‌توانند دوشادوش مردها خدماتی را عهده‌دار باشند». [۳۲]

با اجرای این برنامه، مقدمات پیشبرد کشف حجاب در فضای کشور آماده‌تر شد. دولت در کنار برنامه‌های تبلیغی و برگزاری جشن‌های کشف حجاب، به‌ویژه در ادارات و وزارتخانه‌ها، خشونت را نیز چاشنی کار کرد. طبق دستورالعمل وزارت کشور از سوار شدن بانوان چادری بر وسایل نقلیه و ورود آنها به سینماها، رستوران‌ها و ادارات دولتی جلوگیری می‌شد. [۳۳] حکمت از افراط و تفریط بعد از مراسم ۱۷ دی یاد کرده است: «بلافاصله بعد از مراسم ۱۷ دی در تهران دو امر پیش آمد که یکی به حد افراط و دیگری به حد تفریط بود، از یک طرف بعضی زنان معلوم‌الحال به کافه‌ها و رقص‌خانه‌ها هجوم آوردند و همه در مرئی و منظر جوانان بوالهوس به رقص پرداخته و... و از طرف دیگر مأمورین شهربانی و پلیس‌ها در تهران و فرمانداری‌ها و بخش‌داری‌ها در شهرها و قصبات مملکت به حسب دستور وزارت کشور به زنان بی‌خبر مزاحم شده و آنها را به اجبار وادار به کشف حجاب می‌کردند و حتی چادر و نقاب آنان را پاره می‌کردند». [۳۴]

جمع‌بندی:

سیر کشف حجاب در ایران، با سیر تجددگرایی قرابت بسیاری دارد. تا قبل از روی کار آمدن رضاشاه، این سیر به کندی پیشرفت می‌کرد و عمدتاً در میان اشراف و خاندان دربار و تحصیل‌کردگان غرب‌زده رواج داشت. با روی کار آمدن رضاخان این سیر سرعت گرفت و وی، با توجه به مخالفت‌های مردمی، با مقدمه‌چینی سیر کشف حجاب را در ظاهر عمومی کرد.

نوع نگاه رضاشاه به مقوله تجددگرایی تأثیر بسیاری بر سیر کشف حجاب داشت. همان‌طور که هدایت در خاطرات خود بیان کرده است: «در این اوقات روزی به شاه عرض کردم تمدنی که آوازه‌اش عالمگیر است دو تمدن است، یکی تظاهرات در بولوآرها و یکی تمدن ناشی از لابراتورها. تمدنی که مفید است و قابل تقلید تمدن ناشی از لابراتورها و کتابخانه‌هاست. گمان کردم به این عرض توجهی فرموده‌اند. آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بولوآرها بود که به کار لاله‌زار می‌خورد و مردم بی‌بندوبار خواستار بودند».[۳۵] رضاشاه نگاه کاملاً سطحی به تمدن غرب داشت و فکر می‌کرد با تغییر و تحول ظاهری در مردم، کشور در مسیر ترقی و پیشرفت قرار می‌گیرد. این نگاه که البته روشنفکرانی مانند حکمت و تیمورتاش آن را القا می‌کردند، آن‌قدر مقلدانه بود که هدایت به تمسخر بیان می‌کرد: «جای شکرش باقی است که سر تا پا برهنه کردن در کوچه آمدن را در پاریس و برلن، پلیس منع کرده بود والا در حرارت تقلید بانوان ما مستعد تقلید بودند و آنچه در پرده داشتند، می‌نمودند».[۳۶]

این نوع نگاه برای عمومی شدن کشف حجاب، خشونت و اعمال زور را نیز می‌طلبد؛ بر این اساس الگوی تجدد آمرانه در دوره رضاشاه اجرا شد.

پینوشتها

- [۱] — فرزین وحدت، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲، ص ۵۸
- [۲] — مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی: تاریخچه پیدایی و برآمدن اندیشه نوین دینی و غیردینی در ایران و کشورهای مسلمان نشین (از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۵۴
- [۳] — مهدی صلاح، کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، صص ۶۶ — ۶۴
- [۴] — همان، ص ۶۶
- [۵] — فرزین وحدت، همان، ص ۵۹
- [۶] — فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۴۰، ص ۱۱۳
- [۷] — محمد مددپور، سیر تفکر معاصر: زمینه‌های تجدد و دین‌زدایی در ایران، تهران: تربیت، ۱۳۷۲، صص ۲۸۳ — ۲۸۲
- [۸] — مهدی صلاح، همان، صص ۷۳ — ۷۰
- [۹] — همان، صص ۶۱ — ۶۰
- [۱۰] — همان، صص ۷۶ — ۷۰
- [۱۱] — فاطمه استاد ملک، حجاب و کشف حجاب در ایران، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۷، ص ۵۹
- [۱۲] — مهدی صلاح، همان، ص ۷۸
- [۱۳] — مهدی صلاح، همان، ص ۷۹
- [۱۴] — حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۴۵۰

[۱۵] — محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۹۳

[۱۶] — حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو، ۱۳۸۴، صص ۷۳ — ۶۵

[۱۷] — اسماعیل معظم‌پور، نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۱۱۴ — ۱۱۳

[۱۸] — حمید بصیرت‌منشی، علماء و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی — فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۲۰ — ۱۳۰۵ شمسی، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶، ص ۱۸

[۱۹] — همان، ص ۱۸۱

[۲۰] — مهدی صلاح، همان، ص ۸۷

[۲۱] — مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۲، ص ۴۰۷

[۲۲] — مهدی صلاح، همان، صص ۹۸ — ۹۷

[۲۳] — همان، صص ۱۱۳ — ۱۱۱

[۲۴] — بدرالملوک بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت یا انقلاب سفید، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷، ص ۶۲

[۲۵] — حمید بصیرت‌منش، همان، ص ۱۸۴

[۲۶] — مهدی صلاح، همان، ص ۱۱۴

[۲۷] — مهدیقلی هدایت، همان، ص ۴۰۴

[۲۸] — حسین مکی، همان، ج ۶، ص ۱۵۷

[۲۹] — محسن صدر (صدرالاشراف)، خاطرات صدرالاشراف، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۴، ص ۳۰۲

[۳۰] - تورج اتابکی، تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰

[۳۱] - همان جا.

[۳۲] - مهدی صلاح، همان، ص ۱۴۲

[۳۳] - همان، صص ۱۵۰ - ۱۴۳

[۳۴] - همان، ص ۴۶

[۳۵] - مهدی صلاح، همان، ص ۳۸۳

[۳۶] - همان، ص ۴۰۸

نشریه زمانه

گاه شمار کشف حجاب



تاریخ گذشته بر این سرزمین، روزهای متفاوت و پرهیاهویی را در باب حجاب از سر گذرانده است. در طول یک قرن، حجاب زن ایرانی دچار دو تغییر و الزام قانونی شده است؛ الزام برای "از سر برگیری حجاب" و دیگری در راستای "بر سرگیری حجاب". گرچه حافظه تاریخی، دو روز مشخص را برای اعلان و تصویب قانونی این تغییرها به یاد سپرده است، اما برای فهم نحوه شکل گیری این جریانها، باید روزهای بسیاری را بازخوانی کرد و اتفاقات بسیاری را از خاطر گذراند. برای این منظور، به سراغ افراد صحنه گردانی رفته ایم که با سخنان خود، ماجرای حجاب را رقم زده اند و به پای حرفهای دوران سازی نشسته ایم که زندگی زن ایرانی را دچار تغییر و تاثیر بسیار کرده اند. در این گاه شمار، سعی بر آن است که تنها از خلال حرفها و صحبتها حال و هوای دوران و سیر تطور از بی حجابی تا باحجابی را در این دیار مرور کنیم.

وقایع در دو بخش مجزا بیان شده است که هر یک دوره ای تاریخی را در بر می گیرد؛ اول، زمزمه های کشف حجاب و رسمیت یافتن آن و واکنش های مردمی و دوم، دوران انقلاب و روند گسترش حجاب و تصویب قانون حجاب. بحث را از دوره اول آغاز می کنیم.

برای یافتن زمینه های کشف حجاب باید به زمان های دور بازگشت؛ به حدود سال ۱۲۵۰ و اولین روزهایی که مواجهه با بی حجابی اروپاییان، منورالفکران زمان را شیفته و محسور خود کرد و آنها را به تکاپوی ایجاد و ترقی در کارخانه جات انسانی، بیش و پیش از کارخانه جات فلزی انداخت:

میرزا ملک‌خان ناظم الدوله: «ما خیال می‌کنیم که درجه ترقی آنها همان قدر است که در صنایع ایشان می‌بینیم. حال آنکه اصل ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده است. ملل یورپ هر قدر که در کارخانه جات فلزی ترقی کرده‌اند، صد مراتب بیشتر در کارخانجات انسانی پیش رفته‌اند.»

روزهایی بود که سیاهی چادر در چشم فرنگ رفته‌ها، سیاهی ایران بود:

میرزا فتحعلی آخوندزاده: «کسانی که بعد از این از میان اخلاف ما در دین اسلام بانی پروتستانتیزم خواهند شد...آیه حجاب را منسوخ خواهند کرد...»

میرزا آقاخان کرمانی: «هر شاخه از درخت اخلاقی زشت ایران را که دست می‌زنیم، ریشه او کاشته عرب و تخم او بذر مزروع آن تازیان است. یکی از آنها حجاب بی مروت زنان است. در ایران باستان زنان با مردان شریک زندگی بوده‌اند. با هم مراوده داشتند. حال هزار سال است زنان ایران مانند زنده به گوران تازیان در زیر پرده حجاب و کفن جلاباب مستور، و در خانه‌ها چون کور محبوب و مهجور گشته‌اند.»

در همین زمان بود که با سفر ناصرالدین شاه به اروپا، لباس‌های اروپایی به اندرونی زنان شاه وارد شد:

تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه: «هزارها مفاسد اخلاقیه از همین روی بستن زنها در این مملکت نشر داده شده است...اول کاری که کردم تغییر لباس دادم، لباس فرنگی، سر برهنه، در حالتی که هنوز در ایران زنها لباس فرم قدیم را داشتند. پس از لباس، ترک نماز و طاعت را هم کردم. با آستین‌های تنگ لباس‌های چسبیده، وضو ساختن و نماز کردن مشکل بود.»

با سلطنت رضاشاه اما، همه چیز رنگی دیگر به خود گرفت:

رضاشاه: «خوشم نمی‌آید که آن قدر از فرنگ تعریف می‌کنند. باید ایران را چون فرنگ ساخت.»

و این سازندگی به سبک رضاشاه آغاز شد:

خرداد ۱۳۰۴ بیرمنگام پست: «شاه دخت و ماهدخت به فرمان پدر، چادر از سر برداشته و با همراهان سوار بر اسب در خیابان های تهران گردش می کنند».

فروردین ۱۳۰۶، طی ورود خانواده بی حجاب رضاشاه به حرم مطهر حضرت معصومه:

حاج شیخ محمدتقی بافقی: «اگر مسلمان هستید نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستید باز هم حق ندارید در این مکان حضور یابید».

فریاد این مردمان در استبداد رضاخانی گم شد و صدایشان زیر چکمه های او به آسانی محو گشت.

خرداد ۱۳۰۶، نوری اسفندیاری: «حضور تحصیل کردگان ایرانی در خیابان های تهران با زنان اروپایی خود فوق العاده چشم گیر است. همین مسئله عاملی ست تا حضور بانوان سرشناس بی حجاب در معابر عمومی و پوشیدن لباس به شیوه اروپایی ادامه یابد».

آثار بی حجابی کم کم نمایان شد. صدیقه دولت آبادی در مهرماه ۱۳۰۶، به عنوان اولین زن بی حجاب، با کلاه و لباس اروپایی در خیابان های تهران می گشت و خشم و تهدیدهای بسیاری برافروخت:

«اگر یک بار دیگر این ضعیفه چشم سفید خیره سر با رخت و قبای فرنگی و نجس خود در کوچه و معابر ظاهر شود، او را سنگسار خواهیم کرد».

جنبش ها و جدال های ژورنالیستی آغاز شده بود:

تیر ۱۳۰۶، کوکب آغاخانم قائم مقامی (روزنامه نگار): «زن های ایرانی کاملاً از حقوق بشریت و حظوظ معیشت، خانه داری، حیات محروم و ممنوع هستند و حکم زنده به گور را دارند. رفتاری که رجال این مملکت در قرن بیستم با زنان می کنند، هرگز آن اعراب زمان جاهلیت نمی کردند. آنها زنان را زنده به گور می کردند و یک دفعه از قید حیات خلاصی می دادند، ولی اینها زن را برای شکنجه و عذاب نگاه داشته، کم کم او را به دیار نیستی سوق می دهند».

خرداد ۱۳۰۷، مجله عالم نسوان: «طرفداران حجاب بدانند که برافتادن حجاب انقلابی است فکری که به خودی خود به ظهور پیوسته و خواه ناخواه نتیجه خود را خواهد بخشید. از

دولت می‌خواهیم تا کشف حجاب را که استیفای حقوق اجتماعی زنان است، رسماً بر عهده بگیرد. چنانکه ترک‌ها کرده‌اند و افغانستان هم می‌کند».

سید محمد نظری طباطبایی:

«به غیر از راندن شهوت چه در نظر دارد - کسی که سعی به برچیدن نقاب کند

کسی که غیرت و ناموس را نفهمیده - که گفته است که ناموس او حجاب کند»

دستکاری و تغییر اجباری پوشش مردم، از لباس مردان آغاز شد و روند ترقی خواهی شتاب گرفت:

۶ دی ۱۳۰۷، دوره هفتم قانون گذاری مجلس شورای ملی: «کلیه اتباع ذکور ایرانی که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند، در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس متحدالشکل شوند. مجتهدین، مراجع امور شرعیه دهات و قصابات، مفتیان اهل سنت، پیشمازان محراب، محدثین، مدرسین فقه و اصول و روحانیون ایرانی غیر مسلم از این حکم معذور و مستثنائند».

فروردین ۱۳۰۸، اجرای قانون اتحاد لباس در شهرها: «متخلفین از این قانون به جزای نقدی از یک تا ۵ تومان و حبس از یک تا هفت روز محکوم می‌شوند».

کار به آسانی پیش نمی‌رفت:

اسفند ۱۳۰۷، نامه محرمانه از حکومت قم و خلجستان به وزارت داخله:

«مطابق اطلاعات حاصله، اشخاصی که به هیچ وجه داخل ۸ طبقه مستثنایات نیستند، شروع به پاره‌ای عملیات و اقدامات نموده‌اند که جزء مضمولین اتحاد شکل نشوند. من جمله چند نفر که تا به حال به هیچ وجه صاحب محراب نبوده و سابقه به این جریان نداشته‌اند، حالیه به مسجدی، مشغول نماز جماعت شده‌اند».

فروردین ۱۳۰۸، نامه محرمانه از ایالت فارس به وزارت داخله:

«راجع به اجزای قانون اتحاد الشكل، بواسطه برخی بی‌مبالاتی و سوء سیاست ماموران جهرم، صورت خوبی پیش نیامده و موجب پاره‌ای هیاهو و زد و خوردهایی گردیده که باعث جرح چند تن و انسداد بازار و دکاکین شده است.»

در نهایت همگی سر به فرمان شاه داده و کلاه بر گرفتند.

روزنامه تجدد ایران: «به دلیل کمبود کلاه در منطقه جنوب شرقی، تجار زاهدان مقدار زیادی کلاه از هندوستان خواسته‌اند.»

جنبش‌ها کم و پراکنده بود تا اینکه خرداد ۱۳۱۳ و مسافرت رضاشاه به ترکیه، تغییری عمده در سیر تاریخ ایجاد کرد:

آتا ترک: «چرا ما مردها باید انقدر خودخواه باشیم و بگذاریم خواهران‌مان در چنین وضعی باشند؟ بهتر است بگذاریم آنها رویشان را به دنیا نشان بدهند و فرصت مسافرت و دیدار نقاط مختلف را داشته باشند. از هیچ چیز نباید ترسید. هیچ ملتی بدون تشکیک مساعی زنانش موفق به پیشرفت نمی‌شود. مگر زنان و دختران دنیای متمدن این‌طور لباس می‌پوشند و چنین رفتاری دارند؟ مسلماً نه.»

رضایت در چهره شاه هویدا بود:

رضاشاه: «مدتهاست با کمال خوشوقتی ناظر ترقیات عظیم ملت دوست و همجوار خود بوده و لزوم دوستی با ترکیه را احساس می‌کردم. خوشبختانه امروز مشاهده می‌کنم که این دوستی در آتیه از هر تزلزل مصون خواهد بود و دو ملت همسایه و برادر می‌توانند با کمال اعتماد به هم متکی بوده و وظیفه مقدس خود را که ادامه ترقیات و توسعه تمدن است ایفا نمایند.»

رضاشاه پس از مسافرت: «ما باید صورتاً و سنتاً غربی بشویم و باید در قدم اول، کلاه‌ها تبدیل به شاپو بشود و در مجلس کلاه را به عادت غربی‌ها باید برداشت...همچنین شما وزراء و معاونین پیشقدم بشوید و هفته‌ای یک شب با خانم‌های خود در کلوپ ایران مجتمع شوید.»

تیر ۱۳۱۴، در پی تشکیل کانون بانوان به اسم جمعیت زنان آزادیخواه ایران

بدرالملوک بامدادی: «ضمن سایر اقدامات منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه متدرجا پیشرفت می‌کرد. به این طریق که زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده های خود یکی یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌نمودند و سخنرانان سایر بانوان را هم تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند. به طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده زیادی از بانوان بدون چادر حضور می‌یافتند».

تیر ۱۳۱۴، یکی از مدیران کارخانه جات تهران در جشن تغییر کلاه و لباس: «ما ایرانیان یعنی همان اشخاصی که سابقا بدون استئنا به هیچ وجه وزنی در انظار جامعه نداشتیم، امروزه به صورت متحدینی در آمده ایم و امروز همه آقا - مسیو - شده‌ایم. از پهلوی کبیر به دلیل آنکه یک مشت مردمان ضعیف و بیچاره را آقا نموده است سپاس گزاریم».

۱۱ آذر ۱۳۱۴، رضاشاه خطاب به رئیس الوزراء جدید، محمود جم: «نزدیک دو سال است که این موضوع (کشف حجاب) سخت فکر مرا به خود مشغول کرده است. خصوصا از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک می‌کنند، دیگر از هرچه زن چادری ست بدم آمده است. اصلا چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است».

روز موعود شاه فرا رسید:

۱۷ دی ۱۳۱۴، رضاشاه در مراسم جشن فارغ التحصیلی دختران در دانشسرای مقدماتی:

«شرکت همسران و دختران من در جشن دانشسرای مقدماتی بدون حجاب، باید سرمشق همه زنان و دختران ایرانی، مخصوصا خانم‌های شما وزرای مملکت باشد...»

«ممکن است اقداماتی علیه این کار صورت بگیرد و مسئله عفت و نجابت زن را پیش بکشند. اما نجابت و عفت به چادر مربوط نیست. مگر میلیون‌ها زن بی‌حجاب که در ممالک خارجه هستند نانجیب اند؟ از این گذشته همسر من و دختران من در این کار پیشقدم هستند...»

«..تاکنون نصف جمعیت کشور به حساب نیامده و خانم‌ها از هر گونه حقی محروم بوده اند...در صورتی که صرف نظر از وظایف مادری می‌توانند دوشادوش مردها خدماتی را عهده دار باشند...»

کار آغاز شد و همه به تکاپو افتادند:

محمود جم: «رضاخان من را احضار فرمودند و گفتند لباس‌ها و آرایش خانم‌ها خوب است. حیف نیست که زن‌ها خود را پنهان کنند؟ اگر هم عیب و نقصی در کارشان باشد، باید خودشان آن را رفع و رجوع کنند. برای اول کار خیلی سلیقه به خرج دادند. باید خیاط‌ها و کلاه دوزها را تشویق کرد که مدهای قشنگ و سنگین و ارزان به بازار بیاورند. ما میله‌های زندان را شکستیم. حالا خود زن آزاد شده وظیفه دارد که برای خودش به جای قفس خانه قشنگی بسازد».

دی ۱۳۱۴، یکی از سخنرانان در جشنی در اصفهان به همت کانون بانوان: «پارچه سیاهی که امروز در پرتو عنایت خداوند و حقیقت کیش تابناک اسلام و به برکت مدرسه و کتاب آن را پاره کرده و دور می‌اندازیم، ما را از انجام این نیت ترقی باز داشته و اجازه نمی‌داد میزان اصلی و لیاقت و استعدادمان ظاهر و نمایان شود».

ملک الشعراء بهار:

«دریغا کز حجاب خود وطن را - به نیمه تن فلج فرمایی ای زن

بزرگا، شهریارا، کامر فرمود - کز این بیغوله بیرون آیی ای زن

به شاه پهلوی از جان دعا گوی - اگر پنهان، اگر پیدایی ای زن»

در برابر، مخالفت‌ها ادامه داشت:

موسی طبرسی کاظمینی، متخلص به ضیایی، عالمی که رساله ضیائیه را درباره حجاب نگاشته است:

«فقیه شرع همی امر بر حجاب کند - که تا بنای فساد و حیل خراب کند

هزار نکته باریک، اندر آن دیده است - کجاست دیده، که درک از ره ثواب کند

عدو چه دیده که وضعش خلاف پیشه اوست - شود مشوش و بر رفع آن شتاب کند

برای رفع حجاب و زبهر طعن فقیه - به گوشه‌ای رود و عوعو کلاب کند

نکات آیه و اخبار جز به فهم فقیه - کجاست در خور کس تا که پیچ و تاب کند»

اقدامات قانونی و غیرقانونی گسترش یافت:

وزارت کشور: «مامورین با نهایت متانت و بدون اعمال زور و به نحو مقتضی از قبیل جلوگیری از سوار کردن بانوان چادری در اتوبوس‌ها اتومبیل‌ها و راه ندادن به سینماها و رستوران‌ها و ادارات دولتی این موضوع را عملی نموده و نوعی انجام وظیفه نمایند که ایجاد زحمت و شکایت ننمایند».

اطلاعیه حاکم کاشان به شهروندان: «اکیدا مقرر می‌گردد که باید زودتر این رویه متروک و هیچ یک از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند. لهذا از تاریخ نشر اعلان الی پنج روز اگر به وضعیت فعلی ادامه دهند شدیداً تعقیب خواهند شد».

گزارش شماره ۴۰۸۶، شهریور ۱۳۱۸: «هنوز به طور پنهانی بعضی‌ها با چارقد و چادر شب از خانه خارج می‌شوند».

فشار مامورین شهربانی بر زنان ادامه داشت تا اینکه با سقوط حکومت رضاشاه و بر صدر نشینی محمدرضا پهلوی، سیاست ترویج حجاب تغییر کرد:

شهریور ۱۳۲۰، محمدرضا شاه پهلوی: «ما ترجیح می‌دهیم موضوع طبیعی انجام گیرد نه با فشار... در زمان حاضر باید برنامه‌های جدیدی تهیه نموده و با شیوه‌های بیشتر دموکراتیک اقدام نمود».

مهر ۱۳۲۰، عریضه زنان یزد به مجلس شورای ملی:

«به عرض می‌رسانیم در این موقع که اراده شاهنشاه ما بر پایه قانون مشروطیت استوار زبان و قلم آزاد شما نمایندگان ملت می‌توانید به روی بیچارگان و ستمدیدگان دادرس باشید، متأسفانه آنچه در رادیو‌ها شنیده و در روزنامه‌ها مطالعه می‌شود یا هیچ اسمی از ظلم و ستم‌هایی که چندین سال است به ما بیچارگان شده نیست که به واسطه یک روسری یا چادر نماز در محل‌ها حتی از خانه به خانه همسایه طوری در فشار پاسبان‌ها و مامورین شهربانی واقع شده و هنوز هم هستیم که خدا شاهد است از فحاشی و کتک زدن و لگد زدن هیچ مضایقه نکرده و نمی‌کنند و اگر تصدیق حکما آزاد بود از آمار معلوم می‌شد که تا به حال چقدر زن

حامله یا مریضه به واسطه تظلمات و صدمات که از طرف پاسبان‌ها به آنها رسیده جان سپردند و چقدر از ترس فلج شدند و چقدر مال ما را به اسم روسری و چادر نماز به غارت بردند... مثل اسرای شام با ماها رفتار می‌کردند و بهترین رفتار آنها با ما همان چکمه‌ها و لگد بر دل و پهلوی ما بود... لذا استدعای عاجزانه داریم اولاً انتقام ما ستمدیدگان را از این جابران بکشید و بعد، آزادی حجاب به ما دهید کما اینکه در ممالک اسلامی حجاب معمول است.... استدعا داریم استرحاما حال دیگر دست‌ظلم و تعدی و شکنجه از سر ما زن‌های مسلمان ایران کوتاه و ماها را آزاد نمایید».

پوشش گذشته، دوباره به اجتماع بازگشت.

دی ۱۳۲۰، از اداره سیاسی و گذرنامه به نخست‌وزیر:

«در این اواخر عده زیادی مقررات مربوط به لباس متحدالشکل را رعایت ننموده و مجدداً عبا و عمامه‌های رنگارنگ و کلاه پوست و نمد و غیره استعمال می‌کنند... اجازه فرمایید متخلفین را طبق قانون تعقیب و به کیفر برسانند. بدیهی است این ترتیب شامل حال مردان بوده و مربوط به چادر نماز و چادر سیاه نیست که بنا به مقتضیات وقت فعلاً به هیچ وجه جلوگیری نمی‌شود».

۱۳۲۰، شهید نواب صفوی در کتاب راهنمای حقایق: «دولت باید رعایت حجاب و پوشش اسلامی را اجباری و ایجاد فواصل میان مرد و زن در اماکن عمومی را عملی سازد».

روزنامه ترقی، تیرماه ۱۳۲۳: «اخیراً اطلاعیه‌ای در قم منتشر شده و در آن، به دنبال یک سیر قهقراپی و ارتجاعی از مردم درخواست شده که دختران خود را به حجاب ملزم کنند و آورده: از دوره دیکتاتوری دو چیز باقی مانده بود که کفاره گناهان شاه سابق محسوب می‌شود. یکی تعلیمات دخترانه و یکی اتحاد لبس و کشف حجاب و این دو هم در دوره دموکراسی از بین رفت».

روزنامه ترقی، آذرماه ۱۳۲۳:

«چندی قبل که این زنان از صدقه سر پهلوی به خانمی و بانویی رسیدند و سری توی سرها درآوردند و به لباس آدم‌ها درآمدند، حالا چطور شده که باز تغییر ماهیت داده و صدبار بدتر

و مفتضح تر از ادوار قبل، خود را در کیسه‌های سیاه پوشانده و در خیابان و بازار و کوچه جولان می‌دهند؟»

تاسیس انجمن زنان ایران به سرپرستی اشرف پهلوی در سال ۱۳۳۸:

«با تشکیل این سازمان و فعالیت‌های آن، باید روزنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های رادیو تلویزیون و سینما به سمتی حرکت کنند که در خیابان‌های ایران دیگر ساک‌های سیاه در حال راه رفتن به چشم نخورند و توریست‌ها و مسافرین خارجی بتوانند آزادانه زن ایرانی را که در سایه اعلیحضرت همایونی به پای خواهران اروپایی خود رسیده، تماشا کنند.»

با شروع جنبش‌های مردمی اما دوران جدیدی در داستان تاریخی حجاب آغاز شد.

منبع:

(۱) مهدی صالح، کشف حجاب زمینه‌ها، پیامدها و واکنشها، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴.

(۲) رسول جعفریان، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران - تهران

مکانی به نام «چادرخانه»



در کاخ گلستان مکانی وجود دارد به نام «چادرخانه» که دارای سردر و فضایی سرپوشیده است. این مکان بین عمارت بادگیر و تالار الماس قرار دارد و محل نگهداری چادرهای سلطنتی مورد استفاده شاهان قاجار بوده است. ایل قاجار به زندگی در خارج از ساختمان و در زیر چادر علاقه فراوان داشتند. در دوره سلطنت قاجاریه مرتبا سفرهای خارج از شهر همراه با عده فراوانی از خدمه صورت می گرفته است و به این دلیل چادرهای زیادی مورد استفاده بوده است. اعتمادالسلطنه که در بیشتر این مسافرت ها همراه ناصرالدین شاه بود به حالت شکایت گونه در خاطرات خود از این سفرهای فراوان و پرخرج شاه یاد می کند: « نمی دانم این قبیل شکار رفتن ها در سی سال قبل از این نزد عقلا معمول بود، اما حالا که سن مبارک ماشاء الله قریب به هفتاد است و البته پنج هزار قوش و میش شکار کرده اند و سی چهل پلنگ کشته اند و بیشتر از یک کرور طیور دیگر، چه میل و رغبتی است که این قسم شکارهای پر زحمت دارند.»

واقعه مسجد گوهرشاد؛ قیام برای حفظ عفاف و حجاب



از همان آغازین سال های حکومت رضاخان، مسئله کشف حجاب به ویژه از سوی برخی روشنفکران لائیکی که پشتوانه فکری حکومت او محسوب می شدند، مطرح و رضاخان برای انجام آن تحت فشار قرار گرفت.

موسی حقانی، مسئول موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، با اشاره به پیشینه مسئله کشف حجاب در عصر رضاخان، از تحقیر و توهین زنان محجبه در نشریات آن زمان سخن گفت و اظهار داشت: در آن زمان در نشریه ایران جوان عکس زن های چادری را انداختند و زیر آن نوشتند، کلاغ سیاه. وی سیاست کشف حجاب را از برنامه های اولیه رضاخان برشمرد و افزود: اجرای این سیاست چون تبعاتی برای حکومت داشت، آن را در مرحله آخر سیاست تغییر لباس قرار داد. این پژوهشگر تاریخ معاصر با اشاره به شواهد پی گیری این سیاست از سوی رضاخان اظهار داشت: در همان سال های اولیه حکومت برای رواج بی حجابی، رضاخان مقرر کرده بود تا زنان بی حجاب مورد حمایت قرار گیرند و اگر اعتراض به آنان شد از آن ها حمایت کنند. وی با بیان این که رضاخان تلاش می کرد به تدریج بی حجابی را در ایران رواج دهد، از برگزاری همایش های بی حجابی سخن گفت و افزود: از این رو در سال ۱۳۰۶. ش خانواده سلطنتی که به حرم حضرت معصومه (س) رفته بودند، کشف حجاب کردند. حقانی با اشاره به این که حکومت پس از اقدامات بسیاری به این نتیجه می رسد که کشف حجاب را به صورت یک قانون در آورد و آن را به مرحله اجرا بگذارد، گفت: به همین خاطر در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ کشف حجاب را قانونی کرد. وی در پاسخ به این سوال که چرا قیام گوهرشاد پیش از قانونی شدن کشف حجاب انجام شد، پاسخ داد: کشف حجاب از برنامه های اولیه رضاخان بود که تلاش می کرد به تدریج آن را عملی کند و به همین دلیل وقتی علما و

مردم از این سیاست او آگاه شدند، در مناطق مختلف ایران به مخالفت با آن برخاستند و هنگامی که مردم و علما دیدند حکومت در راه کشف حجاب جدی است، اعتراض و مخالفت خود را افزایش دادند که به واقعه گوهرشاد منجر شد.

این نویسنده با بیان این که کلیه سیاست های فرهنگی و غرب مآبانه پهلوی اول مورد اعتراض مردم بود، اظهار داشت: در هر دوره ای مردم با مستمسک قرار دادن یک مسئله ای نارضایتی و اعتراض خود را نسبت به سیاست های فرهنگی رضاخان ابراز می کردند. در زمان واقعه گوهرشاد نیز، هم سیاست تغییر لباس مردان که تحت عنوان «قانون لباس متحدالشکل» اجرا می شد، مورد اعتراض بود و هم سیاست هایی که هنوز اعلام نشده بود اما کم و بیش اجرا می شد مانند کشف حجاب.

گزارش یک شاهد از واقعه گوهرشاد

آیت ... سبزواری، هم که خود در واقعه گوهرشاد حضور داشته گزارشی از این واقعه ارائه کرده است. وی در این گزارش با اشاره به قانون اتحاد شکل، می نویسد: «در سال ۱۳۵۲ ه. ق حکم شد که باید کلاه بین المللی پوشیده شود، که عبارت از کلاه دوره بود و مردم همگی اطاعت می کردند مگر مشهد که قیام کرده و مخالفت.» وی سپس به گزارش مشاهدات خود از واقعه گوهرشاد می پردازد و پس از اشاره به اجتماع مردم در مسجد گوهرشاد از نقش علامه بهلول در این واقعه سخن می گوید: «به فاصله چند روزی او را به مشهد آورده و به منبر بالا بردند و تحریک آن نموده که ایها الناس می خواهند حجاب را از زن ها بگیرند. خورده خورده هیجانی در مردم بیدار شد و کم کم مبلغین منبر رفته و تهییج مردم کرده تا بالاخره روز جمعه قشون اطراف صحن را گرفته و در دم بست پایین خیابان، قشون جلوگیری از مردم نموده و مردم مخالفت کرده و دو نفر از مردم کشته شده و این قضیه بیشتر باعث تهییج مردم شد تا آن که به کلی دکاکین تعطیل و ادارات بسته و ازدحام زیادی در مسجد جامع شد.

حقیر و مرحوم آیت ... آقاجاجی شیخ علی اکبر نهاوندی چون می دانستیم که قضیه عادی نیست، لذا گاهی در منزلی از منازل دوستان پنهان بودیم، لکن چون عموم علما در مسجد بودند مثل حاجی مرتضی آشتیانی، آقا شیخ حسن پایین خیابانی، آقاسید یونس اردبیلی و تمامی ائمه جماعت قریب سی نفر جمع شده بودند، لذا ناچار با یکدیگر رفتیم به مسجد. لکن آثار عذاب هویدا بود. غبار فلک را گرفته و هوا قرمز شده و مردم همه مضطرب و لاینقطع از

دهات و اطراف جمعیت با چوب و چماق به طرف شهر آمده و شهرت دادند که علما حکم جهاد دادند تا آن که در مسجد دیگر جای پا نبود.

او در ادامه از تلاش خود برای آرام کردن مردم می نویسد و می گوید: در زمانی که به طرف منبر می رفته تا مردم را امر به تفرق کند، یک نفر ناشناس بال قبای مرا کشید و گفت: "به مردم بگو اگر می خواهید آسوده شوید، پناهنده به کنسول خانه روس شوید و من گوش به حرف او ندادم." این نکته می تواند اشاره به سیاست روس برای به دست گرفتن اعتراض مردم و استفاده از آن در راستای اهداف شوم خود باشد، چنان که در زمان مشروطه، مشروطه خواهان به سفارت انگلیس پناهنده شدند و زمینه انحراف آن را فراهم کردند. به هر حال، آیت ا... سیدحسین سبزواری ادامه می دهد که: «کوشش کردم در تفرقه مردم و شاید ۹ قسمت از ۱۰ قسمت را متفرق کردم.» با تمام این تلاش ها به دستور رضاخان حرکت مردم سرکوب می شود و تعداد زیادی بر اثر تیراندازی ماموران در مسجد شهید و مجروح می شوند، بسیاری از علما همچون حاجی سیدهاشم نجف آبادی، حاجی شیخ حبیب ملکی، آقاسیدزین الدین سیستانی، شیخ آقابزرگ شاهرودی، حاجی شیخ هاشم قزوینی دستگیر و به تهران برده و مدتی، زندانی می شوند. آیت ا... میرزایونس اردبیلی هم که در نوقان مخفی شده بود پس از مدتی دستگیر و به تهران منتقل و زندانی می شود. بعد از بازرسی های زیاد اسدی نیابت تولیت هم محکوم به اعدام می شود.

- ۲۱ تیر سال ۱۳۱۴ مردم مشهد در اعتراض به سیاست کشف حجاب و حبس آیت ا... قمی از سوی حکومت رضاخان در مسجد گوهرشاد مشهد مقدس دست به اعتراض زدند که توسط حکومت دیکتاتوری پهلوی به خاک و خون کشیده شدند. دی ماه ۱۳۰۷ طرحی تحت عنوان "قانون لباس متحدالشکل" به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی کشور رسید که به موجب ماده اول آن کلیه کارکنان و کارمندان مرد موظف شدند از آغاز سال ۱۳۰۸ طرح "لباس ملی" را اجرا کرده که در واقع این لباس جانشین لباس های سنتی اقوام و اصناف مختلف شود. این لباس به اصطلاح "ملی" که هیچ نشانی از ملیت نداشت شامل کت، شلوار و کلاه پهلوی بود. پیرو همین سیاست "لباس متحدالشکل" مدتی بعد طرح کشف حجاب بانوان در دستور کار حکومت پهلوی اول قرار گرفت که با مخالفت علما و روحانیون، سران قبائل و عموم مردم روبرو شد.

آیت‌ا... العظمی حاج آقا حسین قمی از علمای بزرگ و مشهور آن زمان که به عنوان مرجع تقلید عام، رهبری فکری جامعه را برعهده داشت از مشهد به قصد مذاکره و گفت‌وگو با عوامل حکومت رضاخان راهی تهران شد. وی در شهر ری مستقر شد و گروه گروه مردم به زیارت و دست بوس او می‌رفتند.

این خبر که به رضاخان رسید وی دستور داد تا از هر گونه ورود و خروج مردم به محل استقرار ایشان جلوگیری شود و در نهایت آیت‌ا... قمی در بازداشت و حبس قرار داده شد.

هنگامی که این خبر به مردم مشهد رسید جماعت گسترده‌ای از مردم و روحانیت در مسجد گوهرشاد اجتماع کردند. برخی از خطبا بر فراز منبر به تحلیل موضوع پرداختند و در حالی که لحظه به لحظه به جمعیت معترض افزوده می‌شد، وعاظ و اهل منبر در یک برنامه تنظیم شده زوایای توطئه رضا خان را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دادند. خبر این اعتراض و تحصن به رضا شاه رسید. او هم بلافاصله دستور سرکوب مردم را صادر کرد و مردمی که بر اساس غیرت دینی و مخالفت با کشف حجاب و بازداشت آیت‌ا... العظمی قمی در برابر عوامل حکومت مقاومت می‌کردند، با تهاجم شدید نیروهای رضا قلدر مواجه شدند. روز ۲۱ تیر ماه توپ‌های سنگین در خیابان روبروی مسجد گوهرشاد استقرار یافت و صدای غرش مسلسل‌ها در شهر پیچید و حرم مطهر امام رضا (ع) مورد تعرض قرار گرفت. با یورش حکومت، صدای "یا علی و یا حسین" ها خاموش شد و بین ۲ هزار تا ۵ هزار نفر از مردم متدین کشته و زخمی شدند. حدود ۲ هزار نفر هم دستگیر و بازداشت شدند.

منبع :

روزنامه خراسان ۱۳۸۹/۴/۲۱

وضعیت جمعیت‌های زنان در دوران رضاخان



دستیابی رضاخان به قدرت و تأسیس سلسه پهلوی با توجه به ماهیت حکومت و اندیشه حاکم بر آن که به سیاست‌های دولت‌های غربی وابسته بود، سبب شد که برنامه‌ریزی‌های تجددگرایی در رأس سیاست‌های حکومت قرار بگیرد. بخش عمده این تجددگرایی به زندگی اجتماعی زنان، اختصاص می‌یافت. اصلی‌ترین برنامه سوق دادن زن ایرانی به سمت فرهنگ غربی، خط‌مشی برداشتن حجاب بود که با اجرای آن زندگی زن ایرانی، تغییرات عمده‌ای را پذیرا شد: در نخستین گام، با تغییر شکل پوشش، در زمره مصرف‌کنندگان کالاهای غربی درآمد؛ چرا که تغییر در پوشش، تحولات بسیاری را در جوانب زندگی فردی و اجتماعی به وجود آورده و در مراحل گسترش این طرح، زنان به عرصه فعالیت‌های اجتماعی، اعم از صنعتی (صنایع مونتاژ وابسته) و خدماتی راه یافتند. به منظور پیشبرد سیاست‌های ضد حجاب، ابزارهای متفاوتی به خدمت گرفته شدند که تحت عناوین آزادی، تمدن، اجرای حقوق زنان، این برنامه را تبلیغ می‌کردند. مهم‌ترین ابزارها، جمعیت‌های زنان بودند که از ابتدای قدرت‌گیری رضاشاه از سوی وی حمایت شده بودند و در اجرای برنامه‌های کشف حجاب، به ارائه خدمات تبلیغاتی و آموزشی پرداختند. علاوه بر این، روزنامه‌ها و مجلات به ابزارهای تبلیغاتی سیاست‌های حکومت تبدیل شدند و در اوایل دوران پهلوی رشد فزاینده‌ای پیدا کردند. برخی از آنان نیز در اختیار جمعیت‌ها قرار گرفتند. جمعیت‌هایی که در مرحله نخست حیات با شعارهای حفظ شاعر اسلامی در ارتقای فرهنگی زنان ایران مشروعیت اجتماعی خود را به دست آورده بودند، به سرعت تغییر جهت داده و جذب فعالیت‌های تبلیغاتی در طرح‌های حکومتی شدند. پس از مدتی، حکومت با هدف

تجهیز بیشتر نیروهای تجددخواه و رسمیت بخشیدن به حرکت‌های تجددخواهی، اقدام به تأسیس کانون بانوان کرد. این اولین جمعیت زنان بود که از طرف حکومت حمایت علنی می‌شد. در کنار تأسیس این کانون، حرکت‌های ضد حجاب از طرف حکومت آغاز شد. نیروهای کانون، اغلب زنان طرفدار الگوبرداری از غرب و تجددخواهی بودند. به این ترتیب، از یک سو زور و ارباب حکومت و از سوی دیگر، فعالیت‌های تبلیغاتی جمعیت‌ها و مطبوعات در مقابل افکار مذهبی مردم قرار گرفت و سیاست حجاب‌برداری بر جامعه تحمیل شد. اگرچه با وجود تجهیز امکانات بسیار، تنها بخش محدودی از جامعه را در بر گرفت، ولی اهمیت نقش تبلیغاتی زنان برای دولت روشن شد. از آن پس در طول حکومت پهلوی، زنان تجددخواه و غربگرا، نیروی قابل ملاحظه‌ای برای پیشبرد اهداف سیاسی به‌شمار می‌رفتند.

با روی کار آمدن رضاخان و تأسیس حکومت پهلوی، جمعیت‌های زنان تحولات بسیاری را پذیرا شدند. رضاخان که طرح‌های دگرگون‌سازی نهادهای فرهنگی و اجتماعی با استفاده از مظاهر غربی را در راس سیاست‌های خود قرار داده بود، از افرادی کمک گرفت که نسبت به تعهدات اسلامی اعتقادی نداشتند و تنها راه پیشرفت و تمدن را اقتباس از الگوهای غربی می‌دانستند. سیاست‌های مذکور، نهادها، سازمان‌ها و مراکز متعددی را می‌طلبید تا در سطح جامعه مذهبی ایران، زمینه‌های تحقق و اجرا را بیابند. یکی از این نهادها، جمعیت‌های زنان بودند که می‌توانستند به شکل کارآمد در میان زنان نفوذ پیدا کنند. در حقیقت، تنها نهاد کارآمد برای ایجاد تحولات در جامعه ایرانی و در میان زنان، جمعیت‌های خاص آنان بود.

چنان‌که ذکر شد، اندیشه غالب بر حکومت رضاشاه، حرکت به سمت تمدن غربی بود. به همین دلیل در رأس سیاست‌های تجددگرایانه حکومت، تحول در اصلی‌ترین مظهر قومی و ملی، یعنی لباس و پوشش زنان و مردان قرار گرفت که برداشتن حجاب زنان، سرلوحه آن بود. در این مرحله، نه تنها رضاخان، بلکه سیاست بین‌المللی نیز در گام‌هایی هماهنگ، خواستار این تحول بودند. مهم‌ترین سد در مقابل این سیاست، اندیشه مذهبی ایرانیان بود که سبب شد حکومت برای رسیدن به مقصود از نهادها و عوامل اجرایی متعددی استفاده کند. نگرشی اجمالی به سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی و تجددگرایی رضاشاه، از یک سو، ارتباط دو عامل مذکور را با یکدیگر نشان می‌دهد و از سوی دیگر، روند تغییر ماهیت و اهداف

جمعیت‌های زنان را در راستای سیاست‌های دولت روشن می‌سازد. لذا به ذکر نکات برجسته‌ای از این جریان‌ها می‌پردازیم.

در ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۰ م / ۸ شهریور ۱۳۰۹، یازدهمین مجمع بین‌المللی سازمان ملل آغاز به کار کرد که در آن، هشت نخست‌وزیر و بیست و دو وزیر امور خارجه شرکت داشتند. رفتار شرقیان در دستور کار این مجمع قرار گرفت. به دنبال آن در سال ۱۳۱۰ مجلس شورای ملی، قانون ورود کمیسیون‌های طرف جامعه بین‌الملل را برای جلوگیری از تجاوز به حقوق زن در شرق، تصویب کرد. از این پس، نخستین سیاست‌گذاری‌های حکومت در زمینه کشف حجاب تحقق یافت. ترتیب جشن‌های مختلف در مدارس دخترانه و حضور مردان و زنان در آن جشن‌ها، اجرای برنامه‌های مختلف توسط دختران بدون حجاب، اولین گام به سمت حضور زنان بی‌حجاب در اجتماعات مختلط بود.

این سیاست‌ها به تدریج، از طرف دولت تقویت شد تا آنجا که آموزگاران و دختران دانش‌آموز دبستان‌ها و دبیرستان‌ها اجازه نداشتند که با چادر و روبنده به مدارس بروند و همچنین، افسران ارتش هم نمی‌توانستند همراه زن روبسته بیرون بروند و کارمندان دولت به شکل نیمه‌رسمی تشویق می‌شدند که خانواده‌های خود را با لباس مد جدید بپوشانند!

در سال ۱۳۱۱ در تالار وزارت فرهنگ در مسعودیه، کنگره اتحاد زنان شرق با حضور نمایندگان ده کشور تشکیل شد. مباحث این کنگره در مورد ترقیات روزافزون زنان اروپایی و محرومیت‌های زنان کشورهای اسلامی و لزوم اقدامات جدی از سوی زنان روشنفکر بود. اما آنچه نصیب زن ایرانی شد، گام‌های سریع دولت به سمت کشف حجاب بود. به طوری که رضاشاه، نخستین دستورات عملی را برای زنان مرفه و سیاسیون صادر کرد و به این طبقه دستور داد تا در منازل خود لباس‌های اروپایی بپوشند.

در همین زمان، یکی از اقلام رسمی واردات دولت، کلاه زنانه بود. در سال ۱۳۱۰ زنانی که مایل بودند، می‌توانستند چادر از سرشان بردارند و شهربانی از آنها حمایت می‌کرد. به این ترتیب، از یک‌سو، فشار محافل و مجامع بین‌المللی که در جهت سیاست‌های هماهنگ‌سازی فرهنگ ملت‌ها و به نفع جهان سرمایه‌داری عمل می‌کردند و از سوی دیگر، سیاست‌های تجددگرایانه و وابسته به حکومت در مقابل تفکر مذهبی و ملی ایرانیان قرار گرفت. حکومت با بهره‌گیری از تمامی امکانات و روش‌های گوناگون تبلیغاتی، جامعه را به شکل بطئی و کند

به سمت فرهنگ غربی سوق می‌داد. اگرچه حکومت تمایل زیادی به تسریع در اجرای منویات خود در این جریان داشت، ولی سقوط امان... خان — پادشاه افغانستان — به دلیل برنامه‌های تجددگرایی نشان داد که در جوامع مذهبی، به‌ویژه جامعه‌ای مانند ایران می‌بایست بسیار آهسته و محتاط عمل کرد. به همین دلیل حکومت ایران با برنامه‌های تدوین شده، در مرحله اول از نیروهای موجود در جامعه یاری گرفت؛ نیروهایی که خود چندان اعتقادی به مبانی اسلامی نداشتند. مدت‌ها قبل از کشف حجاب، روزنامه‌ها و مجلات از آزادی زن غربی، مدل‌های لباس، و نوع زندگی غربی سخن می‌گفتند. در بسیاری از روزنامه‌ها مردان صاحب‌منصب، سیاسیون یا نویسندگان و فرهنگیان تجددخواه، مقاله‌هایی علیه حجاب می‌نوشتند.

در سال ۱۳۱۳، رضاشاه به ترکیه سفر کرد و از نزدیک با اقدامات تجددگرایانه آتاتورک آشنا شد. شاه در بازگشت از این سفر، رسماً از علی‌اصغر حکمت — وزیر فرهنگ وقت — خواست تا برای کشف حجاب برنامه‌ریزی کند. برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ در این راستا با این عناوین شکل گرفت: ۱. اعلام مختلط شدن مدارس تا چهارم ابتدایی؛ ۲. برپایی جشن در حضور مردان در مدارس دخترانه؛ ۳. تأسیس کانون بانوان.

علاوه بر این، جمعیت‌های زنان با تشکیل سخنرانی‌ها و سمینارها به حجاب زنان به عنوان محدودیت و بی‌حقی زنان، خرده می‌گرفتند و آزادی و حقوق زن را با بی‌حجابی معنا می‌کردند. به این ترتیب، افکار تجددخواه حکومتی در جامعه منعکس می‌شد.

در اردیبهشت ۱۳۱۴، کانون بانوان به ریاست شمس پهلوی و با همکاری رسمی وزارت معارف آغاز به کار کرد. این اولین جمعیت زنان بود که با حمایت رسمی دولت شکل گرفت. مهم‌ترین وظیفه کانون بانوان، ایجاد شرایط مناسب برای ترک حجاب زنان بود. چنان‌که بدرالملوک بامداد که خود از اعضای هیئت مدیره کانون بانوان بود، می‌نویسد:

ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه متدرجاً پیشرفت می‌کرد. به این طریق که زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود یکی به یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌نمودند.

در بیشتر مجالس سخنرانی کانون بانوان، ضدیت با حجاب تصریح و عنوان می‌شد. در صورتی که اهداف اصلی کانون بانوان در اساسنامه آن چنین ذکر شده بود:

۱. تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه‌داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی به وسیله خطابه‌ها، نشریات، کلاس‌های اکابر و غیره.

۲. تشویق به ورزش‌های متناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول صحیح.

۳. ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست.

۴. تشویق به سادگی در زندگی و استعمال امتعه وطنی.

همزمان با این اقدامات، طرح تغییر لباس و پوشش مردان نیز به اجرا درآمد. با آغاز سال ۱۳۱۴، برنامه‌های دولت برای اجرای کشف حجاب رسمی‌تر شد. پس از تعطیلات نوروزی همان سال، سی‌تن از بانوان بدون حجاب در خیابان‌ها ظاهر شدند. این همایش با نظارت و حمایت دولت صورت گرفت. به دنبال این اقدام، در مجلس جشنی در یکی از مدارس شیراز، دختران به ورزش ژیمناستیک پرداختند. این مراسم مورد اعتراض برخی از روحانیان قرار گرفت که معترضان دستگیر و تبعید شدند.

کسانی که در رأس هیأت مدیره کانون قرار گرفتند، اغلب وابستگان صاحب‌منصبان سیاسی، یعنی همان کسانی بودند که با رضاخان در طرح‌های ضد مذهبی همکاری می‌کردند. اعضای کانون در آغاز، بدرالملوک بامداد، هاجر تربیت، عصمت‌الملوک دولتداد، شمس‌الملوک جواهر کلام، تاج‌الملوک حکمت، فخرعظمی ارغون، و صدیقه دولت‌آبادی، بودند. این افراد قبل از جریان کشف حجاب در فعالیت‌های مطبوعاتی، جمعیت‌های زنان، و تأسیس مدارس به سبک جدید، شرکت جسته و هر یک، طرز تفکر خود را به نوعی نشان داده بودند. به همین دلیل از طرف حکومت و طراحان برنامه کشف حجاب، مناسب تشخیص داده شدند. آنان از بدو تأسیس کانون تا ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ که مسئله کشف حجاب به طور رسمی از طرف دولت اعلام شد، با تجهیز تمام امکانات به تبلیغ در برداشتن حجاب پرداختند. در اعلام کشف حجاب، تصمیم گرفته شد که اقدام به این کار از طرف خانواده سلطنتی و سیاسیون طراز اول کشور، صورت بگیرد. پس در عمارت دانشسرای عالی پسران، برنامه‌ای ترتیب داده شد که طی آن، همسر و دختران شاه با عده‌ای از زنان رجال سیاسی بدون حجاب ظاهر شدند و با نطق

رضاخان، کشف حجاب رسمی زنان اعلام شد. پس از این برنامه، مسئله بی حجاب شدن زنان از محدوده یک طبقه یا گروه خاص، خارج و به صورت اجبار برای تمام مردم پی گیری شد. تا جایی که مقاومت و اعتراض جدی مردم را به وجود آورد. به همین دلیل، مأمورین حکومتی اجازه داشتند که برای برداشتن حجاب از زنان به هر اقدام خشونت آمیزی متوسل شوند. واکنش مردم نسبت به این مسئله و برخورد مأمورین چنان بود که در مورد آن، کتاب‌های بسیاری نوشته شده است. این امر نشان می‌دهد که مسئله کشف حجاب تا چه حد از زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی جامعه فاصله داشت و تنها زنانی از این روند حمایت می‌کردند که تحت تأثیر جریان‌های فکری غربی قرار گرفته و از پیوندهای مذهبی خود دور ماندند.

پس از ۱۷ دی ۱۳۱۴، از طرف استانداران و رؤسای ادارات در شهرستان‌ها، مهمانی‌ها و جشن‌های متعددی برگزار شد. در طی این مراسم، اعضای ادارات دولتی مجبور بودند که به همراه همسران بی حجاب خود در مراسم حاضر شوند. پس از کشف حجاب، بسیاری از کشورهای اروپایی، پیام‌های تبریک برای شاه ایران فرستادند و حمایت خود را از وی اعلام کردند.

مدت کوتاهی پس از کشف حجاب، آزادی ورود دختران به دانشسرای عالی اعلام شد و اولین گروه دوازده نفری دختران که اغلب متعلق به طبقات سیاسی بودند، به دانشسرا وارد شدند. این افراد، بعدها رهبران جمعیت‌های زنان و حمایت‌کنندگان اصلی سیاست‌های حکومت پهلوی شدند. در صورتی که هنوز عموم مردم در مقابل کشف حجاب مقاومت می‌کردند.

با آغاز جنگ جهانی دوم، پیشرفت سریع آلمان سبب شد که نیروی مقتدر دیگری در صحنه سیاست بین‌المللی ظهور کند، رضاشاه تحت تأثیر قدرت آلمان، به طرف این کشور متمایل شد. اما دو قدرت دیرینه روس و انگلیس چنین تمایلی را نمی‌پسندیدند و به همین دلیل در صدد برکناری رضاشاه برآمدند. این مسئله مصادف با پیشروی قوای آلمان تا کوه‌های قفقاز بود. سپس نیروهای متفقین به بهانه استفاده از راه‌آهن ایران برای کمک به نیروهای شوروی وارد خاک ایران شدند. این امر بحران‌های اقتصادی و سیاسی متعددی را در ایران به وجود آورد. در نهایت، رضاشاه با دخالت قدرت‌های غربی و به نفع پسرش از سلطنت کناره گرفت. با این تغییر، بسیاری از سیاست‌های تجددگرایانه رضاشاه متوقف شد. و چون کشف حجاب بر

بسیاری از طبقات مردم تحمیل شده بود، زنان در اغلب شهرهای مذهبی، بار دیگر به حجاب روی آوردند. در این میان، جمعیت‌های زنان بار دیگر، اهمیت و نقش خود را در پیشبرد اهداف سیاسی حکومت نشان دادند. جمعیت‌هایی مانند حزب زنان، جمعیت زنان و کانون بانوان با انتشار مقالات در روزنامه‌ها و مجلات سعی در حفظ مظاهر تجدد داشتند. علاوه بر این، جمعیت‌ها با نامه و یا دیدارهای خصوصی با سیاسیون، سعی در تحکیم موقعیت خود داشتند.

با برکناری رضاخان، فعالیت جمعیت‌های زنان همچنان تداوم یافت و با پایان جنگ جهانی دوم سرعت فراوانی به لحاظ تعداد، حجم و محتوا گرفت که نمی‌توان آن را با دوران رضاخان قیاس نمود هرچند که سمت و سوی آنها همانند قبل تجددمآبی و غرب‌گرایانه تعریف می‌شد.

پی نوشت:

۱. . محسن صدر. خاطرات صدرااشراف. تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۴. ص ۲۹.
۲. . مهدی قلی‌خان هدایت. خاطرات و خطرات. تهران، زوار، ۱۳۵۴. صص ۵۱-۴۵۹.
۳. . ال پی ال اول ساتن. رضاشاه کبیر یا ایران نو. ترجمه عبدالعظیم صبوری. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲۵. ص ۳۷۷.
۴. . همان کتاب. ص ۳۳۱.
۵. . بدرالملوک بامداد. هدف پرورش زن. تهران، نشریات شرکت مطبوعات، ۱۳۱۸، ص ۶۰.
۶. . محمدرضا پهلوی. مأموریت برای وطنم. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸. ص ۲۶۴.
۷. . مهدی قلی‌خان هدایت. خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۴۲. ص ۵۱۱.

۸. .مریت هاکس. ایران، افسانه و واقعیت یا خاطرات سفر به ایران. ترجمه محمدحسین نظری نژاد. مشهد، آستان مقدس رضوی، ۱۳۶۸. صص ۲۰۶ و ۲۱۴.
۹. .ال. پی. ال. ساتن. همان کتاب. صص ۳۳۱ و ۳۳۴.
۱۰. .بدرالملوک بامداد. همان کتاب. ص ۸۷.
۱۱. .علی اصغر حکمت. سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی. تهران، وحید، ۱۳۵۵. ص ۸۸.
۱۲. .آینده. ش اول. مهر و آبان ۱۳۲۳. ص ۲۰.
۱۳. .بدرالملوک بامداد. همان کتاب. ص ۸۹.
۱۴. .مهدی قلی خان هدایت. همان کتاب. ص ۵۱۹.
۱۵. .سالنامه سازمان زنان ایران. سال ۱۳۴۵. اسفندماه، ص ۳۴.
۱۶. .سینا واحد. قیام گوهرشاد. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶. صص ۲-۱۴۲.
۱۷. .بدرالملوک بامداد. همان کتاب. ص ۹۴.
۱۸. .محسن صدر. همان کتاب. ص ۹۸؛ مخبرالسلطنه هدایت. همان کتاب. صص ۴ و ۷.
۱۹. .فصلنامه تاریخ معاصر ایران. سال اول. شماره دوم. تابستان ۱۳۷۶. صص ۸۲-۸۵.
۲۰. .آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. اسناد روابط بین الملل. سال ۱۳۱۵. سند شماره ۲۹۰۰۰۱۷۵۲.
۲۱. .بدرالملوک بامداد. همان کتاب. صص ۱۱-۱۰۲.
- موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

سخن پایانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این کتاب تقدیم به همه ی دوست داران تاریخ به خاطر کم بودن کتاب در مورد موضوع کشف حجاب یا در دسترس نبودن کتابهایی به این موضوع در فضای اینترنتی .

امیر قربانی

سیزدهم دی ماه یکهزار و سیصد و نود و دو

